

سیر تحولات استعمار در ایران

علی رضا ثقفی خراسانی

سیر تحولات استعمار در ایران

علی رضا ثقفی خراسانی

طرح جلد : غفارپور

حروفچینی : فرشپوه

لیتوگرافی : بهزاد

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

چاپ : مهشید

چاپ اول : پاییز ۱۳۷۵



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	مقدمه - شیوه بررسی ساختار اقتصادی - اجتماعی
۸	همزمانی و تقارن پدیده‌ها و تأثیرپذیری آنها
۱۴	مقدمه بخش اول - مقایسه‌ای اجمالی در دوره ماقبل سوداگری
۱۹	بخش اول
۲۱	فصل اول - مرکانتی لیسم یا سوداگری
۲۳	دوره آغازین سوداگری
۲۶	مرحله رونق سوداگری
۲۸	ظهور و گسترش شرکت‌های بزرگ سوداگری
۳۰	کمپانی انگلیسی هندشرقی
۳۳	کمپانی هلندی هندشرقی
۳۵	روش کار کمپانی‌های سوداگر
۳۷	وضعیت داخلی کشورهای اروپایی
۳۹	افول سوداگری و گسترش سرمایه‌داری
۴۱	تولد سرمایه‌داری
۴۵	فصل دوم - ایران در دوره سوداگری
۴۶	اوضاع سیاسی ایران در این دوران
۴۷	ایجاد حکومت متمرکز
۵۲	اوضاع اقتصادی و اجتماعی این دوره
۵۲	نحوه مالکیت زمین
۵۴	طبقات اجتماعی
۵۵	اشراف، درباریان و مقامات

۱۲۷	فصل سوم - وضعیت ایران در دوره رونق سرمایه‌داری قرن ۱۹
۱۲۷	وضعیت سیاسی
۱۳۳	وضعیت اقتصادی ایران در قرن ۱۹
۱۴۰	وام‌های ایران
۱۴۵	طبقات اجتماعی
۱۴۵	۱- اشراف و دربار
۱۴۹	۲- تجار و بازرگانان
۱۵۲	۳- خرده‌پیشه‌وران
۱۵۶	وضعیت کلی صنعت در این دوره
۱۵۸	نمای کلی اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره
۱۵۹	قدرت دولتی
۱۶۵	فصل چهارم - تقابل تولید خرده پیشه‌وری و کلان سرمایه‌داری
۱۶۹	فصل پنجم - جنبش‌های اجتماعی در این دوره
۱۷۴	فصل ششم - تحکیم سلطه استعماری
۱۸۱	گسست ارتباط میان کشاورزی و صنایع دستی
۱۸۲	بخش سوم
۱۸۳	یک توضیح
۱۸۴	سرمایه‌داری انحصاری
۱۸۴	فصل اول - مرحله اولیه انحصار
۱۸۸	دوران گسترش سرمایه‌داری انحصاری
۱۹۹	نگاهی به سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی
۲۰۴	شیوه‌های مختلف غارت
۲۰۶	صندوق بین‌المللی پول و داستان وام‌ها
۲۱۵	فصل دوم - نحوه رابطه کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه
۲۱۶	کمسیون سه جانبه
۲۱۸	ساختار کشورهای تحت سلطه
۲۲۰	شکل‌گیری سرمایه، رشد هماهنگ و ناهماهنگ

۵۷	صنعت و پیشه‌وری
۶۰	۱- صنایع اسلحه‌سازی
۶۲	۲- کشتی‌سازی
۶۳	۳- صنایع نساجی و بافندگی
۶۴	۴- سایر صنایع این دوره
۶۴	تجارت
۷۲	وضعیت دهقانان
۷۵	فصل سوم - رابطه ایران و سوداگری
۷۹	روابط کمپانی هندشرقی انگلیس و ایران در قرن ۱۷
۸۳	فعالیت کمپانی هلندی هند شرقی در قرن ۱۷
۸۶	ارتباط ایران با کمپانی‌های هند شرقی در قرن ۱۸
۹۱	ایران در مرحله سقوط سوداگری
۹۳	فعالیت کمپانی انگلیسی پس از استقرار کریم‌خان زند
۹۶	فصل چهارم - روند مستعمره شدن هندوستان
۱۰۵	بخش دوم
۱۰۷	فصل اول - رشد و گسترش سرمایه‌داری، مرحله رقابت آزاد
۱۰۸	مرحله آغازین رقابت آزاد
۱۰۹	خلع ید از دهقانان و نیروهای کار سنتی
۱۱۱	۱- رشد هماهنگ صنایع
۱۱۲	توسعه نهادهای سرمایه‌داری
۱۱۳	۲- رشد نیروی کار
۱۱۳	دوران رونق سرمایه‌داری
۱۱۶	فصل دوم - جبر اقتصادی
۱۱۸	منشأ کارگران صنعتی
۱۲۰	به‌دنبال بازارهای جدید
۱۲۰	تبدیل سوداگری به استعمار
۱۲۲	تغییرات در کشورهای مستعمره

۲۲۱	گسترش تولید و کارخانه‌های صنعتی در کشورهای تحت سلطه
۲۲۵	فصل سوم - ایران در دوره انحصار
۲۳۵	مکانیزم غارت
۲۳۷	تغییرات در ساختار اقتصادی
۲۴۰	طبقات اجتماعی
۲۴۰	۱- افشار و طبقات حاکم
۲۴۳	۲- بازاریان و تجار
۲۴۴	۳- تولید خرد و خرده‌پیشه‌وری
۲۴۸	۴- وضعیت کارگران
۲۵۲	وضعیت کنونی اقتصادی و اجتماعی ایران
۲۵۳	مقایسه‌ای اجمالی درباره صنایع کشورهای پیشرفته و صنایع ایران
۲۵۶	انحصار دولتی در کشورهای تحت سلطه
۲۵۸	آیا راه نجات وجود دارد؟
۲۶۲	فهرست منابع بخش اول
۲۶۶	فهرست منابع بخش دوم
۲۶۹	فهرست منابع بخش سوم

پیشگفتار

هدف از تألیف این کتاب بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران معاصر است. برای بررسی این ساختار به روشن کردن موضوعات زیر نیازمندیم:

۱- شیوه بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی

۲- موقعیت کنونی اقتصادی و اجتماعی جامعه ما

۳- ریشه‌ها و زمینه‌های اصلی ساختار کنونی جامعه ما

مطالب فوق را در چند بخش جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. پس از آنکه شیوه بررسی ساختار جامعه را توضیح دادیم و موقعیت کنونی جامعه خودمان را در تقسیم بین‌المللی کار و سرمایه جهانی مشخص نمودیم، به تفاوت ساختاری جوامع سرمایه‌داری با نظام کنونی جامعه ایران می‌پردازیم. این تفاوت ساختاری را در مراحل مختلف پیشرفت و انکشاف نیروهای مولد توضیح داده، عوامل، تضادها و ریشه‌های وجود پدیده‌های مختلف، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های جامعه را بررسی می‌کنیم.

برای روشن شدن این موضوع، ضروری است تا آنجا که امکان دارد، زمینه‌های اولیه ساختار کنونی جامعه را شناخته و مسیر حرکت پدیده‌ها را مشخص کنیم.

در این بررسی همواره دو مسأله را باید در نظر داشته باشیم:

۱- زمینه موجود اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران

۲- روند رشد سرمایه‌داری و هماهنگی با آن رشد روابط استعماری و تأثیر آن بر جامعه ما.

بررسی دو موضوع فوق به سه دوره تاریخی تقسیم می‌شود:

۱- دوره سوداگری و یا مرحله قبل از سرمایه‌داری:

کشورهای به اصطلاح متروپل^۱ تا قبل از استقرار کامل سرمایه‌داری به صورت نیروهای سوداگر راه‌های تجاری و دریایی را برای بیش از سه قرن شانزدهم، هفدهم و هجدهم در اختیار داشتند و از آن طریق تجارت انحصاری کشورهای دیگر و از آن جمله کشور ما را در دست گرفته بودند.

۲- پس از تسلط سرمایه‌داری (تقریباً از ابتدای قرن ۱۹) کشورهای سرمایه‌داری مستقیماً در ارتباط با جوامع دیگر و از جمله کشور ما قرار می‌گیرند. این مرحله، آغاز روابط استیلاگرانه است که با شکوفایی سرمایه‌داری آغاز شده و بیش از یک قرن ادامه دارد.

۳- مرحله سوم ایجاد قدرت‌های انحصاری سرمایه‌داری و تسلط آنان بر سراسر جهان است. این مرحله که از ابتدای قرن بیستم شروع شده در نیمه قرن به صورت کامل خود را نشان داد و در هیأت شرکت‌های بزرگ چندملیتی رابطهٔ نوینی را با کشورهای تحت سلطه و از جمله کشور ما برقرار ساخت که تا امروز ادامه دارد.

بررسی هر یک از مراحل فوق موضوع بخش‌های جداگانهٔ این نوشته است.

در اینجا خاطر نشان می‌کنیم که نوشته حاضر را تنها به عنوان آغازی در بررسی همه‌جانبهٔ مسایل و مشکلات جامعهٔ ایران می‌دانیم، با امید آنکه این شروع، زمینهٔ بحث را در آینده باز کند، مطالب را پی می‌گیریم. به طور قطع به این مسأله باید توجه داشت که بررسی ساختار جامعه موضوع بسیار گسترده‌ای است که از عهده یک نوشته خارج است.

مقدمه

شیوهٔ بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی

برای بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی یک جامعه شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شده است. بسیاری از محققین هنگامی که به بررسی یک جامعه می‌پردازند، از روابط سیاسی و یا فرهنگی آغاز کرده و یا آنکه نهادهایی مانند دولت، آموزش و پرورش، مذهب سنت‌های اجتماعی، غیره را به تحلیل می‌کشند. اما با بررسی هر یک از مسایل فوق به این نتیجه خواهیم رسید که هر کدام از این موضوعات بستگی تام و تمام با سایر مسایل موجود در یک جامعه دارند.

بسیاری از محققین برای بررسی مسایل کشورهای تحت سلطه، به مسألهٔ عقب‌ماندگی تکنولوژیکی اشاره کرده، برای حل مسألهٔ تکنولوژی به داشتن مراکز بزرگ علمی و بودجه‌های کلان تحقیقاتی تکیه می‌کنند. ولی مسألهٔ مراکز علمی و تحقیقاتی بدون داشتن محقق و دانشمند مشکلی را حل نخواهد کرد. برای پرورش محقق و دانشمند نیاز فراوانی به وجود دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی پیشرفته است و وجود این مراکز آموزشی پیشرفته ارتباط نزدیکی با صنایع پیشرفته و زیربنای اقتصادی مناسب دارد. اقتصاد قوی و مناسب از درون سیاستی برنامه‌ریزی شده جهت استفاده از منابع مادی کشور به وجود می‌آید. به این ترتیب هیچ کدام از مقوله‌های فوق بدون درک صحیحی از کل مسایل جامعه و بدون یک تحلیل همه‌جانبه، قابل بررسی نیست.

اما تحلیل کلی از یک جامعه چگونه به دست می‌آید؟ عده‌ای از محققین، جامعه را

۱- متروپل در لغت به عنوان مرکز و مادر است و کشورهای سرمایه‌داری را بدین جهت متروپل می‌گویند که مرکز اصلی سرمایه‌داری است.

همچون تابلوی آراسته‌ای از طبیعت تصویر می‌کنند که بخش‌های مختلف آن به‌طور مجزا قابل بررسی است و هر قسمت آن را به‌طور جداگانه، به‌همان گونه که در واقع می‌بینند مورد بررسی قرار می‌دهند. اما به‌روند تحولات در مسیر تاریخی آن و ریشه‌های به‌وجود آمدن مشکلات توجهی ندارند و مشکلات را در ارتباط با سایر عوامل موجود ارزیابی نمی‌کنند.

این نوع بررسی با نگاهی ساده‌انگارانه بیشتر به‌ظاهر مسایل توجه دارد. در این نوع نگرش پدیده‌ها ارتباطی منطقی ندارند و هر یک جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند! این نگرش به‌مسایل اجتماعی از ارائه هر گونه راه‌حل جامعی برای مشکلات عاجز است و از آنجا که مسایل را بدون ارتباط با یکدیگر و جدای از هم بررسی می‌کند، همواره به‌نتایج جدا از هم و روابط بدون نتیجه دست می‌یابد. این نوع نگرش مختص تحلیل‌گران جوامع سرمایه‌داری است و هدف آن در نهایت تحکیم وضع موجود است.^۱ نگرش‌های دیگری که به‌طور مقطعی با مشکلات کشورهای تحت سلطه برخورد می‌کنند، از زاویه‌های دیگر به‌نتایج کم و بیش مشابه می‌رسند. این نگرش‌ها هر چند اختلاف میان کشورهای سرمایه‌داری و دیگران را در مجموع درست ارزیابی می‌کنند و تا حدی به‌مسایل تاریخی و ریشه مشکلات توجه دارند؛ اما از آنجا که مرعوب پیشرفت تکنولوژیکی و مقهور قدرت سرمایه‌داری شده‌اند، وضعیت موجود را گریزناپذیر می‌دانند. آنان سرمایه‌داری را آنچنان غول‌آسا جلوه می‌دهند و عقب‌بودن کشورهای

۱- از نمونه این تحلیل‌ها درباره ایران می‌توان به کتاب اقتصاد سیاسی نوشته همایون کاتوزیان اشاره کرد. این کتاب که به اصطلاح می‌خواهد اقتصاد سیاسی ایران را بررسی کند گاه به‌نتایج عجیبی می‌رسد. به‌طور مثال درباره سلطنت می‌گوید: «شاهنشاه (در ایران) یک امپراطور نبود، او مستبدی بود که اقتدار و در نتیجه مشروعیتش عمدتاً اگر نه تماماً بر پایه موفقیت شخصی وی استوار بود و نه جانشینی مشروع کاربرد «اسطوره» فرآیندی ناشی از آن بود که موفقیت شخصی را خیلی بیشتر از جانشینی ارثی محق جلوه می‌داد. (ص ۳۹) او دیگر نمی‌گوید و با نیمی خواهد بگوید که کاربرد این به اصطلاح اسطوره «فرآیندی» ساخته همان شاهانی بود که نه تنها مشروعیتی نداشتند بلکه همواره به وسیله طبقات حاکمه بر مردم تحمیل می‌شدند.

در جای دیگر می‌گوید: «تاجری ثروتمند که با دولت ارتباطی خاص ندارد ملی محسوب می‌شود و حال آنکه در گذشته دولت بسیار کم‌بضاعت‌تر، دولتی خوانده می‌شود.» و این مطلب را دلیل بر آن می‌داند که در ایران طبقات به‌صورت غرب وجود نداشته. در حالی که در تاریخ ایران به‌هیچ وجه بدین صورت نبوده است که همواره یک تاجر هر چند ثروتمند، ملی محسوب شود تاجری دیگر که با دولت ارتباط دارد، غیرملی (ضد ملی) باشد. بلکه این مسئله مربوط به دوران مشروطیت و پس از آن است. زیرا تاجری که در برابر تهاجم استعمار غرب بوده ملی خوانده می‌شده، عدم درک مسایل در سیر تحولی آنها باعث می‌شود تا یک مسأله ساده را به تمام تاریخ تنهیم داده و از آن نتایج نادرست گرفته شود.

تحت سلطه را آنقدر بزرگ می‌کنند که این فاصله را پر نکردنی می‌یابند. این نوع نگرش‌ها در بهترین شکل خود هدفی جز ارباب خلق‌های تحت ستم برای رهایی از مشکلات ندارد و همواره برای ارائه راه‌حل، به‌مسایل جزئی، جهت تخفیف مشکلات می‌پردازند. آنها از این جهت به مشکلات می‌پردازند تا جلوی بحران‌ها و انقلاب‌ها را سد کنند و راه‌حل آنها منجر به تخفیف تورم و ایجاد اشتغال بیشتر و یا امدادهای اجتماعی بیشتر می‌شود.^۱

در حالی که می‌دانیم اگر بینشی صحیح در خصوص درک مشکلات داشته باشیم، پیدا کردن راه‌حل مشکلات در هر زمان غیر ممکن نیست و در هر شرایطی برای دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و رهایی از سلطه و رسیدن به جامعه‌ای متمدن راه‌هایی وجود دارد. هم چنانکه در مقاطع قبلی، کشورهایایی بوده‌اند که مستعمره و یا نیمه مستعمره کشورهای سرمایه‌داری شده و اکنون در سطح کشورهای پیشرفته قرار دارند.^۲

پس راه‌هایی از مشکلات و نجات خلق‌ها از ستم همواره وجود دارد. این وظیفه محققین و روشنفکران جامعه است تا در هر مرحله از مسیر تکامل راه‌حل مشکلات را بیابند. و راه‌هایی را بنمایانند.

شیوه نگرش دیگری برای حل مشکلات و مسایل اجتماعی وجود دارد که هر چند دارای بنیان علمی است، اما از آنجا که به‌الگوسازی و نسخه‌برداری از جوامع دیگر می‌پردازد، به‌صورت دگم و جزمی با مسایل برخورد می‌کند. این شیوه بدون شناخت دقیق و بررسی ساختاری جامعه ما، تنها به‌الگو برداری از راه‌حل‌های کشورهای دیگر می‌پردازد. عده‌ای از این محققین، جامعه ایران را همانند اروپای قرن ۱۹ (سرمایه‌داری رقابت آزاد) و یا روسیه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می‌دانند، آنان طبقات اجتماعی و ساختار جامعه ما را همانند یک کشور سرمایه‌داری عقب‌مانده بررسی می‌کنند. از نظر این دسته از محققین، وجود کارگر و سرمایه‌دار در یک جامعه کافی است تا آن را

۱- این نوع تحلیل را می‌توان در نوشته‌های محققین با ارزشی همچون گوندرفرانک و پیروان آنان یافت. آنان هر چند به‌ریشه‌های تاریخی ارتباط کشورهای سرمایه‌داری با کشورهای تحت سلطه می‌پردازند، ولی در انتها نتیجه‌ای جز باس عایدشان نمی‌شود و دستیابی به تکنولوژی پیشرفته را همچون رؤیا می‌دانند.

نوع دیگر این برخورد در نوشته‌هایی است که اخیراً منتشر شده و نمونه بارز آن در «موج سوم» نوشته ویلیام تافلر دیده می‌شود.

۲- به‌طور نمونه می‌توان از کشورهای ایالات متحده آمریکا، چین، تا حدی هند، کره و ویتنام نام برد.

سرمایه‌داری بنامیم و بلافاصله با تقسیم سرمایه‌داری به بخش‌های: سرمایه‌داری پیشرفته، سرمایه‌داری عقب‌مانده، سرمایه‌داری مستقل و سرمایه‌داری وابسته، به‌الگوسازی و الگوبرداری از وضعیت اولیه جوامع سرمایه‌داری می‌پردازند. از نظر این محققین، جامعه ایران از اوایل دوران پهلوی وارد مرحله سرمایه‌داری شده و قوانین سرمایه‌داری بر آن حاکم است. (بعضی نیز ورود به مرحله سرمایه‌داری را از به اصطلاح انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۱ در نظر می‌گیرند) و چون جوامع سرمایه‌داری به اندازه کافی مورد بررسی قرار گرفته و قوانین حاکم بر آن شناخته شده است، تنها کافی است آن قوانین عام را بر مسایل کشورمان منطبق کنیم. این محققین گاه به آنجا می‌رسند که رژیم پهلوی را به خاطر بازکردن راه سرمایه‌داری در کشور به نوعی مورد تمجید قرار می‌دهند.^۱ این دسته از محققین هر چند در بررسی ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه خودمان دارای حسن نیت‌اند. اما چون در بررسی صحیح جامعه ما به تحلیل منطقی نمی‌پردازند، در نهایت نمی‌توانند راه حل مشکلات را بیابند و ناخواسته به تمجید رژیم‌ها و حکومت‌های ارتجاعی و دست‌نشانده و خودکامه می‌پردازند.

برای آنکه یک بررسی صحیح از جامعه خودمان داشته باشیم باید در درجه اول همانند بررسی هر مسأله پیچیده، آن را به مسایل ساده‌تری تقسیم کرده و با بررسی هر یک از مسایل ساده و جمع‌بندی نتایج آن در نهایت به تحلیل کلی دست یابیم.

هر یک از پدیده‌های اجتماعی، باید در سیر زمانی و تحول تاریخی آن مورد ارزیابی قرار گیرد و تغییرات آن در طول تحول بررسی شود تا بتوانیم با بررسی سیر تحول پدیده‌ها و تأثیر متقابل آن بر پدیده‌های دیگر به زوایای مختلف جامعه دست

یابیم. در این کتاب که از کارگران و زحمتکشان و سایر طبقات اجتماعی صحبت به میان می‌آید، ما به اندازه آنها را از ابتدای شکل‌گیری و مراحل مختلف تحول (رشد، بلوغ و دوران

۱- از جمله کتاب تکامل سرمایه‌داری در ایران، نوشته م. سوداگر، علیرغم مخالفت نویسنده با رژیم پهلوی چنین می‌گوید: «این کتاب در تاریخ نظامهای اقتصادی و اجتماعی پیشین ایران هر شکل و محتوایی که داشته باشد کشور را در درجه اول نشان می‌دهد که در راستای پیشرفت و تکامل سرمایه‌داری قرار گرفت.» (ص ۴۰) در حالی که مسأله کاملاً برعکس است. شاهان پهلوی در کشور، سد محکمی در مسیر تکامل سرمایه‌داری ایجاد کردند، زیرا اگر شاهان دست‌نشانده پهلوی نبودند، حکومت‌های ملی و استعماری در مصدر امور قرار می‌گرفتند و راه تکامل سرمایه‌داری ملی را هموار می‌کردند، شاهان پهلوی از آن جهت با حمایت استعمار به قدرت رسیدند که در مسیر تکامل سرمایه‌داری سد محکمی ایجاد کنند.

افول) در نظر آوریم.

مثلاً بازار و بازاری در ادوار مختلف تاریخ ایران نقش مهمی در مسایل اقتصادی و اجتماعی کشور تا به امروز داشته‌اند. سابقه بازار و بازاریان به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد و در ادوار مختلف تاریخ تحولی چند را از سرگذرانده‌اند. برای شناخت نقش آنان در مسایل اقتصادی و اجتماعی کشور باید به تحولات مختلف آن پس از ارتباط ایران با بازار جهانی بپردازیم.

نقش کارگران و پیشه‌وران نیز در ایران دارای سابقه‌ای طولانی است. تحولات مختلف پیشه‌وران، قبل و بعد از ورود سوداگران و نیروهای استعمارگر به کشور، قابل تحلیل و بررسی است. به‌طور کلی نقش هر یک از پدیده‌ها را در سه مرحله زیر بررسی می‌کنیم:

۱- دوران شکل‌گیری

۲- رشد و بلوغ

۳- دوران افول

در هر یک از مراحل فوق ارتباط آن را با سایر پدیده‌ها مشخص می‌کنیم.

از جمله مسایل مهمی که در ارتباط با ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه اهمیت دارد، سیر تحولات رابطه کشورهای سرمایه‌داری با جامعه ماست. چون این ارتباط تحت تأثیر تحولات کشورهای سرمایه‌داری است، بررسی تحول این رابطه و تأثیر آن بر ساختار جامعه ضروری است. رابطه کشورهای سرمایه‌داری با جامعه ما در ادوار مختلف، متفاوت است. این رابطه از دوره سوداگری (ما قبل سرمایه‌داری) آغاز و در دوران رشد سرمایه‌داری متحول می‌شود و با ورود سرمایه‌داری به دوره انحصار، رابطه جدیدی میان ایران و کشورهای سرمایه‌داری به وجود می‌آید. در هر یک از این مراحل تحول روابط، تأثیرهای مشخصی بر مسایل اقتصادی و اجتماعی جامعه ما مشهود است.

روابط شرکت‌های چند ملیتی با ایران، با روابط شرکت‌های سوداگر قرون ۱۷ و ۱۸ متفاوت است. این تفاوت تغییراتی را در ساختار جامعه ایران به وجود می‌آورد. بررسی این تفاوت و تغییرات ساختاری در هر مرحله و مشکلات موجود بر سر راه تکامل نیروهای تولیدی در مقاطع مختلف، راه پیشرفت را روشن می‌سازد.

ساختار یک جامعه، مجموعه‌ای از روابط است که تنها با انتزاع^۱ مقوله‌های مختلف آن و پیدا کردن خطوط اصلی حرکت، امکان بررسی صحیح وجود دارد. علاوه بر آن چون بررسی سیر تحولات جامعه ما، بدون بررسی سیر تحولات سرمایه‌داری امکان^۲ ندارد، پس در هر مرحله از بررسی باید تحولات جهانی و تغییرات رابطه استعماری و نیز رقابت‌ها و جنگ‌های بین‌المللی را مورد نظر قرار داد.

همزمانی و تقارن پدیده‌ها و تأثیر پذیری آنها

تا قبل از ظهور سوداگری، ارتباط جوامع مختلف بیشتر از طریق جنگ‌ها و لشگرکشی‌ها و یا تجارت - از طریق راه‌های زمینی - برقرار می‌شد و چون جوامع انسانی متکی به اقتصاد طبیعی بودند و هر جامعه‌ای مایحتاج خود را تأمین می‌کرد و اکثر جوامع از نظر اقتصادی خودکفا بودند، در نتیجه تأثیر جوامع بر یکدیگر بسیار ضعیف و اندک بود. با ظهور و گسترش سوداگری و تسلط بر پهنه دریاهای و با توسعه سلاح آتشین و

۱- انتزاع یا تجزیه مرحله مشخصی از شناخت است. هنگامی که با یک پدیده مشخص سر و کار داریم، ضرورتاً، با انتزاع مقوله‌های مختلف است که توان شناخت پدیده حاصل می‌شود. تعریف ما از یک پدیده همواره چند مقوله انتزاعی است که در حقیقت می‌توان آن را وحدت مجموعه‌های متفاوت دانست. هنگامی که می‌گوییم، سبب گرد، قرمز، شیرین، آبدار و نرم ... درحقیقت وحدتی از مجموعه‌های انتزاعی را بیان کرده‌ایم. گردی یک مجموعه است که کلیه اجسام گرد را در بر می‌گیرد قرمزی نیز مجموعه‌ای انتزاعی است که از کلیه اجسام قرمز منتزع شده است و فصل مشترک اجسام قرمز است. شیرینی و آبداری هر یک مجموعه‌ای انتزاعی از اجسام شیرین، آبدار، نرم است. ما ابتدا با شناخت گردی، قرمزی، شیرینی و ... است که می‌توانیم پی به شناخت سبب ببریم. اگر مجموعه‌های فوق را قبلاً نشناخته باشیم، هرگز به شناخت سبب که فصل مشترک و یا اتحاد مجموعه‌های فوق است دست نمی‌یابیم.

در مسائلی اجتماعی شیوه شناخت پدیده‌ها به همین ترتیب است. اگر ما ابتدا مجموعه‌های نیروهای مولده، روابط تولید، مبادله، فرهنگ استعمار، روابط سیاسی، روابط اقتصادی و سایر مقوله‌های موجود در این زمینه را شناسیم، قطعاً به شناخت صحیح از ساختار اجتماعی نایل نخواهیم شد. هم چنین برای شناخت یک جامعه اگر در ابتدا مقوله‌های از ساختار اقشار و طبقات اجتماعی، کارگران زحمتکش، بازاریان، روحانیون و سایر اقشار را به‌طور جدا و در یک مجموعه مورد ارزیابی قرار ندهیم و شناخت صحیحی از آن نداشته باشیم، امکان دست‌یابی به شناخت اصولی و تعریف صحیح از آن غیرممکن است. علاوه بر آن هر یک از مقولات فوق را به در یک مقطع بلکه در سیر تحول آنان باید ارزیابی کنیم و تغییرات هر کدام را در طی دوره‌های مشخصی مورد بررسی قرار دهیم.

۲. منظور تحولات سرمایه‌داری جهانی است.

کشتی‌های توپدار، جوامع خودکفا و اقتصادهای طبیعی با غرش توپ کشتی‌ها به مدار جدیدی کشیده شدند. اروپاییان که اولین سوداگران و انحصارگران پهنه دریاهای بودند، در مدت کمی توانستند مراکز اصلی تجارت در شرق و بنادر مختلف آمریکا و آفریقا را تحت تسلط خود در آورند و با ایجاد انحصارات تجاری، کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهند.

ظهور انحصارات تجاری و به دنبال آن شرکت‌های بزرگ سوداگری، اقتصاد و تجارت کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار داد. با متأثر شدن اقتصاد و تجارت، سیاست نیز دگرگون شد. دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی به تدریج دگرگونی‌های اجتماعی را نیز به وجود آورد.

اما این تغییرات به صورت همزمان نبود، بلکه در به وجود آمدن تغییرات، تقدم و تأخر زمانی مشاهده می‌شود. ولی از نظر منطقی این تغییرات متقارن هستند.

پدیده‌های مختلف در ارتباط خاصی با یکدیگر قرار دارند. پدیده‌هایی همانند جامعه و طبقات مختلف اجتماعی و پدیده‌هایی همانند سرمایه‌داری و استعمار یا پدیده‌های دیگر در مسایل اجتماعی و طبیعی با یکدیگر در ارتباط هستند. اما همواره در مقاطعی از زمان و مکان پدیده‌هایی شکوفا شده و پدیده‌هایی رو به افول می‌گذارند.^۱

چنانکه برده‌داری، در مقطعی از زمان وجود داشته است اما به تدریج رو به افول گذاشته به نابودی گراییده است. پدیده یخبندان در دوره‌ای از تاریخ زمین وجود داشته اما به تدریج سپری شده است.

اما پدیده‌هایی هم هستند که ضرورتاً متقارن با پدیده‌های دیگرند، بدان علت که تا شرایط وجود و شکوفایی یک پدیده فراهم نشده باشد، آن پدیده ظهور نخواهد کرد؛ آنها همانند زنجیر به هم متصل‌اند. وجود چند پدیده و شکوفایی آن، زمینه وجود و شکوفایی دیگر پدیده‌ها می‌شود. تا هنگامی که گرما و رطوبت و سایر شرایط موجود

۱- پدیده را می‌توان مجموعه‌ای از خصوصیات مشترک میان دسته‌ای از اشیاء دانست. انسانیت پدیده مشترک میان اعضاء انسان است. و خود انسان پدیده‌ای است که دارای مجموع خصوصیات خاص خود می‌باشد. حکومت نیز پدیده‌ای است که از مجموعه روابط خاص میان افراد و اشیاء به وجود می‌آید. در طبیعت و جامعه انسانی پدیده‌های زیادی را می‌توان برشمرد. هر چند پدیده‌های بیشتری شناخته شده باشند و هر چند خواص مشترک اشیاء بیشتر شناخته شوند، پیش و شناخت ما از مسایل بیشتر است. همان گونه که در علم آسار و اطلاعات هر چند دسته‌بندی و طبقه‌بندی میان دانسته‌های بیشتر باشد به همان اندازه دست‌یابی به شناخت بیشتر خواهد بود.

برای یک ترکیب شیمیایی فراهم نباشد، آن ترکیب صورت نخواهد گرفت. و تا هنگامی که زمینه‌های مناسب برای به‌وجود آمدن سرمایه‌داری وجود نداشته باشد، پدیده سرمایه‌داری به‌ظهور نخواهد رسید.

اما ظهور و سقوط پدیده‌ها در حیطه مسایل اجتماعی و حتی طبیعی همواره تدریجی و در مراحل مختلف زمانی است. تا سرمایه و انباشت اولیه و یا ثروتی در یک جا جمع نشده باشد مطمئناً سرمایه‌داری به‌وجود نمی‌آید و با فرض وجود سرمایه در یک محل، سرمایه‌داری مُحَقَّق نمی‌شود. وجود سرمایه و انباشت اولیه در یک مکان با وجود سرمایه‌داری به‌عنوان یک مجموعه روابط از نظر زمانی گاه با فاصله چند قرن صورت می‌گیرد. این فاصله زمانی تغییری در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری پدیده‌ها به‌وجود نمی‌آورد.

آنچه از نظر ارتباط پدیده‌ها اهمیت دارد، تقارن منطقی آنهاست. به‌این معنی که پدیده‌های به‌وجود آمده باید منطقاً و ضرورتاً پدیده‌های دیگر را همراه داشته باشند. در ارتباط پدیده‌ها، ضرورت ارتباط آنها مطرح است و باید تقارن آنها را منطقاً نشان دهیم. آنچه اهمیت دارد منطق ارتباط است. به‌این مفهوم که عوامل موجود در یک پدیده ضرورتاً به‌ایجاد و گسترش پدیده دیگری می‌انجامد.

وجود پدیده جنگ بلافاصله و فوراً باعث فقر و گرسنگی نمی‌شود. بلکه چون گسترش جنگ منجر به نابودی منابع و نیروی انسانی می‌گردد و کلیه تولیدات یک جامعه را به کام خود می‌کشد، در مدتی معین مراکز حیاتی و اجتماعی جامعه را نابود می‌کند. نابودی این مراکز باعث کمبود نیروی فعال و کار آمد شده و سپس کمبود مواد غذایی و سایر مایحتاج محسوس می‌شود. پس می‌توان با این استدلالها گام به گام ثابت کرد که پدیده جنگ در یک جامعه به گسترش فقر و گرسنگی می‌انجامد. اما این دو پدیده از نظر زمانی، بلافاصله و پشت سرهم نیستند، بلکه ممکن است با فاصله‌ای چند ساله صورت گیرد. از این جهت این تقارن را منطقی می‌گوییم. با توجه به این مطلب در مورد ساختار اجتماعی و اقتصادی یک جامعه تحت سلطه می‌توان گفت:

نیاز روزافزون سرمایه‌داری در حال گسترش به بازارهای جدید جهت فروش کالاهای ساخته شده، هم چنین نیاز روزافزون سرمایه‌داری در حال گسترش، به تأمین مواد اولیه و منابع کشورهای دیگر باعث می‌شود تا تدابیری جهت گشودن بازار کشورهای دیگر به‌روی کالاهای سرمایه‌داری اتخاذ شود و نیز تدابیری توسط سیاستمداران، جهت در اختیار گرفتن منابع کشورهای دیگر در پیش گرفته شود. این تدابیر باعث برقراری نوعی

رابطه خاص میان کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای دیگر می‌شود. (کشورهایی که هنوز در مرحله فئودالی و یا ماقبل آن هستند) این تدابیر تغییراتی را در جوامع پیرامونی به‌وجود می‌آورد و منجر به رشد یا افول اقشار و طبقاتی در این جوامع می‌گردد. روابطی که از نظر اجتماعی به روابط استعماری مشهورند و از نظر منطقی متقارن با سرمایه‌داری هستند اما ممکن است این روابط از نظر زمانی با چند دهه تأخیر به‌وجود آید.

مثلاً نیاز فراوان سوداگران به ابریشم (در قرن ۱۶ و ۱۷) جهت صدور به اروپا باعث رونق نوغانداری و رشد تجارت ابریشم در داخل کشور گشت و بسیاری از مالکین ترجیح می‌دادند که بهره مالکانه خود را به صورت ابریشم از دهقانان دریافت کنند. زیرا ابریشم کالایی بود که به سادگی تبدیل به پول می‌شد. از این طریق روابط «پول - کالایی» گسترش می‌یافت و رونق روابط پول - کالایی، تأثیرات عمیق اقتصادی و اجتماعی داشت. ظهور این تغییرات با تقدم و تأخر زمانی در مناطق مختلف همراه است، اما از نظر منطقی با یکدیگر تقارن دارند.

هم چنین ظهور و بلوغ سرمایه‌داری با تحکیم سیستم استعماری متقارن است. اما شکل کامل استعمار تنها پس از استقرار کامل سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.^۱ سرمایه‌داری انحصاری از اوایل قرن بیستم آغاز می‌شود و به تدریج سلطه خود را در کشورهای مختلف حاکم می‌گرداند. در نیمه اول قرن بیستم سرمایه‌داری انحصاری، به صورت انحصارات ملی در درون یک کشور عمل می‌کند و تنها پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۸) است که سیستم انحصارات بین‌المللی به عرصه ظهور می‌رسد. هم‌زمان با آن در نیمه اول قرن بیستم به تدریج سیستم مستعمراتی از هم می‌پاشد و سیستم استعمار نوین جایگزین آن می‌شود.

استعمار نوین از نظر منطقی متقارن با سرمایه‌داری انحصاری است. این به معنی نظیر بودن پدیده‌هایی است که در این دوران به‌طور پیوسته به یکدیگر بستگی دارند. چه بسا ممکن است یک پدیده در سرمایه‌داری انحصاری به‌طور کامل هنگامی بروز کند که پدیده هم روند آن در مستعمرات هنوز آغاز نشده است، و یا بالعکس، پدیده‌هایی در ارتباط با استعمار که در گسست با روابط قدیمی است در کشوری با روابط استعمار نوین

۱- چنانکه روند مستعمره‌شدن هندوستان از نیمه دوم قرن ۱۸ آغاز شد و شروع آن با جنگ بلاسی در ۱۷۶۲ همراه است. اما مستعمره شدن کامل هندوستان در اواسط قرن نوزده (۱۸۴۷) تکمیل شد که در آن موقع از شرکت هند شرقی کاملاً خلع ید شده و هندوستان مستقیماً زیر نظر نایب‌السلطنه انگلیس قرار گرفت. این همه در حالی است که سرمایه‌داری در ابتدای قرن ۱۹ سیستمی کامل بود.

بروز می‌کند؛ در حالی که سرمایه‌داری انحصاری دوران اولیه خود را از سر می‌گذراند. اما این مسأله باعث آن نمی‌شود که از متقارن دانستن این دو پدیده در مجموع چشم‌پوشی کنیم. به‌عنوان مثال ظهور حکومت‌های به‌ظاهر مستقل اما وابسته به‌لحاظ اقتصادی، از خصوصیات عام پدیده استعمار نوین است. و ما شاهد به‌وجود آمدن چنین حکومت‌هایی در اوایل قرن بیستم در آمریکای لاتین هستیم. این حکومت‌ها در ارتباط با تضاد موجود میان کشورهای استعماری و رقابت بر سر نفوذ بیشتر در این مستعمرات به‌وجود آمده بودند. مسأله رقابت بر سر نفوذ در مستعمرات در آنجا که منجر به نفوذ چندگانه می‌شود، ضرورتاً به‌ایجاد حکومتی مستقل می‌انجامد که در آن هر یک از قدرت‌های استعماری سهمی دازند و هر یک سعی در نفوذ بیشتر در این حکومت به‌ظاهر مستقل را دارند. صدور تکنولوژی و سرمایه‌گذاری مستقیم که از ویژگی‌های خاص دوران سرمایه‌داری انحصاری است، از اوایل قرن بیستم در صنعت‌هایی همانند نفت مشاهده می‌شود که هر چند شکوفایی آن در دوره متأخر انحصار است. این تقدم و تأخرها در به‌وجود آمدن پدیده‌ها از آنجا که در یک بستر زمانی محدود صورت می‌گیرند، به‌اصل تحلیل لطمه‌ای وارد نمی‌کند بلکه همروندی و تقارن پدیده‌ها را در کل اثبات می‌کند.

در مورد بررسی ساختار جامعه ایران، ما نیز پدیده حرکت اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران را، هم‌چون بستری خالی در دوره مورد نظر یعنی آغاز سرمایه‌داری تاکنون مدنظر قرار می‌دهیم و آن را پدیده اصلی در تحلیل خود در نظر می‌گیریم. این پدیده همانند هر پدیده دیگر از ابتدای ارتباط با سوداگری همانند مراحل جنینی و رشد و بلوغ و شکوفایی پدیده در دوره‌های مختلف استعمار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و همروند با آن ارتباط این پدیده، یعنی حرکت اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در طی چند قرن را با سایر پدیده‌ها و از آن جمله با پدیده سرمایه‌داری جهانی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. نقطه ارتباط این دو پدیده با یکدیگر، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و تغییرات به‌وجود آمده در مسیر حرکت جامعه ایران، موضوع اصلی بحث ما خواهد بود.

هنگامی که یک پدیده در مسیر حرکت خود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، ضرورتاً تعیینات خاص هر مقطع را به‌روشنی می‌توان تشخیص داد و با تشخیص تعیینات خاص پدیده در مقاطع مختلف، وجوه تمایز آن با سایر پدیده‌ها روشن می‌شود.

اگر ما بخواهیم کلیه متغیرهای موجود در یک پدیده را هم زمان بررسی کنیم قطعاً از بررسی جامع و کامل آن باز می‌مانیم. اما همانند حل یک معادله چند مجهولی در این

مسیر مجبور به ثابت نگه‌داشتن بعضی از متغیرها هستیم. برای بررسی یک عامل در درون پدیده‌ای که دارای چندین عامل متغیر است ناگزیر از ثابت نگه‌داشتن بعضی متغیرها و بررسی تغییرات عوامل دیگر هستیم. به‌عنوان مثال ما نمی‌توانیم هم زمان تغییرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سنتی، روستایی هنری، مذهبی و... را به‌طور کامل مورد بررسی قرار داده و تأثیرات هر کدام را بر دیگری هم زمان و در هر مقطع روشن کنیم این به‌علت پیچیدگی بیش از حد مسایل ما را به‌روابط درهم و برهم و در انتها سردرگمی خاصی می‌رساند. اما اگر ما با ثابت فرض کردن سایر پارامترها، تنها یکی از متغیرها را در بستر زمان و سیر تحول آن بررسی کنیم قطعاً به‌بررسی مشخص آن پارامتر دست خواهیم یافت و پس از بررسی مشخص آن پارامتر معین است (مثلاً تأثیرات استعمار) که قادر به بررسی تأثیر متقابل آن پارامتر با پارامترهای دیگر می‌شویم. بررسی مساله‌ای همانند تغییرات فرهنگی و یا نقش مذهب در بررسی تاریخی به‌طور کامل موضوع بحث رساله جداگانه‌ای است که اگر نه به تفصیل اقتصاد بلکه در حد خود مفصل می‌تواند باشد و بررسی هر یک از پارامترهای موجود در جامعه به‌تحقیق‌های جداگانه‌ای نیاز دارد.

رهبران فاتحین که عبارت از فرمانده جنگی (خلیفه و یا خان) بودند، اداره املاک متصرفی را میان فرماندهان زیردست خود تقسیم می‌کردند. فرماندهان در برابر دریافت زمین مؤظف به انجام خدمات جنگی (در دوران جنگ) و یا پرداخت خراج در دوران صلح بودند.

واگذاری زمین به فرماندهان نظامی که در اروپا، در حدود قرن هفتم میلادی صورت گرفت، ابتدا به صورت بنفیس^۱ بود که از نظر حقوقی شبیه اقطاع در دوران خلفای عباسی است. یعنی دارنده بنفیس (اقطاع) مؤظف است در برابر استفاده از املاک واگذار شده به او خدمات لشگری و یا کشوری برای خلیفه و یا فرمانده کل انجام دهد. دارنده اقطاع و یا بنفیس دارای حقوق محدودی است و مالک مطلق نمی‌باشد. زیرا حق واگذاری آن را به ورثه و غیر ندارد، هم چنین در قلمرو خود، حق قضاوت ندارد و خلیفه یا فرمانده کل برای سرکشی و بازرسی افرادی را به قلمرو او گسیل می‌دارد.

نوع دیگر واگذاری زمین که پس از بنفیس و اقطاع بود، واگذاری به صورت فئودوم (و سپس فئودال) در اروپا و به صورت سیورغال در دوره مغول بود.

در دوران مغول و تیمور علیرغم لشگرکشی‌ها و جنگ‌های فراوان، نظام اقتصادی حاکم در ایران و اروپا فئودالیزم بود. به همان گونه که صاحب سیورغال دارای اختیارات تام در قلمرو خود بود و مأموران حکومتی در قلمرو سیورغال نفوذی نداشتند، فئودال اروپایی نیز صاحب اختیار تام در ملک خود بود.

هر یک از این دوره‌های فئودالیزم ضرورتاً به دنبال یکدیگر قرار دارند، چون بهره جنسی به تدریج بر اثر مقاومت دهقانان و پایین آمدن سطح محصول، کارایی خود را از دست می‌دهد و جای خود را به بهره پولی می‌سپارد. با رشد روابط «پول-کالایی» و بالا رفتن مصرف زندگی فئودال‌ها و تجمل‌گرایی آنها، به تدریج بهره جنسی دهقانان را تبدیل به بهره پولی کردند. گسترش تجارت نیز سهم به‌سزایی در این امر داشت. در طی قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ در ایران و شرق و اروپا به تدریج روابط «پول-کالایی» گسترش یافت. در این قرن‌ها دو منطقه تجاری در اروپا وجود داشت که یکی از آنها در جنوب دریای مدیترانه، شهر ونیز و یا جمهوری ونیز و دیگری منطقه فلاندر بود. هم چنین در خلیج فارس و بنادر هند نیز به تدریج مراکز بازرگانی رونق بسیار یافت. به طوری که شهر هرمز قبل از ورود پرتغالی‌ها و پس از آن جزیره هرمز که مرکز بازرگانی خلیج فارس بود و

مقدمه بخش اول

مقایسه‌ای اجمالی در دوره ماقبل سوداگری

دوران فئودالی به سه دوره مشخص تقسیم می‌شود که تقریباً در همه کشورها و جوامع به دنبال هم بوده‌اند؛ این سه دوره با نحوه بهره‌برداری از زمین متمایز است.

دوره اولیه فئودالی که مشخصه آن کار اضافی بر روی زمین است، کم و بیش در همه کشورها یکسان است. در اروپا این مرحله پس از سقوط امپراطوری روم قدیم به وجود آمد و در شرق (و به خصوص ایران) این مرحله در زمان حکومت‌های پادشاهی قبل از اسلام برقرار بود. دهقان (سرو) به نوعی مالک قطعه زمین می‌باشد و برای امرارمعاش خود بر روی آن کار می‌کند. او مجبور است قسمتی از وقت خود را بر روی زمین ارباب (شاه یا دولت) به رایگان کار کند. این مساله (شیوه) در جوامع مختلف اشکال متفاوتی دارد. مثلاً در آنجا که زمین، ملکی خان است، دهقان یا سرو مؤظف است چند روز در هفته (و یا چند ماه در سال) را به رایگان بر روی زمین ارباب کار کند و در صورتی که زمین ملکی شاه باشد، دهقانان بیشتر با کار بر روی کانال‌ها و قنوات به صورت رایگان و یا ساختن قصرها و راه‌ها، به بیگاری گرفته می‌شوند.

دوره دوم فئودالی که مشخصه بارز آن بهره جنسی است، دهقانان، از قیود سرواژ آزادی یافته‌اند، ولی می‌باید همواره مقداری از محصولات خود را به ارباب یا خان یا شاه و یا خلیفه بپردازند. در این دوره زمین‌ها به صورت ملکی خان (شاه یا خلیفه) است. (ریاستی جنگیزی همه املاک را ملکی خان می‌داند و در ایران پس از اعراب تمام زمین‌ها ملکی خلیفه بود. در اروپا نیز پس از سقوط امپراطوری قدیم تمام زمین‌ها به مالکیت رهبر فاتحین درآمد. این شیوه تقریباً در سراسر جوامع یکسان بوده است).

۱- در لغت به معنی فایده رساندن.

گاه تا ۳۰۰ کشتی در بنادر آن لنگر می‌انداختند. هم چنین بنادر هند قبل از ورود پرتغالی‌ها مراکز عمده تجار عرب و سایر اقوام هند به‌شمار می‌رفت و همواره کشتی‌های اعراب و دیگر تاجران چینی و... در بنادر آن رفت و آمد داشتند اقتصاد «پول-کالایی» مناطق صنعتی و شهرها را گسترش داد. چنانکه در اروپا منطقه صنعتی فلاندر به‌هسته اصلی جنگ‌های صد ساله انگلیس و فرانسه تبدیل شد.^۱

در ایران نیز شهرهای تبریز، کاشان، یزد از مراکز اصلی رشد صنایع در این دوره بود. به‌طوری که جمعیت شهر تبریز را در این دوره به حدود یک میلیون نفر تخمین زده‌اند و شهرهای یزد و کاشان، مراکز مهم رشد صنایع بافندگی بود که روزانه در کارگاه‌های آن تا بیش از ۳۰۰ خروار ابریشم و بسیار بیشتر از آن پشم و کتان به‌مصرف بافت پارچه‌های مختلف می‌رسید.

رشد شهرها و مراکز صنعتی از عوامل مهم به‌وجود آمدن قدرت‌های متمرکز فئودالی در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ در ایران و اروپاست. با به‌وجود آمدن قدرت‌های متمرکز فئودالی در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ سوداگری رشد و گسترش یافت. در اواخر قرن ۱۵ حکومت‌های متمرکز فئودالی پا به‌عرصه دریاها گذاردند.

تا این زمان تفاوت تمدن در شرق و غرب چندان محسوس نیست. سلاح آتشین (توپ و تفنگ) که در غرب گسترش یافته بود. در شرق و به‌خصوص در ایران نیز شناخته شده بود، هر چند به‌گسترده‌گی غرب نبود. اما درجه رشد صنعت در حدی بود که حتی در بعضی رشته‌ها صنایع شرق گسترش بیشتری داشت. ماهیت روابط تولید در شرق و غرب هر چه باشد، اما درجه انکشاف نیروهای تولیدی، گسترش شهرها، وجود صنعتگران در رشته‌های مختلف علوم و تکنولوژی مورد استفاده جوامع، در این دوره حدوداً یکسان بود و دستیابی به صنایع و اختراعات و علوم برای همه کشورهای امکان‌پذیر بود. صنعتگرانی که صنایع و حرف مختلف را می‌دانستند به‌راحتی از کشوری به کشور دیگر مهاجرت می‌کردند و صنایع و اختراعات را با خود به کشوری دیگر انتقال می‌دادند. اساس صنایع آن زمان محدود به پیشه‌وری و صنایع دستی بود و این محدودیت امکان انحصار صنایع را به‌هیچ کشوری نمی‌داد.

۱- جنگ‌های انگلیس و فرانسه که مدت صد سال از ۱۳۴۰ تا ۱۴۴۰ ادامه داشت. بیشتر بر سر مساله تصاحب این منطقه صنعتی بود که میان انگلیس و فرانسه واقع شده بود. در این منطقه به‌علت گسترش پشمبافی‌ها، بازار مناسبی برای پشم انگلستان وجود داشت و انگلیسیها خواهان تصرف آن بودند. از طرف دیگر فرانسه نیز که به‌تازگی وحدت یافته بود، خواهان تصرف این منطقه بر رونق و آباد بود.

تنها موردی که برای یک کشور امکان تعرض و تصرف سرزمین‌های جدید را فراهم می‌آورد، همان دریانوردی و تجارت و سوداگری بود. کشوری که دارای نیروی دریایی بود، این امتیاز را بر دیگران داشت تا بتواند سرزمین‌های بی‌دفاع ساحل دریاها را به‌تصرف در آورده و از آن طریق بر تجارت دریایی تسلط یابد.

بعضی از نویسندگان و تحلیلگران در تحلیل پیشرفت علوم و تکنولوژی در غرب، مسأله شیوه تولید آسیایی را مطرح کرده‌اند، بدین صورت که چون در شرق - و از جمله ایران - همانند غرب روابط فئودالی به‌صورت خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی نبوده و حکومت مطلقه (دیکتاتوری کامل) و مرکزی همواره بر سراسر قلمرو کشور حکومت می‌کرده است، زمینه هر گونه رشد و گسترش نیروهای مولده و به‌خصوص صنایع را از میان برده است.

مخصصات شیوه تولید آسیایی که در نوشته‌های محققان مختلف آمده، عبارت است از: کمبود آب در سرزمین‌هایی مانند ایران و چین و بخش‌هایی از آسیای مرکزی و بخش‌هایی از هند و سایر مناطق آسیایی، که باعث به‌وجود آمدن سیستم آبیاری مصنوعی از جمله قنات و کانال‌های آبرسانی در مناطق مختلف گشته است. چون نگهداری از این تأسیسات نیازمند دولت قوی و متمرکزی که دارای سازمان اداری گسترده‌ای باشد بوده، به‌همین جهت پایه استبداد شرقی گذاشته شده است. در شیوه تولید آسیایی دهقان و کشاورز بیش از آنکه برای ارباب کار کند، برای دولت و زمین‌های دولتی کار می‌کند. در شیوه تولید آسیایی بهره‌کشی به‌صورت فئودالی و خان‌خانی اروپایی نیست و فئودال مستقل در قلمرو خود کمتر دیده می‌شود و بیشتر زمینداران قدرت خود را از حکومت مرکزی می‌گیرند.

ویژگی‌ها و خواص دیگری برای شیوه تولید آسیایی شمرده شده است و اغلب کسانی که بدان اشاره کرده‌اند، این شیوه تولید را همروند با برده‌داری و فئودالی در اروپا دانسته‌اند و در مقاطع زمانی‌ای که این شیوه در شرق حاکم بوده است، حکومت‌های متمرکزی که برده‌دار و یا زمیندار بوده‌اند، بر این قلمرو حاکم بوده‌اند و انکشاف نیروهای مولده بیشتر در انحصار دولت و تحت سلطه و تمرکز آن صورت گرفته است. صرف‌نظر از اینکه این شیوه تولید چه ویژگی‌هایی دیگری داشته است، ویژگی‌های مهم آن را بر شمردیم. اما با همه این ویژگی‌های خاص در آستانه رشد و گسترش سوداگری، شرق و غرب، آسیا و اروپا از نظر رشد نیروهای مولده، صنایع، حرف و درجه بهره‌وری تولید تفاوت چندانی نداشتند و پس از دوره سوداگری و در دوره گسترش

نیروهای تولیدی به شیوه سرمایه‌داری، کشورهای هم‌اند چین، ژاپن، هند، و... توانسته‌اند هم‌روند با رشد تکنولوژی و صنایع به پیشرفته‌ترین تکنولوژی دست یابند با آنکه دارای حکومت‌های مطلقه متمرکز بوده‌اند که در دوره باستان و قرون وسطی نیروهای تولیدی به وسیله این دولت‌ها و حکومت‌ها کنترل می‌شده است و از بسیاری جهات ویژگی شیوه تولید آسیایی را داشته‌اند (و یا حتی کشورهای مثل هند و چین مهد شیوه تولید آسیایی بوده‌اند).

بعضی از به اصطلاح محققان شیوه تولید آسیایی را علت اصلی عقب ماندگی کشورهای آسیای می‌دانند و آنان نیز از این مسأله در اثبات ضرورت وجود دیکتاتوری در کشورهای آسیایی استفاده می‌کنند. در حالی که وجود دیکتاتوری در بسیاری از کشورهای اروپایی در دوران حکومت‌های فئودالی به چشم می‌خورد. علاوه بر آن در شیوه تولید و نحوه روابط مالکین جزء با دولت، مشابهت‌های فراوانی که در ابتدا ذکر کردیم به چشم می‌خورد. از جمله وجود حقوق راهداری در سراسر قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ بیانگر وجود نوعی ملوک‌الطوایفی است که با وجود حکومت متمرکز مغایرتی ندارد. به هر حال اگر شیوه تولید آسیایی به صورت ویژگی و خواص جامعه شرقی مطرح شود، مسأله قابل قبولی است، اما اگر بخواهیم از طرح آن کلیه ناهنجاری‌های موجود در جامعه خودمان را به گردن نیاکانمان بیاندازیم، غیر قابل قبول و ناشی از بینش غیر علمی است.

بخش

فصل اول - مرکانتی لیسم یا سوداگری

فصل دوم - ایران در دوره سوداگری

فصل سوم - رابطه ایران و سوداگری

فصل چهارم - روند مستعمره شدن هندوستان

فصل اول

مرکانتی لیسم یا سوداگری

از روزگاران باستان تجارت دریایی وجود داشته است. ملل شرق در زمینه تجارت دریایی در قرون وسطی سرآمد بوده‌اند. تجار چینی و عرب سراسر بنادر شرق را تحت پوشش تجاری خود داشتند. در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی تجار چینی به بنادر هرمز و خلیج فارس رفت و آمد می‌کرده‌اند. تجار عرب نیز در خلیج فارس و اقیانوس هند مشغول تجارت بوده‌اند و کشتی‌های متعددی همواره در بنادر خلیج فارس و دریای عمان و هند و چین رفت و آمد داشته‌اند.

«تا قبل از کشف راه دریایی هند، بازرگانان هندی و اعراب از طریق دریا، ادویه و پارچه‌های ظریف نخی به مصر می‌آوردند و تاجران ونیزی این کالاها را از آنجا به اروپا حمل می‌کردند. جنوب هند واسطه تجارت میان غرب و خاور دور بود. کشتی‌های چینی با بار ابریشم و چینی و سفاین مالایا با ادویه اندونزی به هند وارد می‌شدند. منسوجات هندی به اروپا صادر می‌شد. اسم هندی این پارچه‌ها (موسلین، چلوار، تافته) در زبان‌های اروپایی تاکنون زنده مانده است.»^۱

۱- هم چنین نام ایرانی پارچه‌های ابریشمی نظیر زری، تافته، پرنیان، ساتن و ... تا امروز باقی مانده است.

خلیج فارس طی قرن‌ها مرکز داد و ستد و تجارت برای کالاهای هند و چین و سایر قسمت‌ها بوده است. استخری در قرن دهم میلادی درباره خلیج فارس می‌گوید: «بازرگانان گرایش نمایانی به یک کاسه کردن سرمایه‌های خود و تشکیل شرکت دارند. مردم سیراف (بندری در خلیج فارس) و کرانه به سفرهای دریایی مبادرت می‌ورزند. گاهی اتفاق می‌افتد که برخی از آنان زندگی خود را در دریاها می‌گذرانند. به‌من گفته‌اند یکی از ساکنان سیراف چنان با دریا خو گرفته است که چهل سال تمام از کشتی پیاده نشد و هر بار که به خشکی نزدیک می‌شد شرکای خود را وادار می‌کرد تا پیاده شوند و کارهای او را در شهر انجام دهند. تمول بعضی از آنها به چهار میلیون دینار بالغ می‌گردید...»^(۲)

پدیده تجارت و سوداگری قبل از حمله مغول رشد و گسترش فراوانی در شرق و خلیج فارس داشته است. اما سوداگری در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ که ابتدا از جانب اسپانیا و پرتغال آغاز گشت و سپس به دست انگلیس، هلند و فرانسه افتاد و با رشد و گسترش صنایع همراه شد؛ پدیده‌ای کاملتر و گسترش یافته‌تر بود.

تا اواسط قرن ۱۵ میلادی روابط اروپا و شرق از طریق امپراطوری رم شرقی (بیزانس) صورت می‌گرفت. در اوایل این قرن و نیز به‌ها که ملتی تاجر پیشه بودند به ایران و هند رفت و آمد می‌کردند. در دوران سلطان حسن آق‌قویونلو (که از آخرین پادشاهان عصر تیمور و مغول بود) چند تن از اروپاییان در ایران بوده‌اند.^(۳) با تصرف قسطنطنیه^۱ به وسیله ترکان عثمانی (۱۴۵۳) و سقوط امپراطوری رم شرقی راه زمینی اروپا به شرق بسته شد و برای اروپاییان تجارت بیش از پیش دشوار گردید.

ترک‌ها که تمام جاده‌های بازرگانی را که از آسیای صغیر و سوریه می‌گذشت زیر نظر گرفته بودند، از بازرگانان حقوق گمرکی و باج و خراج زیادی طلب می‌کردند. به طوری که حمل و نقل کالا از طریق کشور عثمانی به هیچ وجه سودبخش نبود. در نتیجه کالاهای شرق در اروپا کمیاب شد. در آن زمان دولت‌های اسپانیا و پرتغال که در مدخل دریای مدیترانه قرار داشتند و به راحتی به آب‌های اقیانوس رفت و آمد می‌کردند، بزرگترین ملل دریانورد بودند.

پرتغالی‌ها در سال‌های ۱۴۲۰ جزایر مادر و آسور را کشف کردند و می‌پنداشتند که دیگر به آخر دنیا رسیده‌اند. اما دریانوردان پرتغالی در سال ۱۴۴۷ به رأس‌الاکضر

رسیدند. و در این حدود که مسکن آفریقایی‌ها بود به تجارت پرداختند. سپس در سال ۱۴۵۴ به سواحل گینه دست یافتند.^(۴)

این کشفیات که مقارن با بسته شدن راه خشکی به شرق بود، آنان را به این فکر انداخت که راه دریایی را به طرف شرق و هندوستان بیابند و بالاخره در سال ۱۴۸۴ موفق به کشف دماغه امیدنیک شدند و از آن طریق راه دریایی به شرق را گشودند. سپس مشخص شد که تجارت دریایی با شرق بدون واسطه عثمانی امکان‌پذیر است.

دریانوردان اسپانیا^۱ در مسیر دیگری به طرف غرب پیوسته جزایر و سرزمین‌های جدیدی را کشف و به نام پادشاه خود ثبت می‌کردند. آنان که به دنبال راه دریایی به هند بودند از طریق غرب به سواحل آمریکا رسیدند (۱۴۹۲) و به گمان آنکه به سرزمین هندوستان رسیده‌اند، آن سرزمین را هند غربی نامیدند.

چون در این امر رقابت زیادی میان اسپانیا و پرتغال وجود داشت، در سال ۱۴۹۳ - پاپ آلکساندر ششم، فرمانی صادر کرد که به موجب آن زمین را از نصف‌النهار ۴۶ درجه غربی به دو قسمت تقسیم کرده. نیم‌کره غرب را به اسپانیا و نیم‌کره شرق را به پرتغال داد. این پیمان با انعقاد عهدنامه‌ای در ۱۴۹۴ رسمیت یافت. این آغاز گسترش سوداگری بود.

دوره آغازین سوداگری

دوره سوداگری که پیش در آمد رشد و گسترش سرمایه‌داری و عامل مهمی در انباشت اولیه ثروت در اروپاست، از قرن ۱۶ شروع می‌شود. چون با ارزشترین کالا در این زمان، یعنی دوران آغازین سوداگری، (متأخر فنودالی) طلا و نقره بود سوداگران بیشترین تلاش خود را برای جمع‌آوری این دو فلز گرانبها به کار می‌بردند. اولین اشغالگران آمریکا و آفریقا و بنادر هند و خلیج فارس، سعی در جمع‌آوری هر چه بیشتر طلا و نقره داشتند و به سرزمین‌هایی روی می‌آوردند که در آن طلا و نقره بیشتری وجود داشت. آنان معابد و آثار باستانی را به خاطر به دست آوردن طلا و نقره ویران می‌کردند و اسیران خود را تنها

۱- اسپانیا و پرتغال در مدخل آب‌های مدیترانه قرار داشتند.

۱- استانبول فعلی.

در برابر این دو فلز آزاد می‌کردند.^۱

سیاست دولت‌ها در این زمان جمع‌آوری طلا و نقره بود. کشوری قدرتمند بود که طلا و نقره بیشتری داشته باشد.

«به گمان حاکمان سیاسی اگر در کشور پول به حد وفور یافت می‌شد اوضاع بر وقف مراد بود. فروش گرانتر و خرید ارزانتر و دریافت تفاوت آن به صورت طلا و نقره ایده‌آل مرکانتی‌لیسم بود.^(۶) اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها برای جمع‌آوری طلا و نقره در آمریکا و آفریقا و آسیا به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند.^۲ اسپانیایی‌ها سرزمین‌های تحت تصرف خود را پس از خلع ید از سرخپوستان، میان خود تقسیم می‌کردند. بومیان را هم به بردگی وا می‌داشتند. بومیان زیر شلاق مباشران در کشتزارها به کار می‌پرداختند و گله‌های آنان را به چرا می‌بردند. بسیاری از آنان در شرایط شاق در معادن طلا و نقره به کار وادار می‌شدند و خوشایوندان کسانی که برای کار به معادن فرستاده می‌شدند، چنان ندبه و زاری سر می‌دادند که گویی به قتلگاهشان می‌برند...»

پرتغالی‌ها در شرق به دزدی دریایی مشغول شدند. بومیان آفریقا را با گول‌زنک‌هایی

۱- در سال ۱۵۱۹ یک نیروی کوچک ۴۰۰ نفری در ساحل مکزیک پیاده شدند. فرماندهی این نیرو را فردی به نام کورتز «بر عهده داشت او از اشراف بود ولی بنا به گفته یکی از همراهانش پول کمی داشت و قرض زیاد. طوایفی که بویغ بردگی آرتک‌ها (ساکنان اصلی سرزمین مکزیک) را به گردن داشتند، به یاری اسپانیایی‌ها برخاستند، چراکه آنها از ستمگران و بهره‌کشان خود نفرت داشتند. کورتز سربازان سرخپوست را استخدام کرد و آنها را به شهر مکزیک گسیل داشت. آرتک‌ها که تا آن زمان اسب و توپ ندیده بودند، از دیدن اسب و شنیدن غرش توپ در وحشتی عمیق فرو رفتند. فرمانروای آرتک‌ها پس از تحمل نخستین شکست به آنها اجازه داد تا به پایتختش وارد شوند. کورتز به زودی و با حیله و نیرنگ فرمانروا را اسیر کرد و خود زمام امور کشور را به دست گرفت. مردم به ناچار قدرت حاکم پادشاه اسپانیا را به رسمیت شناختند و قبول کردند که باج دهند. باج باید به طلا و نقره پرداخت می‌شد. فاتحان خزاین آرتک‌ها را که طی قرن‌ها اندوخته شده بود به تاراج بردند.»

۲- فاتح دیگر اسپانیایی به نام، بیزار، که فردی بیسواد، اما فعال و بیرحم بود با ۲۰۰ سرباز تحت امر خود به پرو حمله ور شد. اسپانیایی‌ها در این حمله فرمانروای اینکا را اسیر کردند و برای آزادی او فدییه کلانی خواستار شدند. اینکاها باید برای آزادی و بازخرید فرمانروای خود یک اطاق بزرگ را بر از طلا می‌کردند. اما وقتی فدییه پرداخت شد از آزاد کردن اسیر خود سرباز زدند. فرمانروا را محاکمه و اعدام کردند. استیلاگران پرستش‌گاه‌های باستانی پایتخت پرو را به یغما بردند و آثار بسیار گرانبهای هنرینکا را که از طلا و نقره ساخته شده بود ذوب کرده و به شمش بدل نمودند...»

۳- رشد سوداگری همزمان با انتشار عقاید ماکیاول در اروپاست و از این جهت که سوداگران برای به دست آوردن قدرت و ثروت هر کاری را مشروع می‌پنداشتند به نوعی هماهنگی بین عقاید سوداگران و ماکیاول که برای دستیابی به قدرت، هرگونه حیله و نیرنگ و آدمکشی را جایز می‌داند، وجود دارد.

مانند شیشه‌های رنگین و اشیاء بدلی می‌فریفتند و برای کار در آمریکا به بردگی می‌فروختند. کشتی‌های اعراب و هندیان را به آتش می‌کشیدند، ملاحان را یا به دریا می‌انداختند و یا می‌فروختند. اولین سوداگران فاتحی که به بنادر هند و خلیج فارس رسیدند دست کمی از همکاران اروپایی خود نداشتند و چون در هند و ایران در این زمان حکومت متمرکزی وجود نداشت^۱ هیچ‌گونه نیرویی در برابر آنان برای مقابله نبود.

سوداگران، بندر گوا در هند و جزیره هرمز در خلیج فارس را دو مرکز عمده تجارت خود کرده بودند و برای جمع‌آوری طلا و نقره دست به هر کاری می‌زدند.

دزدی دریایی که در قرن ۱۵ در اروپا رواج یافته بود و جنبه مشروع داشت، در قرن ۱۶ به اوج خود رسید. کشتی‌های مملو از طلا و نقره که از سراسر دنیا غارت شده و راهی اروپا بودند، دچار کشتی‌های دزدان دریایی انگلیس و فرانسه و دیگر کشورها می‌شدند.

انگلیسی‌ها در قرن ۱۶ دزدان مشهوری بودند. آنان که در تجارت دریایی در این زمان جایی نداشتند و تنها از طریق خشکی به تجارت (در روسیه) با شرق می‌پرداختند، به غارت کشتی‌های پرتقال و اسپانیا، در دریاها دست می‌زدند.

«اصولاً بین تجارت و دزدی دریایی فاصله‌ای وجود نداشت... ناخدای

کشتی‌ای که مورد سرقت قرار می‌گرفت، نامه‌ای دریافت می‌داشت که به موجب آن حق داشت با حمله به کشتی‌های کشور متبوعه سارقان، جبران خسارت خود را بنماید. حتی سایر دولت‌ها این اعلامیه‌ها را به رسمیت می‌شناختند. از نظر دولت‌های اروپایی آن گروه از دزدان دریایی که چنین نامه‌هایی در اختیار داشتند، نه یک سارق بلکه یک بازرگان محسوب می‌گشتند.»^(۷)

دزدان دریایی انگلیس سواحل اسپانیا را به باد غارت می‌دادند و کشتی‌های اسپانیایی را که در آمریکا طلا و نقره حمل می‌کردند، مورد حمله قرار می‌دادند. «شرکت‌های ویژه‌ای برای سازمان دادن کار دزدان دریایی در انگلستان به وجود آمد. ملکه الیزابت ۱۵۸۰-۱۶۰۳ در خلفا از آنان حمایت می‌کرد. بخشی از غنایم و اموال مسروقه را از آنان دریافت می‌کرد. او بی آنکه احساس شرم کند، تاج سلطنتی خود را با گوهرهایی که دزدان دریایی به او هدیه می‌کردند، زینت می‌داد. دزدان دریایی کارکشته و پیروز در

۱- پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۷ بنادر عمان و خلیج فارس را تصرف کردند. در این زمان هنوز دولت صفویه به طور کامل بر تمام نواحی ایران مسلط نبود و جنوب ایران هیچ گونه مدافعی نداشت. هم چنین حکومت مغولان هند در سال ۱۵۲۶ پایه‌ریزی شد و قبل از آن حکومت متمرکزی در هند وجود نداشت.

ناوگان سلطنتی انگلستان مقام دریا سالاری می‌یافتند.^(۸) و بدین ترتیب مرحله آغازین سوداگری پشت سرگذاشته شد. کشورهای دیگری همانند انگلیس و فرانسه به فکر بیرون آوردن انحصار از دست اسپانیا و پرتغال افتادند و مرحله نوینی در سوداگری آغاز گشت.

مرحله رونق سوداگری

به تدریج مشخص شد که طلا و نقره به تنهایی نمی‌تواند منبع ثروت باشد. اولاً کشتی‌هایی که حامل طلا و نقره از سرزمین‌های دور به اروپا بودند در مراجعت، کالاهای اروپایی را خریده و برای فروش به سرزمین‌های دور می‌بردند. بنگاه‌های بزرگی در سراسر اروپا به وجود آمد که سرمایه‌های اصلی سوداگران اروپایی را تأمین می‌کردند و کالاهای آماده‌ای جهت صدور به سرزمین‌های دور از سراسر اروپا فراهم می‌آوردند. ثانیاً تقاضای روز افزون برای کالاهای اروپایی باعث رونق کارگاه‌های پیشه‌وری و صنعتی شد. به مرور مشخص گردید که ثروت غارت شده به وسیله سوداگران در آسیا و آفریقا و آمریکا جذب مراکز تولید کالا به خصوص مراکز پارچه‌بافی، کشتی‌سازی، کارگاه‌های صنعتی و مانوفاکتوری می‌شود.

بخش مهمی از اسپانیا که مرکز رونق تجارت و سوداگری بود، بخش جنوبی آن، ایالات پی‌با را تشکیل می‌داد که همان هلند فعلی است. در قرن ۱۶ پی‌با بین ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی قرار گرفته بود و روز بروز بر تعداد مانوفاکتورهایی که در آنها پارچه پشمی، بادبان، پارچه‌های کتان کلفت، ... تولید می‌گشت، در شهرها و روستاهای پی‌با افزوده می‌شد. در کارگاه‌های کشتی‌سازی، کشتی‌های سریع‌السیر ساخته می‌شد... آنت‌ورپ^۱ (آنورس) یکی از بنادر آن به مرکز تجاری جهان تبدیل شده بود. روزانه بیش از هزار قایق از سواحل هلند راهی دریا می‌شد. پادشاه اسپانیا مالیات گزافی از هلند می‌گرفت که بیش از درآمد مستعمرات بود.^(۹)

صنایع انگلستان که به طور سنتی دارای کارگاه‌های پارچه‌بافی فراوان بود و پارچه‌های پشمی آن در سراسر اروپا معروف بود، در این زمان رونق به‌سزایی گرفت. پارچه‌های انگلیسی کالای مطلوب سوداگران بود. به تدریج بنادر انگلیس هم مرکز مهمی جهت

صادرات پارچه و جذب طلا و نقره غارت شده از سرزمین‌های جدید شد. کم‌کم این فکر رشد کرد که وجود مانوفاکتورهای پر رونق و وجود پیشه‌ور خوب و متخصص، ثروت بزرگی برای کشور است. اگر در دوره اولیه سوداگری هر کشور سعی می‌کرد طلا و نقره بیشتری را جذب کند و تدابیر سختی برای خروج طلا و نقره وضع شده بود، در مراحل بعدی مشخص شد که عامل ثروت، می‌تواند در تولید کالا باشد. در قرن ۱۶ خروج طلا و نقره از کشورها ممنوع بود. این شیوه برای جذب ثروت به کار گرفته می‌شد. اما در قرن ۱۷ قوانین سخت‌گمرکی در کشورهای اروپایی وضع گردید که از ورود کالاهای سایر کشورها جلوگیری می‌کرد.^(۱۰)

مون‌کرتی‌ین که از مدافعان مرکانتی‌لیسم و از بنیان‌گذاران اقتصاد سیاسی است در مقاله‌ای که در سال ۱۶۱۵ نوشت کوشید تا حکومت را به حمایت کامل از صاحبان مانوفاکتورها و تجار متقاعد سازد. او می‌گفت: «برای یک کشور پیشه‌ور خوب و ورزیده مفیدترین و به‌جرات می‌توانم بگویم لازم‌ترین و شایسته‌ترین چیز است.»^(۱۱)

او از وضع حقوق گمرکی سنگین بر محصولات خارجی جانبداری می‌کرد تا ورود این محصولات، به تولید ملی لطمه‌ای وارد نسازد. او مقدم بر هر چیز تجارت خارجی، به‌ویژه صدور محصولات صنعتی را منبع ثروت کشور و دولت به حساب می‌آورد.

به این ترتیب گرایش از جمع‌آوری طلا و نقره به سوی رشد پیشه‌وری و مانوفاکتوری - جایگزینی ارزش کالا به جای ارزش طلا و نقره - اولین پایه‌های تولیدات کالایی را که پیش درآمد رشد سرمایه‌داری است، به وجود آورد. در این میان کشورهایمانند اسپانیا و پرتغال که همچنان به روش‌های قدیمی سوداگری یعنی تنها جمع‌آوری طلا و نقره عمل می‌کردند، در جذب طلا و فلزات گرانبه‌های غارت شده برای رشد و گسترش صنایع، از دیگر کشورها عقب ماندند. آنان مجبور بودند برای تأمین نیازهای خود کالاهای انگلیس و فرانسه را که در زمینه صنعت پیشرفت بیشتری داشتند، خریداری کنند.

این گونه بود که بیشتر ثروت غارت شده از سرزمین‌های تحت تصرف سوداگران جذب مراکز صنعتی و مانوفاکتوری اروپا می‌شد. یکی از سیاحان قرن ۱۷ در این زمینه چنین می‌گوید:

«هرگاه سفاین اسپانیا به خوبی مراجعت می‌کنند، قسمت عمده طلا و نقره آنها نصیب مملکت فرانسه می‌شود. در ازاء مال‌التجاره‌ای که به دولت اسپانیا می‌دهند، از قبیل پارچه، عرق، طناب و سایر تجهیزات کشتی و نظایر آن که به هند غربی می‌فرستند، زیرا مملکت فرانسه همه چیز به‌وفور دارد.»^(۱۲)

در همین زمان، جنگ‌های گمرکی سختی میان کشورهای اروپایی در گرفت. اسپانیا برای کالاهای فرانسه ۳۰٪ گمرک وضع کرد و این مسأله باعث جنگ میان دو کشور شد. انگلستان هم در دوره حکومت کرامول (۵۲ - ۱۶۴۶) ورود کشتی‌های غیر انگلیسی را به بنادر آن کشور ممنوع کرد و این مسأله منشاء جنگ بزرگی میان انگلیس و هلند شد. ریشلیو نخست‌وزیر فرانسه در قرن ۱۷ در وصیت‌نامه خود می‌گوید:

«... به این نتیجه رسیده‌ام که نظریات «مون» انگلیسی صحیح بوده است. فرانسوی‌ها با صدور کالاهای ساخته شده در فرانسه مثلاً پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای صد درصد نفع می‌برند و ضمناً از نقل و انتقال پول منافع بی‌شماری عاید می‌گردد. زیرا مردمان «لون» بیشتر در موقع معامله طالب پول‌های رایج در اسپانیا می‌باشند، به همین منظور مجبور می‌شوند برای تهیه پول مورد احتیاج به بنادر اسپانیا بروند. این رفت و آمد خود وسیله‌ای می‌شود که مال‌التجاره فرانسوی که از «لون» می‌آید در بنادر اسپانیایی به قیمت گزاف به فروش رسد...»^(۱۳)

در سال ۱۵۲۰ کمیسیون دولتی تجارت که توماس مون^۱، اقتصاددان مرکانتی‌لیست جزء آن بود، صادرات پشم خام از انگلستان را ممنوع کرد، اما صدور مصنوعات تشویق می‌شد.^(۱۴) در قرن ۱۷ که دوره شکوفایی و اوج سوداگری است دو مسأله مهم اساس اقتصاد اروپا است: ۱- ظهور و گسترش شرکت‌های بزرگ سوداگری که به امور تجارت در سراسر دنیا می‌پرداختند. ۲- رونق مراکز تولید کالایی و مانوفاکتورهای صنعتی در سراسر اروپا.

ظهور و گسترش شرکت‌های بزرگ سوداگری

تا سال ۱۵۸۰ کلیه راه‌های دریایی شرق در انحصار پرتغالی‌ها بود و هیچ کشوری حق استفاده از راه دریایی دماغه امیدنیک را نداشت. اما بامرگ پادشاه پرتغال، آن کشور تحت حکومت پادشاه اسپانیا قرار گرفت و کلیه راه‌های تجاری و پایگاه‌های دریایی آن تحت حاکمیت پادشاه اسپانیا درآمد. به این ترتیب متصرفات اسپانیا، دو نیم‌کره شرق و غرب را در بر گرفت. در سال ۱۵۸۸ اسپانیا که از دزدی و غارت انگلیسی‌ها به تنگ آمده بود، تصمیم

۱- توماس مون عضو هیأت مدبره کمپانی تجارتی هند شرقی بود.

۲- در فصل بعد مسأله صدور پشم خام از کرمان و ابریشم ایران در قرن ۱۷ و ۱۸ مورد بحث قرار خواهند گرفت.

گرفت تا ناوگان عظیمی را به طرف انگلستان گسیل داشته و در پس خوبی به دزدان دریایی بدهد تا دیگر از حملات آنان به کشتی‌های خود در امان باشد.

ناوگان بزرگی از کشتی‌های اسپانیایی به نام «آرامادا»ی شکست‌ناپذیر راهی بنادر انگلستان شد. اما طوفان‌های سهمگین دریایی و حملات کشتی‌های انگلیسی این ناوگان را دچار شکستی سخت کرد و به انحصار قدرت اسپانیا در دریاها خاتمه داد.^۱

در همین سال برای نخستین بار یک کشتی انگلیسی به نام «هرگولس» از راه دماغه امیدنیک عازم هند شد و با کالاهایی نظیر ابریشم ایران، نیل و پنبه هندوستان، دارچین سیلان، فلفل سوماترا، جوز هندی، ادویه و شکر وارد انگلستان شد. این تجارت سود سرشاری داشت و تجار را ترغیب به ادامه آن کرد.

در سال ۱۶۰۱ چهار کشتی از لندن بادیان برافراشتند و به اقیانوس هند آمدند و همه در سال ۱۶۰۳ مملو از کالاهای گران قیمت و کمیاب شرق به لندن بازگشتند. در همین زمان یعنی در آستانه شروع قرن ۱۷ ایالات جنوبی اسپانیا که عمدتاً تجار و سوداگران بودند (ایالت پی‌با، هلند امروزی) سر به شورش برداشتند و خواهان استقلال از اسپانیا شدند. جنگ میان انگلستان و هلند با اسپانیا^۲ در سال‌های پایانی قرن ۱۶ و آغاز قرن ۱۷ در

۱- مسأله پایان انحصار قدرت اسپانیا و پرتغال در دریاها علاوه بر فعل و انفعالات سیاسی جنبه‌های مهم اقتصادی نیز داشت. از آنجا که قدرت انگلستان و فرانسه به علت گسترش نیروهای تولیدی افزایش یافته بود و نیاز به مواد خام از جمله پشم و ابریشم برای صنایع در حال رشد اهمیت زیادی داشت، به همین جهت انحصار دریایی اسپانیا و پرتغال نمی‌توانست دوام چندانی داشته باشد.

۲- وضعیت داخلی اسپانیا تهدیدی جدی برای آن کشور بود. اشرافیت اسپانیا که ثروت و رفاه بیش از اندازه آنان را تنبل و بی‌کاره بار آورده بود، بزرگترین آفت بودند. علاوه بر آن زمینه‌های صنعت و پیشه‌وری در اسپانیا بسیار ضعیف بود. اشراف اسپانیا کار کردن را ننگ می‌دانستند و ثروت باد آورده سوداگران را صرف تجمعات، خوشگذرانی و زرق و برق‌های دربار می‌کردند و عادت کرده بودند تا همه چیز را آماده و آسان دریافت کنند. این وضعیت باعث رشد بیش از حد تعصبات مذهبی و خرافات عقیدتی شده بود. جشن‌های عمومی بزرگی برپا می‌شد که در آن گروهی از زنان و مردان به اصطلاح مرتد را دسته جمعی در آتش‌های بزرگ و انبوه می‌سوزاندند. این کار در حضور پادشاه، خانواده سلطنتی و سفیران کشورهای دیگر و هزاران نفر از مردم صورت می‌گرفت. (انگیزسیون یا فقیه عقاید) مجازات‌های سخت برای مرتدان و کافران و قدرت بیش از حد پاپ سبب شد تا جنگ داخلی در اسپانیا شعله‌ور شود. اغلب سوداگران و بازرگانان از جنگ‌های استقلال هلند حمایت می‌کردند. سایر دشمنان اسپانیا، یعنی انگلیس و فرانسه، در این جنگ‌ها در کنار هلندیان قرار داشتند. این مبارزات با رشادتها و قهرمانی‌های فراوان همراه بود. مردم شهرهای هلند برای مقابله با ارتش مهاجم اسپانیا در چندین مورد پس از جنگ‌های قهرمانانه، سد شهرها را شکسته و تمام شهر را با خودشان غرق کردند تا به دست اسپانیایی‌ها نیافتند. در پایان این جنگ‌ها یک قدرت بزرگ دریایی که سال‌ها سواحل شرق را تحت تسلط خود داشت به وجود آمد که در بسیاری از مناطق انحصار تجارت را در دست داشت. و آن هلند بود.

حقیقت جنگ میان شیوه‌های قدیمی سوداگری و شیوه‌های جدید آن بود.

در آغاز قرن ۱۷ دو شرکت بزرگ تجاری با سرمایه‌تجار مستقل، یکی در انگلستان و دیگری در هلند مشغول به کار شدند. مشخصه اصلی این دو شرکت آن بود که نمایندگان شاه برای تسخیر سرزمین‌های جدید محسوب نمی‌شدند، بلکه تجار مستقلی بودند که برای جمع‌آوری ثروت تلاش می‌کردند.

در سال ۱۵۹۵ یکی از دریانوردان قدیمی پرتغال به نام کورتیلز فان هوتن که از آنان بدرفتاری دیده بود با همکاری یک شرکت کوچک هلندی، که در آمستردام تشکیل شده بود، به همراهی چهارکشتی و شصت توپ و دو بیست و پنج ملاح از راه آفریقا به شرق عزیمت کرد. پس از گذشتن از ماداگاسکار، مالایا و جزایر سوند به جاوه (اندونزی) رسید و پس از دو سال به هلند بازگشت. دسته دیگری از تجار هلند به فرماندهی فان نورث مسافرت دور دنیا را آغاز کردند و پس از بازگشت مشخص شد که انحصار تجارت دیگر در دست پرتغال و اسپانیا نیست. به این ترتیب زمینه برای ورود کشورهای دیگر به صحنه سوداگری هموار شد.

کمپانی انگلیسی هند شرقی

در سال ۱۶۰۰ بر طبق فرمانی، ملکه انگلیس تمام بازرگانان انگلیسی را که در هندوستان به تجارت مشغول بودند،^۱ در بندر لندن جمع کرد و اولین شرکت بزرگ بازرگانی را به نام کمپانی هند شرقی انگلیس، به وجود آورد. این شرکت به شیوه جدیدی در تجارت دست یافته و به این نتیجه رسیده بود که برای تأمین منافع تجاری باید تشکیلاتی وجود داشته باشد تا از منافع سوداگران دفاع کند. زیرا هیچ تاجری به تنهایی قادر به انجام کارهای مربوط به خود نبود و این کار از عهده یک یا چند تجارتخانه کوچک بر نمی‌آمد. علاوه بر آن شیوه تجارت پرتغال و اسپانیا که تسخیر سرزمین‌های دیگران با شعار همه چیز برای شاه و به فرمان شاه، بود، پیشرفت چندانی به خصوص در شرق نداشت. سوداگران برای

۱- تجار تشکیل دهنده شرکت از اواخر قرن ۱۶ به شرق مسافرت می‌کردند و یک شرکت به نام کمپانی مسکو - لندن تشکیل داده بودند که از طریق روسیه با شرق و به خصوص ایران داد و ستد داشتند، نماینده این شرکت به نام آنتونی جنکینسون در زمان سلطنت شاه طهماسب (۵۵-۱۵۱۴) به ایران آمد و خواهان روابط بازرگانی با ایران بود ولی در این امر توفیقی نیافت.

داد و ستد با کشورهای شرقی و حکومت‌های قوی و متمرکز آن^۱ احتیاج به آزادی عمل بیشتری داشتند و تنها تصرف پایگاه‌های تجاری برای انجام امور تجاری کافی نبود. به این ترتیب وجود حکومت‌های متمرکز در ایران و هند، در توسعه سوداگری نقش مهمی داشت.

در طی یک صد سال که پرتغالی‌ها جزیره هرمز را در اختیار داشتند، تنها توانسته بودند بخشی از تجارت منطقه را در تصرف خود در آورند و بر تجارت منطقه تسلط کامل نیافته بودند.

شاردن، یکی از تجار فرانسوی، کمپانی هند شرقی را در قرن ۱۷، چنین توصیف می‌کند:

«فی‌المثل سازمان کمپانی تجارت شرق انگلستان، دارای خصوصیات شایان توجه زیرین می‌باشد: این شرکتی نیست که هر یک از شرکا مبلغی به عنوان سهمیه در میان گذارند و سرمایه‌ای تشکیل دهند. در این کمپانی یگانه وجه اشتراک مشهود همانا عبارت است از احراز امتیاز تجاری با خاور زمین و استفاده از عنوان شرکت برای انجام معاملات در ممالک شرق.

بازرگانانی اعضا کمپانی را تشکیل می‌دهند که در رشته تجارتمربوطه مطلع باشند و یا در رشته مزبور ورزیدگیشان مسلم نماید. برای ورود به شرکت باید اقلأ حدود یک صد و بیست اکو پرداخت نمایند. (در حقیقت شرکت سازمانی از زبده‌ترین عناصر سوداگر جامعه انگلیس است که به صورت دسته‌جمعی برای گرفتن امتیازات تجاری در شرق به تجارت می‌پردازند.) این در صورتی است که سن عضو بازرگان تازه وارد کمتر از ۲۵ سال باشد و اگر بیش از آن بود، موظف است که مضاعف مبلغ مذکور را تسلیم نماید. کمپانی اختیارات و اداره کل امور خود را به هیچ وجه به عهده کسی نمی‌گذارد. اداره کارهای شرکت با هیأت بازرگانان مربوطه است که تصمیمات آن با قید اکثریت اتخاذ می‌گردد. (برخلاف پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها که همه امور در دست نماینده شاه بود) تجار عمده و خرده در اخذ رأی مساوی و مطلق می‌باشند. زمام سیاست خارجی و امور تجارتمربوطه بریتانیا با ممالک شرقی در دست در اختیار کمپانی است. فی‌المثل

۱- در قرن ۱۶ و ۱۷ به تدریج در ایران حکومت صفویه، و در هند حکومت مغولان توانستند قدرت مرکزی بزرگی به وجود آورند.

هیأت دموکراتیک مزبور سفاین را رهبری و مالیات و موانع را متفی می‌سازد. تعیین سفرای کبار در باب عالی (عثمانی) و انتخاب قناسل ملت برای «حلب» و «ازمیر» به دست هیأت شرکت انجام می‌گردد. هم چنین اختیار صدور جواز کالاها مناسب برای مشرق زمین در دست کمپانی می‌باشد فعلاً قریب سیصد بازرگان در شرکت هند شرقی عضویت دارند.»^(۱۵)

دو عامل در رشد و گسترش کمپانی هند شرقی تأثیر به‌سزایی داشته است. یکی وجود دموکراسی در درون شرکت که لازمه رشد و گسترش تجارت است و باعث حرکت دسته‌جمعی تجار می‌شود؛ دومی حمایت بی‌دریغ دولت انگلیس از این شرکت در تمام زمینه‌ها.

ناوگان دریایی انگلیس همواره پشتیبان این شرکت بود و هر جا که لازم بود به نفع آن وارد جنگ می‌شد. سفراء و کارداران انگلیس در کشورهای شرقی همواره موظف بودند تحت اوامر شرکت کار کنند. در فرمانی که خطاب به سفیر انگلیس در دربار پادشاه هند صادر شد، چنین آمده است:

«به‌سرتوماس رو شوالیه که به فرمان ما به دربار مغول کبیر - امپراطور هند شرقی - می‌رود، دستور داده می‌شود که حیثیت و مقام شاه را در هر زمان و هر جا، محترم شمارد، باید که در پیشرفت کار تجارتهای هند کوشا باشد. و از دستورهای شرکت سر نیچد، چه او را اساساً به این مقصد به هندوستان می‌فرستیم.»^۱

نمایندگان پرتقال که در مرحله آغازین سوداگری در منطقه حضور داشتند، از جانب پادشاه آن کشور تعیین شده و مقام سیاسی و نظامی و تجاری را با هم داشتند و سیستم بازرگانی آنان صرفاً متکی به زور و کشتی جنگی بود و به دیپلماسی توجهی نداشتند. به همین جهت از موقعیت چندانی برخوردار نبودند.

در طی قرن ۱۷ شاهد آن هستیم که به راحتی شرکت‌های هند شرقی هلند و انگلیس جای پرتغالیان را می‌گیرند و پرتغالی‌ها به سرزمین‌های عقب افتاده‌تری مانند آفریقا رانده می‌شوند. کمک کمپانی هند شرقی انگلیس به شاه عباس برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره هرمز، از این قبیل است.

شرکت‌های تجاری، در شرق بیشتر به دنبال پایگاه تجاری بودند، تا آنکه سرزمینی را به تصرف در آورند و این شیوه در شرق موفقیت بیشتری داشت.

کمپانی هلندی هند شرقی

مردم هلند مردمی دریانورد بودند. دریانوردی ارتباطی تنگاتنگ با زندگی آنان داشت. پس از اعلام استقلال هلند، بازرگانی و سوداگری در تمام شهرهای آن، که عمده‌تأکنار دریا بودند، رونق بیشتری یافت. در سال ۱۶۰۲، دو سال پس از تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس، شرکت هند شرقی هلند، با سرمایه اولیه ۶۶۰۰۰ فلورن تشکیل شد. این تشکیلات با توصیه مجلس طبقاتی هلند که در دوران جنگ‌های استقلال به وجود آمده بود، گسترش یافت. این مجلس نمایندگی اقشار نوظاسته هلند را داشت. هلندیان که در ابتدا تجارت عاج و برده‌گینه را در آفریقا به انحصار خود در آورده بودند و شرکت‌های مختلفی را به‌طور پراکنده در ارتباط با تجارت شکلی داده بودند، با تشکیل این شرکت بزرگ دور هم جمع شده تا از منافع تجاری خود محافظت کنند. به این ترتیب شرکت هند شرقی هلند تمام شرکت‌های دیگر را در یک دستگاه متمرکز ساخت و آنرا تحت اداره یک هیأت ائتلافی که از هفت دسته مستقل و مختلف در اختیارات تشکیل می‌شد، در آورد. ۷۳ نفر به عنوان هیأت عامله منافع عمومی را اداره می‌کردند. از این تعداد ۲۳ نفر در آمستردام و بقیه از سایر مناطق هلند بودند.^(۱۶)

سرمایه هنگفتی از تمام ایالات در شرکت جمع شد. سود شرکت در سال ۱۶۰۵ به ۱۵٪ و در سال ۱۶۰۶ به ۵۷٪ رسید.

از آنجا که کشور انگلیس و هلند از نظر سیاسی و مذهبی به یکدیگر نزدیک بودند و در مقابله با حکومت‌های مرتجع و مذهبی اسپانیا و فرانسه در یک صف قرار داشتند، در اغلب جنگ‌های قرن ۱۷ متحد یکدیگر بودند. به خصوص در برابر امتیازات تجاری و پایگاه‌های سوداگری در شرق، که دارای منافع مشترک بودند، با یکدیگر وحدت کامل

۱- شهرهای هلند اکثراً در محاصره آب قرار دارند و سطح آنها پایین‌تر از آب دریا است برای جلوگیری از نفوذ آب همواره باید سدهای محکمی شهر را در برابر آب دریا محافظت کند. این مساله باعث شده است که هلندیان در نبردی دائم با دریا قراگیرند و به همین خاطر همواره بهترین کشتی‌ها را در هلند می‌ساختند و بهترین ملوانان اهل هلند بودند.

داشتند و پایگاه‌های تجاری آنان اکثراً در کنار یکدیگر قرار داشت.^۱ رشد و گسترش شرکت هند شرقی هلند بر مبنای شکوفایی اقتصاد خود هلند قرار داشت این کشور کوچک، که آزادی مذهبی تا حدود زیادی در آن وجود داشت، به‌زودی پناهگاه مظلومان اروپا شد. چون در آن زمان اغلب پروتستان‌ها در کشورهای اسپانیا و فرانسه و آلمان تحت تعقیب بودند، مهاجران زیادی راه هلند را در پیش گرفته و آنجا را محل امنی برای خود یافتند. این مهاجران اغلب صنعتگران و روشنفکران آن زمان اروپا بودند که با تعصبات مذهبی پاپ و کلیسا مبارزه می‌کردند و در رونق اقتصاد هلند نقش به‌سزایی داشتند.

بازرگانان هلندی در سال ۱۶۰۶ تقاضا کردند بانکی به‌سبک ونیز (جمهوری ونیز در قرون ۱۴ و ۱۵ سرآمد اروپا بود). به‌صورت دولتی و عمومی تأسیس شود. در سال ۱۶۰۹ در بسیاری از شهرهای هلند بانک مرکزی شروع به کارکرد تا مبادلات را آسان کند. هلند پر رونق‌ترین بازار سوداگری را داشت.^۲ چیزی نگذشت که هلند مرکز داد و ستد شد و پول هلند مورد قبول تمام بازرگانان خارجی قرار گرفت.

بانک هلند با حداقل تفاوت پول خارجی را تعویض می‌کرد و سرمایه‌های هنگفتی به‌جانب آمستردام سرازیر می‌گردید. در سراسر قرن ۱۷ هلند مرکز اصلی بازار اروپا بود و سرمایه‌های غارت شده به‌وسیله اسپانیا و پرتغال از سراسر اروپا راهی این کشور می‌گردید. این سرمایه‌ها همراه با سیل مهاجرین پروتستان باعث شد که در قرن ۱۷ هلند چشم و چراغ اروپا گردد.

در این سال‌ها شرکت‌های دیگری از جمله شرکت مدیترانه‌ای خاوری و یک شرکت

۱- از جمله در بندرعباس سال‌های منمادی در قرون ۱۷ و ۱۸ پایگاه‌های تجاری آنها در کنار هم بود. علاوه بر آن کشور هلند و انگلیس در قرن ۱۶ و ۱۷ دارای مذهب پروتستان شده بودند و از قید و بند کلیسای کاتولیک خود را خلاص کرده بودند. هم چنین هر دو کشور در قرن ۱۷ دارای حکومت پارلمانی بودند. این مشابهت آنان را در مسیر حرکت بسیار نزدیک می‌کرد.

تنها جنگ مهم میان این دو کشور، جنگ گمرکی بر سر قوانین دریایی کرامول بود. کرامول (۴۸-۱۴۵۶) در سال ۱۶۵۲ قانونی را تصویب کرد که طی آن، کشتی‌های جنگی هیچ کشوری حق رفت و آمد به‌بنادر بریتانیا را نداشتند. این قانون موجب گسترش کشتیرانی انگلیس و فروش کالاهای آن کشور می‌شد. هلندیان سخت با این قانون به‌مخالفت برخاستند. اما در جنگ‌های طولانی که بین دو کشور در گرفت، انگلیس‌ها پیروز شدند و یک ناوگان مرکب از ۷۰۰ کشتی هلندی را به‌غنیمت گرفتند که بعدها در گسترش قدرت دریایی انگلیس نقش مهمی داشت.

۲- در آخرین روزهای رونق جمهوری ونیز میالغ هنگفتی از پول‌های آن کشور به‌صورت وام سرازیر هلند شد.

دیگر به‌نام شرکت هند غربی به‌وجود آمده بودند. اما سرآمد همه آنها شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند بودند.

روش کار کمپانی‌های سوداگر

روش کار این شرکت‌ها، خرید و فروش کالاهای تجار در شرق و غرب بود. این شرکت‌ها بیشتر ادویه و کالاهای ساخته شده شرق، مانند پارچه‌های هندی و ایرانی، ابریشم، ادویه و کالاهای سنتی دیگر را خریداری می‌کردند و به‌بنادر اروپا می‌بردند و از بنادر اروپا کالاهای ساخته شده که اغلب پارچه و فلزات بود، برای فروش به شرق می‌آوردند. یک قسمت دیگر از کار آنها خرید شکر، ادویه، صمغ و کالاهای کمیاب دیگر شرق از مکان‌های مختلف و فروش آن در کشورهای دیگر بود. یعنی تجارت میان خود کشورهای شرق را نیز در دست داشتند.

در ابتدا برای شرکت‌های سوداگر، خرید و فروش کالای کشورهای مختلف چندان تفاوتی نمی‌کرد. بلکه اساس کار آنان برکسب سود بیشتر بود. مسأله اصلی برای آنان دریافت امتیازات انحصاری خرید کالا و کسب معافیت گمرکی و مالیاتی بود. شاردن، سیاح فرانسوی، شیوه کار آنان را در قرن ۱۷ چنین توضیح می‌دهد:

«اگر کمپانی فرانسه^۱ در تجارت با ژاپن کامرواگرده، کارها خوب خواهد شد و سودهای سرشاری به‌دست خواهد آمد به‌این طریق ضرورت خواهد داشت که همه ساله کاروان دریایی به‌مقصد چین عزیمت کند که البته بار عمده آن نقره خواهد بود. در چین سفاین فرانسوی باید ابریشم و منسوجات لازم و خوب در حدود سه تا پنج میلیون لیره فرانسوی بارگیری کنند. این محمولات در ژاپن با سود ۶۰ تا ۷۰٪ به‌پول نقد به‌فروش خواهد رسید. با این درآمد وسایل خرید جدید دیگری در حدود چهار میلیون از چین پدید خواهد آمد و مابقی صرف خرید فلز و کرباس و دیگر کالاهای لازم در هندوستان خواهد شد. فی‌المثل علاوه بر کالاهای متعدد، سفاین از ابریشم و منسوجات، ابریشم چین و بنگاله به‌قصد اروپا بارگیری خواهد شد. چون این کالا صددرصد سود دارد، از چین هر

۱- کمپانی فرانسوی هند شرقی در نیمه دوم قرن ۱۷ تشکیل شد و از جهانی عقب‌تر از دو کمپانی رقیب خود بود. اما چون فرانسه بزرگترین و قدرتمندترین کشور اروپایی بود به‌زودی توانست در هند و ایران و عثمانی پایگاه‌های برای خود به‌دست آورد و امتیازات تجارتنی فراوان بگیرد. این کمپانی در نیمه اول قرن ۱۸ بزرگترین رقیب کمپانی انگلیس در هند بود.

قدر بخواهند می‌توانند ابریشم به‌دست آورند و در ژاپن، که هر مقدار منسوجات ابریشمی به آنجا وارد شود مصرف خواهد شد، به‌فروش برسانند. و از این تجارت عایدی هنگفتی نصیب کمپانی فرانسه خواهد شد.^(۱۸)

شیوه کار اولیه شرکت‌های سوداگر در این موقع روشن است. خرید و فروش کالا و به‌دست آوردن انحصار تجارتي و امتیازات گمرکی و مالیاتی کار آنها برای کشورهای اروپایی سود فراوانی داشت. در ابتدا تقریباً کنترل بر عملکرد این شرکت‌ها وجود نداشت، زیرا کشورهای مبدأ این شرکت‌ها از عملکرد آنان بهره‌برداری می‌کردند. اما به تدریج کشورهای متروپل متوجه بعضی زیان‌های عملکرد آنان شده و محدودیت‌هایی را برای فعالیت آنان به‌وجود آوردند. از جمله تدابیری در جهت جلوگیری از صدور مواد خام، که برای صنایع پیشه‌وری و مانوفاکتوری هر کشور مورد نیاز است؛ ایجاد موانع جهت رفت و آمد کشتی‌های رقیب به‌بنادر خود؛ تا از آن جهت؛ انحصار تجارت را به‌دست شرکت‌های تابع کشور خودشان بسیارند. این تدابیر در ابتدا به‌صورت کم و بیش اعمال شده و سپس به تدریج با رشد و گسترش مانوفاکتورها و صنایع کشورهای متروپل شدیدتر می‌شد. به این ترتیب مرحله‌ای از سوداگری که رشد بی‌رویه و بدون کنترل این شرکت‌هاست، سپری شده و فعالیت آنان کم و بیش با محدودیت‌هایی مواجه می‌گردد.

وضعیت داخلی کشورهای اروپایی

دوره شکوفایی سوداگری با رشد و گسترش مانوفاکتورها و صنایع کارگاهی همراه است. نظریه سوداگران در این دوره جذب و گسترش پیشه‌وری و جلوگیری از ورود کالاهای کشورهای دیگر است. کشورهایایی که در مسیر گسترش صنایع مانوفاکتوری حرکت می‌کنند، سعی بر آن دارند تا هر چه بیشتر صنعتگران و متخصصان سایر کشورها را جذب کنند. دو مسأله در مرکز بحث اقتصاددانان این دوره قرار دارد: یکی وضع قوانین سخت گمرکی، جهت جلوگیری از ورود کالاهای کشورهای دیگر؛ و دیگری جذب صنعتگران و متخصصان.

درباره مسایل گمرکی می‌توان از جنگ دو ساله (۱۶۵۲-۵۲) میان انگلیس و فرانسه نام برد. هم چنین جنگ گمرکی دیگری میان فرانسه و اسپانیا که بر سر مسایل گمرکی گرفت.

سایر کشورهای اروپایی دارای همین مسایل بودند. در فرانسه حقوق گمرکی ورود پارچه‌های هلندی و انگلیس به‌خاطر حمایت از صنایع داخلی به ۸۰٪ رسید.

در فرانسه و انگلستان که دو کشور بزرگ آن زمان بودند، تلاش جهت گسترش و رشد مانوفاکتورها از همه بیشتر بود. در انگلستان تمام مزارع بزرگ به‌چراگاه تبدیل شد و در

چراگاه، گوسفند برای تولید پشم تربیت می‌کردند.^۱

کلیبر وزیر اعظم لویی چهاردهم، (نیمه دوم قرن ۱۷، ۱۶۶۳) به این نتیجه رسیده بود که: «فقط آن هنگام دولت غنی خواهد شد که در امر بازرگانی میزان فروش بیش از میزان خرید باشد. از این رو از صنعت حمایت می‌کرد و برای تأسیس مانوفاکتورهای تازه می‌کوشید. استادکاران ماهر را از خارج می‌آورد و به خدمت می‌گمارد و به بازرگانان و صاحبان صنایع وام می‌داد و شرکت‌های تجارتي به وجود می‌آورد.» (۱۹)

«کلیبر برای جبران کمبود کارگران متخصص ناچار شد از کارگران خارجی استفاده نماید. ولی اشکالاتی برای این کار در پیش داشت. زیرا کشورهای همسایه با نهایت سختی و خشونت از خارج شدن کارگران و پیشه‌وران و صنعتگران از کشورهای خود جلوگیری می‌کردند. در صورتی که فردی از این طبقات در حال خارج شدن از کشور دستگیری می‌شد به‌اشد مجازات می‌رسید. مثلاً درونیز (ایتالیا) به حبس و توقیف اموال و در پی با و جمهوری هلند به ضبط اموال و محرومیت از حقوق مدنی و در انگلیس به ضبط اموال و حتی اعدام محکوم می‌شد.

با این همه کلیبر به وسیله مأموران و سفیران کاردان خود موفق شد هزاران نفر از این کارگران متخصص و ماهر را از کشورهای همسایه به فرانسه آورده، به کار گمارد. مثلاً از هلند کارگران صنایع دباغی و چرمسازی و کلاه‌دوز، از انگلیس مهندس و متخصص کشتی‌سازی و ساختمان بنادر و کارگران صنایع فولاد، از کشورهای اسکاندیناوی معدنچی و فلزکار و از آلمان معدنچی، گراورساز، فلزکار، آنها را در شهرهای روان، نانت و... در کارخانه‌ها به کار گماشت. این کارگران ماهر و متخصص به‌زودی ارکان صنایع فرانسه را تشکیل داده و وجودهای ذی‌قیمتی برای آن شدند.» (۲۰)

۱- در قرن ۱۵ و ۱۶ به تدریج مزارع به چراگاه تبدیل شد. در انگلستان تقاضا برای پارچه‌های انگلیسی و سودآوری پشم همه زمینداران بزرگ را به فکر پرورش گوسفند به‌جای مزرعه‌داری انداخت. هزاران هزار دهقان از زمین آبه و اجزادی خورد جدا شدند و به‌صورت ولگردان آواره در آمدند. داستان خلع ید از دهقانان در انگلستان با شنیع‌ترین و خیانتکارانه‌ترین وقایع همراه است. تنها در قرن شانزدهم، ۷۰ هزار نفر به جرم ولگردی در انگلستان اعدام شدند. ولگردان، که دهقانان از زمین رانده شده بودند، مورد خشم و آزار حکومت قرار داشتند. آنها مجبور بودند با کمترین امکانات زندگی به‌خدمت اربابان و صاحبان صنایع درآیند و یا به جرم ولگردی نازیانه بخورند و اعدام شوند.

در پایان قرن ۱۷ با پیروزی مجدد ارتجاع فئودالی و الغای فرمان نانت^۱ و تحت تعقیب قرار گرفتن پروتستان‌ها، بسیاری از صنعتگران، متخصصین و دانشمندان و حقوقدانان و سایر اقتشار کارآمد، فرانسه را ترک کردند و به سوی انگلستان و آلمان و هلند سرازیر شدند. این مسأله یکی از عوامل مهمی بود که باعث شد صنایع انگلستان در قرن ۱۸ گسترش بیشتری پیدا کند.

افول سوداگری و گسترش سرمایه‌داری

با رشد و گسترش مانوفاکتورها و هم چنین گسترش بیشتر شرکت‌های سوداگر، به‌زودی شکست سیاست‌های مرکاتی لیستی که بر مبنای جلوگیری از واردات و افزایش صادرات قرار داشت، آشکار شد. تأثیر متقابل پدیده رامی‌توان به‌صورت زیر ذکر کرد: رونق مانوفاکتورها و گسترش صنایع ابتدایی سرمایه‌داری باعث تغییر شیوه کار - کمپانی‌های سوداگر می‌شود. زیرا با رونق گرفتن مانوفاکتورها تقاضا برای مواد خام مانند پشم و پنبه و ابریشم و سایر مواد اولیه افزایش می‌یابد و شرکت‌های سوداگر سعی می‌کنند هر چه بیشتر مواد خام مورد نیاز صنایع کشورهای اروپایی را فراهم آورند.

اگر در اوایل قرن ۱۷ تنها منع صدور پشم برای صنایع پارچه‌بافی انگلستان کافی بود، در پایان قرن ورود انبوه پشم از سایر کشورها جهت نیاز کارگاه‌های صنعتی ضرورت داشت. به این ترتیب جهت حرکت شرکت‌های سوداگر تا این زمان - اواخر قرن ۱۷ - که

۱- فرمان نانت فرمانی بود که بر طبق آن پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و سایر فرقه‌های مذهبی در شرایط مساوی قرار داشتند. لویی چهاردهم در ۱۶۸۵ با الغاء این فرمان پروتستان‌ها را وادار کرد که دست از مذهب خود بردارند و کاتولیک شوند. پس از الغای فرمان نانت و تعقیب پروتستان‌ها، کارخانجات نساجی که «کلیبر» با زحمات زیاد در «نرماندی» و «شامپانی» تأسیس کرده بود، درهای خود را بستند. بسیاری از ارباب حرف و پیشه‌وران کار آزموده پروتستان شهرهای فرانسه را ترک گفتند و چرخ‌های کارخانجات از حرکت بازماند. شهر «رنس» که دارای ۱۸۱۲ کارگاه پارچه‌بافی بود، در سال ۱۷۰۰ تنها دارای ۹۵۰ کارگاه بود و کارخانه‌های ابریشم‌بافی شهر «لیون» که ۱۲ هزار کارگر در آن مشغول کار بودند به ۳۰۰۰ نفر تقلیل یافت. به‌طور خلاصه تمام صنایع فرانسه از هر قبیل حتی کارخانجات اسلحه‌سازی و کشتی‌سازی با مهاجرت دسته‌جمعی پروتستان‌ها به‌حال تعطیل و وقف افتاد. از این راه شکست جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد آمد. در این مهاجرت‌ها تعداد کشاورزان کم بود، زیرا کشاورزان به‌زمین خود وابسته بودند. انگلستان که بیشترین استفاده را از این مهاجرت برد، از قبل جایگاهی برای مهاجرین آماده کرده بود. در حقیقت یکی از بزرگترین مراحل کوچ سرمایه در دوره سوداگری در این مقطع بود.

خرید و فروش کالا از کشورهای مختلف بود، تغییر کرده و حرکت آنان به سمت خرید مواد خام برای صنایع در حال گسترش اروپا و صدور کالاهای ساخته شده اروپایی متمایل شد. به این ترتیب اولین گامها در جهت برتری صنعت بر تجارت برداشته می‌شود. با رشد بیشتر صنایع در اروپا و نیاز روزافزون کشورهای اروپایی به کالاهای ساخته شده کشورهای دیگر، قوانین گمرکی شدیدی که در دوره قبل برقرار بود، کارآیی خود را از دست می‌دهد.

این قوانین شدید گمرکی باعث شد تا شرکت‌های سوداگر از رفت و آمد به بنادر فرانسه خودداری کنند. و چون یک کشور نمی‌توانست به تنهایی کلیه نیازها و مایحتاج خود را تأمین کند، ضرورت تجارت با کشورهای دیگر احساس می‌شد. کشورهای دیگر تنها در برابر فروش کالای خود حاضر به خرید کالای دیگران بودند. روش مرکانتی لیسم که پس از مرگ کولبر در فرانسه به شدت ادامه داشت، موجب نارضایتی‌ها و شکایات و اعتراض شورای بازرگانی در سال ۱۷۰۱ گردید. به طوری که دولت مجبور شد به شکایات و اعتراضات آنان ترتیب اثر بدهد و برای آنکه مجدداً خارجیان را به سوی بنادر فرانسه متوجه گرداند، امتیازات و آزادی‌های زیادی برای آنان قایل شود.

در سال ۱۷۱۲ مارتز، برادرزاده کولبر، به نمایندگی فرانسه چنین نوشت:

«به عقیده من برای جلوگیری از عواقب وخیمی که در امر بازرگانی فرانسه پیدا شده است، باید برای تمام ملت‌ها یک نوع امتیاز قائل شد. معتقدم هر اندازه برای خارجیان که کالاهای خود را به ما عرضه می‌کنند، امتیاز فراهم آوریم به همان اندازه می‌توانیم کالاها و محصولات خود را به فروش برسانیم. وحدت شکل و آزادی در امر بازرگانی بهترین و مؤثرترین وسیله برای ازدیاد ثروت کشورها خواهد بود.» (۲۱)

این عقاید مخالف مرکانتی لیسم بود، که خواهان جلوگیری از واردات و جذب پیشه‌وران و صنعتگران است. با رشد و گسترش این عقاید صنعت و تجارت وارد مراحل جدیدی شد. انگلستان نیز از قوانین شدید گمرکی خود دست برداشت، زیرا قوانین شدید گمرکی باعث رکود تجارت می‌شد. در نتیجه به جای قوانین شدید گمرکی هر کشور سعی می‌کرد با تولید مرغوبتر و ارزاتر، بازار کشورهای دیگر را به چنگ آورد و این سیاست برای کشورهای مختلف بهتر بود. دیگر مشخص شده بود که نه میزان طلا و نقره و فلزات قیمتی موجب ثروتمند شدن و قدرتمند شدن یک کشور است و نه قوانین شدید و غلیظ گمرکی می‌تواند یک کشور را به ثروت و قدرت برساند. بلکه تولید کالای

مرغوبتر و ارزاتر و گسترش بیشتر صنایع است که قدرت و ثروت یک کشور را افزون‌تر می‌کند.

تولد سرمایه‌داری

در اوایل قرن ۱۸ تحولاتی چند در اروپا به وقوع پیوست. از جمله این تحولات معاهده ریسویک میان انگلیس و فرانسه در سال (۱۶۹۷) و مهمتر از آن معاهده صلح اوترست^۱ (۱۷۱۱) بود. در این دو معاهده که پس از جنگ‌های طولانی، که در حقیقت جنگ میان انگلیس و فرانسه بر سر تفوق در اروپا بود، انگلستان برنده اصلی بود.

در این جنگ‌ها، دو روش حکومتی اروپا در برابر هم قرار داشت. روش حکومت پارلمانی که در انگلستان و هلند برقرار بود و روش حکومت استبدادی لویی چهاردهم. در جنگ‌های ۱۷۱۰ که انگلیس و هلند با هم متحد بودند، هلندیها زیان فراوان کردند. چون سرمایه‌های هلند بیشتر در بانکداری و تجارت متمرکز بود، به علت طولانی شدن جنگ، امنیتی برای خود نمی‌دیدند. بیشتر به سمت کشورهای دیگر و از جمله انگلیس سرازیر شدند. در روزهای جنگ بانک مرکزی هلند مبلغ زیادی به انگلیسی‌ها و آلمان‌ها قرض داد.

به علاوه دولت انگلیس در معاهده صلحی که در ۱۷۰۳ با پرتغال به امضاء رسانده بود، مقادیر زیادی طلا و نقره از مستعمرات پرتغال و اسپانیا به چنگ آورده بود. به این ترتیب در ابتدای قرن ۱۸ بازار بورس و بانکداری به تدریج از هلند و آمستردام به شهرهای انگلیس منتقل شد.

در قرارداد صلح اوترست که به زیان فرانسه و به خصوص اسپانیا بود، دولت اسپانیا بسیاری از مستعمرات خود را در آمریکا به انگلیس واگذار کرد. در معاهده تجاری با فرانسه منافع زیادی برای انگلیسی‌ها در نظر گرفته شد. بزرگترین برنده جنگ‌های ابتدای قرن ۱۸ انگلیس بود.

از مسائلی مهم این جنگ‌ها کسب امتیازات انحصاری در مستعمرات بود. چون در این

۱- معاهده میان انگلیس و پرتغال در سال ۱۷۰۳ مقرر داشت که پرتغال از انگلیس کالاهای ساخته شده خریداری نماید. این قرارداد اقتصاد پرتغال را به اقتصاد انگلستان وابسته می‌کرد. در سال ۱۷۰۴ انگلیسیان جبل الطارق را اشغال کردند.

زمان به دست آوردن بازار مستعمرات برای کالاهای صنعتی اهمیت داشت، کشور پیروزمند سعی می‌کرد بزرگترین امتیازات را در ارتباط با انحصارات تجاری کشورهای تحت تسلط کسب نماید.

در جنگ‌های اواسط قرن ۱۸ که میان انگلیس و فرانسه در گرفت و به جنگ‌های هفت ساله معروف است، انگلیسی‌ها توانستند قسمت‌های وسیعی از امریکای شمالی را از فرانسه بگیرند و در هندوستان پیروزی‌های مهمی کسب کنند. در این جنگ‌ها برتری انگلیس با وارد کردن کشتی‌های بزرگ و جدید تثبیت شد و در پایان جنگ‌ها، انگلیسی‌ها در هندوستان به صورت قدرت برتر درآمدند.

ثروت عظیمی که در انگلستان جمع شده بود و قسمت عمده آن از طریق رشد و گسترش سوداگری و غارت کشورهای دیگر انباشته شده بود، زمینه رشد اختراعات و اکتشافات علمی را در جهت رشد تولیدات کالایی به وجود آورد. تلاش در جهت به دست آوردن بازارها و ایجاد رقابت در تولید کالا، در جهت ایجاد اختراعات و اکتشافات تأثیر به‌سزایی داشت.^۱ قبل از بقیه رشته‌ها صنعت بافندگی رشد و گسترش بیشتری یافت.

در سال ۱۷۳۳ ماکوی خودکار اختراع شد. این ماکو باعث افزایش سرعت بافندگی و در نتیجه بالا رفتن تولید پارچه شد.

در سال ۱۷۶۵ بافنده‌ای به نام هرگروس^۲ دستگاه ریسندگی را اختراع کرد.

در سال ۱۷۶۷ ماشین نخ‌ریسی جیمز هارگیور^۳ شروع به کار کرد.

در سال ۱۷۶۹ ماشین نخ‌ریسی خودکار به وجود آمد و سپس ماشینی اختراع شد که در آن واحد قادر به ریشتن نخ‌های متعدد بود. این ماشین در دهه (۱۷۸۰-۱۸۹۰) به ماشین بخار تبدیل شد و به این ترتیب نیروی ماشین به جای نیروی انسان در صنعت به کار افتاد. همزمان با این پیشرفت‌ها، تدابیری برای جلوگیری از رشد صنایع در کشورهای دیگر اتخاذ شد.

۱- جمع‌آوری ثروت در یک کشور بدون وجود زمینه‌های مناسب منجر به رشد صنعت نمی‌شود. چنانکه در قرن ۱۶ و ۱۷ که اسپانیا بزرگترین کشور ثروتمند اروپا بود، از نظر صنایع پیشرفت چندانی نکرد. وجود صنعتگران و پیشه‌وران، وجود نیروی کار فراوان و ارزان که به صورت دهقانان رانده شده از زمین در انگلستان وجود داشت و وجود بازار تأمین شده در مستعمرات زمینه‌های مناسب دیگری جهت گسترش صنایع بود.

2- Hargreaves

3- James Hargreaver

در سال ۱۷۶۱ انگلستان ورود پارچه‌های ابریشمی را به این کشور ممنوع کرد و عوض ابریشم خام به مقدار فراوان وارد می‌شد، زیرا صنعت ابریشم‌بافی و ساخت پارچه‌های ابریشمی در این کشور معمول شده بود. نیاز فراوان به تأمین مواد اولیه و عدم کفایت نیروی انسانی^۱ (۲۲) برای مزارع باعث به کارگیری ماشین در کشاورزی شد. گسترش روابط سرمایه‌داری در سراسر قرن ۱۸ در اروپا جریان داشت. شهرها و بنادر یکی پس از دیگری گسترش یافتند. ماشین‌های بخار به تدریج جایگزین ماشین‌های دستی و قدیمی شدند. کالاهای مختلف به صورت انبوه‌تر تولید می‌شد. هر یک از کشورهای اروپایی در این زمینه سعی در جلو افتادن از دیگری می‌کرد. نیروی کار رانده شده از زمین دیگر مورد آزار و شکنجه قرار نمی‌گرفت، بلکه جذب صنایع در حال گسترش می‌شد. کشتیها، توپ‌ها، تفنگ‌های جدید ساخته می‌شد که به تدریج بزرگتر و محکمتر از ابزار قدیمی بودند.

کارخانجات به سرعت یکی پس از دیگری به وجود آمد و رشته‌های مختلف صنایع در ارتباط با یکدیگر رشد کردند. سرعت تولید فولاد باعث رشد صنایع عظیم فلزی شد و ورود ماشین بخار باعث مصرف بیشتر فلزات در کارخانه‌ها گردید و ماشین‌آلات بیشتری ساخته شد.

صنایع شیشه‌گری، چوب‌بری، نساجی، کشتی‌سازی، حمل و نقل، رنگ‌سازی، ساختمانی و ده‌ها رشته دیگر صنعتی گسترش یافتند. این صنایع اساس برتری کشورهای متروپل را تضمین می‌کرد و از ایجاد این صنایع در مستعمرات جلوگیری می‌شد.^۲ (۲۳)

رشد سرمایه‌داری در اروپا باعث شد که انقلابی قاطع در سال ۱۷۸۹ در فرانسه

۱- در سراسر قرن ۱۸ افزایش مصرف پنبه باعث گسترش مزارع پنبه در آمریکا شد. گسترش تجارت برده در این قرن برای استفاده از نیروی آنان در مزارع آمریکا باعث رشد بنادر انگلیسی که به تجارت برده اشتغال داشتند، شد. در سال ۱۷۷۱ پارلمان انگلیس لایحه منع فروش برده را رد کرد. زیرا هنوز به نیروی کار بردگان نیاز فراوان بود. سرمایه‌های هنگفتی از برده‌فروشی در انگلستان جمع شد. دیوید آلکساندر بار کلی، یکی از تجار معروف برده، سرمایه به دست آمده از فروش برده را در تأسیس بانک بزرگ بار کلی به کار برد که اکنون نیز از بانک‌های بزرگ انگلیس است. به همین حالت در باره بیمه لویلدز که یکی از بزرگترین موسسات بیمه جهانی است، وجود دارد. این مؤسسه در ابتدا قهوه‌خانه‌ای بود در لندن و در اثر سود حاصل از تجارت برده به مرحله بزرگترین شرکت بیمه دنیا رسید. جیمزوات سپاسگزار ابدی صاحبان تجارت برده بود، زیرا مستقیماً به اجرای طرح ماشین بخار معروف او کمک مالی فراوانی کردند و آن را به کار گرفتند.

۲- پارلمان انگلیس قانونی را از تصویب گذراند که ایجاد صنایع در مستعمرات به خصوص آمریکا را ممنوع می‌کرد.

به وقوع بپیوندد و حکومت اشراف را سرنگون کند. این انقلاب در ابتدا باعث رشد و گسترش نیروهای تولیدی اروپا شد و نظر بسیاری از آزادیخواهان اروپا را به خود جلب کرد و می‌رفت که سراسر اروپا را دگرگون کند. اما به‌زودی با قدرت گرفتن ناپلئون که راه توسعه‌طلبی جدید یعنی توسعه‌طلبی سرمایه‌داری را در پیش گرفته بود. جنگ‌های فراوانی در شرق و اروپا در گرفت که حدود بیست سال ادامه داشت.

این جنگ‌ها، برای به‌دست آوردن بازارهای بیشتر برای فروش کالاهای صنعتی و سرزمین‌های بیشتر برای دستیابی به مواد خام جهت صنایع، ضروری بوده است. همچنین ایالات متحده آمریکا که بخشی از مستعمرات انگلیس بود، توانست در جنگی قاطع استقلال خود را به‌دست آورد و وارد جرگه کشورهای سرمایه‌داری آن زمان گردد. به این ترتیب می‌توان گفت سرمایه‌داری در اواخر قرن ۱۸ به‌طور کامل محقق گردید و کشورهای سرمایه‌داری وارد رقابت با یکدیگر، در مستعمرات گردیدند و روابط سوداگرانه تبدیل به روابط استعماری گشت.

سوداگری در اروپا سرمایه‌داری را به‌وجود آورد و در کشورهای شرق استعمار را پایه‌گذاری کرد. در حقیقت از سوداگری دو مولود همزمان «همزاد»، یکی در غرب و دیگری در شرق به‌وجود آمد و این دو مولود دو جزء مکمل یکدیگر بودند. استعمار بدون سرمایه‌داری و سرمایه‌داری بدون استعمار امکان حیات نداشت.

فصل دوم

ایران در دوره سوداگری

دوره سوداگری در ایران مصادف با حکومت صفویه و سپس افشاریه و زندیه است. این دوره که از ورود پرتغالی‌ها، در ابتدای قرن ۱۶ شروع می‌شود، با بسط و گسترش حکومت شاه اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله صفویه همراه است. در سراسر قرن ۱۶ و ۱۷ که صفویه حکومت می‌کند، سوداگران در تمام سواحل دریایی ایران و به‌خصوص خلیج فارس مشغول فعالیت هستند. در دوره حکومت نادرشاه افشار و سپس زندیه هم این فعالیت‌ها ادامه دارد. و سراسر قرن ۱۸ را در بر می‌گیرد. برای بررسی اوضاع داخلی ایران در این دوره مطالب زیر را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

۱- اوضاع سیاسی این دوره

۲- اوضاع اقتصادی و اجتماعی شامل:

الف - وضعیت طبقات اجتماعی

ب - صنعت و پیشه‌وری

ج - تجارت

۳- ارتباط ایران با سوداگران در طی قرن‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸

اوضاع سیاسی ایران در این دوران* ۱

ایران در ابتدای قرن ۱۶ یک کشور واحد نبود. بخش‌های وسیعی از آن به دست دولت عثمانی افتاده بود. بخش‌های ارمنستان و آذربایجان در دست بقایای سلاطین آق‌قویونلو بود. خوزستان در دست خاندان مشعشع و گیلان و سمنان و سیستان حکام مستقلی از بقایای حکومت‌های تیمور و مغول داشتند. خراسان و قندهار در دست سلطان حسین بایقرا بود، و در مازندران سادات حاکم بودند.

دولت آق‌قویونلو ترکان عثمانی و قره‌قویونلو با طوایف ازبک در ستیز بودند.

قبایل مختلف که عمدتاً در آذربایجان و شمال ایران سکونت داشتند، با یکدیگر متحد شده، سلسله صفویه و یا قزلباشیه را پایه‌ریزی کردند. خاندان صفویه که ابتدا با تکیه بر موقعیت مذهبی خود صاحب نفوذ شده بودند، به تدریج داعیه سیاسی پیدا کرده و شروع به فتح سرزمین‌ها و مناطق آذربایجان نمودند.^۲

شیخ حیدر، پدرشاه اسماعیل در جنگ با شروانشاه که از حمایت سلطان آق‌قویونلو برخوردار بود، کشته شد. پیروان او اسماعیل میرزای سیزده ساله را به رهبری خویش انتخاب کردند. اسماعیل میرزا در سال ۱۵۰۱ پس از تسخیر بخش‌هایی از آذربایجان، در تبریز لقب شاهنشاه ایران را بر خود نهاد.^۳

پیروان شاه اسماعیل، یا همان ایلات متحد را که قزلباشیه (سرخ‌سران، بدان علت که کلاه‌های سرخی بر سر می‌گذاشتند) می‌گفتند، در جنگ‌ها تهور و شجاعت خوبی به خرج دادند و به‌زودی توانستند بخش‌های مهمی از ایران مرکزی را به تصرف

* هر چند در این نوشته هدف بررسی‌های تاریخی نیست، اما چون در شرح مسایل و تحلیل آنها نیاز به ذکر وقایع تاریخی می‌باشد، به‌طور مختصر اوضاع سیاسی هر دوره را شرح می‌دهیم.

۲. طبق بعضی تحقیقات به‌عمل آمده، شیخ صفی‌الدین، جد صفویان، سنی بوده و به‌مذهب شیعه اعتقادی نداشته است. اما بعدها فرزندان او مذهب شیعه را وسیله گسترش حکومت و قدرت خود کردند و اسنادی را برای سید بودن خود جعل کردند. (۲۴)

قبایلی که با اتحاد خود حکومت صفویه را به‌وجود آوردند عبارتند از: ۱. استاجلو ۲. تکلو ۳. روملو ۴. وارساق ۵. ذوالقدر ۶. افشار ۷. قاجاریه ۸. صوفیان قریاق. این قبایل که مهمترین اقوام آن زمان بودند، در دوره‌های بعدی نقش مهمی در کشور بازی کردند. پس از صفویه، افشاریه و سپس قاجاریه از میان این قبایل قدرت را به‌دست گرفتند.

۳. پس از حمله اعراب به ایران اولین بار بود که این لقب به‌کار برده می‌شد.

درآوردند.^۱ مرگ سلطان حسین بایقرا زمینه را برای گسترش حکومت صفویان در شرق ایران آماده کرد. با پیروزی شاه اسماعیل بر شیبک‌خان ازبک، سراسر خراسان به تصرف صفویان درآمد.

در سال ۱۵۰۸ بغداد و سراسر عراق به تصرف قزلباشان درآمد. اما در سال ۱۵۱۴ در جنگ چالدران به علت نداشتن توپخانه از عثمانی‌های شکست سختی خورد. ولی این شکست نتوانست شاه اسماعیل را از پای درآورد.^۲

در بین سال‌های ۱۵۱۵ الی ۱۵۲۴ که سال‌های آخر حکومت شاه اسماعیل است ایران دوره آرامش نسبی را می‌گذراند. این آرامش در سال‌های میانی قرن ۱۶ در دوره حکومت شاه طهماسب باعث رشد و گسترش شهرنشینی شد.^۳ درگیری میان سران قزلباش و نزدیکی به مرز ترکیه، شاه طهماسب را واداشت که پایتخت خود را از تبریز به قزوین، که مرکز ایران بود، منتقل کند.

ایجاد حکومت متمرکز

انتقال پایتخت به مرکز کشور و بسط قدرت مرکزی باعث رونق حرفه‌ها و صنایع و تجارت شد. بار دیگر پس از حمله مغول شهرهای بزرگ که مرکز حرف و صنایع بود، گسترش یافت. و قبایل چادرنشین به تدریج به شهرنشینی روی آوردند. اسکان سران قبایل چادرنشین در شهرها و مناطق مرکزی ده سال پس از مرگ شاه طهماسب به صورت

۱. یکی از عوامل اصلی پیروزی‌های شاه اسماعیل تکیه او بر مذهب شیعه بود. او همه جا خود را جانشین امامان شیعه و منتسب به آنان می‌دانست. در اولین پیروزی که در تبریز به دست آورد، فرمان داد تا لعن ابوبکر و عمر و عثمان را علناً مجاز شمرده، تنها مذهب شیعه رسمیت داشته باشد. از این جهت با تحریک احساسات مذهبی و اعلان اینکه جنگ با ترکیه و سایر دشمنان، جنگ میان شیعه و سنی است توانست نیروی مذهبی وسیعی را بسیج نماید. در اغلب جنگ‌های دور صفویه مداحان قبل از حمله، روضه امام حسین سینه‌زنی راه می‌انداختند، تا جنگجویان در صحنه جنگ تهییج شوند. (۲۵)

۲. این شکست باعث شد که شاه اسماعیل برای تهیه توپخانه و سلاح آتشین با پرتغالی‌ها که به تازگی در هرمز مستقر شده بودند، وارد مذاکره شود تا از آنان سلاح آتشین دریافت کند.

۳. در سال‌های ۳۵ - ۱۵۵۵ جنگ بیست‌ساله میان شاه طهماسب و عثمانی جریان داشت. در این جنگ‌ها گاه پیروزی با ایران و گاه با عثمانی بود.

حمایت از شاه عباس اول خود را نشان داد.

دوره ده ساله پس از مرگ شاه ظهماسب با درگیری میان سران قزلباشیه، که هر دسته‌ای از شاهزاده‌ای حمایت می‌کرد، سپری شد. سرانجام سران لشگری و کشوری که همان زمینداران و روسای شهرنشین قبایل بودند، به‌هواداری از شاه‌عباس که در آن زمان جوان شانزده ساله‌ای بود، برخاسته و قدرت را از دست سران چادرنشین قبایل بیرون آوردند. اصلاحات شاه‌عباس اول با کوتاه کردن دست اشراف قزلباش از مصادر و مشاغل دولتی و تقویت حکومت مرکزی و اشراف شهرنشین آغاز شد. در درگیری‌های فراوانی که در اوایل قدرت یابی شاه‌عباس به‌وجود آمد، بسیاری از سران قبایل چادرنشین به‌قتل رسیدند و حتی ایل قزلباش تکلو، به‌کلی نابود شد و افراد آن قتل عام شدند. شاه‌عباس پایتخت را از قزوین به‌اصفهان منتقل کرد و به‌جای ارتش ایلاتی و قبیله‌ای ارتش منظمی از غلامان گرجی و سایر اقوام به‌وجود آورد، که ارتشی حرفه‌ای و بدون اتکا به ایلات بود.

روند تمرکزگرایی همچون پیش می‌رفت. در ابتدا دو حامی بزرگ شاه‌عباس، مرشد قلی‌خان رئیس ایل استاجلو و علی‌قلی‌خان رئیس ایل شاملو بودند. پس از چندی میان این دو مبارزه در گرفت. مرشد قلی‌خان غالب شد، ولی چیزی نگذشت که شاه‌عباس وی را به‌قتل رساند. آنگاه به‌تنها دسته فئودال که به‌وجود یک حکومت مرکزی قوی علاقه‌مند بودند، متکی شد. این دسته همان مأموران لشگری و کشوری ایرانی بودند. (۲۶)

به‌این ترتیب سازمان لشگری و کشوری‌ای به‌وجود آمد که در همه زمینه‌ها قدرت در دست شاه و دربار متمرکز بود.^۱ حکومت که در ابتدا در دست ایلات و نیروهای مذهبی قرار داشت اکنون به‌صورت حکومت شاه و دربار در آمده بود. شهر اصفهان به‌صورت یکی از شهرهای بزرگ دنیا در آمد.

این تمرکزگرایی در سراسر قرن ۱۷ ادامه داشت و به‌وسیله جانشینان شاه‌عباس تکمیل شد. به‌طوری که شاه‌عباس دوم حکام محلی را از حکومت خلع کرد و حکومت نواحی اطراف را به‌مباشرا و اگذار کرد. این مباحثان اغلب از غلامان دربار بودند و مانند

۱- قدرت متمرکز شاه باعث فساد عظیمی گشت. شاه‌عباس از ترس اختلافات داخلی تقریباً کلیه شاهزادگان و فرزندان خود را که تهدیدی برای قدرت او بودند، یا کور کرد و یا کشت به‌طوری که پس از فوت او در انتخاب جانشین با مشکل مواجه شدند.

خان‌ها و فئودال‌های محلی نبودند. مباحثان تنها وظیفه‌شان جمع‌آوری مالیات و برکردن خزانه شاه بود.^۱ مناطق حاشیه‌ای کشور مورد قتل و غارت قرار گرفت. به‌طوری که در یک خمله به گرجستان -/۲۰۰ هزار دختر و پسر، به‌اسارت برده و فروخته شدند. پنج یک اسرا متعلق به شخص سلطان بود. (۲۷)

تمرکزگرایی در سازمان لشگری و کشوری، در شیوه مالکیت ارضی تأثیر گذارد. املاک خاصه که متعلق به دربار بود، گسترش یافت و از مالکین محلی خلع ید شد. تبدیل زمین‌ها به املاک سلطنتی باعث افزایش بهره‌کشی و بالا رفتن مالیات‌ها بود. املاک گیلان و مازندران جزء املاک شاهی شد.

بالا رفتن مالیات‌ها، شورش دهقانان را در پی داشت. این روند باعث آبادی مراکز کشور و تباهی حاشیه‌های کشور شد. جمعیت اصفهان از هشتاد هزار نفر به ششصد هزار نفر رسید. اما نزدیک به هفتاد هزار نفر از آذربایجان و ارمنستان و ناحیه نخجوان و یک صد هزار نفر از گرجستان به‌داخل ایران تبعید و صنعتگران و کشاورزان از نواحی حاشیه‌ای به‌داخل ایران منتقل شدند.

حکام و مباحثان وظیفه اصلی خود را رضایت شاه و دربار می‌دانستند و به‌همین دلیل در اواخر قرن ۱۷ شمار شاکیان در پایتخت افزایش یافت و مدام مردم ایالات برای شکایت به‌دربار روی می‌آوردند. اما شکایات آنان بی‌نتیجه می‌ماند.

در سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین به‌طور متوسط همواره بین ۹ تا ۱۰

۱- شاردن در این باره می‌گوید: «سیاست شاه‌عباس دوم در برداشتن حکام محلی و اداره آن زیر نظر مباحثان باعث آن شد که ایرانیان بگویند چنین رویه‌ای مردم سرزمین امپراطوری را خشمگین و ضعیف می‌کند. زیرا مانع آن می‌شود که سرباز خوب پرورش یابد.»

«این طریق جدید مملکت را نیز تضعیف می‌کند. زیرا بولی را که باید در سراسر کشور جریان داشته باشد، به‌صندوق شاه می‌ریزد و این کار بدان می‌ماند که آن را در زمین دفن کنند. زیرا خزانه شاه همانند چاه ویلی است که همه چیز در آن می‌ریزد و هیچ چیز از آن خارج نمی‌شود. هنگامی که پارس حاکم داشت، ارزشش به‌اندازه یک مملکت بود. و شیراز مرکز ایالت زیبا و ثروتمند، مانند پایتخت یک کشور پرجمعیت بود. اما از زمانی که حاکم به‌پیشکار تبدیل یافت تاکنون از جمعیت آن هشتاد هزار تن کاسته شده است. (۲۸)»

و درباره سقوط اقتصادی در پایان قرن ۱۷، شاردن چنین می‌گوید: «برای اولین بار من در سال ۱۶۶۵ در دوره شاه عباس ثانی، وارد ایران شدم و برای آخرین بار در سال ۱۶۷۷ در زمان شاه سلیمان فرزند وی از این کشور خارج شدم. فقط در فاصله کوتاه دوازده ساله از آن زمان ثروت مملکت چنین می‌نمود که یک نیمه تقلیل یافته است. حتی مسکوکات نیز خراب شده بود. دیگر پول خوب مشاهده نمی‌شد. بزرگان و رجال ناوارد برای تحصیل ثروت پوست مردم را می‌کنند.» (۲۹)

هزار شاکی به دربار مراجعه می‌کردند. در این وضعیت فساد و تباهی حکومت و زراندوزی و ظلم و ستم حکام به نهایت درجه رسید.^۱

فقر نواحی حاشیه‌ای بار دیگر کشور را دچار آشوب و هرج و مرج کرد. در اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ شورش‌ها و مبارزات زیادی در سراسر کشور به وقوع پیوست. اما حکومت شاه سلطان حسین که در تعصبات مذهبی و ظلم و ستم غرق شده بود، به جای پاسخ به اعتراضات و شکایات مردم به سخت‌تر کردن شرایط دست زد. بر طبق فرمانی مهاجرت دهقانان را از زمین‌های ازبایی ممنوع کرد. این فرمان نوعی بازگشت به عقب و به بند کشیدن دهقانان بود این شورش‌ها زمینه سرنگونی شاه سلطان حسین و انقراض حکومت دویست ساله صفویه شد. با انقراض صفویه برای مدتی کوتاه اقوام افغانی، اصفهان و مناطق مرکزی ایران را در اختیار داشتند. و همانند یک اشغالگر رفتار می‌کردند. آنان دست به قتل و غارت زدند و ایرانیان را به پست‌ترین طبقات اجتماعی تقلیل دادند. مذهب سنی را مذهب رسمی اعلام کردند و خود را تحت تابعیت دولت عثمانی درآوردند.

هرج و مرج در نیمه اول قرن ۱۸ و دوره تسلط افغان‌ها سبب شد تا دو همسایه نیرومند ایران به فکر تقسیم مملکت افتادند. در قرارداد ۱۷۲۴ که میان دو کشور به امضا رسید، ایالات وسیعی را میان خود تقسیم کردند. افغان‌ها نیز با این تقسیم موافقت کرده و حدود دو پنجم از خاک ایران را به عثمانی واگذار کردند.

در سال ۱۷۳۳، نادرشاه موفق شد حکومت افغانان را سرنگون کند و در دو نبرد

۱- از اوایل قرن ۱۸ طوایف افغان ناراضی خود از حکام ابراز داشتند، اما به این امر توجهی نمی‌شد. حکومت قندهار توسط شاه سلطان حسین به یکی از غلامان دربار به نام گرگین خان واگذار شده بود. او مانند سایر حکام به فکر جمع‌آوری مالیات و بهره‌برداری از خزانه شاه بود. وقتی خوانست دختر میرویس (خواهر اشرف افغان، رئیس افغانان غلعه‌زایی) را به زور به زنی بگیرد، افغانان بر او شوریدند و او را کشتند. افغانان یک بار تا کرمان آمده و بازگشته بودند. مرتبه دوم به سرکردگی محمودافغان به داخل ایران حمله کرده، بدون آنکه شهرهای سر راه را تسخیر کنند، مستقیماً به اصفهان تاختند. در جنگی که در منطقه گلناباد اصفهان روی داد، به علت خیانت و فساد در درباریان ارتش شاه سلطان حسین شکست خورده و اصفهان به محاصره درآمد. مدت هفت ماه، این محاصره طول کشید. ولی هیچ یک از حکام و ایالات شاه به کمک او نشناختند. کلبه حکام منتظر سقوط صفویه بودند. حتی شاه طهماسب که به ولایتعهدی تعیین شد و از اصفهان بیرون آمد تا لشکری را جمع‌آوری کند، به هیچ وجه موفق نشد، تا آنکه گرسنگی بیشتر مردم را از پای در آورد. و شاه سلطان حسین به دست خود تاج شاهی را بر سر محمود افغان نهاد و گفت: «فرزندم اراده خدا بر آن قرار گرفته که از این پس تو سلطان این ملک باشی.» (۳۰)

مهمان دوست و «مورچه خورت اصفهان»، به کلی آنان را تار و مار کند.^۱

دوره پانزده ساله حکومت نادر (۱۷۴۸-۱۷۳۳) در ابتدا با شور و اشتیاق مردم از بیرون راندن افغان‌ها آغاز شد. اما به زودی مردم اسیر لشکرکشی‌ها و توسعه طلبی‌های نادر شدند.

با این همه نادر موفق شد با لشکرکشی و کشت و کشتار فراوان وحدت ایران را دوباره برقرار سازد. اما ظلم و ستم مباشران او و عطش مالاندوزی ارتش او بسیاری از مردم را به شورش واداشت.^۲ به این ترتیب هر چند در دوره نادرشاه ایران یکپارچه و متحد شد، اما خرابی‌های به جا مانده از جنگ‌های بی‌پایان او باعث شد تا پیش از مرگ نادر کشور مجدداً دچار هرج و مرج و آشوب گردد و نزدیک به پانزده سال دیگر جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها هستی و نیستی مردم را به باد دهد. شهرها را خراب و روستاها را ویران کند.

از سال ۱۷۲۳ تا سال ۱۷۶۳ به مدت ۴۰ سال سراسر ایران در جنگ و آتش می‌سوخت. به طوری که دیگر از نهرهای آباد و مراکز بزرگ صنعتی و تجاری اثری باقی نماند.

در این سال‌ها ایران میان قبایل مختلف تقسیم شده بود. قبایل افشار، قاجار و لر مهمترین آنها بودند و هر یک مناطق نفوذ خاص خود را داشتند. قبایل افشار در خراسان و آذربایجان، قاجاریه در شمال گیلان و مازندران و طوایف لر در جنوب و مرکز ایران هر یک به تاخت و تاز مشغول بودند.

پس از قتل نادر، اوضاع سیاسی چنان درهم ریخت که در هر گوشه‌ای از ایران خان و خان‌زاده‌ای و یا رئیس ایل مشغول حکمرانی شد. بازماندگان نادر بر سر تصاحب گنج‌های او سال‌ها به زد و خورد پرداختند و یکدیگر را به قتل رساندند. ابتدا عادلشاه، برادرزاده نادر، که جانشین او شده بود، شکست خورد و پس از او برادر و نوه نادر، هر کدام مدتی حکومت کردند، اما کشمکش میان ایلات قدرتمند قاجار و لر بر سر نواحی مرکزی ادامه داشت تا عاقبت با کشته شدن محمد حسن خان قاجار (۱۷۶۳) رئیس ایل

۱- افغان‌ها طوایف مختلفی بودند که همانند سایرین با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند. افغان‌های ابتدایی که رقیب افغان‌های قله‌زایی بودند (طایفه اشرف و محمود افغان) پس از پیروزی نادر به ارتش او پیوستند و در اغلب جنگ‌های نادرشاه بخش مهمی از ارتش او را تشکیل می‌دادند.

۲- روابط پولی - کالایی در زمان نادرشاه گسترش بیشتری یافت. حقوق نظامیان به پول پرداخت می‌شد و حتی حکومت‌ها به پول فروخته می‌شد. از دهقانان نیز به جای مالیات جنسی پول دریافت می‌شد. زیرا هزینه‌های نظامی‌گری ایجاد می‌کرد که تکیه بر پول و طلا و نقره بیشتر باشد.

قاجار و پدر آقا محمدخان قاجار به دست کریم خان زند، قدرت ایل زندیه بر سراسر ایران به جز خراسان مستولی گردید. دوره ۱۶ ساله حکومت کریم خان با آرامشی نسبی همراه بود. دهقانان مجدداً به مزارع خود بازگشتند و صنعت و تجارت رونقی نسبی یافت. پس از مرگ کریم خان مجدداً جنگ و خونریزی سراسر ایران را فراگرفت و بازماندگان کریم خان به جان یکدیگر افتادند. ابتدا زکی خان و سپس صادق خان، برادران کریم خان، مدعی جانشینی او شدند ولی هر یک از آنان به زودی کشته شدند. دوران حکومت به دست لطفعلی خان زند افتاد. جنگ‌های میان لطفعلی خان و آقا محمدخان قاجار چند سال طول کشید و در نهایت با کشته شدن لطفعلی خان به دست آقا محمدخان قاجار، قدرت ایل قاجار بر سراسر ایران تحکیم یافت. به این ترتیب دوران پر آشوب قرن ۱۸ که سراسر با جنگ و خونریزی و آشوب و هرج و مرج و بی‌ثباتی، فرار دهقانان و سقوط صنعت و اقتصاد همراه بود، با قدرت یافتن ایل قاجار سپری شد، و قدرت یافتن ایل قاجار هم‌زمان با بسط و گسترش سرمایه‌داری در اروپا بود.

اوضاع اقتصادی و اجتماعی این دوره

نحوه مالکیت زمین

مالکیت زمین در این دوره، با دوره‌های قبل تفاوت محسوسی نداشت. شاهان صفویه خود از مالکان بزرگ بودند. شاه اسماعیل مالک بزرگی بود. در اسناد آمده است که شیخ صفی‌الدین جدشاه اسماعیل که در آغاز کار فقط ۶ یا ۷ هکتار (یک جفت گاو) زمین داشت، در آخر عمر مالک نسبتاً بزرگی شده بود و بیش از بیست دهکده داشت. (۳۱) چون صفویه دارای مقام روحانی بودند، موقوفات هم در اختیار آنان قرار داشت. سایر طوایف قزلباش هم دارای املاک موروثی بودند. همچنین یورت‌های قبایل به صورت مالکیت عمومی قبیله در اختیار رئیس قبیله قرار داشت.

پیش از روی کار آمدن صفویه اراضی به‌جا مانده از دوران مغول و تیمور، عمدتاً در دست حکام محلی بود که به صورت سیورغال واگذار شده بود. در دوره صفویه این نوع

۱- برای آشنایی بیشتر به وضعیت اراضی و مالکیت زمین رک «تکامل فنودالیسم در ایران»، نوشته فرهاد نعمانی، ج اول، انتشارات خوارزمی.

مالکیت حفظ شد و دارندگان سیورغال (حکام محلی) در مقام خود باقی ماندند. اما از تقسیم سیورغال‌های جدید خودداری شد. در عوض نوعی از تقسیم اراضی که تا آن زمان معمول نبود - و از جهتی شبیه به اقطاع دوران خلفای عباسی بود - رواج یافت و آن تیول‌داری بود.

صاحب تیول در ازاء انجام خدمات لشگری و کشوری مشخص، منافع قسمتی از یک منطقه (و یا تمام یک منطقه) را به دست می‌آورد. این حق موروثی نبود. قسمت اعم تیول‌ها مربوط به شغل‌های خاص بود^۱ بزخی از تیول‌ها، در مقابل خدمت معینی، مادام‌العمر، واگذار می‌شد. صاحب تیول، مالک زمین و منطقه محسوب می‌شد و اغلب حق قضاوت در مورد رعایا با صاحب تیول بود.

اشکال مالکیت زمین به صورت زیر بود:

۱- مالکیت خاصه یا خالصه، که اراضی متعلق به شاه و دولت بود.

۲- مالکیت قبایل، به صورت یورت‌های مخصوص هر قبیله.

۳- مالکیت زمین به صورت مشروط، سیورغال و تیول

۴- مالکیت خصوصی، مالک آن حق خرید و فروش زمین را داشته است.

۵- موقوفات که اغلب در اختیار و مالکیت روحانیون و مقامات مذهبی بوده است.^۲

به علت وجود حکومت متمرکز، در اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ املاک دولتی و شاه افزایش یافت و بیشتر زمین‌های خوب و حاصلخیز به مالکیت دربار در آمد. اما نحوه بهره‌کشی از زمین و دریافت بهره مالکانه در مالکیت‌های مختلف تفاوت چندانی نداشت.

۱- به نوشته تذکره الملوک (به تصحیح مینورسکی) کازرون، تیول قورچی باشی (بزرگ درباریان) بود. و تفنگچی آغاسی، اکثر اوقات ملک ابرقوه، با ایشان بود. قولر آغاسی (رئیس غلامان) الکاء گلباگان را داشت و توپچی باشی الکاء شفت را به تیول داشت... (۳۲)

۲- از جمله مطالب ذیل در تکلمة الاخبار آمده است: (۳۳)

۱- یزد را به تیول الله بیگ دادند.

۲- قریه یزدکان خوی به سیورغال اوغلان چاوشلو و اولادش شفقت شد.

۳- امیر بیگ روملو تیولدار قزوین شد.

۴- الکای ارجیش و وان به تصرف اولیای قاهره درآمد. آنجا را به تیول احمدخان صوفی اوغلی استاجلو شفقت فرمودند.

۵- پس از ورود نواب به مرو مردم از آن شهر گریخته و شاه طهماسب آنجا را به شاه‌قلی افشار پسر مصطفی

سلطان سپرده، کرمان را که به تیول او بود به سیورغال او شفقت کرد...»

صاحب عالم‌آرای عباسی از خرید زمین برای شاه عباس از صاحبان زمین یاد می‌کند که مبلغ معامله ۴۵ تومان بود از این مبلغ برمی‌آید که زمین مورد معامله قابل توجه بوده است.

با رشد و گسترش شهرنشینی در قرن ۱۷ به تدریج بهره پولی جایگزین بهره جنسی شد. زمینداران بزرگ و مالکین رسمی آن ترجیح می دادند بهره زمین را به صورت پول و یا کالای قابل تبدیل به پول دریافت کنند. چون در این دوره ابریشم خریدار فراوانی داشت و سوداگران اروپایی برای خرید آن قیمت خوبی می پرداختند، بیشتر بهره مالکانه توسط شاه و مالکین بزرگ به صورت ابریشم دریافت می شد.

گسترش روابط پول - کالایی و گسترش شهرنشینی اقشار جدیدی را تقویت می کرد. اقشار مختلف جامعه ایران به این صورت بودند:

۱- اشراف، درباریان و روحانیون.

۲- پیشه‌وران و صنعتگران

۳- تجار، رباخواران و صرافان

۴- دهقانان

طبقات اجتماعی

حاکمیت در ایران در دوره مورد نظر، به دست اشراف و زمینداران بود. اما در میان اشراف و زمینداران اقشار مختلفی وجود داشت. در رأس آنان دربارشاه بود. رؤسای قبایل و ایلات مختلف که جزء زمینداران به حساب می آمدند، از اقشار اصلی اشراف بودند.

۱- جایگزینی، روابط پول - کالایی به جای بهره جنسی دلایل ساختاری داخلی داشت. عدم گسترش تجارت و حاکمیت روابط فئودالی در اواخر قرن ۱۶ باعث تباهی و فساد دربار و اشرافیت شده بود شاه طهماسب در سالهای پایانی حکومت خود تنها به جمع آوری اموال و گنجینه ساختن آن پرداخت. شاه طهماسب علاوه بر مالیات‌های موجود، اضافات عظیمی به نام «توفیر و تفاوت» وضع کرد. این پادشاه در ۱۴ سال اخیر سلطنت خود، موجب لشگریان را نپرداخت و به وسیله این اقدام توفیق یافت... که پس از مرگ در خزانه اصلی خود در قلعه قهقهه، ۳۸۰ هزار تومان سکه طلا و نقره، ۶۰۰ شمس طلا و نقره که هر یک ۳۰۰ مثقال وزن داشتند، ۲۰۰ خروار ابریشم، ۳۰ هزار دست لباس از منسوجات گرانبها و سلاح کامل سی هزار سوار و غیره گرد آورد. او از ترس شورش اغلب فرزندان خود را کشت و یا کور کرد. درآمد دولت که در سال ۱۵۵۸ بالغ بر ۵ میلیون سکه بود، در سال ۱۵۷۱ به سه میلیون کاهش یافت. شاه طهماسب ۲۰ سال بر اسب ننشست و یازده سال از کاخ خارج نگشت. (۳۴) به این ترتیب بخشی از اشرافیت قلباش تنها راه نجات را در تغییر شیوه‌های حکومتی یافت و با پیروزی شاه عباس بر سایر رقبای روابط پول - کالایی گسترش یافت.

اشراف، درباریان و مقامات مذهبی

این اقشار که طبقه اصلی حاکمه را در ایران آن زمان تشکیل می دادند، در رأس هرم قدرت قرار داشتند. دربار شاه مجموعه‌ای از زمینداران بزرگ، رؤسای قبایل و رهبران دینی (مذهبی) بود که هر یک بخشی از حکومت را در دست داشتند. در رأس دربار شخص شاه قرار داشت که دارای حکومت مطلقه بود. اما این حکومت مطلقه با قدرت روحانیون و رؤسای قبایل محدود می شد. بلافاصله پس از شاه مقامات روحانی قرار داشتند که همواره جزء مهمی از هیأت حاکمه بودند.^۱

قضایات کلاً در دست روحانیون بود. شغل‌های زیر در دستگاه حکومت صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود:

۱- شغل ملاباشی: این شغل به وسیله شاه تعیین می شد. و بالاترین مقام روحانی کشور بود. به طوری که کلیه امور مذهبی و روحانی در دست او قرار داشت. در زمان شاه سلیمان این شغل در دست ملا محمد باقر مجلسی بود.^۲

۲- صدارت خاصه و عامه: این شغل در حکم قاضی القضاات و ریاست کل محاکم و یعنی ریاست قوه قضاییه بوده است. این شغل نیز در دست روحانیون بود.

۳- قاضی دارالسلطنه اصفهان

۴- شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان

۵- قاضی عسگر

شغل‌های فوق که همگی در دست روحانیون بود، هر یک تشکیلات اداری خاص خود را داشت. همچنین از طرف شاه ۵ نفر والی برای عربستان، کردستان، لرستان، گرجستان و سیستان تعیین می شد که هر یک در قلمرو خود دارای اختیارات تام بودند و سیزده بیگلربیگی برای شهرهای کم اهمیت‌تر تعیین می شد که به تدریج با گسترش تمرکزگرایی حکام محلی برداشته شده و به جای آنها مباشرتانی گمارده شدند که تنها در

۱- از زمان‌های قدیم در ایران روحانیون همواره جزئی از هیأت حاکمه بودند. چنانکه قبل از اسلام، مغان از اعضای حکومت بودند.

۲- ملاباشی ضرورتاً بزرگترین عالم نبود. به گفته تذکره الملوک: «در زمانی که ملا محمد باقر مجلسی این شغل را داشته، روحانی دیگری به نام ملا جلال خوانساری که فاضل‌تر از او بوده دارای این شغل نبوده است. شاه آن کسی را به بالاترین مقام مذهبی تعیین می کرده است که در تحکیم حکومت شریک باشد.»

برابر شاه مسؤول بودند.^۱

امراء دربار چهار نفر بودند که همراه صدراعظم و مستوفی الممالک (مسؤول درآمد دربار) در دربار مجالس مشورتی تشکیل می دادند. این مجلس مشورتی تصمیمات مهم لشگری و کشوری را اتخاذ می کرد.

خوانین بزرگ و زمینداران در جابه جایی قدرت نقش تعیین کننده ای داشتند. آنها با حمایت خود از یک طرف، موجب پیروزی و قدرت گرفتن آن می شدند (مثلاً عده ای از بزرگان دربار صفویه، با عدم حمایت از شاه سلطان حسین موجب سقوط او شدند. چنانکه همواره از وجود عده ای قزلباش در دربار محمود افغان و اشرف افغان یاد شده است.

سپس خوانین بزرگ با حمایت از نادر شاه افشار به بیرون راندن افغانان کمک کردند. با توسعه طلبی نادر و قدرت یافتن ایلات افغان و از یک بر ایرانیان در ارتش نادر این خوانین در صدد قتل وی برآمدند. پس از قتل نادر و یک دوره آشوب و کشمکش سرانجام خوانین بزرگ به حمایت از کریم خان برخاستند. کریم خان زند که در اغلب جنگ ها دچار شکست شده بود، تنها با حمایت زمینداران بزرگ که خواهان استقلال بیشتری بودند، قدرت خود را تحکیم کرد. دوره حکومت کریم خان تا حدودی بر مبنای عدم تمرکز و استقلال حکام و خوانین محلی قرار داشت. این آخرین بقایای حکومت غیر متمرکز با پیروزی ایل قاجار در پایان قرن ۱۸ و حمایت زمینداران بزرگی همچون حاج ابراهیم کلانتر، از آقامحمدخان قاجار از میان رفت و دوره نوینی از حکومت متمرکز فئودالی در ایران آغاز شد.

در قرن ۱۸ مقامات مذهبی از قدرت کنار زده شدند و در دوره نادر شاه و کریم خان چندان نفوذ و اهمیتی نداشتند. اما با روی کار آمدن قاجاریه، روحانیون مجدداً اهمیت خود را در دستگاه حکومتی باز یافتند.

شهرهای ایران که در قرن ۱۶ و ۱۷ روتق به سزایی یافته بودند، در قرن ۱۸ رویه انحطاط گذاردند. و با سقوط شهرها، بار دیگر اقتصاد کشاورزی تنها بخش درآمد کشور شد و هر کدام از قبایل فاتح با فشار به دهقانان و روستاییان مالیات های گزافی از آنان دریافت می کردند. به طور کلی در تبادل قدرت میان شهرها و دهات، همواره زمینداران

۱- این سیاست که به وسیله ساروتقی، حاکم گیلان در زمان شاه عباس دوم، به وجود آمد باعث افزایش درآمد دربار و خرابی حاشیه های کشور شد.

بزرگ قدرت مهمی به حساب می آمدند و اشراف زمیندار در تعیین حکومت ها نقش به سزایی داشتند. ضمن آنکه روحانیون نیز در کنار آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند.

صنعت و پیشه‌وری

صنایع این دوره، دستی و خرده پیشه‌وری است. در ابتدای این دوره شهرهای صنعتی نظیر: تبریز، یزد، کاشان و قزوین مراکز روتق پیشه‌وری بوده‌اند. در این شهرها صنایع فلزی شیشه‌سازی، سبزه‌سازی، نعل سازی و... صنایع سفالی و ظروف چینی، و از همه مهمتر پارچه بافی رواج کامل داشته است. کلیه سلاح‌ها و لباس‌های مورد نیاز نظامیان به دست صنعتگران و پیشه‌وران ساخته می شد. در بعضی حرف و صنایع نظیر پارچه بافی و ظروف چینی و سفالی و تیغه‌های چاقو، صنایع ایران سرآمد شرق بود و به بسیاری مناطق دیگر صادر می شد.^۱

ایران قرن شانزده، دارای صنایع پیشرفته‌ای در منطقه بوده است و بسیاری از بازارهای منطقه را کالاهای ایرانی پر می کرده است. صنعت ریخته‌گری و آهنگری که سرآمد صنایع آن زمان است در ایران کاملاً متداول بوده است.

۱- یکی از سیاحانی که چند سال قبل از تأسیس سلسله صفویه در ایران بوده، در این باره چنین می گوید: «از آنجا راه خود را دنبال کرده، به یزد رفتیم. در آن شهر صنعتگرانی هستند که پارچه‌های ابریشمی و نخی و پشمی و مانند اینها را می‌بافند. مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون و ابریشمی مشغول هستند. ابریشم را از استرآباد (مازندران) و از نواحی جغتای و دیگر نواحی وارد می‌کنند. یزدیان با کار و کوشش خویش مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به‌هند و جغتای و چین و ماچین و بخشی از مختا و پروسیا و ترکستان صادر می‌کنند. شهر هر روز به دو خروار ابریشم نیاز دارد. اما درباره مقادیر پارچه‌های نخی و پشمی چیزی نمی‌گویم.» و در باره لشگر سلطان حسن آق قویونلو می‌گوید:

در میان سواران هزار تنی نیزه‌ور، پنج هزار تن سبزه‌ور و در حدود هزار تن کماندار بودند. و بقیه دارای سلاح‌های گوناگون، پیشه‌ورانی که در بنه و ساقه لشگر دیده می‌شوند با کالاهایی که می‌فروشند از این قرارتند: نخست عده بیشماری از خیاطان و کفاشان و آهنگران و زمین‌داران تیرسازان که همه نیازمندی‌های اردو را حمل می‌کنند. سپس باید از پیشه‌ورانی یاد کنم که نان و گوشت و شراب و دیگر چیزها را می‌فروشند. در مورد زره آهنین و برگستوان می‌گوید:

«این زره‌های آهنینی را که نخست یاد کردم در «پش کوی» (Besthen) می‌سازند. پیرامونش دو میل است و بر تپه‌ای قرار دارد که هیچ کس جز صنعتگران این فن در آن اقامت ندارند. اگر بیگانه‌ای بخواهد این فن را بیاموزد، او را می‌پذیرند به این شرط که التزام دهد هرگز آنجا را ترک نکند. راست است که دیگر جاها چنین صنعت‌هایی معمول است، اما در هیچ جا به این خوبی زره و برگستوان نمی‌سازند.» (۳۵)

رشد صنعت و پیشه‌وری در اواخر قرن ۱۶ منجر به قیام شهرها علیه حکومت اشراف گشت. در این قیام‌ها که مهمترین آنها، قیام تبریز بود، اصناف، علیه فشار مالیات‌ها و حاکمیت اشراف به مبارزه برمی‌خاستند و خواهان حقوق بیشتری در زندگی شهرنشینی بودند. رشد و گسترش شهرنشینی باعث تقویت اصناف و گرایش بخشی از اشراف به آنان بود. به این ترتیب در برخورد با قیام تبریز، شاه طهماسب ابتدا با لغو «تمغا» (مالیات اصناف که از دوره مغول باقیمانده بود) به آنان امتیاز داد. اما این امتیاز از شورش اصناف دیگر شهرها جلوگیری نکرد و قیام اصناف در گوشه و کنار کشور ادامه داشت.^۱ با روی کار آمدن شاه‌عباس و پیروزی اشراف شهرنشین، حمایت از صنایع و حرف بیشتر شد. شاه‌عباس ابتدا برای گسترش تجارت در پایتخت، آرامنه جلفا را که تجارت ابریشم در دست آنها بود به اصفهان کوچ داد و پس از آن به مناسبت‌هایی عوارض اصناف را تقلیل داده و یا لغو کرد. در سال ۱۶۱۲ عوارض سه‌ساله اصناف را در اصفهان به خاطر پیروزی بر عثمانی لغو کرد. هم چنین عوارض چوپان بیگی که یک هفتم کل دام‌های کشور بود و بار سنگینی برای دهقانان محسوب می‌شد، حذف کرد.

مجموع این اقدامات منجر به گسترش شهرنشینی و رونق صنایع گشت. راه‌های ارتباطی گسترش یافت و کاروانسراهای مخصوص پذیرایی از مسافران و تجار در سراسر کشور به وجود آمد. شهرهای مهمی که در این دوره گسترش یافتند عبارتند از: اصفهان، تبریز، قزوین، کاشان، یزد، هرات، مشهد، شیراز و کرمان که در هر یک صنایع مختلف وجود داشت و بازارهای مختص هر یک از حرفه‌ها رونق داشت.

شهرهای بزرگ از هر نظر برای سیاحان قابل مقایسه با شهرهای اروپایی است و سطح یکسان صنعت در آنها، نظر سیاحان را جلب می‌کند. بسیاری از سیاحان برای توصیف شهرهای ایران، آنها را با شهرهای اروپایی مقایسه می‌کنند. مثلاً «سرتوماس هربرت» (سیاح انگلیسی) در سال ۱۶۱۷ کاشان را با چهار هزار خانوار مهمتر از شهرهای «یورک» و «نورویچ» در انگلستان می‌داند. یکی دیگر از سیاحان، مساحت واقعی تبریز را به اندازه لندن و قاهره می‌داند.^(۳۶) «ویلیام کارترایت» انگلیسی که در سال ۱۶۰۰ در کاشان بود، مصرف سالانه ابریشم کاشان برای بافت پارچه‌های ابریشمی، زیادتر از مصرف سالانه ماهوت لندن می‌داند.

۱- این قیام‌ها در بعضی مناطق با قیام دهقانان همراه می‌شد. چنانکه در قیام گیلان چنین بود. قیام هرات نیز از دیگر حرکت‌های مهم این دور بوده است.

«شاردن» تعداد جمعیت تبریز را تا یک میلیون و یک صد هزار نفر تخمین می‌زند و می‌گوید، «سرتاسر شهر مشحون از صنایع قماش و ابریشم و زرگری است. عالی‌ترین دستارهای ایران در تبریز تهیه می‌شود. بازرگانان بزرگ تأیید کردند که سالانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاه‌های این بلد بافته می‌شود.»^(۳۷) سیاح دیگری می‌گوید:

«شهر تبریز به واسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیا است و با عثمانی و اعراب و گرجی‌ها و منگولی و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن تماماً سرپوشیده، همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده دارد. صنعتگران آن اغلب آهنگر هستند. بعضی اهره، بعضی نیزه و بعضی سوهان و برخی چخماق برای آتش زدن و... می‌سازند. همه جا چرخ ریسمان رسی و گهواره و امثال آن می‌سازند. اما عده زیادی عملجات ابریشم‌باف دارد که خیلی ماهر هستند و پارچه‌های قشنگ و خوب می‌بافند. عده این صنعتگران بیشتر از همه است.»^(۳۸)

در باره صنایع اصفهان نیز توصیف فراوان شده است و از وجود کارخانجات نسبتاً بزرگ در این شهر سخن به میان آمده است. مانوفاکتورهای نسبتاً بزرگی وجود داشته که گاه در آن تعداد زیادی کارگر مشغول کار بوده‌اند. شهر اصفهان چنین توصیف شده است:

«در بیرون شهر دو کارخانه کاغذسازی وجود دارد. از درب عمارت شاه تا باب عالی که عالی‌قاپو گویند، دکاکین زرگرها، حکاک‌ها و الماس تراش‌ها است. در میانه باب عالی و زاویه دیگر همین ضلع غربی، در بزرگی است که از آن وارد بازار می‌شوند که تمام آرامنه که در جلفا سکنی دارند، در آنجا حجره دارند. هر صنفی برای خد قسمتی از بازار را اشغال کرده است. بازار کفاش‌ها، صحاف‌ها، سراج‌ها، خراطان، صندوق‌سازان، صرافان، عطاران، قنادان، داروفروشان، مسگرها...»

در شهر اصفهان تعداد کاروانسراهای صنعتی و تجاری را تا ۱۸۰۲ باب نوشته‌اند،^(۳۹) که در کلیه این کاروانسراها صنایع و حرفه‌های مختلف وجود داشته است. کلیه سلاح‌های جنگی نظیر تفنگ، شمشیر، نیزه، سپر، توپ و... در این مکان‌ها ساخته

۱- با توجه به معیارهای آن زمان برای کارخانه مشخص است که تعداد کارگران آن کم نبوده است.

می شده است. کلیه پارچه‌های مختلف ابریشمی، نخی و پشمی در ایران کارگاه‌های تولید می شده است. شهرهای ایران چه از نظر تعداد ساکنین و چه از نظر رشد صنایع همانند شهرهای اروپایی آن زمان بوده است. گاه در بعضی صنایع تکنیک‌های برتری در ایران متداول بود که در اروپا شناخته شده نبود.

به‌طور کلی صنایع آن دوره را می توان به چند دسته تقسیم کرد که در زیر به آن می پردازیم:

۱- صنایع اسلحه‌سازی:

این صنعت که از سال‌ها قبل به‌طور پراکنده در اطراف کشور وجود داشت^۲، در زمان شاه عباس اول به‌صورت مجتمع در کارگاه سلطنتی درآمد. بنا به گفته رابرت شرلی «پادشاه در جنب عمارت خود در اصفهان قریب دویست عمه دارد که مشغول این کار هستند. و دایم تفنگ و تیر و کمان و نیزه و شمشیر می سازند.»

این اسلحه‌سازی سال‌های بعد گسترش یافت و سلاح‌های بهتری ساخته شد. تا انقراض صفویه این کارگاه‌های سلطنتی مشغول کار بود و با صنایع اروپا برابری می کرد. همچنین تعدادی از شمشال‌هایی (اسلحه کمری) که از کارگاه‌های صنعتی بیرون می آمد، در فهرست اقلام صادراتی، مخصوصاً، به روسیه و تاتارستان قرار داشت.^(۴۱) در همین زمینه تاورنیه، سیاح فرانسوی، می گوید:

«چون سلیقه و میل وافر محمد بیگ (صدراعظم ۱۶۷۰) را به چیزهای تازه می دانستم، شمشالی را به او هدیه دادم که ۱۸ تیر پی در پی خالی می کرد. (اسلحه جدیدی بوده است) و به واسطه حرکت نیم دایره‌ای که به کولاس آن داده می شد، به‌خودی خود پر می شد و باروت به‌چخماق می ریخت. محمدبیگ آن را یک هزار تومان قیمت کرد و چون نقصی در این اختراع جدید مشاهده کرد به فکر تکمیل و رفع این نقص افتاد. آن نقص این بود که احتمال می رفت تمام باروتی

که باید در ۱۸ تیر مصرف شود، یکباره آتش بگیرد و هم به کسی که تیر را خالی می کند و هم به طرف مقابل صدمه بزند. چون عقیده محمدبیگ آن بود که اختراعات متدرجاً باید تکمیل شود. تدبیری به‌خاطرش رسید که رفع آن عیب را بکند و به شمشال‌سازهای فرنگی که در خدمت شاه بودند افکار خود را خالی کرد. آنها روی افکار او شمشالی به هم رساندند که به همان خوبی شمشالی بود که من به او داده بودم و رفع آن نقص را هم کرده بودند.»^(۴۲) یعنی در پیشرفته‌ترین صنعت که اسلحه‌سازی بوده است، ایران از کشورهای اروپایی عقب‌تر نبود و حتی می توانست اختراعات جدید را تکمیل کند.

علاوه بر شاه، بزرگان کشوری در منازل خود (دولتسرا) کارگاه‌هایی از صنایع گوناگون داشته‌اند و هر یک از حکام ولایات در جنب مقر حکومت از این کارگاه‌ها استفاده می کرده‌اند. سیاحان این کارگاه‌ها را مشابه نمایشگاه صنعتی «دوک فلووانس» و یا نمایشگاه «لوور» پاریس آن زمان دانسته‌اند.^(۴۳) در این کارگاه‌ها استادان ماهر که خوراک و منزلشان مادام‌العمر تأمین می شده، مشغول به کار بوده‌اند.

معادن آهن در بسیاری از مناطق استخراج می شد و صنعت ذوب آهن کاملاً رواج داشته است. صنعتگران ایرانی فنر، اره، تیغه‌های شمشیر و سایر اشیاء فولادی را می ساخته‌اند و روش‌های خاصی برای آب دادن آهن داشته‌اند که به آن وسیله انواع و اقسام قطعات فولادی را به دست می آورده‌اند.^۱

کوره‌های خاص ذوب فلزات و سایر ابزارآلات در دسترس بوده است. صنعت توپ‌ریزی و ساختن گلوله توپ رایج بوده است. ارتش شاه عباس دارای ۵۰۰ توپ و ۶۰ هزار تفنگچی بوده است.^(۴۴)

صنایع اسلحه‌سازی در قرن ۱۸ پیشرفت بیشتری کرد. در دوره نادرشاه (۳۳-۱۷۶۴) صنعت توپ‌ریزی گسترش بیشتری یافت. به طوری که دو کارخانه یکی در مازندران و دیگر در بوشهر ساخته شد و گلوله‌های توپ ۱۵ منی که در مقیاس آن زمان بسیار بزرگ بود به کار می برده‌اند.^۲

۱- روشی در آبکاری فلزات در ایران معمول بود که آهن سرخ شده را مدتی در آب می گذاشتند و یا در دستمال خیس قرار می دادند. به گفته هائری رنه آلمانی «پس از آنکه شینی مخصوص یک دفعه آهنگری می شد، آن را مدت ۶ یا ۷ روز در آب گرم می گذاردند و دقت می کردند درجه حرارت ملایم و یک دست باشد. همچنین روش احیاء مستقیم، یعنی ذوب آهن با گرافیت و ذغال متداول بوده است.

۲- نادر از زنجیرهای سنگینی برای ساختن بل بر روی رودخانه استفاده می کرد که بیانگر پیشرفت صنایع فلزی است. همچنین تلاش کرد تا یک توپ گول‌پیکر با گلوله‌های بسیار بزرگ بسازد.^(۴۵)

۱- در جنگ‌های ایران و روس که در ابتدای قرن ۱۹ جریان داشت، هنگامی که هیأت فرانسوی ژنرال گاردان، یک افسر به نام «فایویه» را مأمور ساختن توپ در اصفهان کرد. از کوره‌های قدیمی ذوب فلز که از دوره صفویه در کاروانسرای اصفهان بود استفاده کرد. (خاطرات ژنرال گاردان) به این ترتیب مشخص می شود که کوره‌های ذوب فلز که اساس صنعت فلزکاری بوده در اصفهان مورد استفاده بوده است.

۲- بنا به گفته انگلیسی‌ها، در سال ۱۵۹۸ در اصفهان یک آهنگری با دویست کارگر به‌وجود آورده بودند که بعدها بسیار پر کار شد و به اسلحه‌سازی و گلوله‌سازی می پرداخت.^(۴۰)

در دوره کریم خان صنعت توپ‌ریزی پیشرفت بیشتری کرد. به طوری که به گفته «نیوبر» توپ چهل‌تکه‌ای که توسط مرد گرجی در شیراز ساخته می‌شد، پیشرفته‌تر از توپ‌های زمان نادر بود. بنا به گفته این سیاح، توپ‌های جدید دیگر احتیاجی به قالب‌گیری و ریختن مجدد، هنگام سوار کردن نداشت. بلکه به وسیله میله و پیچ به یکدیگر وصل می‌شد. همچنین از وجود هزار زنبورک^۱ در اردوی کریم خان یاد شده است که نشان‌دهنده تولید انبوه‌تر این سلاح است.

۲- کشتی‌سازی:

کشتی‌سازی از قدیم در سواحل خلیج فارس و بحر خزر متداول بوده است. در دوران صفویه اعراب خلیج فارس دارای کشتی‌های مسافرتی و کشتی‌های توپدار فراوان بوده‌اند. در زمان شاه‌عباس دوم (۱۶۷۰) ایرانیان کشتی‌هایی می‌ساختند و شاه‌عباس برای تشویق آنان بر یکی از آنها سوار شد.^(۴۶)

اما اوج صنایع کشتی‌سازی در قرن ۱۷ بود. در این زمان اعراب خلیج فارس کشتی‌های بزرگ و نیرومندی ساختند که تا سال‌ها نیروی بزرگ دریایی در خلیج فارس بود.

«در سال ۱۷۱۵ نیروی دریایی اعراب خلیج فارس مرکب بود از یک کشتی با ۷۴ توپ و دو کشتی با ۶۰ توپ و یک کشتی با ۵۰ توپ و هیجده کشتی کوچک هر یک دارای ۱۲ تا ۳۳ توپ و چند کشتی پارویی هر یک دارای ۴ تا ۸ توپ.»^(۴۷) علاوه بر آن در دوره نادرشاه در سال ۱۷۴۲ ایران صاحب یک ناوگان بزرگ دریایی در جنوب شامل ۱۵ کشتی^(۴۸) بزرگ و کوچک و تعمیرگاه‌هایی در بوشهر و بندرعباس گردید.

نادرشاه ابتدا سعی کرد تا کشتی‌هایی از انگلیس و هلند خریداری نماید. در سال ۱۷۳۴ کمپانی انگلیسی دو کشتی به نادر فروخت. اما کمپانی هلندی از فروش کشتی امتناع کرد. آنگاه نادرشاه دست به کار تهیه کشتی شد. بالاخره توانست با کمک «جان التون» (تاجر شرکت مسکو - لندن) نیروی دریایی‌ای شامل ۲۵ کشتی و تعمیرگاه‌هایی در بنادر جنوبی ایران به وجود آورد او کشتی‌هایی در بحر خزر ساخت که شامل یک ناوگان دریایی بود.

۱- توپ کوچک قابل حمل با شتر.

کشتی‌های ساخت نادر تا سال‌ها در سواحل خلیج فارس وجود داشت. اما کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت. در اواخر قرن ۱۸ لطفعلی خان زند، کوشید تا ناوگان دریایی نادر را دوباره به راه اندازد. اما در این کار موفق نشد. این ناوگان به تدریج از میان رفت.^۱

۳- صنایع نساجی و بافندگی:

صنعت نساجی که از مهمترین صنایع این دوره است، در اوایل قرن ۱۷ در ایران رونق به‌سزایی داشت. شهرهای اصفهان، تبریز، یزد، کاشان، شیراز و قزوین از مراکز مهم این صنعت بود. در قرن ۱۷ به تدریج کشت پنبه دانه جای کتان را گرفت و در سراسر ایران معمول شد. پارچه‌های نخ و ابریشمی و پشمی ایران نه تنها جواگوی بازار مصرف کشور بود، بلکه بسیاری از آنها به کشورهای همسایه نظیر هندوستان، عثمانی، چین و قسمت‌هایی وسیعی از تاتارستان و حتی اروپا صادر میشد.

همچنین بافت پارچه‌های زرین و سیمین در ایران معمولتر از سایر کشورها بوده و همواره از زیبایی پارچه‌ها و مهارت بافندگان آن تمجید شده است. منسوجات ابریشمی ایران که سرآمد مصنوعات آن زمان بود، دارای انواع و اقسام مختلف بوده است. از قبیل: دیبا، پرنیان، تافته، ابریشم موج‌دار، دانه‌ریز، اطلس (ساتین)، ابریشم نخ، (صندل)، دستار قزلباش، شال کمر، زربفت که نام ایرانی این پارچه‌ها تا امروز حفظ شده است گاه صحبت از پارچه‌های زربفتی می‌شود که زرعی^۲ ۲۵۰ تومان خرید و فروش می‌شده و در صنعت آن زمان بی‌نظیر بوده است.^(۵۰)

در مورد تکنیک بافندگی، پیشرفت‌های زیادی شده بود. از جمله دستگاه بافندگی‌ای ساخته شده بود که همزمان ۲۴ الی ۳۰ دوک را به حرکت در می‌آورد و ۵ تا ۶ نفر در آن مشغول کار بودند. همچنین صنعتگران ایرانی دستگاهی برای باز کردن پيله ابریشم ابداع کرده بودند که همانند دستگاه‌های اروپایی آن زمان بود. با این همه صنعت ریسندگی و بافندگی در سراسر قرن ۱۷ و ۱۸ از حد ابتدایی (مانوفاکتوری) بالاتر نرفت و به مرحله ماشینی نرسید.^۳ بافتن چیت‌های الوان نیز در ایران متداول شده بود.

۱- کمپانی‌های هند شرقی که با ایجاد ناوگان توسط نادر مخالف بودند به کارشکنی و توطئه برای جلوگیری از گسترش ناوگان دست زدند. از جمله با همکاری عثمانی، ناوگان ایران را مورد حمله قرار دادند و صدماتی به آن وارد کردند.

۲- در این زمان هر تومان ۵۰۰ عباسی و هر عباسی معادل ۱۸ گوسفند است.

۳- علت این امر را در بخش تجارت توضیح می‌دهیم.

۴- سایر صنایع این دوره:

- در مورد سایر صنایع این دوره مطالب ذیل آمده است:
- ۱- صنعت وسایل آتش‌بازی در ایران سرآمد تمام دنیا است.
 - ۲- خیاطان ایرانی از خیاطان اروپایی بسی ماهر‌ترند.
 - ۳- ظرافت و زیبایی کاشی‌های ایرانی بی‌نظیر است.
 - ۴- کاغذ را در ایران از پنبه می‌سازند و خیلی خشن و کلفت و تیره رنگ است. روی کاغذ را با شیشه و صابون و مهره می‌زنند تا لیز شود و قلم به سهولت روی آن بگردد. (کارخانه کاغذسازی در ایران متداول است) (۵۱)
 - ۵- شیشه‌سازی در قرن ۱۸ پیشرفت کرد و شیشه‌های صاف و بدون حباب می‌ساختند. (۵۲)

تجارت

تجارت خارجی در این دوره اساساً در دست شاه و دربار بود. در تجارت داخلی تجار ارمنی و هندی در رأس قرار داشتند. چون در راه‌های ناامن داخلی، تجارت با نوعی خطر همراه بود، افراد خاصی که دارای جرأت و تهور بیشتر بودند، به این امر مبادرت می‌کردند.

در قرن ۱۶ پرتغالی‌ها، خلیج فارس را در تصرف داشتند و تجارت از طریق جنوب کشور در انحصار آنان بود.

بیشتر تجارت ایران در این قرن از طریق روسیه و عثمانی صورت می‌گرفت و جلقا مرکز ارمنی‌نشین دارای رونق تجاری زیادی بود. با به قدرت رسیدن شاه‌عباس ارمنیان جلقا کوچانده شدند تا مرکز تجارت به پایتخت منتقل شود. شاه که انحصار تجارت خارجی ابریشم را در دست داشت، به دنبال یافتن راه‌های مطمئن برای صدور ابریشم بود. چون راه زمینی از طریق عثمانی به علت جنگ‌های طولانی با مشکلاتی مواجه بود و راه دریایی جنوب در انحصار پرتغالیان بود، شاه‌عباس از تجار انگلیسی و هلندی که به تازگی در شرق فعال شده بودند، دعوت کرد تا تجارت خارجی را به ایشان

واگذاردا.

در عهدنامه‌ای که شاه‌عباس با انگلیسیان بست، انحصار صادرات ابریشم و نیمی از گمرک بندرعباس را در ازاء کمک کشتی‌های کمپانی هندشرقی در بیرون راندن پرتغالیان از هرمز، به آنان واگذار کرد. به این ترتیب بندرعباس توسعه زیادی یافت و گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه آن جمع می‌شدند. (۵۳)

در این زمان تجارت خارجی اهمیت زیادی داشت و دربار به منظور افزایش درآمد خود برای توسعه تجارت تلاش می‌کرد و به کلیه سوداگران غربی امتیازاتی داده می‌شد.^۲

در این زمان محصول ابریشم ایران از هر دوره‌ای بیشتر بود و سالانه به ۲۲ هزار عدل می‌رسید. اما چون صدور آن برای دربار منافع بیشتری داشت و سوداگران اروپایی خریدار آن بودند، صادر می‌شد و کمتر در صنایع داخلی مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۳ سوداگران نیز با دادن هدایا و پیش‌کش‌هایی به دربار امتیازات گمرکی و معافیت‌های مالیاتی دریافت می‌کردند. در این دوره از رشد و گسترش، از دو دسته تجارت داخلی صحبت می‌شود: دسته اول تجار ارمنی که اساساً از جلقا به اصفهان کوچ داده شده بودند و اساس تجارت داخلی ابریشم در دست آنان بود، یعنی آنکه خرید در داخل کشور، جمع‌آوری و فروش آن به دست ایشان انجام می‌گرفت و به نوعی به صورت عمال داخلی شرکت‌های تجاری در آمده بودند. (کشیشان جلقا نیز به صورت مترجم و کارگزار شرکت‌های تجاری در دربار عمل می‌کردند).^۴ دسته دوم بانیان‌های هندی بودند که در

۱- قبلاً گفتیم که روابط پول-کالایی در اواخر قرن ۱۶ گسترش زیادی یافت و مالکین و زمینداران بهره‌مالکانه را به پول و یا کالای قابل تبدیل به پول (ابریشم) دریافت می‌کردند. مبادله‌ها در این زمان بیشتر به پول بود. چنانکه کیسه‌های ۵۰ تومانی (۲۵۰۰۰ عباسی) در این دوره برای مبادلات به کار گرفته می‌شد.

۲- از جمله پس از آنکه پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز بیرون کردند، شاه‌عباس بندر گنگ (لنگه فعلی) را به آنان واگذار کرد تا اخراج آنان را از هرمز جبران کرده باشد. به آنان اجازه داد تا یک تجارتخانه در آنجا باز کنند و نیمی از عواید گمرک را به آنان بخشید و تا سال ۱۷۱۱ در آنجا حضور داشتند. واگذاری امتیازات گمرکی در حالی صورت می‌گرفت که در اروپا بر سر مسایل گمرکی جنگ‌های سختی در جریان بود. (به فصل سوداگری مراجعه شود).

۳- قبلاً گفتیم که در قرن ۱۷ انگلستان صدور ابریشم را ممنوع کرد تا آنکه در صنایع داخلی تبدیل به پارچه شود.

۴- در قرن ۱۷ تجار بزرگ ارمنی ثروت‌های کلانی از طریق تجارت جمع‌آوری کردند. نمونه‌هایی از آن چنین نقل شده است:

«مثلاً خواجه نظر از ارامنه جلقای تبریز که از آنجا خارج شد، چنان در تجارت ترفی کرد و

امر تجارت سکه‌ها و طلا و نقره و نزول خواری فعالیت داشتند. بیشتر تلاش آنان خروج طلا و نقره و مسکوکات از ایران به‌هنگام بود. آنها نیز به‌نوعی در خدمت رونق تجارت کمپانی‌های هند شرقی و سوداگران عمل می‌کردند.

پایان‌ها که در ربا خواری مشهور بودند، ثروت‌های زیادی در این زمان اندوختند. در حالی که مشخص بود کار آنان خارج کردن طلا و نقره از کشور می‌باشد، اما چون دولت و اشراف فتودال به‌پول آنان نیاز داشتند، از فعالیت آنان جلوگیری نمی‌کردند. آنان آزادانه در سراسر قرن ۱۷ و ۱۸ مشغول فعالیت بودند.

«در مقابل پول وام داده شده از ثروتمندان و دولتمندان صدی هشت یا نه منفعت می‌گرفتند و در برابر وثیقه یا گرویی زیاد از حد، از قرار صدی ۳۰، و اگر می‌شد بیش از آن به‌مردم عادی وام می‌دادند.» (۵۵)

بهره کم از ثروتمندان به‌خاطر حق‌السکوت بوده است که برای چاییدن بقیه مردم می‌داده‌اند. این دو دسته تجار در دوره فعالیت سوداگران ثروت زیادی جمع کردند و ثروت آنان که اغلب به‌صورت پول و یا سکه‌های طلا و نقره بود اهمیت زیادی در گردش اقتصادی داشت.

اما ثروت آنان در کارهای تولیدی و صنعتی به‌کار نیافتاد. از یک جهت این امر به آن علت بود که آنان اقلیت‌های قومی بودند و برای سرمایه‌گذاری در ایران امنیت چندانی نداشتند. به‌خصوص وضعیت آشوب و هرج و مرج و جنگ‌های داخلی در قرن ۱۸،

نزد شاه‌عباس و شاه صفی اعتباراتی حاصل نمود که او را کلاتر ملت آرامنه کردند و او به‌افتخار وطن اصلی خود، جلفا (آذربایجان)، دو کاروانسرای بزرگ در آنجا بنا کرد که هنوز هم در طرفین رودخانه باقی هستند و بیشتر از یک صد هزار اکو (هفت هزار تومان) در آنجا خرج کرد. ارمنی دیگری که در تجارت ترقی کرد، خواجه بطروس (متوفی ۱۶۴۹) بود که در اندک مدتی بازرگانی معتبر گردید و هم او بود که کلیسای بیدخیم را در اصفهان بنا کرد. تاجر دیگر خواجه بقوس پسر خواجه بطروس، بود. یکی از اولاد همین خانواده از اصفهان به‌هندوستان رفت و نماینده تجارت ابریشم شد. خواجه بطروس پس از مرگ، غیر از خانه شهری و بیلاقی، ظروف طلا و نقره و اثاث‌البت، ۴۰ هزار تومان مسکوک نقد باقی‌گذارده بود. آرامنه بعد از سی سال به‌اندازه‌ای متمکن و ثروتمند شدند که از میان آنان بیش از شصت بازرگان برخاست که هر یکشان از صد هزار اکو تا دو میلیون ثروت داشت. در میان شصت بازرگان آرامنه توانگرانی بودند که دو یا سه میلیون اکو تمکن داشتند و حالا نیز خاندان‌های میلیونی هستند.» (۵۴)

تجار ارمنی و هندی مهاجرت را ترجیح می‌دادند. از طرف دیگر شرکت‌های سوداگر اروپایی آنچنان ثروت و قدرتی داشتند که به‌راحتی سرمایه‌های کوچکتر را در جهت منافع خود به‌کار می‌گرفتند.^۱

خارج کردن سکه‌های طلا و نقره از کشور باعث کمبود طلا و نقره و بحران اقتصادی می‌شد. چون در این زمان تجارت دریاها به‌طور کامل در دست شرکت‌های اروپایی قرار داشت. طلا و نقره خارج شده از ایران به‌وسیله تجار هندی در انتها نصیب شرکت‌های سوداگر می‌گردید.^۲

گاه کمپانی‌ها به‌یک‌باره مقدار زیادی کالا وارد بازار می‌کردند و تجار داخلی مجبور بودند همه آنها را خریداری کنند. زیرا در غیر این صورت خود این کمپانی‌ها مبادرت

۱- فرهاد نعمانی در کتاب تکامل فتودالیسم در ایران علل عدم گسترش صنعت در ایران را چنین برمی‌شمارد: «در زمان شاه‌عباس اول نفوذ مأموران کشوری که به‌روحانیون و تجار بزرگ متکی بودند، جایگزین نفوذ بزرگان نظامی جادرنشین شده در نتیجه تمایل به‌مرکزیت افزایش یافت. لکن این گرایش کاملاً مستمر نبود تا منجر به‌از هم پاشیدگی نظام فتودالی گردد. چرا که در تکامل اقتصادی کشور نقطه اتکابی قوی وجود نداشت. بزرگان نظامی جادرنشین و فتودال‌های شهرستانی هنوز در مرکز و نواحی دیگر از نفوذ زیادی برخوردار بودند و نیروی کافی برای مقاومت در اختیار داشتند. در عین حال در این دوره مصارف دستگاه اداری دولت و بزرگان فتودال بر اثر رشد روابط کالا - پولی افزایش یافت اما از آنجا که مازاد کشاورزی تنها منبع مهم درآمد بود، دولت و فتودال‌ها فشار خویش را بر روستائیان بیشتر کردند. مالیات کشاورزان و سپس مالیات پیشه‌وران و جادرنشینان و تجار خرد و متوسط افزایش یافتند. خرج‌های تجملی بی‌پایه زیاد شدند، فقر پیشه‌وران و روستائیان، رشد بازار ملی را محدود ساخت و کمبود بازار داخلی مانعی بر سر راه رشد تولید کالایی به‌وجود آورد. تقلیل بازرگانی داخلی و تولیدات کالایی ساده نیز موجب سست شدن روابط اقتصادی میان بخش‌های مختلف کشور گردید. در عین حال حمل کالاهای ترانزیتی از جاده‌های کاروان‌زو ایران، به‌جهت گسترش تجارت ایران از طریق کرانه‌های اقیانوس هند که به‌وسیله تجار هلندی انجام می‌گردید، انحصار تجارت ترانزیتی را از دست تجار ارمنی و ایرانی خارج ساخت.»

۲- شرکت‌های هند شرقی خود نیز دست به‌فاجاقت طلا و نقره از ایران می‌زدند. در زمانی که شیخ علیخان زنگنه صدراعظم شاه‌عباس دوم بود، دستور داد کالاهای انگلیسی را بازدید کنند و در برابر اعتراض انگلیسی‌ها جواب داد: «این بازرسی‌ها بی‌جا نبوده، زیرا از محموله‌های انگلیسی مسکوکات طلا و نقره کشف شده است...» (۵۶) و در همین مورد سامسون در سفرنامه خود که در سال ۱۶۶۵ نوشته است، چنین می‌گوید:

«وضع پول در ایران به‌قدری بد می‌باشد و ارزش آن به‌قدری کاسته شده است که هیچ‌کس حاضر نیست مال‌التجاره خود را به‌ایران بیاورد و در برابر آن پول مس ایران را دریافت کند. این فساد و بدی وضع پول از آنجا ناشی شده است که اشخاصی که سکه تقلبی تهیه می‌کنند و در مملکت رواج می‌دهند، خوب تعقیب نمی‌نمایند. یا اگر تقلب را کشف نمایند، فقط به‌گرفتن رشوه و پول از آنها اکتفا می‌نمایند. هندی‌ها سکه نو را از مملکت خارج می‌کنند. و نیز اکوهای اسپانیا را از راه بصره خارج کرده و به‌هند می‌برند.»

به حمل و فروش کالا در سراسر ایران می‌کردند.^۱

گاه اتفاق می‌افتاد که تعداد زیادی کشتی با مال‌التجاره وارد بندرعباس می‌شدند. مال‌التجاره زیادتر از پول نقد بود. تجار فوراً به‌لار، شیراز و اصفهان و جاهای دیگر که لازم بود اطلاع می‌دادند تا هر کس پول نقد برای ربح‌دادن داشت، حاضر شود. آنها نیز با سرعت به بندر عباس می‌آمدند و هر تاجری که پول قرض می‌خواست به او می‌دادند. چون در این مواقع برای مباحثه سود زیادی می‌خواستند و تجار نیز مجبور به پرداخت بودند، سودکلانی نصیب صاحبان پول (که در این دوره اغلب صراف‌های هندی بوده‌اند) می‌شود. به این ترتیب تجارت در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ سودهای زیادی نصیب کمپانی‌های سوداگر می‌کرد. و روز به روز اقتصاد ایران در برابر این انحصارات تجاری سقوط می‌کرد.

به علاوه کشورهای اروپایی که در این زمان وارد دوران شکوفایی سوداگری شده بودند و سعی در پرورش پیشه‌وران و صنعتگران خوب داشتند، در برابر صنایع ایران به رقابت برخاسته بودند و با تولید کالاهای مشابه از خرید کالاهای ایران جلوگیری می‌کردند. به طوری که تنها خواهان مواد خام از ایران بودند.

«سابق بر این هر سال مقادیر گزافی پارچه‌زری و مخمل و تافته ایرانی به اروپا حمل می‌شد و مخصوصاً قسمت عمده مخمل ایران را به مسکو و لهستان می‌بردند. اما امروز (۱۶۷۰) همه انواع آن را در اروپا به همان خوبی و

۱- شاردن در ضمن وقایع سال ۱۶۷۴ می‌گوید: «در این ایام نامه‌هایی از بندرعباس رسید که دو کشتی هلندی با مال‌التجاره بسیار به آن بندر وارد شده است و تجار ایرانی از این خبر سخت مشوش و متغیر شدند و به شکایت برخاستند. زیرا چند ماه پیش از این هفت کشتی هلندی با کالاهای بسیار به بندرعباس آمده بودند و چون تا آن زمان دو سال بود که به سبب جنگ‌های اروپا هیچ کشتی هلندی به بندر ایران نیامده بود، تجار ایرانی به گمان اینکه باز مدتی سفاین هلندی به سواحل خلیج نخواهد آمد، تمام محمولات هفت‌گانه را خریده بودند هلندی‌ها از طریق نیرنگ می‌گفتند که ممکن است کشتی‌های ایشان به علت جنگ تا چندی به ایران نیاید و بازرگانان انگلیسی و فرانسوی از روی نادانی (!) گفته ایشان را تصدیق می‌کردند... پس از آنکه محمولات هفت کشتی سابق‌الذکر به فروش رسید، نماینده شرکت هلند نهانی نامه‌ای به جزیره سیلان نوشت تا دو کشتی دیگر از ادویه و محمولات هند را روانه ایران کنند، چه می‌دانست تجار ایرانی ناگزیر باید محمولات این دو کشتی را هم بخرند تا بتوانند اختیار فروش ادویه و امته‌ای را که در انبار دارند نگاه دارند. و هر گاه در خرید آنها تردید کنند، آنها خود کالاهای دو کشتی را ارزاتر از قیمت به فروش خواهند گذاشت و بازار ایشان را خواهند شکست. حساب وی کاملاً درست بود و تجار ایرانی ناچار محمولات کشتی‌های دوگانه را هم با ضرر خریدند.» (۵۷)

خیلی ارزاتر به عمل می‌آورند.^۱

اگر این مسأله را همراه با خرید مواد اولیه ابریشم و پشم در نظر بگیریم مشخص می‌شود که سیاست‌های سوداگرانه که موجب رشد و گسترش صنعت و پیشه‌وری در کشورهای اروپایی و عدم خروج مواد اولیه بوده است، دقیقاً عملکرد مشخصی در رابطه با ایران و اقتصاد آن داشته است. به این مفهوم که در آن زمان که سوداگری اروپا رواج داشته و مکتب مرکانتیلیسم پایه‌های خود را در دوره رونق که همان قرن ۱۷ است، بر اساس تولید و گسترش صنایع پیشه‌وری و مانوفاکتوری قرار داده از ورود هر نوع کالای ساخته شده به کشورهای اروپایی جلوگیری می‌کرده است. درست عکس این سیاست‌ها را شرکت‌های سوداگر در رابطه با کشورهای شرق و به خصوص ایران در پیش می‌گرفته‌اند از یک طرف کلیه کالاها و محصولات ساخته شده ایرانی را در اروپا تولید می‌کرده‌اند، و با قیمتی ارزاتر می‌فروختند تا بازارهای کالاهای ایرانی را بگیرند و از طرف دیگر مواد خام مورد مصرف در این کالاها را به هر ترتیب که بوده، با قیمت‌های مناسب می‌خریدند و از ایران خارج می‌کردند تا از یک طرف جلو فروش کالاهای ساخته شده ایرانی را بگیرند و از طرف دیگر مواد خام برای تولید این کالاها در دسترس پیشه‌ور ایرانی نباشد.

در این زمینه داستان صدور پشم کرمان که از مرغوبیت زیادی برخوردار بود جالب توجه است. صدور پشم کرمان که از اواخر قرن ۱۷ آغاز شده بود و شرکت‌های سوداگر به تدریج به اهمیت آن پی برده بودند، در قرن ۱۸ وسعت و گسترش بیشتری یافت.

پشم کرمان که بسیار نرم و مرغوب بود، تا قبل از این زمان به مصرف بافتن شال‌های

۱- تاورنیه که خود برای خرید پشم به کرمان رفته بود، چنین می‌گوید: «خلاصه آنکه جلب محبت خان در کرمان و این جوان محترم (که هر دو از تاجر رشوه دریافت کرده بودند) در خریداری کرک و پشم به من کمک بسیار کرد. زیرا چون من مقدار زیادی از آن را خریده و جمع کرده بودم، مردم بنای زمزمه را گذاردند و به خان عارض شدند که من می‌خواهم تمام کرک مملکت را جمع‌آوری کرده و به خارج ببرم و از این جهت فقرا همه بیکار می‌مانند و خسارت کلی به تمام مملکت وارد خواهد شد. بخان مرا احضار کرد و گفت: من نمی‌توانم اجازه بدهم که شما زیاد بر این پشم و کرک خریداری کنید. زیرا مردم سخت به شکایت و فریاد آمده‌اند و این سبب فقر و پریشانی مملکت خواهد شد. من برای اسکات آنها جواب گفتم میل پادشاه ایران چنین است که در فرانسه امتحان کنند، ببینند آیا از این پشم ایران می‌توان ماهوت به خوبی ماهوت انگلیس و هلند به عمل آورند...»

کرمان و منسوجات پشمی می‌رسید^۱ و از بازار خوبی در سراسر منطقه برخوردار بود. پس از آن که شرکت‌های سوداگر هند شرقی به اهمیت و مرغوبیت آن پی بردند، شروع به خرید و صدور آن به اروپا کردند. در اروپا از پشم کرمان، ماهوت ظریف و کلاه‌های مرغوب می‌ساختند. سوداگران فرانسوی نیز در اواخر قرن ۱۷ وارد بازار خرید این پشم شدند. و به رقابت با دیگران پرداختند. مردم کرمان که از صدور پشم متضرر می‌شدند، به خصوص بافندگان که با خرید پشم توسط شرکت‌های سوداگر از دسترسی به آن محروم می‌شدند، بارها بر علیه این شرکت‌ها دست به اعتراضات و سیخ زدند.^۲ اما هر بار اعتراضات آنان از طریق حکام دولت صفویه سرکوب شد. شرکت‌های سوداگر، سرمایه زیادی جهت خرید و صدور پشم در کرمان به کار انداخته بودند. آنان پشم را خریداری کرد، سپس در کارگاه‌هایی که به همین منظور تهیه کرده بودند، آن را شسته و بسته‌بندی می‌کردند. در هر یک از این کارگاه‌ها تعداد زیادی کارگر برای آنان مشغول کار بودند. به تدریج با قدرت مالی که این شرکت‌ها در اختیار داشتند، توانستند انحصار خرید و صدور پشم را به خود اختصاص دهند و قیمت پشم را خود تعیین کنند. تولیدکنندگان پشم و بافندگان هر از گاهی اعتراض می‌کردند و مخالفت خود را با انحصار خرید پشم و صدور آن ابراز می‌داشتند اما هر بار که این مخالفت‌ها بالا می‌گرفت کمپانی‌ها با پرداخت رشوه به دربار و حاکم کرمان، با مخالفت مردم مقابله می‌کردند. در یادداشت‌های نمایندگی کمپانی هلند در این باره چنین آمده است:

«در ماه‌های اوت، سپتامبر ۱۷۳۲ در حدود پانصد تن به بیگلربیگی کرمان شکایت بردند که به سبب خرید و صدور پشم توسط اروپاییان، آنها بیکار شده‌اند و اهل و عیالشان گرسنه‌اند و دیگر قادر نیستند فرمان نادر را دایر بر بافتن شال و پارچه‌های دیگر اجرا کنند. شرکت‌های هلند و انگلیس نه فقط مقدار عظیمی پشم‌گرد آورده‌اند، بلکه همه مردان و زنان را که پشم را مرتب و تمیز می‌کردند، استخدام کرده، دو برابر حد معمول مزد می‌دادند. این امر برای بازرگانان و بافندگان دشواری‌هایی پدید آورد. بیگلربیگی نمایندگان شرکت‌های

هلند و انگلیس را احضار کرده و خشمگینانه پرسیده بود، چرا گستاخانه کار می‌کنند و مردم را با انحصار بازرگانی پشم بیچاره می‌کنند. نمایندگان پاسخ دادند، ما ده‌ها سال است به بازرگانی پشم که یک جنبه طبیعی زندگانی در کرمان است پرداخته‌ایم و برای این کار از شاه رخصت و فرمان داریم. بیگلربیگی گفت فرمان شاه دیگر فاقد ارزش است. بهتر است که دیگر از خرید پشم دست بردارید. اگر نه من می‌دانم با شما چگونه رفتار کنم. نمایندگان با یکدیگر به گفت و شنود پرداخته، بر آن شدند هر یک جداگانه هدیه‌ای به بیگلربیگی بدهند. این کار تأثیر مطلوبی بر بیگلربیگی گذاشت. کار کمپانی‌ها در کرمان به قدری بالا گرفت که قیمت پشم را خودشان تعیین می‌کردند.^(۶۰)

در سال ۱۷۳۵ اهالی کرمان در معرض یک خراج فوق‌العاده به مبلغ ۷۰۰۰ تومان از جانب نادر قرار گرفتند. از آنجا که پول نقد کم بود، روستاییان برای دستیابی به پول نقد، قیمت پشم را ۲۵٪ تنزل دادند (۱۲/۵ محمودی) در همین حال هلندی‌ها و انگلیسی‌ها به طور شفاهی توافق کردند که پشم‌هایی که به گونه خرده‌فروشی عرضه می‌شود، به قیمت ۱۱ محمودی بخرند.^(۶۱)

قدرت انحصاری کمپانی‌ها آنچنان زیاد شده بود که هنگامی که دوبازرگان (یکی علی محمد، خواهرزاده مستوفی بیک و دیگری، حاج علی قلی، که اولی فرستاده ابراهیم خان برادر نادر بود) با ۱۵۰۰ تومان نقره، برای خرید پشم قرمز و ارسال آن به گیلان، به کرمان آمده بودند، کمپانی‌ها توانستند با تهدید به اینکه، اگر بازرگانان به دیگری پشم بفروشند، آنان از خرید پشم خودداری خواهند کرد، به راحتی رقیبان را از میدان بیرون کنند. قدرت انحصاری آنان به حدی بود که بازرگانان وابسته به نادرشاه نیز توان رقابت با آنان را نداشتند. برای روشن تر شدن وضع کلی کمپانی‌های سوداگر به بخش روابط این کمپانی‌ها با ایران مراجعه شود. به این ترتیب تجارت که عامل عمده‌ای در رشد و گسترش صنایع مانوفکتوری، در آغاز سرمایه‌داری است، در دست کمپانی‌های سوداگر قرار می‌گرفت و آن انباشت اولیه‌ای که از طریق تجارت در جهت رشد و گسترش صنعت صورت می‌گیرد، در دست کمپانی‌های هند شرقی قرار داشت.

۱- در همین زمینه دو بار دیگر از شورش مردم کرمان، در این سال‌ها یاد شده است که هر بار با دادن رشوه به حکام حرکت مردم سرکوب شده است.

۱- مارکوپولو از شال‌های کرمان چنین تعریف می‌کند: «زنان و دختران این شهر بر روی پارچه شال با ابریشم گلدوزی می‌کنند و صورت حیوانات و مرغان و اشجار گوناگون و گل‌ها را به طرز خوشنمایی بر روی پارچه پشمی مجسم می‌نمایند. این پارچه‌های گلدوزی شده به اندازه‌ای ممتاز و جالب هستند که...» (۵۸)

۲- در قرن ۱۹، در زمان ضدارت امیرکبیر که به احیاء صنعت ملی توجه شد، تولید شال‌های کرمان در برنامه امیر قرار داشت.

وضعیت دهقانان

طبقه‌ای که تحت شدیدترین فشارها و مالیات‌های سنگین قرار داشت، دهقانان بودند. مخارج دربار و اشراف و فئودال‌ها از ناحیه دهقانان تأمین می‌شد. علاوه بر آن هسته اصلی لشکرکشی‌ها و مخارج قشون نظامی را نیز دهقانان تأمین می‌کردند. با سنگینی خراج و مالیات مخارج کمرشکن دربار و اشراف و روحانیون، مخارج لشکرکشی‌ها و تأمین سرباز ارتش همواره بر دوش دهقانان سنگینی می‌کرد هر چند در مورد سهم دهقانان از محصول قوانینی وجود داشت و این قوانین بیشتر بر مبنای تقسیم محصول زمین به نسبت‌های مختلف بود.^{*} اما از آنجا که ملاک محاسبه املاک شاهی بود، و در زمین‌های شاهی کمتر قوانین رعایت می‌شد، همواره قاضی‌نهایی در مورد سهم دهقان، همان ارباب و مالک زمین بود.

به همین جهت شورش‌های دهقانی زیادی در این دوره گزارش شده است. یکی از مهمترین این شورش‌ها، که بر علیه ستم فئودالی بود، شورش مردم گیلان است. مردم گیلان در سال‌های ۱۵۷۰ و ۱۵۹۹ و ۱۶۲۹^(۶۲) بر علیه حکومت شوریدند. در این قیام‌ها که در برابر فشار مالیاتی حکومت و ظلم و ستم فئودال‌ها بود، اغلب دهقانان در کنار پیشه‌وران شهری قرار داشتند. در هر بار دهقانان و پیشه‌وران انبارهای دولتی را غارت کرده و دستگاه حکومت را سرنگون کردند. ولی فئودال‌ها با کمک ارتش شاه و با تکیه بر ثروت خود موفق می‌شدند دهقانان را شکست داده و مواضع از دست رفته را باز پس بگیرند. در این قیام‌ها مردم نظم فئودالی را از هم پاشیده و اموال فئودال را مصادره می‌کردند. اما چون برنامه مشخصی از خود نداشتند و رهبران آزموده‌ای از میان دهقانان و پیشه‌وران در رأس قیام نبود، اغلب به دامان فئودال‌های کوچکتر سقوط کرده، آنان نیز با خیانت و تسلیم در برابر فئودال‌های بزرگتر قیام را به شکست می‌کشاندند.^{**۲}

* تقسیم محصول از زمان‌های قدیم بر مبنای ۵ عامل: زمین، آب، بذر، دام و کار قرار داشت. اما این مسأله در مناطق مختلف متفاوت بود و بیشتر به وضعیت حکومت و نظر حکام و فئودال‌ها بستگی داشت.
** در قیام ۱۶۲۹ مردم انبارهای دولتی را شکسته، ابریشم موجود در آنها را که به رسم مالیات و بهره مالکانه از مردم جمع‌آوری شده بود، میان خود تقسیم کردند. ارتش روستاییان در این قیام‌ها به ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر می‌رسید که همگی مسلح به چوب و نیزه و گرز و شمشیر بودند. اما در برابر سپاهیان شاه که دارای اسب و تفنگ و سایر تجهیزات بودند، شکست خوردند. وضعیت جغرافیایی گیلان به قیام‌کنندگان این امکان را می‌داد تا سال‌ها به‌طور پراکنده در جنگل‌ها، با قوای حکومتی به جنگ ادامه دهند.

از قیام‌های مهم دیگر این دوره، قیام مردم تبریز است. در این قیام روستاییان، پیشه‌وران و اصناف شهر شرکت داشتند از آنجا که در رأس قیام صنعتگران و پیشه‌وران بودند، قیام از رهبری قوی‌تری برخوردار بود. شورشیان موفق شدند، قوای دولتی را شکست داده و سراسر شهر را به تصرف خود در آورند. آنان بر علیه ظلم حکام و مالیات‌های گزاف اعتراض داشتند. محلات شهر هر یک به دست عده‌ای از اصناف اداره می‌شد. تا آنکه پس از دو سال قوای حکومتی به سختی توانست بر شورشیان غلبه کنند. این شورش که همزمان با شورش مردم گیلان (۱۵۷۱) بود، ارکان دولت صفویه را به لرزه در آورد. در انتها قیام‌کنندگان با گرفتن امتیازاتی (از جمله لغو مالیات اصناف) دست از مبارزه کشیدند و حکومت از تعقیب و مجازات قیام‌کنندگان درگذشت.

از دیگر قیام‌های دهقانی این دوره، قیام‌های دهقانان خراسان و کرمان در زمان نادرشاه از اهمیت برخوردار است.

«بدتر از همه این بود که علیرغم ویرانی و انحطاط وحشتناک اقتصادی که در اثر جنگ‌های ویرانگر داخلی در قرن ۱۸ به وجود آمده بود، نه متجاوزان ترک و افغانی و نه امیران محلی فئودال و نه خود نادرشاه نیز به فکر تقلیل بار سنگین مالیات، که بر دوش دهقانان بود، نیافتادند. آنها می‌کوشیدند مالیات و عوارض و بهره فئودالی و غیره را به همان میزان سابق وصول کنند. حاکمی از طرف نادر وارد لار شد. دید که مردم شهر بالکل فقیر و شهر خراب است. خواربار کم بود، زیرا به علت وجود راهزنان از روستا چیزی به شهر نمی‌آورند. با این حال حاکم مزبور، با شدت عمل و سختی تمام مالیات دو سال را از مردم با اضافات وصول کرد و سرانجام روستاییان قیام کردند و حاکم کشته شد.»^(۶۳)

قیام مهم دیگر، قیام مردم کرمان، در زمان حکومت کریم‌خان زند بود. این قیام مدت ۴ سال طول کشید و حکومت کرمان به دست دهقانان افتاد. آنها بارها سپاه کریم‌خان را شکست دادند. اما سرانجام از پای درآمدند. رهبر قیام که یک ذغال فروش روستایی بود، به شیراز آورده شده و به طرز فجیعی کشته شد. در این قیام اموال ثروتمندان مصادره

و بین فقرا تقسیم گردید.^۱

اما جنگ‌های داخلی میان فئودال‌ها و سران قبایل قیام دهقانان را تحت الشعاع قرار می‌داد. در این جنگ‌ها دهقانان تنها به صورت سربازان شرکت داشتند و از طریق فئودال‌ها و خان‌ها در جنگ بسیج می‌شدند. آنان بالاجبار در معرض هجوم مدام ارتش‌های متخاصم قرار داشتند و همواره مورد نهب و غارت بودند.^{۲*}

فصل سوم

رابطه ایران و سوداگری

در سال ۱۵۰۶ دولت پرتقال یکی از دریانوردان خود به نام ترسیان داکونا را با ۱۶ کشتی و ۱۳۰۰ مرد جنگی مأمور سفر به هندوستان کرد و یکی از ملاحان معروف خود به نام آلبوکرک را هم به معاونت وی گماشت. این کشتی‌ها پس از سرگردانی به موزامبیک رسیدند و به سبب اختلافی که میان داکونا و آلبوکرک بر سر مقصد و خط سیر کشتی‌ها روی داد، داکونا قسمت بزرگی از کشتی‌ها را به آلبوکرک سپرد او را به ریاست دریانوردان گماشت و مأمورش کرد که به دستور پادشاه پرتقال به تسخیر بندر عدن و سواحل دریای احمر پرداخته راه تجارت را از آن سو بر مسلمانان ببندد. آلبوکرک محرمانه دستور داشت که پس از سه سال نایب‌السلطنه پرتقال در هند را معزول کرده و خود به جای او نایب‌السلطنه شود.

او چون قوای خود را برای تصرف عدن کافی نمی‌دانست، در صدد بر آمد جزیره هرمز را که در مدخل خلیج فارس واقع است، تصرف کند و به این وسیله بر تمام خطوط تجارتهی خلیج فارس دست یابد.^{۱*}

* جزیره هرمز تا حدود قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) جزون نام داشت. سیاحانی که قبل از آمدن پرتغالی‌ها آن جزیره را دیده‌اند، از آن به عنوان مرکز داد و ستد بازرگانی و جزیره‌ای آباد نام برده‌اند. ابن بطوطه، سیاح

۱ جریان این قیام متفاوت نقل شده است، اما مجموعاً چنین نقل کرده‌اند که: یک روستایی به نام تقی ذغال فروش از اهالی دزبان، ناحیه‌ای در ۷۰ کیلومتری کرمان، که تیراندازی ماهر بوده، از روستا به شهر ذغال می‌آورده؛ یک روز در مسیر خود قوچی شکار می‌کند و آن را برای حاکم به ارمغان می‌آورد، حاکم به او انعامی نمی‌پردازد. اما هنگام برگشت از پیش حاکم نگهبانان به رسم همیشگی سهمی از انعام حاکم را طلب می‌کنند و در برابر امتناع او مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. او تفتکش را گرو می‌گذارد و با فروش ذغال‌هایش مبلغی به نگهبانان می‌پردازد. و تفتکش را پس می‌گیرد. روز بعد در مسیر حاکم می‌ایستد و از رفتار نگهبانان به او شکایت می‌کند. اما حاکم نیز دستور ضرب و شتم او را می‌دهد. بالاخره او مجروح و لنگان به منطقه دران باز می‌گردد. اهالی روستا که از ظلم و ستم حاکم به تنگ آمده بودند به شهر حمله کردند و حاکم را کشتند. (۶۴)

* در کتیبه‌ای بر سر در مسجد وانند، در نخجوان، مربوط به همین دوره چنین آمده است: «بر اثر قحطی و فشار و فقر و احتیاج، آن عصر مصیبت‌زا جهنم واقعی بود. به طوری که در طرف یک سال، قلعه وانند و قراه مجاور آن سه بار دستخوش نهب و غارت گشت. بسیاری از مردان و زنان مسلمان کشته و یا اسیر شدند و دیگر بندگان خدا پراکنده گشتند و از رود ارس گذشته و در قراه ساحل مقابل مسکن گزیدند و در آن ایام منحوس تجارت نیز موقوف شده بود.

آلبوکرک در سال ۱۵۰۷ با شش کشتی به عزم گرفتن جزیره هرمز رو به خلیج فارس نهاد. در راه خود شهر عمان را گرفته آتش زد و در برابر هرمز لنگر انداخت. همراهان او چون عظمت شهر هرمز و کشتی‌های جنگی و سپاهیان مجهز جزیره را که در ساحل صف کشیده بودند، مشاهده کردند، در کار خود مردد شدند. حاکم هرمز چهارصد کشتی بزرگ و کوچک و ۲۵۰۰۰ سپاهی گرد آورده بود. لکن به علت نداشتن توپخانه از پرتقالی‌ها شکست خورد.^۱

پس از تسخیر هرمز پرتقالی‌ها پایگاه‌هایی دریایی دیگری نظیر قشم را تصرف کردند در سراسر این حملات کشتی‌های بومی را آتش زده و مردمی را که مقاومت می‌کردند، قتل‌عام کردند. آلبوکرک پس از تصرف هرمز، مقرر کرد که حاکم آن سالانه ۱۵ هزار اشرفی به دولت پرتقال خراج بپردازد. همچنین قراردادی را تحمیل کرد که طی آن امیر هرمز موظف بود از کالاها و اجناس پرتقالی بیش از مقدار معینی حق گمرک نگیرد. به علاوه هیچ یک از کشتی‌های محلی بدون اجازه مأموران پرتقالی در خلیج فارس به تجارت نپردازند و در جزیره قلعه‌ای مستحکم برای نیروهای پرتقالی ساخت.^(۶۷) تجارتخانه بزرگی تأسیس کرده، مقدار فراوانی مال‌التجاره به آن فرستاد و برای جلب رضایت تجار دستور داد که اجناس را ارزان بفروشند. به این ترتیب اولین پایگاه سوداگران اروپایی در ایران پایه‌ریزی شد. از این پس تا حدود ۱۲۰ سال سراسر خلیج فارس در تسلط پرتقالی‌ها بود. آنان تجار بومی را از بین برده و مال‌التجاره آنان را ضبط می‌کردند. اهالی بومی را غارت و انواع ظلم و ستم را جهت رواج تجارت خود و غارت هر چه بیشتر منطقه روا می‌داشتند. هیچ‌گونه مقاومتی در برابر آنان نبود.

پرتقالی‌ها مروارید خلیج فارس را (که در هند بهترین مروارید شناخته می‌شد)

معروف، در آن باره می‌گوید: «هرمز جدید جزیره‌ای است و پایتخت آن جرون نام دارد. این شهر مرکز کالاها و محصولات ایران و هند است... جهانگردان اروپایی قبل از تصرف جزیره توسط پرتقال گفته‌اند، گاه تا بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه آن جمع می‌شوند و همیشه چهارصد مرد تاجر در آن اقامت دارند. تجارت هرمز بیشتر مروارید و ابریشم و سنگ‌های گرانبها و ادویه از جمله فرش و ابریشم ایران است خلیج فارس طی قرن‌ها مرکز تجارت برای کالاها و ایران به هند و چین و سایر قسمت‌ها بوده است.^(۶۶) جزیره هرمز در ثروت و تجارت در جهان معروف بوده است.

۱- در این زمان ایرانیان با ساخت سلاح آتشین آشنایی داشتند. در قرن ۱۴ مورخین گفته‌اند که در هرات توپ‌هایی به نام رعدانداز می‌ساختند. اما استفاده از سلاح آتشین در ایران به اندازه اروپا رایج نبود.

به همراه طلا، نقره، منسوجات ابریشمی، فرش، پارچه‌های ایران، اسب‌های عربی و ایرانی، ادویه، خشکبار و گیاهان طی را به مقدار زیادی به گوا می‌فرستادند. درآمد حاصل از گمرکات هرمز به حدی بود که فرماندهانی که هر یک سه سال مأمور وصول عواید بودند از مالیاتی که بازرگانان می‌پرداختند، می‌توانستند یک متمول واقعی شوند.^(۶۷)

پرتقالی‌ها ثروت فراوانی را از انحصار تجارت منطقه به غارت بردند و مردمی که از ظلم و ستم آنان به تنگ آمده بودند، بارها مستقلانه علیه آنان قیام کردند، سرکوب شدند. قطع دست و پا، بریدن گوش و زبان و قطعه‌قطعه کردن مخالفان از اعمال عادی بود. در زمان حاکمیت پرتقالی‌ها، تجار ایرانی اجازه تجارت مستقل را نداشتند. اگر تجار ایرانی برای خرید کالا عازم هندوستان و یا چین می‌شدند، راه را گرفته و آنها را به هرمز می‌بردند و وادارشان می‌کردند از کالاهای موجود در هرمز خریداری کنند.

پرتقالیان بارها به قسمت علیای خلیج فارس یعنی بندر بصره و آبادان حمله کردند و با قبایل منطقه و دولت عثمانی درگیر می‌شدند.

اشغال هرمز به وسیله پرتقالیان هم زمان با قدرت گرفتن شاه اسماعیل صفوی بود. در سال ۱۵۰۸، یعنی یک سال پس از تسلط پرتقالیان، شاه اسماعیل از امیر هرمز خراج سالانه را مطالبه کرد. امیر هرمز که از یک سال قبل خراجگزار دولت پرتقال شده بود، از آلبوکرک کمک خواست.^(۶۸) برای امیر هرمز پرداخت باج و خراج به آلبوکرک و یا شاه اسماعیل تفاوتی نداشت و طبعاً تسلیم طرف قوی‌تر می‌شد. آلبوکرک به شاه اسماعیل پیغام داد که هرمز از آن پرتقال است و آن را جز با جنگ تسلیم نخواهد کرد. شاه اسماعیل به دلیل نداشتن نیروی دریایی عکس‌العملی نشان نداد.

اشراف فئودال و دولت مذهبی صفویه که اعتقادی به توده‌های مردم و تجهیز آنان در برابر تهاجم خارجی نداشتند، به جای آنکه به فکر بیرون راندن پرتقالی‌ها با تکیه بر مردم باشند، در پی اتحاد با آنان و استفاد از نیروی دریایی آنان، در سرکوبی مخالفان و دشمنان خود بر آمدند.

در سال ۱۵۱۵ هنگامی که امیر هرمز پرداخت خراج سالانه به آلبوکرک امتناع کرد و خود را در پناه شاه اسماعیل قرار داده بود، پرتقالی‌ها مجدداً به جزیره هرمز لشکرکشی کرده و آن را تصرف کردند. شاه اسماعیل به جای حمایت از امیر هرمز سفیری نزد آلبوکرک فرستاد و تقاضای قرارداد صلح کرد. قراردادی با شرایط زیر میان شاه اسماعیل

و آلبوکرک به امضاء رسید:

۱- نیروی دریایی پرتقال با لشکرکشی پادشاه ایران به بحرین و قطیف مساعدت کند.
۲- نیروی دریایی پرتقال در فرونشاندن انقلاب‌های سواحل بلوچستان و مکران با دولت ایران همکاری کند.

۳- دو دولت ایران و پرتقال متحد شده و با عثمانی بجنگند.

۴- شاه اسماعیل از جزیره هرمز چشم پوشیده و آن را به پرتقال واگذار کند. (۶۹)

به این ترتیب، در ازای کمک پرتقال به دولت صفویه در سرکوب مخالفان بخش آباد و مرکز تجارت ایران به پرتقالی‌ها واگذار می‌شود و انحصار تجارت در خلیج فارس به مدت بیش از صد سال در اختیار اولین سوداگران قرار می‌گیرد. این انحصار تجارت تأثیری بسیار مهم در آینده اقتصاد ایران داشت.

در سراسر قرن ۱۶ که جانشینان شاه اسماعیل دولت مرکزی ایران را در دست داشتند هیچ‌گونه اقدامی برای پس گرفتن جزیره هرمز انجام ندادند^۱ بلکه با پرتقالی‌ها روابط حسنه داشتند و دوبار سفیرانی از جانب دولت پرتقال به دربار ایران آمدند و هر بار با آنان با احترام رفتار شد.

تا ورود سوداگران انگلیسی به خلیج فارس، در قرن ۱۷ پرتقالی‌ها انحصار کامل تجارت جنوب ایران را در دست داشتند. در ابتدای قرن ۱۷ و آغاز رونق سوداگری، دو شرکت انگلیسی و هلندی در سواحل خلیج فارس به رقابت با پرتقالی‌ها پرداختند.

روابط کمپانی هند شرقی انگلیس و ایران

در سال ۱۶۱۴ یکی از بازرگانان کمپانی هند شرقی به نام ریچارد استیل هنگام عبور از ایران متوجه شد که به علت سردی هوا در شمال ایران، بازار مناسبی برای پارچه‌های انگلیسی و به خصوص ماهوت وجود دارد.^۱ ورود بیش از اندازه این پارچه‌ها به هندوستان باعث اشباع بازار هند شده بود.^۲ و شرکت به دنبال بازار تازه‌ای می‌گشت. ابتدا دو تن از کارمندان شرکت به نام‌های ریچارد استیل و جان کروتز به ایران آمدند و با کمک برادران شرلی^۳ که در دربار شاه عباس نفوذ داشتند، موفق شدند اجازه تجارت در ایران را کسب کنند و سپس سال بعد (۱۶۱۶) ادوارد کنوک با سه کشتی حامل پارچه‌های انگلیسی وارد بندر جاسک شد.

شاه عباس که انحصار تجارت ابریشم را در دست داشت، به دنبال مشتریان بزرگ می‌گشت. به زودی شرکت هند شرقی را طرف معامله مناسبی یافت و باب تجارت را با آنان گشود انحصار تجارت ابریشم را طی قراردادی به آنان واگذار کرد. گرچه این امر ابتدا با مخالفت تجار ایرانی روبرو شد و ظاهراً تاجر داخلی به خصوص ارامنه توانستند در برابر آن مقاومت کنند و آن را بی‌اثر سازند، اما چون شاه عباس برای بیرون راندن پرتقالی‌ها از هرمز به نیروی دریایی کمپانی احتیاج داشت، مجدداً امتیاز آن را تأیید کرد و به آنان اجازه داد که در بندر عباس، یک نمایندگی تأسیس کنند.^۴

پس از آن، اولین قرارداد ایران با شرکت هند شرقی انگلیس در سال ۱۶۲۲ بسته شد و به موجب این قرارداد در مقابل کمک کمپانی در بیرونی راندن پرتقالی‌ها از هرمز، آنان

۱- قبلاً گفتیم که انگلیسیان از طریق روسیه در قرن ۱۶ چندین بار به ایران آمده بودند و تاجر شرکت مسکوی لندن به دربار شاه طهماسب راه یافته و اجازه تجارت از طریق روسیه با ایران را گرفته بودند.
۲- از طرفی بازار هندوستان به علت وجود پارچه‌های فراوان بومی، توانایی جذب زیاد این کالا را نداشت.
۳- در سال ۱۵۹۸ یک هیأت بیست و پنج نفره (یا ۳۲ نفره) به ریاست برادران شرلی به ایران آمد. این هیأت از آمدن به ایران دو منظور داشت: اول آنکه ایران را در برابر عثمانی تقویت کند که دشمن اصلی خود را عثمانی بداند. دوم آنکه راه تجارت با ایران را برای تاجر انگلیسی هموار کند. شاه به کمک آنان ارتش جدیدی مسلح به سلاح آتشین توپ و تفنگ به وجود آورد. این هیأت حدود سی سال در ایران بود و بارها برادران شرلی به عنوان سفیر شاه عباس به دربارهای اروپایی سفر کردند.

۴- ارامنه ابریشم را از طریق عثمانی به اروپا صادر می‌کردند. آنان با قرارداد مخالفت کرده و شاه عباس مجبور شد، در جلسه‌ای که از تمام خریداران ابریشم در دوبار تشکیل شده بود ابریشم را به مزایده بگذارد. در این مزایده ارامنه برنده شدند و تمام محصول آن سال را خریدند ولی سال بعد شاه مجدداً با شرکت از در موافقت درآمد و...

۱- در سال ۱۵۴۲ پرتقالی‌ها مستقیماً امور گمرکی جزیره را در دست گرفتند و به جای گرفتن خراج سالانه، سهم خود را از درآمد‌های گمرکی جزیره برداشت می‌کردند. در مقاطع مختلف به بخش‌های شمالی و قسمت بالای خلیج فارس لشکرکشی کردند و چندبار در صدد تصرف جزیره آبادان برآمدند. در تمام قرن ۱۶ بدون معارض کلیه مناطق جنوبی ایران را تحت نفوذ خود داشتند و جانشینان شاه اسماعیل تلاشی برای بسط نفوذ خود در جنوب کشور نکردند. حکام مناطق جنوبی از جمله حاکم لار در جنگ با پرتقالی‌ها شکست خورده و مناطق نفوذ خود را از دست می‌دادند.

در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده، فرزند شاه طهماسب، پرتقال به تصرف اسپانیا درآمد. (۱۵۸۰) و پادشاه اسپانیا سفیری به ایران فرستاد و دولت ایران به خواست وی از مذاکره با عثمانی برای صلح چشم پوشید. علاوه بر آن پرتقالی‌ها بندر گمبرون (بندرعباس فعلی) را نیز تحت تصرف خود در آورده بودند و در آنجا پایگاه دریایی بزرگی برای خود ساخته بودند. به طوری که دو طرف تنگه هرمز را در اختیار داشتند و هیچ کشتی‌ای بدون اجازه آنان حق عبور از تنگه هرمز را نداشت.

حق انحصاری صدور ابریشم از ایران را به دست آوردند و علاوه بر آن از پرداخت گمرک جهت ورود کالاهای خود معاف شدند و در نیمی از کل درآمد گمرکی بندرعباس شریک گشتند.^۱

پس از واگذاری هرمز به پرتغالی‌ها، از طرف شاه اسماعیل، این اولین امتیازی بود که شرکت‌های سوداگر غرب رسماً از ایران دریافت می‌کردند. بر طبق این امتیاز، در برابر صدور ابریشم ایران، پارچه‌های انگلیسی و سایر کالاها را وارد می‌کردند و فقط یک سوم قیمت آن را با سکه می‌پرداختند. این قرارداد برای کمپانی بسیار پر منفعت بود و از آنجا که هیچ‌گونه مالیات و حقوق گمرکی نمی‌پرداختند، به زیان اقتصاد ایران بود و تولیدکنندگان داخلی، به خصوص پارچه‌بافان، متضرر می‌شدند. کمپانی هند شرقی در مقابل کمک ناچیز برای بیرون راندن پرتغالی‌ها، موفق به کسب چنین امتیاز مهمی گردید و موفق شد بازار بزرگی را برای تجارت به تصرف در آورد که در سراسر قرن ۱۷ و ۱۸ یکی از پرسودترین بازارهای این کمپانی بود. سیاحانی که در نیمه قرن ۱۷ در اصفهان بوده‌اند، همگی از کاروانسراهای بزرگ لندره (نام فرانسوی لندن) فروشان، یعنی ماهوت و پارچه‌های انگلیسی نام برده‌اند. تعداد این کاروانسراها را بین ۳ تا ۵ عدد ذکر کرده‌اند.

مسئله جالب در فعالیت‌های شرکت هند شرقی، تفاوت آن با دوره آغازین سوداگری است در حرکت اولیه سوداگران، در قرن ۱۶، خرید ادویه هند، از اهمیت درجه اول برخوردار بود. سوداگران پرتغالی ادویه هند را برای صدور به اروپا خریداری می‌کردند که طالب فراوانی داشت و بازرگانی موجود در منطقه را در انحصار خود در آورده بودند. در این مسیر تسخیر مراکز خرید و فروش کالا نظیر هرمز از اهمیت برخوردار بود. زیرا در دوره اولیه سوداگری صنایع اروپا بدان حد نرسیده بود که صدور کالا اهمیت زیادی داشته باشد. اما در دوره شکوفایی سوداگری، بازرگانان در این فکر بودند که به جای ادویه هندی و ابریشم ایران و سایر کالاهای شرقی، کالاهای اروپایی را برای فروش در شرق صادر کنند، تا آنکه از این طریق سود بیشتری ببرند. از این به بعد فروش کالاهای اروپایی به خصوص پارچه‌های انگلیسی و سایر کالاهای ساخت اروپا در شرق یکی از اهداف عمده سوداگران گردید. هدف عمده کمپانی هند شرقی دو چیز بود: خرید

۱- در سراسر سال‌های ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۵ عملیات جنگی ایرانیان برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از هرمز ادامه داشت. اما به علت عدم وجود نیروی دریایی کافی، با پیروزی همراه نبود. در یک مأموریت شاه عباس از رابرت شرلی خواست تا از پادشاه انگلستان تعدادی کشتی خریداری کند، اما این امر با موفقیت همراه نبود.

ابریشم ایران و به دست آوردن امتیاز انحصاری آن و یافتن بازار برای پارچه‌های انگلیسی.

علاوه بر اینها همه ساله مبلغی از گمرک بندرعباس را به عنوان سهم خود دریافت می‌کردند. این مسأله از نظر اقتصادی زیان فراوانی برای ایران داشت. زیرا درآمد گمرکی که در این دوره یکی از منابع درآمد دولت‌هاست و در اروپا بر سر آن جنگ‌های فراوانی در می‌گیرد، به رایگان به یک کمپانی خارجی واگذار می‌شود. این درآمد کمپانی در سال‌های مختلف متفاوت بود.^۲ شریک بودن آنان در گمرک، به آنان حقوق دیگری را ارزانی می‌داشت و آن دخالت در امور بندر و گمرک بود. در میان کالاهای انگلیسی که در این زمان به ایران وارد می‌شد، بعد از پارچه (عمدتاً ماهوت انگلیسی و چیت هندی) می‌توان از آهن آلات، باروت، ادویه، صمغ‌ها و رنگ‌های گیاهی و قند و شکر نام برد. در برابر آن تنباکو، قالی ابریشم و سایر محصولات را به اروپا و سایر کشورها صادر می‌کردند. ابتدا در میان اقلام صادراتی ایران به اروپا، پارچه‌های ابریشمی وجود داشت، اما در اواخر قرن ۱۷ ورود پارچه‌های ایرانی به اروپا ممنوع شد.

فعالیت کمپانی در ایران با افت و خیز همراه بود، اما هر از چندگاهی، به خصوص هنگام فوت شاه و روی کار آمدن شاهی دیگر، امتیازات آن تجدید می‌شد. در سال ۱۶۲۹ امتیازات شاه عباس از جانب شاه صفی جانشین وی تأیید شد و قرار شد که کمپانی سالانه ۱۵۰۰ لیره^۲ به عنوان پیش‌کش به شاه صفی بپردازد. علاوه بر آن مقرر گردید که کمپانی سالانه ۶۰ هزار لیره (بیست هزار تومان) از ابریشم ایران را بدون مالیات و حقوق گمرکی خریداری کرده و یک سوم آن را نقد و بقیه را با کالا بپردازد.

در تمام این سال‌ها کمپانی شرق مسکوی در شمال ایران فعالیت داشت. این کمپانی که از تجار انگلیسی تشکیل شده بود، به تجارت ابریشم ایران از طریق روسیه می‌پرداخت و سالانه مقادیر زیادی ابریشم ایران را صادر می‌کرد و پارچه‌های ابریشمی وارد

این درآمد که حدود یک قرن و نیم (یعنی تا زمان نادرشاه) به این کمپانی پرداخت می‌شد، در سال‌های اولیه ۲۲۵ و ۷۵۰ تومان بود، سپس به ۲۲۵۰ تومان افزایش یافت. اما کمپانی همواره معتقد بود که سهم او بیش از این مبلغ است. سپس درآمد آن به ۱۰۰۰ تومان در سال تثبیت شد. (در قرن ۱۷، یک تومان معادل ۹۰۰۰ گوسفند بوده است.) با توجه به ارزش بول این مبلغ بسیار قابل توجه بوده است. همچنین پس از اخراج از جزیره هرمز و استقرار در بندر گنگ نه تنها از پرداخت عوارض گمرکی معاف شد، بلکه در نیمی از درآمد گمرکی آنجا شریک شدند. درآمد این بندر تا ۱۰ هزار تومان در ماه می‌رسید. در زمان شاه عباس دوم مقرر شد که ایشان سالانه ۱۵ هزار اکو دریافت کنند.

۲- هر تومان معادل سه لیره، یعنی سالانه ۵۰۰ تومان.

می نمود. اما دارای امتیازات کمپانی هند شرقی و حقوق انحصاری نبود.

یکی دیگر از عوامل کند شدن فعالیت کمپانی دز قرن ۱۷ در ایران مسایل داخلی انگلستان بود. در سال ۱۶۵۵ شرکت دیگری به نام «شرکت بازرگانان جهانگرد» از طرف کرامول تأسیس شد که با شرکت هند شرقی به رقابت پرداخت. این رقابت باعث سقوط تجارت انگلیس در نیمه دوم قرن ۱۷ در شرق و به خصوص ایران شد.

در سال ۱۶۵۵ از جانب چارلز دوم (فرزند پادشاه انگلستان که اعدام شده بود) فرستاده‌ای به دربار شاه عباس دوم اعزام شد. چارلز در تبعید بود و برای به دست آوردن تاج و تخت خود با کرامول مبارزه می‌کرد. چارلز در نامه‌ای از وضع اضطراری خود سخن گفته بود. او مایل بود هزینه کشتی‌های کمپانی که در نبرد هرمز شرکت کرده بودند را بپردازد و نیز خواهان اخراج تجار طرفدار جمهوری شده بود.^(۷۱)

بالاخره پس از استقرار مجدد سلطنت، انگلیسی‌ها توانستند مقام دوم را در تجارت ایران کسب کنند.^(۷۲) با این همه در نیمه دوم قرن ۱۷ بازارهای ایران از پارچه‌های انگلیسی پر بود و تجارتخانه‌های زیادی به فروش پارچه‌های انگلیسی اشتغال داشتند. این رونق مربوط به ورود پارچه‌های ارزان قیمت انگلیسی به بازارهای شرق بود.

در سال ۱۶۹۲ پارلمان انگلیس قانونی را از تصویب گذراند که به کلیه شرکت‌های انگلیسی اجازه می‌داد تا بتوانند، در شرق و یا هر جا که بخواهند آزادانه تجارت کنند. به زودی شرکت جدیدی به نام «شرکت انگلیسی تجارت با هند شرقی» تشکیل شد و به رقابت با کمپانی هند شرقی پرداخت. طی سال‌های پایانی قرن ۱۷ هیچ کدام از این شرکت‌ها نتوانستند امتیاز مهمی کسب کنند و به تدریج به بی‌ثمر بودن رقابت‌هایشان پی بردند و در سال ۱۷۰۲ (آغاز قرن ۱۸) شرکت جدیدی را متشکل از کلیه شرکت‌ها تأسیس کردند که به همان کمپانی هند شرقی معروف شد. از این تاریخ به بعد، رونق کار کمپانی آغاز شد و دولت انگلیس با تمام وجود پشت سر آن قرار گرفت.^{۱*} در این سال‌ها که در ایران، دوران حکومت شاه سلطان حسین است، انگلیسی‌ها بسیار محترم بودند و کلیه امتیازات گذشته خود را به دست آورده بودند. دیدار شاه سلطان حسین با اعضای حرمسرای خود از کمپانی انگلیسی موجب بالا رفتن اعتبار این کمپانی شد. شیوه عمل این کمپانی‌ها به تجارت ساده محدود نمی‌شد، پرداخت رشوه به مأموران گمرک و

دولت انگلیس و شخص شاه همواره در کمپانی شریک بودند.

هدایایی به درباریان و امرا و انجام امور خلاف از کارهای معمول بود.^{۱**}

در روزهای پایانی سلطنت صفویه، شاه سلطان حسین با گرو گذاشتن جواهرات خود نزد این کمپانی و کمپانی هلندی از آنان پول قرض کرد. پس از آغاز هرج و مرج و جنگ داخلی، کلیه طرف‌های درگیر جنگ سعی در جلب حمایت این کمپانی‌ها داشتند. به دنبال این موضوع در بخش‌های بعد می‌پردازیم.

فعالیت کمپانی هلندی هند شرقی در قرن ۱۷

هلندی‌ها برای اولین بار در سال ۱۶۲۳ در خلیج فارس ظاهر شدند. تا قبل از آن، آنها و فرانسویان از طریق خشکی، حلب و بصره، ماهوت و پارچه ضخیم وارد کرده، با انگلیسیان رقابت می‌کردند. اما میزان تجارت آنان چندان مهم نبود. پس از ظهور هلندی‌ها در خلیج فارس، شاه عباس موافقت کرد که امتیازاتی در امر تجارت به آنان بدهد. از جمله آزادی تجارت و عدم پرداخت عوارض گمرکی و حق ایجاد تجارت‌خانه. اما از حقوق انحصاری که به انگلیسی‌ها داده شده بود، بی‌بهره بودند. شاه عباس سفیری به هلند فرستاد تا روابط دو کشور مستحکم شود و هدف عمده او یافتن دوستانی برای جنگ با عثمانی بود.

چون هلندیان در تجارت دریاها فعالتر از انگلیسی‌ها بودند، به زودی توانستند تجارت خود را رونق دهند و کالاهای زیادی به ایران بیاورند. با فوت شاه عباس هلندی‌ها به فکر گرفتن امتیازات تجاری از شاه صفی افتادند و چون کالاهای اروپایی را ارزانتر از دیگران می‌فروختند، توانستند امتیازاتی دریافت کنند. به فرمان شاه صفی از پرداخت حقوق

در میان دولتمردان آن زمان کسانی بودند که به فعالیت مضر، کمپانی‌ها بی‌برده بودند و با کارگزاران این کمپانی‌ها به مخالفت برمی‌خاستند. از جمله آنان شیخ علیخان زنگنه صدراعظم شاه عباس ثانی، ظاهراً به شدت مخالف فعالیت کمپانی‌های اروپایی بوده است زیرا به زیان آنان در اقتصاد مملکت بی‌برده بود که به همین دلیل اروپاییان سخت با او دشمن بودند. شاردن درباره او می‌گوید: شیخ علیخان ۴ ماه بود که منزول شده بود اما موضوع شایان توجه آن بود که از قرار معلوم می‌خواستند صدراعظم مزبور را دوباره به مقام خود عودت دهند. این نکته برای من خیلی خطرناک و نامبارک بود. چون شیخ علیخان نسبت به اروپاییان و مسیحیان بسیار خصومت داشت. از طرف دیگر فسادناپذیر بود و زیربار هیچ‌گونه توصیه و رشوه نمی‌رفت... فسادناپذیر بودن و عدم دریافت رشوه از نظر سرداران خصلت بدی بوده است...

گمرکی برای واردات معاف شدند.^۱ سیاحان می‌گویند هلندی‌ها برای آنکه انحصار تجارت را در ایران به دست گیرند، کالاهای اروپایی را ارزانتر از قیمت واقعی آن می‌فروختند. (۷۴)

آنان برای به دست گرفتن انحصار تجارت ایران و حذف رقبا به هر حرکتی دست می‌زدند. در سال ۱۶۳۷ که نمایندگانی از جانب دوک هلشتاین (از کشور اتحاد آلمان) برای خرید ابریشم به ایران آمده بودند. هلندی‌ها برای بیرون راندن آنان از میدان رقابت بهای خرید ابریشم را از عدلی ۴۲ تومان به ۵۰ تومان ترقی دادند و چون این نمایندگان به علت گرانی از خرید ابریشم منصرف شدند و از ایران رفتند، سپس یکباره بهای ابریشم را تنزل دادند. این امر باعث عصبانیت شاه گردید و دستور داد از کالای آنان گمرک بگیرند. هلندی‌ها در مقابل عکس‌العمل نشان داده، نیروی دریایی خود را در خلیج فارس جمع کرده و در پاییز ۱۶۴۵ جزیره قشم را تصرف کردند. بالاخره شاه موافقت کرد که امتیازات آنان دوباره تأیید کند.^۲ قرار بر این شد که برای ورود کالا گمرک نپردازند و ابریشم را عدلی ۴۶ تومان خریداری کنند.

در این زمان هلندی‌ها سالانه دوهزار و پانصد خروار ادویه از هند به ایران می‌آوردند و در برابر آن ابریشم می‌بردند. برتری تجاری در قرن ۱۷ در خلیج فارس با هلند بود.

در سال ۱۶۴۵، به سبب بروز اختلاف، کمپانی انگلیسی در برابر هلندی‌ها عقب‌نشینی کردند و تصمیم گرفتند دارایی خود را به بصره منتقل کنند. اما هلندی‌ها با اعزام هشت کشتی جنگی به بصره جلو تجارت انگلیس، را در بصره گرفتند. در سال‌های انقلاب انگلیس، هلندیان پیروزی‌های زیادی در خلیج فارس به دست آوردند. در سال ۱۶۵۶ شاه عباس دوم امتیاز تجارت بدون پرداخت گمرک را به هلندی‌ها واگذار کرد. و به اعتراض انگلیسی‌ها هم در این زمینه توجهی نشد. با پیروزی انگلستان در جنگ‌های اروپا و فعالیت شرکت‌های آنان، هلندی‌ها مجبور شدند گرامت ۸۵۰۰۰ لیره‌ای را

۱- مسلماً گرفتن چنین امتیاز مهمی در دوره سوداگری با وجود رقبای انگلیسی بدون رشوه و هدایای فراوان امکان‌پذیر نبوده است.

۲- این موضوع به صورت‌های مختلف نقل شده است؛ بعضی از سیاحان و مورخان آن را به صورت پیروزی هلندی‌ها نقل کردند (مانند ویلسون) و برخی از مورخین ایرانی آن را بی‌نتیجه خوانده‌اند. (تاریخ روابط خارجی). در مجموع به نظر نمی‌رسد که هلندی‌ها با توجه به قدرت دریایی آن روزشان از موضع ضعف با ایران برخورد کرده باشند.

در خلیج فارس به آنان بپردازند. اما در تجارت منطقه همچنان مقام اول با هلند بود. آنان برای تصرف پایگاه‌های تجاری به هر کاری دست^۱ می‌زدند و به کلیه شیوه‌های آدم‌زدی، قتل، غارت و به بردگی کشیدن انسان‌ها متوسل می‌شدند. آنان از انواع و اقسام نیرنگ‌ها جهت رونق کارشان استفاده می‌کردند و چون نیروی کافی برای خرید و حمل کالا در اختیار داشتند، همواره از نیروهای رقیب جلوتر بودند. مرکز عملیات شرق آنان در اندونزی (باتاویا) قرار داشت و سرفرماندهی شرکت در آن جا بود.

ابریشمی که از ایران می‌خریدند، ابتدا به اندونزی و سپس به اروپا حمل می‌کردند. کشتی‌های آنان مدام در سواحل خلیج فارس، هند، اندونزی و اروپا رفت و آمد می‌کردند. از اوضاع تجاری آنان یکی از سیاحان چنین می‌گوید:

«غالب کشتی‌هایی که به جانب بصره می‌روند، یا از آنجا می‌آیند، در بندرعباس لنگر می‌اندازند. زیرا بازارهای آنجا برای فروش امته آنها مناسب است. تجارت ادویه بعد از پارچه‌های هندی اهمیت بسیار دارد. این تجارت را هلندیان با تجارت قند و مس در دست گرفته‌اند و در برابر آن همه ساله معادل ۵۰ هزار تومان مخمل و ابریشم، قالی، طلا و نقره از ایران خارج می‌کردند... می‌گویند در این ایام (۱۶۷۷) هلندیان شش کشتی ادویه به بندرعباس آوردند و سوداگران ایرانی در صدد بر آمدنند که قیمت آن را تنزل دهند. هلندیان از قصد ایشان با خبر شدند. نخست محمولات دو کشتی را به ساحل آوردند و در برابر تجارتخانه خود آتبار کردند و چون تجار خواستند ادویه را به قیمت نازل بخرند بارها را آتش

۱- «تاریخ استعماری هلند، هلندی که ملت نمونه سرمایه‌داری قرن ۱۷ به شمار می‌رفت، تابلوهای نادیده‌ای از جنایت فساد، آدم‌کشی و شناعت می‌گسترده. و هیچ چیز خصلت‌نما تر از آدم‌زدی آنها در «سلب» به منظور تهیه برده برای جاوه نیست. برای انجام این کار افرادی را مخصوصاً برای آدم‌زدی تربیت می‌کردند. دزد، مترجم، فروشنده، عاملین اصلی این تجارت (جنایت) بودند. امرای بومی سرفروش شده به شمار می‌رفتند. نوجوانانی را که دزدیده بودند آتقدر در زندان‌های مخفی در سلب نگه می‌داشتند تا برای بار کردن به کشتی‌های بردگان آماده شوند. یک گزارش رسمی تصریح می‌کند، یکی از مکان‌ها، مثلاً شهر ماکاسار، پر از زندان‌های پنهانی است که هر یک دهشتناک‌تر از دیگری است و پر از تیره‌روزانی است که قربانی آن و ستمگری گردیده و در زنجیر گرانند و از خانواده‌های خویش به عطف روده شده‌اند. هلندیان برای آنکه شهر مالایا (مالاکا) را به تصرف درآورند، حکمران پرتغالی آنجا را به ببول فریفتند و وی در ۱۶۴۱ دروازه‌های شهر را به روی آنان گشود. بلافاصله به منزل حکمران تاختند و او را به قتل رساندند تا از پرداخت رشوه مزبور به مبلغ ۲۱۸۷۵ لیره استرلینگ معاف گردند. اینان هر کجا با می‌گذاشتند ویرانی و نابودی جماعات را به دنبال داشت. «اتان یوانکی»، یکی از ایالات جاوه، در سال ۱۷۵۰ دارای بیش از ۸۰۰۰۰ سکنه بود، در سال ۱۸۱۰ فقط ۸۰۰۰ نفر جمعیت داشت. این است آن تجارت شیرین.» (۷۵)

زند. سپس بارهای دو کشتی دیگر را به کنار آوردند و سوزاندند. چون عاقبت موجودی ادویه منحصر به بار دو کشتی شد، قیمت آن را چند برابر بالا بردند و ایرانیان دانستند که این کار ایشان مبتنی بر سیاست و تدبیر بوده است، زیرا هلندیان اطمینان کامل دارند که هیچ کس جز ایشان نمی‌تواند ادویه وارد ایران کند. به این ترتیب هر قیمتی که روی اجناس خود بگذارند، تجار ناگزیر باید بپردازند»^(۷۶)

این شرکت در اصفهان، لار و شیراز و بندرعباس نمایندگی داشت. کالاهای خریداری شده را از راه شیراز به بندرعباس می‌فرستاد و بالعکس کالاهای وارداتی را از همین مسیر وارد می‌کرد.

در سال ۱۶۸۶ به علت اختلاف با دولت ایران بر سر بهای ابریشم و نوع مرغوبیت آن، یک بار دیگر هلند برای تسلیم دولت ایران به استراتژی کشتی توپدار متوسل شد. چند کشتی به خلیج فارس فرستاد و دوباره جزیره قشم را تصرف کرد و برای بار دیگر شاه به تقاضای آنان به کاهش قیمت ابریشم گردن نهاد.^۲ در همین سال‌ها دولت هند از ورود ابریشم ایران به آن کشور جلوگیری می‌کرد. دولت عثمانی نیز ورود ابریشم ایران را ممنوع کرده بود و هلندی‌ها نیز از خرید ابریشم سرپاز زدند. در نتیجه موفق شدند قیمت ابریشم را تنزل دهند.^۳ به زودی پس از تنزل قیمت بار دیگر هلندی‌ها در تجارت ایران ظاهر شدند و به تجارت پرداختند.

ارتباط ایران با کمپانی‌های هند شرقی در قرن ۱۸

در ابتدای قرن ۱۸ سه کمپانی، هند شرقی، فرانسه، انگلیس و هلند در ایران و شرق فعال بودند. در اوایل به نظر می‌رسید که کمپانی فرانسه که به تازگی تأسیس شده بود، از دو

۱- دوره سلطنت شاه سلیمان، پدر شاه سلطان حسین.

۲- این مطلب نشان می‌دهد که هلندی‌ها از تصرف جزیره قشم در سال ۱۶۴۵ امتیازات لازم را به دست آورده بودند و گروه مجدداً به این عمل مبادرت نمی‌کردند.

۳- هر چند دلایل کامل این تحریم اقتصادی مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که سوداگران دارای آن قدرت بوده‌اند که برای تنزل قیمت یک کالا اهرم‌های مختلف را مورد استفاده قرار دهند.

رقیب خود، در ایران جلو افتاده است.^۱ در زمان شاه سلطان حسین دو قرارداد با شرکت هند شرقی فرانسه منعقد گشت که امتیازات هلند را به آنان واگذار می‌کرد. قرارداد اولی در سال ۱۷۰۷ و دومی در ۱۷۱۵ به فرانسوی‌ها اجازه می‌داد که آزادانه به تجارت در ایران بپردازند و از عوارض گمرکی و حقوق راهداری معاف باشند و حتی برای اولین بار حق قضاوت کنسولی به آنان داده شد و کاپیتولاسیون برقرار گردید. اما فرانسوی‌ها نتوانستند از این امتیازات استفاده کنند و پس از سقوط حکومت صفویه و شاه سلطان حسین دیگر فعالیت قابل توجهی در ایران نداشتند. ولی هلندی‌ها و انگلیسی‌ها به فعالیت خود ادامه دادند.^۲

در آخرین روزهای جنگ با افغان‌ها شاه مقادیر زیادی از طلا و جواهرات خود را در کمپانی‌ها به‌گرو گذاشت تا از آنان پول و آذوقه دریافت کند.^۳ هنگامی که افغان‌ها در ۱۷۲۲ با پیروزی بر شاه سلطان حسین وارد اصفهان شدند، به حریم کمپانی‌ها تجاوز نکردند. در سال‌های اشغال ایران توسط افغان‌ها، این دو کمپانی همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. مراکز کمپانی‌ها به‌خصوص در بندرعباس به‌دژهای مهم نظامی تبدیل شد. ساختمان این کمپانی‌ها که دارای برج و باروی محکمی بود و با کشتی‌های جنگی و توپ محافظت می‌شد، در برابر حمله افغان‌ها و بلوچ‌ها مقاومت کرده و مهاجمان را وادار به عقب‌نشینی می‌کرد.

با این که در اوایل قرن ۱۸ هلندی‌ها تا حدودی امتیازات خود را از دست داده بودند، اما پایگاه مستحکم آنان در بندرعباس با صد توپ محافظت می‌شد. به طوری که وقتی میان نیروهای دولتی و افغان‌ها نبرد در گرفت، مردم سعی می‌کردند در پایگاه هلندی‌ها و

۱- کمپانی فرانسوی هند شرقی در سال ۱۶۶۴ یعنی ۶۴ سال پس از دو کمپانی دیگر تشکیل شد. چون در قرن ۱۷ فرانسه بزرگترین قدرت نظامی اروپا و پرجمعیت‌ترین کشور بوده است توانست وارد بازار رقابت با کمپانی‌های دیگر شود. علاوه بر آن اقدامات ریشلیو و کلبر که سیاست‌های سوداگرانه را در پیش گرفته بودند، باعث گسترش صنایع در فرانسه شده بود. کلبر وزیر لویی چهاردهم پیشنهاد تشکیل شرکت را داد و اعضاء خاندان سلطنتی در آن شریک بودند. قبل از آن فرانسه در کانادا و آمریکای شمالی دارای مستعمراتی بود و در شرق به‌صورت پراکنده بازرگانان فرانسوی فعالیت داشتند. اما هیچ‌گاه نتوانستند به قدرت درجه اول در شرق تبدیل شوند.^(۷۷)

۲- بعضی از نویسندگان، از جمله محمود محمود، در مقدمه کتاب «امریکبیر و ایران»، علت حمله افغان‌ها به اصفهان را تحریک انگلستان می‌دانند که در آن زمان در هند پایگاه‌های محکمی داشتند و از واگذاری امتیاز به فرانسویان از جانب شاه سلطان حسین ناراحت بودند. در حالی که اولاً استاد و مدارک تاریخی چنین مسأله‌ای را تأیید نمی‌کند، ثانیاً اوضاع اقتصادی و اجتماعی این دوره به گونه‌ای بود که برای سقوط صفویه و شاه سلطان حسن نیازی به تحریک خارجی نبود.

یا انگلیسی‌ها پناه بگیرند.

یکی از فرماندهان محمود افغان به نام زبردست خان، سپاهی به بندرعباس فرستاد؛ تا مقر کمپانی‌ها را تصرف کند ولی از آنان شکست خورد. در نتیجه افغان‌ها که توان تصرف بندرعباس و خلیج فارس را نداشتند، از آنجا دست کشیدند و آن بخش را به حال خود رها کردند. یک بار زبردست خان، حاکم افغانی شیراز، گفته بود: «این سنگ‌ها (منظور جزیره‌های خلیج فارس) چه ارزشی دارد که برای تسخیر آنان زحمتی کشیده شود.» در نتیجه این وضعیت کمپانی‌های هلند و انگلیس به فکر تسخیر جزایر خلیج فارس افتادند. انگلیسی‌ها موفق شدند در قبال پرداخت ۵۰۰۰ تومان به نگهبانان جزیره هرمز - که قبلاً از پرتغالیان گرفته شده بود - آن قلعه را به تصرف خود در آورند. علاوه بر آن کمپانی انگلیس، به افغان‌ها اسلحه و لوازم جنگی می‌فروخت.^۱ از جمله باروت و سایر لوازم را در اختیار افغان‌ها می‌گذاشت.

اما کمپانی هلند کمتر با افغان‌ها همراهی می‌کرد و بیشتر متمایل به شاه پهماسب و نادرشاه بود. به همین دلیل پس از پیروزی نادر و تسخیر اصفهان، کمپانی هلندی مورد لطف نادر قرار گرفت و کلیه امتیازات گذشتهٔ آنان به وسیله نادر تأیید شد. در حالی که کمپانی انگلیس در ابتدا مورد خشم نادر بود و آنان را همکار افغان‌ها می‌دانستند. به همین دلیل نادر جریمهٔ سنگینی - سه هزار تومان - بر آنان بست و اموال کمپانی را مصادره کرد.^۲ دو کمپانی در دوره تسلط افغان‌ها در جنوب بسیار پر قدرت شدند و با انحصار آهن، باروت و مواد جنگی در درگیری‌های داخلی دخالت می‌کردند. حکومت‌های مرکزی چه افغان‌ها و شاه پهماسب و یا نادر و چه سایر مدعیان، به خصوص در جنوب کشور، مجبور بودند قدرت کمپانی‌ها را به حساب آورند.

علاوه بر آن هر یک از حکومت‌ها به علت خرابی وضع اقتصادی مجبور بودند از آنان وام بگیرند. کمپانی‌ها با در اختیار داشتن میزان کلان نقدینگی و پرداخت وام، می‌توانستند امتیازاتی از حکومت‌ها، بگیرند. ابتدا شاه سلطان حسین و سپس افغان‌ها و بعد از آن نادرشاه، هر یک به نوعی، از کمپانی‌ها تقاضای وام و دریافت تجهیزات جنگی

۱- «اشرف افغان بر تختگاه سلطنت اصفهان و یلم فلور»، بر طبق مدارک موجود کمپانی هند شرقی انگلیس حداقل یک بار ۸۰ من باروت به افغان‌ها داده بود تا رضایت آنان را جلب کند.
۲- شاه پهماسب با اقدامات نادر برای جریمه کمپانی انگلیس مخالفت کرد و به کمپانی انگلیس قول داد تا جریمه‌ای را که نادر بر آنان بسته بود، جبران کند. ظاهراً شاه پهماسب به پیروی از پدرش شاه سلطان حسین روابط بهتری با کمپانی انگلیس داشته است. (۷۸)

می‌کردند. افزایش قدرت آنان باعث شد نادرشاه برای تعیین حاکم بندرعباس از کمپانی‌ها نظرخواهی کند.^(۷۹) پس از تعیین دو «شاه بندر»، از طرف نادر، در بندرعباس آنان گزارش زیر را درباره قدرت کمپانی‌ها برای نادر فرستادند:

«۱- هیچگاه با اروپاییان مانند امروز اجازه نگهداری اسب و مشعل‌های فروزان داده نشده است.

۲- هیچگاه جهازاتی (کشتی‌های جنگی و توپ) که امروزه دارند، نداشته‌اند.

۳- به دلخواه خودکارهای زیادی می‌کنند که معمول نبوده است.

۴- آنقدر خود را مهم می‌پندارند که اعتنایی به مقامات ایرانی ندارند.

۵- با زنان مسلمان سر و سری دارند و گاه آنان را به خانه‌های خود می‌برند که گویی همسرانشان هستند.

۶- مسلمانانی را که در اسارت افغان‌ها بوده و به اروپاییان فروخته شده‌اند به اجبار به کیش مسیح درآورده‌اند.

۷- جایگاه نمایندگی خود را آنچنان مسیربندی کرده‌اند که از قلعه‌های شاهی استوارتر است... و در انتها می‌گویند اگر شاه و اعتمادالدوله اقدامی نکنند

وضع هرمز به زمان پرتغالی‌ها بر خواهد گشت.»

پس از آنکه حکومت نادرشاه بر سرتاسر ایران گسترش یافت، اجازه تجارت به هر دو کمپانی داده شد و امتیاز تجارت ابریشم به انگلیسی‌ها واگذار شد. اما از آنجا که مرکز حکومت نادرشاه بیشتر در مناطق شرقی و شمال کشور مستقر بود، برای صادرات ابریشم و واردات پارچه‌های انگلیسی، شرکت مسکوی هند شرقی که از طریق روسیه و دریای خزر به تجارت می‌پرداخت، رونق بیشتری داشت و تجارت جنوب همچنان در انحصار دو شرکت هلندی و انگلیسی باقی ماند.

تجارت پشم کرمان که در فصل قبل مفصلاً از آن صحبت کردیم، در این زمان به دلیل رونق صنایع اروپایی، رشد و گسترش زیادی یافته بود.^۱ با گسترش لشکرکشی‌ها و

۱- در یادداشت‌های کمپانی‌ها آمده است: «چون محاصره قندهار طول کشید، نادر به دنبال سرب و باروت فرستاد». در مورد جنگ هندوستان چنین آمده است که: «در اوت ۱۷۳۹ چاپاری از سری ولیمهد به اصفهان آمد با این فرمان که: با وام گرفتن هفت هزار تومان از بازرگانان شهر لباس، شکر، ادویه و پارچه‌های ظریف بخرند و به مشهد ارسال دارند. بیشتر این اقلام جزء کالاهای انحصاری کمپانی‌های هلند و انگلیس بود.» همچنین «در ۱۸ آوریل ۱۷۳۷ چاپاری آمد که ده هزار من باروت و ۱۵ هزار من سرب می‌خواست.» و نیز «یکی از فرماندهان نادر از نمایندگی بندرعباس شرکت هلند ۳۰ تن آهن برای ساختن تفنگ و ادوات جنگی خواست.» (۸۰)

جنگ‌های طولانی نادرشاه، نیاز ارتش او به ابزار آلات و ادوات جنگی بیشتر می‌شد. و تهیه آنها بیشتر از طریق کمپانی‌ها صورت می‌گرفت. در این زمان کمپانی‌ها علاوه بر ادویه و منسوجات مقدار زیادی ابزار آلات جنگی به فروش می‌رساندند. نادر و فرماندهانش از کمپانی‌ها باروت، سرب و آهن دریافت می‌کردند.^(۸۱)

با گسترش جنگ‌های داخلی و لشگرکشی‌های نادر و انتقال پایتخت از اصفهان به مشهد دفاتر کمپانی‌ها در اصفهان سودآوری چندانی نداشت. علاوه بر آن مجبور بودند همه ساله پیش‌کشی معینی به نادرشاه بدهند و اگر نه در معرض اخاذی‌های بیشتر نادرشاه قرار می‌گرفتند. به این علت انگلیسی‌ها در سال ۱۷۳۵ و هلندی‌ها در سال ۱۷۴۰ دفاتر خود را در اصفهان تعطیل و فعالیت‌های خود را در کرمان و بندرعباس متمرکز کردند. اما فعالیت کمپانی مسکوی انگلیس در شمال افزایش یافت.

بخش دیگر فعالیت کمپانی‌های سوداگر در دوره نادرشاه مربوط به خرید و ساخت ناوگان دریایی بود. نادر تلاش زیادی جهت ایجاد ناوگان دریایی در خلیج فارس و بحر خزر داشت. به همین منظور نمایندگی‌های هلندی و انگلیسی را برای فروش کشتی‌های جنگی و ادوات دریانوردی همانند: طناب، قیر، لنگر و سایر مواد تحت فشار گذاشت. این کمپانی‌ها با تشکیل نیروی دریایی نادر، شدیداً مخالفت می‌کردند. از یادداشت‌های کمپانی، چنین بر می‌آید که در این مورد شدیداً آکارشکنی می‌کرده‌اند.

در سال ۱۷۳۵ در برابر درخواست فروش کشتی از طرف نادر، هلندی‌ها در مقابل خواهان صدور فرمائی شدند که بر طبق آن، همه مقامات ایرانی را در مناطق گرمسیر ملزم به محترم شمردن امتیازات هلندی‌ها و کارکنان آن کمپانی کند و آنان را از کلیه مالیات‌ها بر واردات و جز آن معاف دارد. این فرمان صادر شد. و طی فرمانی دیگر، در برابر دریافت لوازم و وسایل جنگی توسط محمدتقی خان (یکی از فرماندهان سپاه نادر) ۶۰ نفر از تجار کمپانی، هلند از پرداخت مالیات معاف گردیدند.

چون نادر و فرماندهان ارتش او تنها به فکر حفظ و گسترش ارتش و نیروی نظامی بودند هرگونه امتیازی را به کمپانی‌های سوداگر واگذار می‌کرده‌اند.^(۸۲)

احتیاج نادر به نیروی دریایی و قوای نظامی کمپانی‌ها، باعث می‌شد که گاه امنیت خلیج فارس و بندرعباس را به آنان واگذار کند. در سال ۱۷۴۳ هنگامی که عده‌ای از سپاهیان نادر بر ضد او شوریدند، نامه‌ای از نادر به هلندی‌ها رسید که از فرار شورشیان از راه دریا جلوگیری کنند و از ناوگان نادر محافظت نمایند.^(۸۳)

اما بیشترین امتیاز تجاری را در دوره نادرشاه، دو بازرگان انگلیسی به نام جیمز هانوی

و جان التون، از بازرگانان شرکت مسکوی انگلیسی، به دست آوردند. شرکت مسکوی دفاتری در خراسان و گیلان و مناطق دیگر شمال دایر کرد. و از آن طریق به تجارت می‌پرداخت علاوه بر آن مسؤلیت فرماندهی و ساخت ناوگان دریایی نادر نیز به آنان واگذار شده بود و امکانات وسیعی در اختیار آنان قرار گرفته بود تا چوب‌های جنگلی را به صورت تخته‌هایی برای ساخت کشتی در آورند و به کنار دریا حمل کنند.^۱

ایران در مرحله سقوط سوداگری

مرگ نادر با عدم ثبات و شدت یافتن جنگ‌های داخلی در ایران و افول فعالیت‌های سوداگرانه در اروپا همراه بود. از یک طرف خرابی اوضاع اقتصادی در داخل ایران زمینه تجارت را خراب کرده بود، جنگ‌های طولانی قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده بود و تولیدات داخلی از جمله پشم و ابریشم به شدت سقوط کرده بود و دیگر، فعالیت سوداگران در ایران مقرون به صرفه نبود؛ از طرف دیگر همزمان با آشوب و هرج و مرج‌های داخلی در ایران، انگلیسی‌ها درگیر جنگی طولانی در هندوستان شدند جنگ‌های هفت‌ساله میان انگلیس و فرانسه هم باعث شد تا کمپانی هند شرقی نتواند، نمایندگی خود را در بندرعباس حفظ کند. خرابی اوضاع اقتصادی و ویرانی بندرعباس، تجارت آن را از رونق انداخت. علاوه بر آن ناامن بودن راه‌ها سبب شد مال‌التجاره زیادی از بندرعباس به سایر نقاط ایران حمل نشود. کمپانی انگلیسی در یک گزارش وضع شهر را چنین توصیف کرده است:

«در حال حاضر شهر مکانی است که هیچ بهره‌ای از آن حاصل نمی‌گردد... ساختمان نمایندگی فروش هلند و انگلیس تنها ابنیه‌ای هستند که شأن و منزلت مختصری دارند؛ بقیه شهر نمایشگاهی از ویرانه‌ها و خرابی‌هایی است که به یاد می‌آورد شهر زمانی پررونق و آباد بوده است.»^(۸۴)

سقوط تجارت و حملات فرانسوی‌ها به مرکز کمپانی در بندرعباس، باعث تعطیل این مرکز شد. در سال ۱۷۵۹ کشتی‌های فرانسوی به مقر کمپانی انگلیسی در بندرعباس

۱- قبلاً گفتم که کارگاه‌های بزرگ کشتی‌سازی در بوشهر (جنوب) و انزلی (شمال) تحت نظر جان التون تشکیل شده بود.

حمله و آن را ویران کردند. حاکم بندرعباس در برابر حمله فرانسویان سکوت کرد (یا آنکه قدرت مقابله نداشت)، در نتیجه مرکز تجارت کمپانی کاملاً ویران شد و کشتی‌های آن به آتش کشیده شد. آنچه که از حمله فرانسوی‌ها باقی مانده بود، دستخوش غارت اهالی شهر شد. با انتقال این نمایندگی به بصره فعالیت کمپانی تا پس از جنگ‌های هفت ساله، در بنادر ایران تعطیل شد. هلندیان نیز در همین دوره نمایندگی خود را به بصره انتقال دادند. و سپس در سال‌های پایانی قرن ۱۸ با ضعف شدن هلند، طی جنگ‌های اروپا، به تدریج خلیج فارس را ترک کرده و نیروی خود را به اندونزی که تنها پایگاه باقی مانده آنان در آسیا بود، انتقال دادند. از آن پس کمپانی هند شرقی انگلیس به صورت تنها نیروی دریایی خارجی در خلیج فارس درآمد. در جریان جنگ‌های هفت ساله میان انگلیس و فرانسه بر سر هند، خلیج فارس از اهمیت شایان توجهی برخوردار شد. خلیج فارس به عنوان مرکز ارتباطی میان اروپا و هندوستان انتخاب شد. فرانسویان در برابر انگلستان، که از چنین مرکزی محروم بودند در هند، موضع ضعیف‌تری داشتند. پس از جنگ‌های هفت ساله و پیروزی انگلستان در هند، خلیج فارس به عنوان پایگاه نظامی و مراکز ارتباطی اهمیت سوق‌الجیشی برای محافظت هندوستان یافت. به تدریج در نیمه دوم قرن ۱۸ انگلستان به فکر تحکیم پایگاه‌های خود در خلیج فارس از طریق تصرف اراضی افتاد. از گزارش‌های کمپانی چنین بر می‌آید که پس از مرگ نادر کمپانی به فکر تصرف ناوگان دریایی نادر و جزیره بحرین بودند. اما رؤسای کمپانی به علت درگیری در هند، با آن مخالفت کردند.

در همین سال‌ها کمپانی با استخدام چریک محلی برای خود ارتش خصوصی تشکیل داده بود. در سال ۱۷۵۵ کمپانی یک پست نمایندگی در بندر ریگ تشکیل داد^۱ و با درگیری با نیروهای بومی اعراب، سعی در بسط نیروی نظامی و سرکوب کلیه نیروهای محلی داشت.

از این تاریخ تا پایان قرن ۱۸ که کمپانی هند شرقی موفق به تسخیر بخش اعظم هندوستان شد و تحت حکومت مستقیم پارلمان انگلیس قرار گرفت، فعالیت کمپانی در خلیج فارس با افت و خیز همراه است. اما در مجموع بدون رقیب و در جهت تحکیم و گسترش فعالیت خود عمل می‌کند.

۱- علی‌رغم درگیری‌های نظامی در هند و خلیج فارس، تجارت کمپانی همچنان ادامه داشت. بهای کالاهای صادره از طریق خلیج فارس در سال ۱۷۵۱ بالغ بر ۴۵۰۰۰ لیره می‌شد. این رقم برابر با یک چهارم مجموع صادرات کمپانی به شرق بود. (۸۵)

فعالیت کمپانی انگلیسی پس از استقرار کریم خان زند

پس از استقرار حکومت کریم خان و آزمایشی نسبی در سراسر ایران، بار دیگر کمپانی انگلیسی به فکر ایجاد پایگاه در سواحل ایران افتاد. نماینده‌ای از طرف کمپانی برای ایجاد پایگاه در بوشهر، که پس از بندرعباس مرکز تجارت شده بود، به شیراز نزد کریم خان آمد. کریم خان و دربار او ابتدا مخالف دادن هرگونه پایگاه و امتیازی به کمپانی بودند و به پیشنهاد آنان با سوءظن می‌نگریستند. زیرا آوازه تسخیر هند به گوش همگان رسیده بود. کریم خان می‌گفت انگلیسی‌ها با خدعه و نیرنگ هند را تسخیر کردند و اکنون قصد تسخیر ایران را دارند. اما نیاز کشور به کالاهای کمپانی و ضرورت صادرات کالاهای ایرانی به تدریج کریم خان را وادار کرد که اجازه گشایش دفتر تجاری، در بوشهر را به آنان بدهد. اکنون مشخص بود که هیچ نیروی دیگری به جز انگلستان، انحصار تجارت در خلیج فارس را در دست ندارد. (این دوره که نیمه دوم قرن هجدهم است مقارن با تسلط انگلستان بر هندوستان و تولد سرمایه‌داری است)

بر طبق امتیازی که کریم خان به کمپانی واگذار کرد، به آنان اجازه داد تا یک نمایندگی بزرگ در بوشهر ایجاد کنند، به هر میزان که تجهیزات نظامی لازم دارند، در آن مستقر کنند^۱ و به تجارت انحصاری بپردازند. همچنین از حقوق گمرکی معاف شدند و انحصار ورود پارچه‌های پشمی به آنان واگذار شد. تجارت کمپانی بسیار رونق گرفت.

بین سال‌های ۱۷۶۴-۶۷ خرید و صدور پشم به طور متوسط بر ۴۰۷ عدل بالغ شد که عمده آن از بوشهر صادر می‌شد. این مقدار معادل یک پنجم کل خریدهای کمپانی در شرق بود.^(۸۶) امتیازنامه کریم خان به گونه‌ای بود که حمل کالاهای انگلیسی به داخل شهرها برای کمپانی مقرون به صرفه بود. زیرا کمپانی در داخل کشور از پرداخت عوارض معاف بود. در حالی که تجار ایرانی مجبور به پرداخت عوارض بودند. در اطراف کمپانی تجار و صرافان و دلالان در همه زمینه‌ها فعالیت می‌کردند. این دلالان و واسطه‌ها برای کمپانی در امور خرید و فروش کالا و تنزیل پول مشغول فعالیت بودند. شبکه‌ای از دلالان و مترجمان و صرافان متشکل از افراد هندی و ایرانی در سراسر کشور پخش شدند. علاوه بر آن، کمپانی عده‌ای محافظ و چریک محلی برای پایگاه‌های خود استخدام کرد. آمار مشخصی از تعداد کارکنان کمپانی در بوشهر در این زمان در دست نیست. اما

۱- در زمینه نوع تجهیزات محدودیت‌هایی وجود داشت.

همواره از وسعت و بزرگی کمپانی سخن به میان آمده است.

در سال ۱۷۶۳ پس از جنگ‌های هفت ساله، انگلیسیان موفق شدند، ایالت بنگال را به طور کامل به تصرف خود در آورند. پس از استقرار حکومت مستقیم انگلستان بر این ایالت غارت طلا و نقره از آن به حدی شدت یافت که در سال ۱۷۶۵ نقره در بنگال نایاب شد. و چون حکومت مستقیم ایالت را کمپانی در دست داشت، ناچار بود برای جبران آن چاره‌ای بیاندیشد. زیرا غارت مستقیم طلا و نقره باعث توقف اقتصاد می شد و این برای کمپانی که به تازگی حکومت مستقیم را به دست گرفته بود، آینده مبهمی را ترسیم می کرد. کمپانی برای جبران کمبود طلا و نقره و سر و سامان دادن به وضعیت اقتصاد هند، و به خصوص بنگال متوجه خلیج فارس گردید و تلاش کرد تا با رونق دادن به تجارت این منطقه، اقتصاد هند را از نابودی نجات بخشد.^۱

فعالیت شدید کمپانی در جهت به دست آوردن طلا و نقره و خروج آن از ایران باعث شد که به زودی طلا و نقره در ایران کمیاب شود. کریم خان زند که متوجه این امر شده بود، به تجار ایرانی دستور داد که تنها حق دارند با کمپانی به صورت پایاپای (فروش کالا در برابر خرید آن) معامله کنند و از حمل و نقل طلا و نقره به سوی بوشهر جلوگیری کرد. این امر موجب عصبانیت کمپانی گردید، به طوری که چندین بار به فکر جنگ با کریم خان افتادند و برای این امر تعدادی ناو جنگی به خلیج فارس فرستادند. در یکی از نامه‌های هیأت مدیره کمپانی در این زمان آمده است:

«کریم خان شخصی غیر مطمئن، ننگ آلود، فریب کار، دورو و متلون است که برابر گزارشات بوشهر هرزه‌ترین و نادان‌ترین و لجاجت‌ترین شخصی است که در یک کشور به سلطنت رسیده است. شما به هر وسیله‌ای که می‌توانید متوسل شوید، با قبایل بنی کعب و میرمحناء، علیه خان متحد شوید.»^(۸۷)

چنین بر می‌آید که کمپانی در خلیج فارس آماده جنگ با کریم خان شده بود و ناوگان

۱- به موجب قوانینی که در مجلس انگلستان به تصویب رسیده بود، کمپانی هند انگلیسی موظف بود سالانه ۴۰۰۰۰۰ لیره طلا از درآمد خود را به دولت انگلستان بپردازد. هم چنین سالانه ۳۰۰۰۰۰ لیره طلا، کالای انگلیسی در مناطق تحت نفوذ خود به فروش رساند. به این ترتیب در قرن ۱۸ کمپانی تحت سیاست‌های هدایت شده دولت انگلستان قراز گرفته بود و به تدریج از صورت یک شرکت به عامل مستقیم دولتی تبدیل می شد. همچنین تغییراتی در هیأت مدیره شرکت به وجود آمد که آن را تحت نظارت مستقیم پارلمان قرار می داد و به موجب این تغییرات که در سال ۱۷۷۳ به تصویب رسید، یک فرماندار و ۴ رایزن کل برای هندوستان از جانب پارلمان انتخاب می گردید. اولین فرماندار کل از جانب پارلمان برگزیده شد که در حقیقت هند را تحت نظارت مستقیم پارلمان قرار می داد.

دریابی انگلستان را که تا آن زمان بی سابقه بود، به خلیج فارس آورده بود. اما به علت شروع جنگ‌های جدید در هند مجبور شد آن نیروها را به هندوستان اعزام کند.^۱ تا هنگام زنده بودن کریم خان زند، کمپانی نتوانست با او مقابله کند. اما پس از مرگ کریم خان و هرج و مرج داخلی دست کمپانی در خروج طلا و نقره از خلیج فارس باز شد و دست به غارت فوق العاده‌ای زد. به طوری که در سال‌های ۸۰-۱۷۷۹ یک کشتی که از خلیج فارس وارد بندر سورات شده بود و دارای ۳۰۰ هزار روپیه طلا و ۴۰۰ هزار روپیه نقره، صد هزار روپیه مژوارید و اجناس دیگر بود. کشتی دیگری که به بندر بمبئی آمده بود ۵۰۰ هزار روپیه طلا و نقره و کشتی دیگر ۵۰۰ هزار روپیه مژوارید، همه ساله وارد این بندر می کردند.^(۸۸) بر طبق همین آمار، صادرات حکومتی بمبئی (که تحت حکومت انگلستان بود) به خلیج فارس حدود دو میلیون روپیه بود. در ازاء آن هر ساله، یک میلیون و دویست هزار روپیه کالا و ۸۰۰ هزار روپیه به صورت نقره و سکه در اختیار کمپانی قرار می گرفت. یکی از فرمانروایان انگلیسی بنگال گفته بود که خلیج فارس باید سالانه (۱۶۰۰۰۰۰) روپیه طلا و مسکوکات به بنگال بپردازد. برخی از منابع تجارت آن زمان هندوستان با کل خلیج فارس را تا ۱۶ میلیون روپیه تخمین می زنند.

یکی از عوامل فقر و تهیدستی در جنوب ایران پس از مرگ کریم خان را می توان همین عامل دانست. لطفعلی خان زند، با همه شهامت و رشادتی که در برابر قوای مهاجم قاجار از خود نشان داد، نتوانست سپاه و توپخانه منظمی گرد آورد. زیرا جنوب کشور آنقدر فقیر شده بود که توان تغذیه چنین سپاهی را نداشت. در روزهای آخر، حکومت لطفعلی خان در شیراز برای تهیه تدارک سپاه مجبور به فروش جواهرات سلطنتی شد. در همین رابطه نماینده کمپانی هند شرقی را جهت فروش جواهرات سلطنتی به شیراز دعوت کردند.^۲ اما به نظر می رسد که انگلیسی ها برای تقویت حکومت مرکزی در جنوب کشور رغبتی نداشتند. زیرا با تقویت فتودال‌های شمالی و ایلی قاجار، قدرت آنان در جنوب گسترش یافته و بلامنازع می شد. و نتیجه این امر به سود کمپانی بود. زیرا با برچیده شدن قدرت زندیه، عمدتاً جنوب کشور به حال خود رها شده و هیچ گونه نیرویی برای کنترل

۱- در این زمان حیدرعلی، حاکم میسور، به فتوحاتی در هند دست یافته بود که کل حکومت انگلستان را در معرض خطر قرار می داد. (همان منبع)

۲- نماینده کمپانی در این زمان هاردهورده جوتز بود که در روزهای سقوط شیراز به دست میرزا ابراهیم خان کلانتر در شیراز بوده است این سر هاردهورده جوتز بعدها نماینده تام‌الاختیار دولت انگلیس و میان ایران و روسیه میانجی شد.^(۸۹)

مناطق خلیج فارس وجود نداشت. با ایجاد خلاء قدرت در جنوب کشور به تدریج نمایندگی کمپانی هند شرقی در جنوب حاکم بلامنازع شد. نماینده شرکت در جنوب کشور (و مرکز آن بوشهر) آنقدر قوی شده بود که در زمان فتحعلی شاه (۱۷۹۸) به تنهایی برای مذاکره در مورد افغانستان، با دربار وارد مذاکره شد و به تنهایی توانست از دولت ایران قول حمله به افغانستان را بگیرد.^۱ زیرا حکومت افغانستان در این زمان برای کمپانی هند شرقی در هندوستان ایجاد مزاحمت کرده بود. برای بررسی این روابط در آستانه قرن ۱۹ ضروری است ابتدا وضعیت هندوستان و سپس موقعیت سرمایه‌داری اروپا را بررسی کنیم.

فصل چهارم

روند مستعمره شدن هندوستان

هندوستان نمونه مشخص و کامل یک مستعمره است، به همان گونه که انگلستان یک نمونه کامل از یک کشور سرمایه‌داری است. نمونه‌های غیرکامل و نیمه کامل مستعمراتی و سرمایه‌داری را می‌توان در کشورهای دیگری مشاهده کرد. هر چند فرانسه در انتهای قرن ۱۸ وارد جرگه کشورهای سرمایه‌داری شد، اما نمونه‌های کامل بانکداری اوراق قرضه دولتی، صنایع مدرن، جایگزینی ماشین به جای نیروی کار و کار مزدوری که همه و همه بیانگر یک سیستم کامل سرمایه‌داری است در انگلستان به صورت کاملتری وجود داشت. به همین ترتیب، در قرن ۱۸ و ۱۹ کشورهایی همانند ایران، چین، عثمانی و... وجود داشتند که در ارتباط نزدیک با سوداگری و سرمایه‌داری بودند و نوعی از روابط استعماری در آنها جریان داشت. اما نمونه بارز مستعمره به صورت کامل آن، که تمام شئون اقتصادی و سیاسی آن قبضه شده و در جهت رشد سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شد، هندوستان بوده است. کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هندوستان از اواسط قرن ۱۸ به بارزترین وجهی در خدمت شرکت‌های سوداگری و سپس سرمایه‌داری انگلیس قرار گرفت.

حکومت فرمانروایان و فرمانداران و سپس نایب‌السلطنه‌های هندوستان نمونه کاملی از جانشینی قدرت سرمایه‌داری در مستعمره بود. کشاورزی هند به‌طور کامل در یک

۱- در سال ۱۷۹۸ اولین معاهده میان انگلستان و سیدسلطان، حاکم مسقط، منعقد گردید و دلیل اصلی آن این بود که سلطان مسقط در عقیم‌گذاردن نقشه‌های فرانسوی‌ها، با کمپانی مساعدت نماید و رقابت تجارتهای هلندی‌ها را از میان بردارد و به انگلیسی‌ها اجازه دهد که تجارتخانه خود را در بندرعباس مجدداً دایر کنند. (خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۲۲۰) این قرارداد ثابت می‌کند که دولت ایران در قسمت‌های جنوبی هیچ گونه حاکمیتی نداشته است.

رابطه استعماری قرار گرفت و ارتباط بین کشاورزی و صنایع دستی به طور کامل از هم پاشید. صنایع بومی نابود شد و به جای همه آنها روابط استعماری جایگزین گردید. هر چند اساس بررسی در این نوشته، بررسی سیر تحولات استعمار در ایران است اما از آنجا که این سیر تحول هم روند با رابطه سرمایه داری و هندوستان در قرن های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ ارتباطی تنگاتنگ دارد، به طور کلی به این مسأله می پردازیم تا شیوه استعمار در شرق روشنتر شود. علاوه بر آن رابطه سرمایه داری و ایران در قرن ۱۹، دوران شکوفایی سرمایه داری، ارتباط بسیار نزدیکی با مسأله هندوستان دارد.^۱ آغاز رابطه سوداگران با ایران و هندوستان، تقریباً همزمان است. اما چون سرزمین هند وسیع تر بود و ادویه آن از سال ها پیش خریداران زیادی در اروپا داشت، همواره برای سوداگران اروپایی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. پرتغالی ها اولین پایگاه خود را در بنادر هند پایه گذاری کردند و سپس به خلیج فارس آمدند. در سراسر قرن ۱۶ که آنان هرگز را در اختیار داشتند، بندر گوا و هوگلی، در شبه جزیره هند را به عنوان پایگاه اصلی خود انتخاب کرده بودند. آن زمان در شرق پرتغالی ها را قویترین ملل دنیا می دانستند زیرا تنها قدرت دریایی ای بود که در شرق حضور داشت.

پس از تأسیس شرکت هند شرقی انگلیس در سال ۱۶۰۰، هر ساله کشتی هایی بین هند و انگلستان در رفت و آمد بود. نخستین بازرگان انگلیسی که از طریق اقیانوس هند به قصد تجارت به شبه قاره هند وارد شد، جیمز لانگستر بود. او در سال ۱۶۰۲ با محمولاتی گرانها، من جمله یک میلیون پوند فلفل (۵۰۰ تن) به انگلستان بازگشت.^(۹۰) اولین محموله های وارد شده به بنادر انگلستان در قرن ۱۷ آنچنان سودمند بود که بازرگانان را ترغیب به شرکت در این تجارت می کرد. ملکه الیزابت از بازرگانان حمایت میکرد و در تجارت آنان شریک بود. در سال ۱۶۱۵، جیمز اول، پادشاه انگلستان، سفیری به دربار جهانگیر، پادشاه هندوستان فرستاد و اجازه تأسیس شرکت هند شرقی را به دست آورد. در اوایل قرن ۱۷ به تدریج هلند و انگلیس، جای پرتغالی ها را گرفتند.

در سال ۱۶۴۱ بندر مالاکا (مالای) به دست هلندی ها افتاد. در این سال ها نفوذ انگلیس و هلند در شرق توسعه یافت، هلندی ها مرکز اصلی خود را در اندونزی قرار دادند و انگلیسی ها در سال ۱۶۳۹ شهر مدرس را پایه گذاری کردند. در سال ۱۶۶۲،

۱- هند شرقی در قرن های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ برای سوداگران شامل تمامی شبه قاره هند می شد، که عبارت بودند از کشورهای هند، برمه، سیلان، سیام، بنگلادش، اندونزی و سایر کشورهای دیگر این منطقه.

چارلز دوم با کاترین شاهزاده پرتغالی ازدواج کرد. چون پایگاه پرتغالی ها متعلق به دربار بود، شهر بمبئی را به عنوان جهیزیه شاهزاده پرتغالی به انگلیس واگذار کردند. این جهیزیه را، پادشاه انگلیس به صورت اجاره در اختیار کمپانی هند شرقی قرار داد.^(۹۱) به این ترتیب انگلیسی ها در هند نیروی برتر شدند. پس از جمهوری انگلستان شرکت هند شرقی برای خود نیروی نظامی تشکیل داد و در پی توسعه استحکامات و متصرفات خود برآمد. در سال ۱۶۹۰ کمپانی انگلیسی شهر کلکته را برای خود پایه گذاری کرد.^۱ شهرهای پایه گذاری شده توسط انگلیس، بنادر کنار دریا و اقیانوس بودند که جهت تسهیل در امر تجارت بنا می شدند.

سایز ملل اروپایی که به تدریج به منافع تجارت هندوستان آگاه می شدند، سعی می کردند سهمی از آن برای خود به دست آورند. در سال ۱۶۸۸ کمپانی هند شرقی فرانسوی یک کارخانه (تجارتخانه) در سورات بنا نهاد. چند سال بعد شهر «پوندیشری» را هم خریداری کرد و به این ترتیب فرانسه در دوره ریشلیو و کولبر وارد اعمال سوداگرانه شد و در بازار تجارت و سوداگری هندوستان دارای جایگاه مهمی بود. چون اشرافیت طماع و فاسد در هندوستان حاکم بود، با گرفتن رشوه و پیش کشی امتیازات شرکت های اروپایی را تأیید می کرد. کمپانی هند شرقی انگلیس در سال ۱۶۸۵ تلاش کرد تا با توسل به زور پایگاه های خود را در هند توسعه دهد. اما این کار منجر به جنگ میان کمپانی و اورنگ زیب^۲ شد. کشتی های جنگی از انگلیس به هند آمدند و به مستملکات اورنگ زیب در بنگال (شرق) و سورات (غرب) حمله بردند. ولی در این زمان حکومت هند آنقدر قوی بود که بر آنان غالب آمد و کمپانی کاری از پیش نبرد.

با مرگ اورنگ زیب در سال ۱۷۰۷ دوران آشوب و هرج و مرج داخلی در هند آغاز شد. کشمکش میان فرزندان اورنگ زیب و قدرت گرفتن مهاراجه ها (حکام محلی) باعث ضعف و انحطاط حکومت مرکزی شد. در سال ۱۷۳۷ که نادر به هند لشکر کشید و با محمدشاه به جنگ پرداخت و هندوستان را تسخیر کرد، آخرین رمق و ابهت حکومت مرکزی از میان رفت. هر چند در زمان حمله نادر به هند، هنوز کمپانی های اروپایی به محمدشاه پیشکش و باج می پرداختند اما آن قدر قوی بودند که پایگاه هایشان را حفظ کنند و نادر هیچ گونه تعرضی به آنان نکرد.

۱- پایه گذاری آن تاجری به نام جوب چارنوک بود.

۲- پادشاه وقت هندوستان از سلسله بابر مغول.

با ضعیف شدن بیشتر حکومت مرکزی و خراجگزاری محمدشاه به نادر، روز به روز قدرت کمپانی‌ها اضافه شد. هرج و مرج داخلی هند موجب تحکیم و تقویت پایگاه اروپاییان گشت در این دوره اروپاییان در هند مانند سایر مناطق اقدام به ساختن پایگاه‌های نظامی و استقرار توپ و سایر تجهیزات نظامی در آن کرده بودند. این پایگاه‌های نظامی به همان گونه که در مورد بندرعباس گفتیم، مأمّن و پناهگاه مردم در دوران آشوب و هرج و مرج بود. انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در درگیری‌های نظامی حکام رقیب دخالت و، یکی را علیه دیگری تقویت می‌کردند و از این طریق سودهای فراوانی نصیبشان می‌شد. کمپانی‌ها علاوه بر تقویت پایگاه‌های خود دست به استخدام سرباز هندی زده و آنان را برای حفظ منافعشان تربیت می‌کردند و با قدرت نظامی و اقتصادی که داشتند به تدریج تبدیل به نیرویی با نفوذ و صاحب اختیار شدند.

بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۵۴، دوآلیه، فرماندار فرانسوی کمپانی هند شرقی فرانسه، شروع به مداخله در امور مهاراجه‌های هندی کرد. و عملاً توانست قسمت وسیعی از مناطق جنوبی هند را تحت نفوذ خود درآورد. به این ترتیب موقعیت انگلیسی‌ها، در این قسمت به خصوص شهر مدرس، پایگاه اصلی آنان، در مخاطره قرار گرفت. این امر باعث شد تا آنان دست به مقابله با فرانسویان بزنند و حکام محلی طرفدار خود را تقویت کرده، به جنگ با دیگران وادارند.

بین سال‌های ۱۷۵۶-۵۷ انگلیسیان با خدعه و نیرنگ و با استخدام مزدوران محلی موفق شدند، ایالت بنگال را تصرف کنند. این جنگ‌ها، که مهمترین آنها جنگ پلاسی است، آغاز تسلط بریتانیا بر هندوستان است. در همین زمان جنگ‌های هفت ساله میان انگلیس و فرانسه بر سر تصرف هندوستان و دست‌یابی به برتری در مناطق تحت تسلط آغاز می‌شود.

جنگ‌های هفت ساله که در تمامی مستعمرات (از جمله کانادا) جریان داشت به پیروزی انگلستان انجامید. و قسمت اعظم مستعمرات فرانسه در آمریکا و هند به دست انگلیسی‌ها افتاد. در این جنگ‌ها انگلیس با وارد کردن کشتی‌های بزرگ و جدید، موفق به شکست فرانسویان شد و برتری صنعتی خود را نشان داد و استعمار همراه با سرمایه‌داری متولد گشت.

اما استقرار کامل استعمار در هند، تا سال‌ها بعد (سراسر نیمه دوم قرن ۱۸) با درگیری‌ها و جنگ‌های فراوان همراه بود. مقاومت‌های زیادی از سوی حکام محلی و مردم هند در برابر آنان صورت گرفت. اما چون این مقاومت‌ها هماهنگ و یک پارچه

نبود همواره با شکست مواجه می‌گشت. تا اواخر قرن ۱۸، حیدرعلی، حاکم میسور، در دسرهای فراوانی برای کمپانی به وجود آورد و حتی در سال ۱۷۶۹ وضع انگلیسی‌ها در هند وخیم شد. شهر مدرس پایگاه اصلی آن مورد تهدید قرار گرفت. در سال ۱۷۶۹ لیندرسی، فرماندار ناوگانی از نیروی دریایی انگلیس برای کمک به نیروهای کمپانی از جانب دولت انگلیس راهی اقیانوس هند شد. او مخفیانه فرمان داشت که با تشدید جنگ میان کمپانی و حکام محلی، هندوها را وادار کند که از ملکه انگلیس کمک بخواهند. این سیاست با موفقیت توأم شد که در سال ۱۷۷۳ اداره حکومت مناطق متصرفی، به طور مستقیم تحت حکومت پارلمان انگلیس قرار گرفت و عملاً حکومت مستقیم دولت انگلستان جایگزین قدرت کمپانی هند شرقی شد.^۱

در حقیقت ظهور سرمایه‌داری و تسلط آن بر شئون مختلف اروپا، در این دوره همروند با جایگزینی و گسترش استعمار به جای سوداگری است. زیرا ضرورت توسعه نیروهای تولیدی ضرورت توسعه بازار و مواد خام را در پی دارد.

در سال ۱۷۷۳ وارن‌هاستینگ، به عنوان اولین فرماندار انگلیسی هند، از طرف پارلمان برگزیده شد و اداره مستقیم بنگال را در دست گرفت. تا به اقتصاد از هم پاشیده آن سر و سامان دهد. او سیاست‌های خاص مالی و اقتصادی را در جهت واردات کالاهای ساخته شده بریتانیایی و صدور هر چه بیشتر مواد خام، در پیش گرفت. علاوه بر آن با گسترش تجارت با سایر مناطق، از جمله چین و خلیج فارس موقعیت برتر اقتصادی برای هند به وجود آورد. برای تحکیم قدرت بریتانیا، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. اعمال او چنان جنایت‌آمیز و با حرص و ولع همراه بود که پس از بازگشت به انگلستان مورد محاکمه قرار گرفت.

قوانین قبلی در جهت تحکیم رابطه اقتصادی هند و انگلستان به صورت اجبار کمپانی هند شرقی در صدور کالا به انگلستان بود. اما اکنون دیگر کل اقتصاد هند تحت واریسی مستقیم قرار گرفته بود. از این زمان تا انحلال کامل شرکت هند شرقی در اواسط قرن ۱۹ روند ادغام اقتصاد هند، در اقتصاد سرمایه‌داری ادامه می‌یابد. به تدریج آخرین بقایای

۱- علاوه بر آن رؤسای کمپانی طی گزارشی به لندن از مخالفت حکام مدرس شکایت می‌کنند فرانسوی‌ها نیز بار دیگر فعال شده بودند، حتی مارا تاها طایفه‌ای از هند، در سال ۱۷۸۲ انگلیسی‌ها را در جنوب شکست دادند. اما پیروزی به طور کلی با انگلیسی‌ها بود. (۹۲)

۲- هر چند کمپانی تا اواسط قرن ۱۹ اسماً در هند حضور داشت و رسماً در سال ۱۸۵۸ منحل گردید.

تولید ملی هند نابود می‌شود. مالکیت زمین‌های حاصلخیز و بارور هند به دست انگلیس و عمال آنان می‌افتد. اقتصاد ملی از هم می‌پاشد، رابطه کشاورزی و صنایع دستی قطع می‌شود و اقتصاد استعماری مستقر می‌گردد. در حقیقت:

«استعمارگر بریتانیایی دستگاه بافندگی هندی را نابود کرد و چرخ بافندگی دستی را خراب کرد. انگلستان در آغاز عرصه را بر فرآورده‌های نساجی هند، در بازارهای اروپا تنگ کرد و سپس به وارد کردن نخ به هندوستان پرداخت و کار را به آنجا رسانید که میهن فرآورده‌های نساجی را در کالاهای نساجی غرق کرد. در دوره‌ای از سال ۱۸۱۸ تا ۱۸۳۶ صادرات نخ از بریتانیای کبیر به هند به نسبت یک به ۲۵۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۸۲۴ صدور ململ انگلیس به هند به سستی به یک میلیون یارد می‌رسید. در حالی که در سال ۱۸۳۷ این رقم از ۶۴ میلیون یارد بیشتر بود. اما همین دوران جمعیت داکا از ۱۵۰ هزار نفر به بیست هزار نفر کاهش یافت.» (۹۳)

علاوه بر آن بستن مالیات‌های سنگین بر زمین‌های کشاورزی و ترغیب زمینداران در جهت تولید کالاهای خاص باعث به وجود آمدن قشر بنندی جدیدی در جامعه هند گردید.

«در سال ۱۷۹۳ فرماندار کل هند (کورنووالیس) علیرغم مخالفتها، قانون سکونت دائمی را ارائه داد. بر طبق این قانون حقوق مالکیت موروثی و دائمی شد و زمینداران موظف بودند، معادل نهم از درآمد سال ۱۷۹۰ را به عنوان مالیات ثابت بپردازند. املاک زمینداران در صورت عدم پرداخت بدهی به خراج گذاشته و زمین به دیگری فروخته می‌شد. برای ایجاد یک پایگاه طبقاتی مطمئن، محصول و درآمد اضافی زمینداران را از پرداخت مالیات معاف کرد. این قانون حقوق فئودالی و دهقانی را بر زمین عملاً پایمال کرد و زمین را به ملک خصوصی زمینداران تبدیل کرد. فروش حق جمع‌آوری مالیات در میان زمینداران رواج یافت. آنان این حق را به اجاره‌داران می‌فروختند. آنان نیز به نوبه خود، برای کسب درآمد بیشتر به دیگران واگذار می‌کردند. اعمال «راجه‌بوردوان»، نیرومندترین زمیندار بنگال، نمونه بارز این شیوه بود. یک سلسله مراتب از پنج تا شش اجاره‌دار جزء در املاک او به وجود آمد. هر یک از آنان زمینی را که اجاره کرده بود به نرخ بالاتری به دیگری اجاره می‌داد. این امر موجب شد زنجیره‌ای طولانی از اجاره‌داران جزء، که حقوق آنان بطور موروثی از پدر به پسر می‌رسید، به وجود آید.» (۹۴)

به این ترتیب شبکه‌ای از دلان در سراسر هند به وجود آمد. این قشر همراه با صرافان و نزلخوران و سایر اقشار طفیلی دیگر که در کنار آن به وجود می‌آید، زمینه تحکیم سلطه استعماری بود. اجاره‌داری زمین نیز همانند آن بود. یک قرارداد یک ساله که در پیگردهای قانونی علیه وارن هاستینگ، اولین فرماندار هند، کشف گردید، چنین بود:

«با شخصی به نام سولیوان، هنگامی که عازم سفر برای انجام مأموریتی رسمی در یکی از مناطق تریاک خیز بسیار دور افتاده هندوستان بود، پیمان تریاکی منعقد شده بود. سولیوان پیمان خود را به مبلغ ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ، به شخصی به نام مین فروخت و مین نیز آن را در همان روز به دیگری در مقابل ۶۰۰۰۰ لیره واگذار کرد و خریدار آخری که اجراکننده پیمان بود، اظهار داشت که خود او از این راه منافع گزافی به دست آورده است.^۱ به این ترتیب اقتصاد بومی هند در قتل، غارت و چپاول نابود شد و به جای آن روابط استعماری حاکم گردید.» (۹۶)

اما جایگزینی صنایع در هند (و تمام کشورهای مستعمره و تحت سلطه) تنها با نیازهای کشور سرمایه‌داری هماهنگی دارد. این هماهنگی در هند، ابتدا با گسترش تلگراف و راه آهن آغاز شد. زیرا برای کنترل سرزمین وسیع و پهناور هند و نگهداری ارتش و پادگان‌های دور افتاده، در برابر شورش‌های مردمی، وسایل ارتباطی از همه چیز ضروری‌تر بود. سرهنگ «وارن»، رئیس دژ «ویلیام» درباره ضرورت وجود راه آهن هند، در کمیته ویژه مجلس عوام چنین گفته است:

«امکان دریافت اطلاعات از برخی بخش‌های کشور در چند ساعت - که اکنون به جای هر ساعت آن روز یا هفته مورد نیاز است - و امکان فرستادن دستور به همراهی سپاهی و خواربار در زمانی کوتاه، امکان‌هایی است که نمی‌توان اهمیت بزرگ آن را ارزیابی نکرد. پادگان‌ها را می‌توان در فاصله‌های دورتر و در مناطقی سالم‌تر از مناطق کنونی مستقر کرد و از این رهگذر زندگی بسیاری از کسانی که اکنون از بیماری می‌میرند (متظور نظامیان است) را حفظ کرد. در این صورت به ذخایر کمتری در انبارهای گوناگون نیاز خواهد بود و از این رو امکان

۱- «اما انگلستان بنیاد جامعه هند را درهم ریخت و تاکنون هیچ تلاشی برای بازسازی آن نشان نداده است، از دست دادن جهان کهنه بی‌آنکه چیز تازه‌ای به دست بیاید.» (۹۴)

خواهیم داشت از نابودی و فاسد شدن (خواربار) و تأثیر مخرب آب و هوا بر آن جلوگیری کنیم. شمار سپاهیان را نیز می‌توان به نسبت افزایش کارایی آنها کاهش داد»...

می‌دانیم که خداوندان صنایع انگلستان در تلاش خود برای پوشاندن هند با راه آهن تنها این هدف را دارند که حمل پنبه و دیگر مواد خام را که برای کارخانه‌های آنها ضروری است، از زانتر کنند.^(۹۷) و با نگهداری این سرزمین وسیع و غارت آن، سرمایه‌داری انگلستان به صورت بزرگترین و پیشرفته‌ترین سرمایه‌داری جهان، در سراسر قرن ۱۹ عرض اندام کند. لرد کرزن، نایب‌السلطنه هند، در انتهای قرن ۱۹ چنین می‌گوید:

«آینده بریتانیای کبیر در اروپا و حتی در دریاها که زیر سایه پرچم اویند، و یا در خود انگلستان، که هستیش وابسته به وجود فرزندان اوست تعیین نخواهد گردید. بلکه در آن قاره‌ای تعیین خواهد شد که نیاکان مهاجر، اصلاً از آنجا آمده‌اند و فرزندان ایشان به صورت کشور گشایان به همانجا بازگشته‌اند. انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد و در دست داشتن هند سند تعویض ناپذیری در فرمانروایی بر جهان و شرق است. از زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند.»^(۹۸)

به این ترتیب ضرورت رشد صنایع در هندوستان نه بر اساس انکشاف نیروهای مولده آن کشور، بلکه بر اساس نیازهای روزافزون کشور مترویل شکل می‌گیرد. اساس این رابطه مسأله سود سرمایه‌داری نیست، بلکه غارت استعماری است.

۲

بخش

فصل اول - رشد و گسترش سرمایه‌داری، مرحله رقابت آزاد

فصل دوم - جبر اقتصادی

فصل سوم - وضعیت ایران در دوره رونق سرمایه‌داری قرن

فصل چهارم - تقابل تولید خرده‌پیشه‌وری و کلان سرمایه‌داری

فصل پنجم - جنبش‌های اجتماعی در این دوره

فصل ششم - تحکیم سلطه استعماری

فصل اول

رشد و گسترش سرمایه‌داری، مرحله رقابت آزاد

صنعت دستی جای خود را به صنایع ماشینی و نیروی کارگر جای خود را به نیروی بخار می‌دهد. سرمایه‌داری به‌طور کامل جایگزین فئودالیزم می‌گردد. هم‌روند با آن سوداگری جای خود را به استعمار می‌دهد. روابط سوداگرانه به روابط استعماری تبدیل می‌شود و کشورهای سرمایه‌دار جایگزین شرکت‌های سوداگر می‌شوند.

سوداگری آن عامل تعیین‌کننده‌ای است که در شرق استعمار و در غرب سرمایه‌داری را مستقر می‌گرداند. قبل از رشد و گسترش سوداگری، شرق و غرب دارای نظام‌های فئودالی با تفاوتها و ویژگی‌های خاص خود بودند. سوداگری آن اهرم تعیین‌کننده‌ای است که با حرکت و جابجایی سرمایه و کالا در دوران متأخر فئودالی دو وجه یک نظام جدید را هم‌روند با هم گسترش می‌دهد و خود در این دو موجود مخو و نابود می‌شود. با گسترش سرمایه‌داری و ایجاد مستعمرات، دیگر نیازی به سوداگری نیست و شرکت‌های سوداگر یکی پس از دیگری، در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ محو می‌شوند. اما میراث به‌جا مانده از آنها، یک سرمایه‌داری قوی در یک سو و مستعمره‌ای وسیع در سوی دیگر است.

همانند هر پدیده دیگر، سرمایه‌داری رقابت آزاد، دارای مراحل مشخص سه‌گانه

است. سرمایه‌داری رقابت آزاد در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ مرحله اولیه شکل‌گیری خود را می‌گذراند. از دهه دوم و سوم قرن ۱۹ دوره شکوفایی خود را آغاز کرده و در اواخر قرن ۱۹ به تدریج به افول می‌گراید و جای خود را به سرمایه‌داری انحصاری می‌دهد. این سه مرحله سرمایه‌داری رقابت آزاد، با رشد و گسترش استعمار در کشورهای تحت سلطه ارتباطی نزدیک دارد.

مرحله آغازین رقابت آزاد

در انتهای قرن ۱۸ دو کشور فرانسه و آمریکا، با انقلابی قاطع وارد عرصه سرمایه‌داری شدند. هر دو کشور محصول دوره سوداگری بودند، به این مفهوم که ساختار اقتصادی آنان در دوره سوداگری شکل گرفته بود. فرانسه کشوری بود که دیرتر از دیگران، ولی با همان انگیزه‌ها وارد مرحله سوداگری شد. و ایالات متحده آمریکا نیز کشوری بود که از نخستین مراحل سوداگری به صورت منطقه تحت سلطه سوداگران درآمده و به مستعمره مستقیم انگلستان تبدیل شده بود. نخستین شکل استعمار مستقیم در آمریکا شکل گرفت و نخستین انقلاب مستعمراتی در آنجا به وجود آمد.

انقلاب در مستعمره، انقلابی است ملی و آزادیبخش و چون در عصر حاکمیت سرمایه به وقوع می‌پیوندد، ضرورتاً انقلابی سرمایه‌داری است. به این ترتیب در ابتدای قرن نوزدهم سرمایه‌داری در چند کشور محقق و با ورود چند کشور به مرحله سرمایه‌داری، رقابت میان آنان برای دست‌یابی به بازارهای جدید تشدید شد. این مسأله یکی از عوامل اصلی جنگ‌های اروپا، در ابتدای قرن ۱۹ بود.

این جنگ‌ها که به لشکرکشی‌های ناپلئون مشهور است، در ابتدا با پیروزی فرانسه و تصرف تقریباً تمام اروپا، توسط سربازان ناپلئون همراه بود و سپس با اتحاد کلیه کشورهای اروپایی در برابر فرانسه، منجر به شکست ناپلئون و بیرون رفتن او از صحنه گردید. هر چند ظاهر امر به لشکرکشی و توسعه‌طلبی چند کشور مربوط بود، اما اساس مسأله بر سر گسترش بازارها و توسعه صنایع نوپا، جهت پرکردن بازار کشورهای دیگر بود.

۱- انقلاب هندوستان نیز علیرغم آنکه در دوره متأخر سرمایه‌داری به وقوع پیوست اما از آنجا که بر علیه استعمار مستقیم کلیه نیروهای ملی را بسیج می‌کرد، به صورت سنتی طبقات بالای جامعه را در رأس خود داشت و از این جهت سرمایه‌داری بهره‌برری سرمایه ملی بود.

ناپلئون و سرمایه‌داری نوپای فرانسه خواهان بازاری وسیع برای کالاهای فرانسه بودند. و در همه جا این بازارها را پر شده از کالاهای انگلیسی می‌یافتند. برای گشایش بازارها بر روی کالاهای فرانسوی ناگزیر از تصرف سرزمین‌ها و شکستن انحصار تجاری انگلیس بودند.

به همین دلیل سیاست شرقی ناپلئون در تمام این دوره دست‌یابی به هندوستان و تصرف مصر بود. تا به این وسیله انحصار تجاری انگلستان را درهم بشکند. اما با شکست فرانسه و پایان یافتن جنگ‌های اولیه سرمایه‌داری، دوران آرامش نسبی که در آن سرمایه‌داری تحت حکومت‌های سلطنتی به رشد خود ادامه می‌داد، فرارسید. رقابت‌های اولیه سرمایه‌داری از دو جنبه، داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از جنبه داخلی:

کشورهای سرمایه‌داری با اتحادها و جنگ‌ها میان خودشان سعی در دست‌یابی به قدرت درجه اول سرمایه‌داری را دارند و در این میان صنایع نظامی و قدرت تولیدی آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. هر کشور تلاش دارد، تا ماشین جنگی عظیم‌تری را به راه اندازد و از این طریق صنایع نظامی خود را تقویت کند. تقویت صنایع نظامی که باعث رشد هر چه بیشتر پایه‌های صنعتی می‌گردد. صنایع ذوب فلزات، ارباب‌سازی صنایع شیمیایی، پارچه‌بافی و مواد غذایی در کنار یکدیگر برای به راه انداختن ماشین جنگی رشد و گسترش فوق‌العاده‌ای می‌یابد. این در حالی است که شرایط دیگر برای این رشد از هر نظر فراهم است. اولاً دوره سوداگری ثروت عظیمی را در اروپا گرد آورده است و سرمایه‌های زیادی در بنگاه‌های اقتصادی فراهم است. از طرف دیگر دهقانان، این نیروی کار ارزان و فراوان در طی قرن گذشته از زمین‌ها آزاد شده و به صورت انبوه به شهرها روی آورده‌اند.

خلع ید از دهقانان و نیروهای کار سنتی

این خلع ید در انگلستان با رشد و گسترش چراگاه‌ها برای تهیه پشم از مدت‌ها پیش آغاز شده بود و دهقانان از املاک اجدادی خودشان به فجیع‌ترین وجهی اخراج و آواره شهرها

می شدند. آنان نیروی کار ارزان و آزادی بودند که در مقابل دستمزدی ناچیز و امکانات بسیار پایین ساعت‌های متمادی گاه تا ۱۸ ساعت در روز کار می‌کردند. در فراتسه این خلع ید با تقسیم زمین‌های اربابی میان عده‌ای از دهقانان در جریان انقلاب سرمایه‌داری، خرید و مصادره زمین‌ها توسط سرمایه‌داران و بانکداران در ظرف چند دهه صورت گرفت.

سرمایه‌داری از آنجا آغاز می‌شود که دو قطب سرمایه و کنار در کنار یکدیگر به وجود می‌آید. دهقانان که در انگلستان در اثر تبدیل زمین‌های اربابی به چراگاه‌ها به صورت خیل و لگردان در شهرها پراکنده بودند، نیروی کار ارزانی بودند که برای صنایع نو پا و در حال رشد بهترین زمینه محسوب می‌شدند. این آوارگان بنا لقمه‌ای نان ساعتها، بدون وقفه حاضر به کار بودند. کودکان خردسال این کارگران امروز و دهقانان دیروز، به راحتی در دست استادکاران خرید و فروش می‌شدند. «دشت‌های زیبای لانگشایر پوشیده از استخوان‌های کودکان خردسالی شد که برای کنار در کارخانه‌های تازه احداث یافته، خرید می‌شدند و به بدترین وجهی از آنان استفاده می‌شد...»

هزاران دهقان و هزاران بافنده دستی به نابودی کشیده شدند. تولیدکنندگان خرد که تا قبل از ورود ماشین و دستگاه‌های مکانیکی به تولید، به وسیله چرخ‌ریسندهای و بافندگی امرار معاش می‌کردند. به تدریج با ورود ماشین به صنعت به ورشکستگی کشیده شدند و مجبور به فروش دارایی خود برای پرداخت قرض‌های دریافتی از فروشندگان و خریداران نخ و پشم و پارچه شدند. تجار یا سوداگران که تا قبل از ورود ماشین به صنعت تأمین‌کنندگان مواد اولیه، بافندگان خانگی و خریداران محصولات آنان بودند، به تدریج با ورود ماشین به صنعت این بافندگان و نساجان سنتی را به کارگران مزدور کارخانه‌ها تبدیل کردند. این روند در طی نیمه دوم قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ادامه داشت.

در سرمایه‌داری دو وجه کار و سرمایه در کنار یکدیگر به رشد ادامه می‌دهند و هر یک در کنار خود نهادهای خاص خود را به وجود می‌آورند. رشد و گسترش این دو وجه را در دو موضوع زیر مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱- رشد هماهنگ صنایع

۲- رشد نیروی کار

۱- رشد هماهنگ صنایع:

وضعیت اقتصادی اروپا در نیمه اول قرن ۱۹ تغییرات چشمگیری کرد. انقلاب صنعتی که مراحل اولیه آن در اواخر قرن ۱۸ آغاز شده بود، در نیمه اول قرن ۱۹ در سراسر اروپا گسترش یافت.

ماشین بخار که عملاً در سال‌های پایانی قرن ۱۸ وارد صنعت شده بود، در قرن ۱۹ به طور وسیع مورد استفاده قرار گرفت. جنگ‌های اوایل این قرن باعث گسترش صنایع فلزی، که مصارف نظامی داشت، شده بود. کوره‌های ذوب فلزات، کارگاه‌های ساخت توپ و تفنگ و ازابه... گسترش زیادی یافت. با همه اینها گسترش فوق‌العاده استفاده از نیروی بخار پس از جنگ‌های اوایل قرن (ناپلئون) صورت گرفت. فراتسه در سال ۱۸۲۰ بیش از ۶۵ ماشین بخار نداشت ولی در سال ۱۸۴۷ بیش از ۵۰ هزار ماشین بخار در صنایع به کار گرفته شده بود. مجموع سرمایه‌های آن در بنگاه‌های صنعتی به ۴۵۴ میلیارد فرانک بالغ شد. در حالیکه این مبلغ در اوایل قرن ناچیز بود.

مقارن این دوره در انگلستان تعداد بافندگان دستی از ۲۴۰ هزار نفر به شش هزار نفر کاهش یافتند و در عوض تعداد بافندگانی که با دستگاه‌های مکانیکی کار می‌کردند از ۱۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر بالغ گشت.^(۱)

در همین دوره به کارگیری ماشین در کشاورزی و ریسندگی باعث شده بود که محصول پنبه افزایش یابد^۱ و دستگاه‌های ریسندگی که با نیروی بخار کار می‌کردند تولیدات فراوانی داشته باشند. افزایش تولید نخ و به کارگیری آن در بافندگی باعث تولید انبوه پارچه‌های مختلف شد، در سال ۱۸۲۵ لکوموتیو در خشکی به کار افتاد و پیشرو صنایع حمل و نقل مدرن شد. این مسأله موجب حمل و نقل سریع محصولات صنعتی و تهیه مواد خام برای صنایع مختلف را به ارمغان آورد.

در نیمه اول قرن ۱۹ به علت نیاز روز افزون به آهن در ساختن ماشین‌آلات و وسایل حمل و نقل روش‌های جدیدی در تولید آهن و بالا بردن ظرفیت کوره‌های ذوب آهن ابداع شد که موجب افزایش تولید آن گردید. اختراع تلگراف در ۱۸۳۷ باعث شد که ارتباطات بیشتر و سریع‌تر صورت گیرد. اختراعات دیگری نظیر کشف القای

۱- ماشین بوجاری که به وسیله بخار کار می‌کرد در سال ۱۸۰۳ اختراع شد و ماشین درو در سال ۱۸۳۴ وارد بازار گردید و ماشین شخم‌زنی مک کورمیک (Mc Cormick) در ۱۸۵۰ مورد استفاده قرار گرفت.^(۱)

الکتروماینیک در ۱۸۳۱، اختراع پروانه کشتی و بهره افتادن کشتی‌های بخار در ۱۸۳۶، اختراع عکاسی در ۱۸۳۹ و بسیاری اختراعات دیگر باعث افزایش روز افزون تولیدات صنعتی گردید. افزایش تولید در هر بخش از صنایع موجب افزایش تولید در بخش‌های دیگر بود. کلیه بخش‌های مختلف صنعتی در ارتباط با یکدیگر و به صورت تکمیل‌کننده هم رو به گسترش بودند. هر یک از اختراعات که افزایش تولید در یک بخش را به وجود می‌آورد، بلافاصله اختراع جدید را در سایر بخش‌های صنعت ضروری می‌ساخت. تولید فزاینده کالاها، باعث ارزاتر شدن آنها و در نتیجه مصرف بیشتر آن می‌گردید. سرعت حمل و نقل باعث بالا بردن تولیدات کارخانجات می‌گشت و بالا رفتن تولیدات کارخانه‌ای سبب افزایش نیاز به تولیدات کشاورزی و معادن بود.

رشته‌های مختلف تولیدی هم روند و هم آهنگ با یکدیگر رشد می‌کردند. عقب ماندن هر بخش از تولید باعث سرازیر شدن سرمایه‌ها به آن بخش می‌گردید و در نتیجه به زودی آن بخش هم به بخش‌های دیگر می‌پیوست. کمبود هر کالا موجب بالا رفتن ارزش آن در بازار می‌شد. در نتیجه سودآوری بیشتری از بخش‌های دیگر داشت سرمایه‌داری که محرکه اصلی اش سود بود. بلافاصله به تولید کالاها می‌پرداخت. تولید فزاینده در یک بخش باعث کمبود کالا در بخش‌های دیگر می‌شد و به این ترتیب در یک رقابت فشرده، تولید کالاها روز به روز افزایش می‌یافت و کارخانجات جدیدی ایجاد می‌شد. شهرها و شهرک‌های صنعتی یکی پس از دیگری گسترش می‌یافتند.

توسعه نهادهای سرمایه‌داری:

همزمان با رشد و گسترش سرمایه‌داری، سازمان‌ها و نهادهای مخصوص به آن در همه زمینه‌ها رشد می‌کردند. متخصصین صنایع و علوم، دیپلمات‌ها و سیاستمداران و روشنفکران خاص آن همروند با مدارس حرفه‌ای، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، برای تربیت نیروهای متخصص آن، روز به روز افزایش می‌یافتند.

با گسترش شهرها، نهادهای شهری، انجمن‌های محلی، شهرداری‌ها و سایر نهادهای مخصوص، انجمن کارفرمایان رشته‌های مختلف، هنر و ادبیات خاص سرمایه‌داری گسترش می‌یافت. در کنار کارگاه‌ها و کارخانه‌های مکانیکی، ضرورتاً مراکز تربیت نیروی کار و متخصص به وجود می‌آمدند و در تمام این نهادها و مراکز آموزشی فرهنگ سرمایه‌داری که نفی‌کننده فرهنگ فئودالیزم و اشرافی بود، آموزش داده می‌شد.

تئورسین‌های سرمایه‌داری آن را برترین نظام جهان می‌دانستند و بسیاری از آنان سعی می‌کردند تا سرمایه‌داری را متکامل‌ترین نظام بشنوی و نهایی‌ترین نظام جلوه دهند. مکتب آزادی فردی که در برابر اشرافیت و فئودالیزم مطرح می‌شد، بسیار برتر و متکاملتر بود. آزادی حق انتخاب، آزادی رأی، آزادی عقیده، مذهب و سایر آزادی‌های اجتماعی در جریان انقلاب کبیر فرانسه گسترش یافت و به عنوان بهترین دست‌آورد در سراسر اروپا منتشر شد. روشنفکران زیادی آزادی فردی را به عنوان نهایی‌ترین آزادی بشر و نظام سرمایه‌داری را نظامی ابدی معرفی می‌کردند.

۲- رشد نیروی کار:

دوران رونق سرمایه‌داری

سرمایه‌داری برای از میان برداشتن بقایای اشراف و سیستم فئودالیزم احتیاج به نیروی فراوان برای مبارزه دارد. این نیروی فراوان ابتدا در وجود دهقانان جستجو می‌شود و برای مبارزه با فئودالیزم از آنان کمک گرفته می‌شود. اما اشرافیت فئودالیزم و نهادهای آن با کنار آمدن با مرتجعترین بخش سرمایه‌داری، تا مدتها بعد، هم چنان دوام می‌آورد.

پس از شکست ناپلئون که مظهر انقلاب سرمایه‌داری در اروپا بود، اشرافیت اروپا در اتحاد با ارتجاعی‌ترین بخش سرمایه‌داری، دوباره به رهبری مترنیخ، صدراعظم اتریش، بر تمام اروپا حاکم شده و کلیه جنبش‌های آزادیخواهانه را در سراسر اروپا سرکوب می‌کند. اتحاد چهارگانه متشکل از اتریش، انگلیس، روسیه و فرانسه، با تمام مبارزات آزادیخواهانه بر علیه ارتجاع حاکم، به مقابله برخاست. این جنبش تحت رهبری سرمایه‌داری صنعتی و روشنفکران آزادیخواه، بر علیه اتحادی از اشراف فئودال و بخش‌های مرتجع سرمایه‌داری به وقوع پیوست.

در سال ۱۸۱۶ نارضایتی کارگران بیکار باعث یک سلسله شورش‌های عظیم شد. در سال ۱۸۱۹ شورشی در منچستر بر پا شد که توسط سربازان به وضع فجیعی سرکوب شد.

در سال ۱۸۲۰-۱۸۲۰ جنبش آزادیخواهانه اسپانیا توسط اتحادیه چهارگانه سرکوب شد.

در ۱۸۲۰ آزادیخواهان ایتالیا قیام کردند و موفق شدند از شاه قول اعطای قانون

اساسی را بگیرند اما مداخله مترنیخ و قوای اتریشی انقلاب را فرو نشانند.

در ۱۸۳۱ جنبش لهستانی‌ها به وسیله روسیه سرکوب شد.

شورش‌های آمریکای جنوبی جهت استقلال و آزادی با موافقت اتحاد چهارگانه و ناوگان دریایی انگلیس درهم شکست. این در حالی بود که ناپلئون جهت درهم شکستن انحصار تجاری سوداگران، جنبش آزادیخواهان کشورهای آمریکای لاتین و آسیا را تقویت می‌کرد.

حاکمیت ارتجاع در فرانسه و ایجاد محدودیت‌های انتخاباتی، که از جانب پادشاه فرانسه برقرار شده بود، باعث شد تا شورشی به رهبری بانکداران و کارخانه‌داران بر علیه شاه صورت گیرد. در این شورشها کارگران و سایر اقشار نقش فعال داشتند. حکومت شارل هم سرنگون شد و به جای آن یک حکومت مشروطه سلطنتی که در آن مجلس نمایندگان دارای قدرت بیشتری بودند، به وجود آمد. این شورشها باعث شد که در انگلستان امتیازاتی به مردم داده شود. اصلاحات انتخاباتی انگلیس باعث شد تا رأی‌دهندگان از ۳٪ به ۱۵٪ برسند. شورش‌های دیگر در سراسر اروپا مرام مترنیخ را از میان برداشت و انتخابات پارلمانی و آزادی‌های نسبی در کشورهای اروپایی برقرار گردید.

گرچه این تغییرات به نفع سرمایه‌داری بود، اما هنوز سرمایه‌داری در تمام شئون جامعه پیروز نشده بود و اشرافیت فئودال در بخش‌هایی از جامعه دارای قدرت بود. جنبش آزادیخواهان در اروپا متوقف نگشت. بین سال‌های ۱۸۳۴-۳۸ جنگ‌های داخلی اسپانیا جریان داشت. بخش‌هایی از سرمایه‌داری به خصوص سرمایه‌داری صنعتی که خواهان آزادی‌های بیشتری جهت رشد و توسعه صنایع بودند، همراه با کارگران که به تازگی از حقوق صنعتی و اجتماعی خود آگاه شده بودند، دست به مبارزه سراسری زدند. سرمایه‌داری برای از پای در آوردن بقایای اشرافیت، از آنان کمک گرفت و کارگران را برای مبارزه علیه اشراف و سلطنت در اتحادیه‌ها و سندیکاها صنعتی متشکل می‌ساخت. سرمایه‌داری از نیروی کارگران جهت لشگرکشی علیه بقایای اشراف استفاده می‌کرد. آنان را با امور صنعتی و سندیکایی و آزادی‌های فردی و اجتماعی جهت گرفتن حق رأی آشنا می‌کرد. سرمایه‌داری حتی در انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه کارگران را بر علیه اشراف مسلح کرد و گارد ویژه کارگران را به رسمیت شناخت. کارگران به تدریج دارای اتحادیه‌ها و سندیکاها و احزاب خاص خود گردیدند.

در انگلستان جنبش چارتیسم که یک جنبش و تشکیلات کارگری بود، در سال‌های

۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ سر برآورد. این جنبش توانست با امضای طوماری با پنج میلیون امضاء خواستار آزادی و حقوق برای همه گردد. اما این جنبش‌ها منجر به قدرت بلامنزاع سرمایه‌داری شد. در حقیقت سرمایه‌داری از این جنبش بر علیه بقایای اشراف استفاده کرد. در نیمه قرن ۱۹ سرمایه‌داری توانست تمام قدرت را از اشراف بگیرد و حکومت خاص خود را در چند کشور برقرار کند.

اما نیروی عظیم کارگری که در این مبارزات متشکل شده بود، به تدریج منافع خود را در تضاد با حکومت‌های سرمایه‌داری یافت. اتحادیه‌ها و سندیکاها و گاردهای مسلح کارگری که در جریان انقلابهای سرمایه‌داری بر علیه اشراف به وجود آمده بودند، اکنون بر علیه خود سرمایه‌داری به صحنه می‌آمدند.

کارگران که در این مبارزات به حقوق خود آشنا شده بودند، اکنون همان حقوق را از حکومت‌های سرمایه‌داری خواستار بودند و سرمایه‌داری که به تازگی قدرت را به دست گرفته بود، حاضر به واگذاری آن به کارگران نبود. کارگران از نظر اجتماعی هم روند و هم آهنگ با سرمایه‌داری رشد کرده و جنبش‌های کارگری در نیمه دوم قرن ۱۹ سراسر اروپا را فراگرفت و اتحادیه سراسری کارگران و بین‌الملل اول کارگران شکل گرفت. در این دوره کارگران خواستار حکومت مستقل خود بودند و قدرت سرمایه‌داری را به معارضة می‌طلبیدند.

این مبارزه‌ها برای اولین بار در سال ۱۸۷۱ منجر به ایجاد اولین حکومت کارگری در فرانسه برای مدت سه ماه شد. از این به بعد سرمایه‌داری در مبارزه‌ای دائم با کارگران قرار داشت و دوران رونق اولیه خود را از دست داد. رونقی که باعث شده بود تا کارگران و سرمایه‌داران در اتحاد با یکدیگر بر علیه اشرافیت برای جامعه‌ای بهتر مبارزه کنند. سرمایه‌داری که با معارضات سرسختی مواجه شده بود، به تدریج دوره بحران‌های خود را در پیش رو داشت. این بحرانها که از یک طرف ناشی از مبارزات کارگران و از طرف دیگر ناشی از محدودیت بازارهای سرمایه‌داری بود، به تدریج اوج و گسترش می‌یافت.

سرمایه مفهوم ندارد.

اگر در دوره ماقبل سرمایه‌داری برای تولیدکننده که مالک دست‌افزار خود بود، امکان آن وجود داشت که از طریق کار بر روی تکه زمین خود، زندگی را بگذراند، اکنون در دوران سرمایه‌داری نه تکه زمین جدایی وجود دارد که دهقان بر روی آن کار کند (زیرا همه زمین‌ها تحت واریسی سرمایه قرار گرفته و یا تبدیل به چراگاه شده و یا به صورت مکانیزه کشت می‌شود) و نه حتی اگر تکه زمینی وجود داشته باشد، کارکردن بر روی آن با دست‌افزار ابتدایی و انفرادی می‌تواند، او و خانواده‌اش را بی‌نیاز کند.

کارگر به صورت جزء لاینفک نظام سرمایه‌داری در می‌آید و کلیه نظام حقوقی و شیوه تولید سرمایه‌داری او را وادار می‌کند که برای گذراندن زندگی روزمره خود، نیروی کار خود را بفروشد.

«سازمان و روند تولید سرمایه‌داری هر مقاومتی را در هم می‌شکند و ایجاد دائمی اضافه جمعیت نسبی از قانون عرضه و تقاضای کار نگهداری می‌کند و در نتیجه دستمزد را در حدودی که مقتضای ارزش افزایی سرمایه است، نگه می‌دارد...»

اما در دوران ما قبل سرمایه‌داری شرایط کاملاً متفاوت است. آنچه که برده را وامی‌دارد که برای برده‌دار کار کند، غل و زنجیر و تازیانه است. اگر برده را به حال خود رها کنی می‌تواند در کوهستان، در جنگل و در بسیاری از مناطق حاصلخیز به دامداری و ماهیگیری و شکار و... بپردازد و از طریق کار شخصی خویش را بی‌نیاز کند (نه همین دلیل است که در دوران برده‌داری، برده فراری زیاد است. به آنها داغ می‌زدند تا شناخته شوند ولی در دوران سرمایه‌داری نمی‌توان از کارگر فراری نام برد).

دهقان می‌تواند از طریق تکه زمینی که آباء و اجدادش بر روی آن کار کرده‌اند، زندگی خود و خانواده‌اش را بگذراند. وابستگی او به زمین، پرداخت عشریه و بیگاری برای ارباب تنها از طریق دسته‌های مسلح ارباب، از طریق مباشر و تازیانه و شلاق از طریق وضع قوانین شدید علیه ولگردی و اعدام ولگردان امکان‌پذیر است.^۱ فئودال در جریان تولید نقشی ندارد. از ابتدا تا انتهای پروسه تولید تنها دهقان مسلط بر تولید است. آنچه که او را وادار به کار برای فئودال می‌کند و پرداخت سهم فئودال را ضروری می‌سازد، عدم امکان دستیابی به زمین و دست‌افزار اولیه کشاورزی نیست. زیرا تهیه

۱- وضع قوانین علیه دهقانان فراری در ایران تا قرن ۱۸ وجود داشت، قوانینی که دهقانان فراری را محکوم می‌کرد. خرید و فروش دهقانان صاحب نسق همراه با ملک آب تا گذشته‌ای نه‌چندان دور (قبل از اصلاحات ارضی) معمول بود.

فصل دوم

جبر اقتصادی

آزادی فردی، مالکیت همراه با تعلیم و تربیت و آموزش‌های خاص سرمایه‌داری به تدریج اطاعت از نظم اقتصادی و حاکمیت سرمایه را به صورت بخشی از نوامیس طبیعت در آورد. و کلیه افراد جامعه را ملزم به اطاعت از قوانین اقتصادی و رعایت احترام به مالکیت می‌کرد.

اگر در دوره فئودالی، دهقانان و سایر اقشار به وسیله دسته‌های مسلح زمیندار و نیروهای منظم اشراف و پادشاهان ملزم به پرداخت حقوق فئودال‌ها و زمینداران می‌شوند، در دوره سرمایه‌داری فروش نیروی کار توسط کارگران ضرورت زنده ماندن و کسب درآمد است.

در دوران سرمایه‌داری گسترش هر چه بیشتر ابزار تولید و تخصص نیروی کار، افراد را به صورت جزء لاینفک نظام سرمایه‌داری در می‌آورد. کارگری که فقط قادر است قسمت کوچکی از یک تولید بزرگ را انجام دهد. کارگری که بر اثر سالیان متمادی کار، تنها امکان تخصص در یک بخش کوچک و در یک قسمت ساده دستگاه عظیم صنعت را به دست آورده است، به صورت مملوک ابزار و وابسته جدایی‌ناپذیر سرمایه در می‌آید. برای کارگر دوران سرمایه‌داری که چیزی جز فروش نیروی کار خود را ندارد و کاری جز انجام بخش کوچکی از تولید را نمی‌داند، زندگی بدون فروش نیروی کار و زندگی جدا از

دست‌افزار اولیه کشاورزی برای همه امکان‌پذیر است. پس تنها با اعمال قهر و دسته‌های مسلح است که می‌توان مازاد تولید او را تصاحب کرد. به‌طور کلی در تولید ساده، در آنجا که تولید کننده می‌تواند از طریق کار شخصی خویش را بی‌نیاز سازد، تنها از طریق کار دسته‌جمعی امکان اعاشه و گذران زندگی وجود دارد. برای یک کارگر ساده امکان تهیه ابزار تولید صنعتی به‌تنهایی وجود ندارد و به‌همین دلیل تخصص یک فرد برای تولید صنعتی کافی نیست. تولید خصلت جمعی داشته و ضرورتاً باید در کنار نیروی کار تجمع سرمایه وجود داشته باشد. کارگر به‌طور خودکار وابسته به سرمایه است و رشته‌های به‌هم پیوسته کار و سرمایه، کارگر را وادار به فروش نیروی کار خود می‌کند و نیازی به اعمال قهر و فشار غیراقتصادی نیست.^۱

منشأ کارگران صنعتی

منشأ کارگران صنعتی، کارگاه‌های کوچک دستی و تولیدکنندگان خرد هستند. تولیدکنندگان خرد و یا خرده پیشه‌وران که سالیان سال در کنار دهات مشغول به کار در کارگاه‌های کوچک خود می‌باشند، به تدریج با ورود ماشین به صنایع، از میان رفته و در کارگاه‌های بزرگ صنعتی جذب می‌شوند. خرده پیشه‌وران در رشته‌های مختلف از قبیل بافندگی، آهنگری، نجاری، سفالگری، روی‌گری، شیشه‌گری و سایر تولیدات و صنایع ما قبل سرمایه‌داری در کلیه مناطق، در شهرها و روستاها، در کارگاه‌های کوچک خود مشغول به کار بودند.

این پیشه‌وران خرد از بامداد تا شام در کارگاه خود با دست‌افزار کوچک و ابتدایی و با داشتن یک و یا دو شاگرد، که اغلب فرزندان خودشان بودند، مشغول به کار بودند. آنها اغلب کار را سفارش گرفته و انجام می‌دادند. فرزندان آنان نیز در دکه پدر همان شغل را آموخته و پس از او ادامه می‌دادند. دنیای این صنعتگران بسیار کوچک بود. آنان در اغلب موارد، مواد اولیه را یا خود به‌دست می‌آوردند و یا از کشاورز گرفته و تبدیل به محصول می‌کردند. این خرده پیشه‌وران، در دوره سوداگری با رونق تجارت به تدریج کارشان بیشتر

۱- اعمال جبر غیراقتصادی در کشورهای مستعمره به دلیل خاص هم چنان در دوران سرمایه‌داری ادامه دارد. این موضوع را در بخش بعدی دنبال می‌کنیم.

شد. در انگلستان که مهد صنایع نساجی بود، این خرده پیشه‌وران سفارشات بیشتری دریافت می‌کردند و با دریافت سفارشات بیشتر رونق کار زیادتری داشتند. رونق کار باعث شد تا در همه جا پیشه‌ورانی با اهالی خانواده و دهقانانی با زنان و فرزندان خود، با دستگاه ساده بافندگی مشغول به کار شدند. اولین تأثیرات در زندگی این پیشه‌وران با ورود ماشین‌آلات مکانیکی آغاز شد. اولین اختراع که موجب تغییر اساسی در وضع کارگران انگلیسی شد، دستگاه پنبه‌ریسی بود. این دستگاه پیش درآمد ماشین ریسندگی بود و باعث به کار افتادن چندین دوک در یک زمان بود. بالا رفتن میزان تولید نخ، کارگاه‌های بافندگی را فعال‌تر کرد.

اما ورود ماشین‌آلات به بخش نساجی باعث شد تا کارگاه‌های کوچک و دستگاه‌های سنتی سودآوری خود را از دست بدهند. استفاده از نیروی بخار در کارگاه‌های بافندگی و ورود ماشین‌آلات مکانیکی، قیمت بافتن و ریشه کردن نخ و پشم را بسیار پایین آورد. به‌طوری که کارگاه‌های کوچک قادر به رقابت با ماشین‌های بزرگ نبودند. همین مسأله در مورد سایر رشته‌های صنعتی به وقوع پیوست.

کارگاه‌های ذوب فلزات، کارگاه‌های شیشه‌گری، نجاری... همه و همه به صحنه رقابت با نیروی بخار کشیده شدند. با تولیدات انبوه در همه زمینه‌ها کارگاه‌های کوچک پیشه‌وران یکی پس از دیگری به ورشکستگی کشیده می‌شدند و خیل عظیم پیشه‌وران ورشکسته، یا جذب کارگاه‌های بزرگ صنعتی شده و یا به‌صفت دهقانان می‌پیوستند. به تدریج کارگاه‌های بزرگ صنعتی در همه زمینه‌ها زندگی را بر پیشه‌وران تنگ‌تر کرده و کلیه رشته‌های صنعتی را در تحت تسلط خود در آوردند.

پیشرفت صنعت، گسترش کارخانه‌های صنعتی بر گورستان صنایع و تولیدات خرد استوار بود. هر روز بخش‌های بیشتری که قبلاً در قلمرو تولیدات خرد قرار داشت؛ صحنه عملیات صنایع جدید می‌گردید، هر روز دسته‌ای از تولیدکنندگان خرد و خرده پیشه‌وران به‌صفت کارگران می‌پیوستند. این کارگران که اغلب ریشه دهقانی داشتند، در ابتدا خواهان بازگشت به گذشته بودند. آنان در آرزوی روزهایی بودند که دارای دست‌افزار ساده و کارگاه کوچک مختص به خود بودند. آنان خواهان نابودی و از میان رفتن دستگاه‌های بزرگ صنعتی و ماشین‌های مکانیکی بودند. زیرا این ماشین‌ها را مایه بدبختی و ورشکستگی خود می‌دانستند. به‌همین جهت مبارزات کارگران در ابتدا با حمله به ماشین آغاز شد و ماشین‌شکنی یکی از راه‌های اصلی مبارزات آنان بود. اما گسترش صنعت، خرده پیشه‌وری را کاملاً نابود نکرد. در آن جاهایی که صنایع توانست

کلیه مسامات حیاتی را مسدود کند، خرده پیشه‌وری به‌زندگی خود ادامه داد. از جمله در کشورهای پیرامونی و استعماری این شیوه تولید یکی از ارکان اصلی اقتصاد باقی ماند.

به‌دنبال بازارهای جدید:

رشد صنایع و تولیدات انبوه در وحله اول بازارهای اروپا را اشباع کرد. اما نیاز فراوان به‌مواد خام و اشباع بازارهای اروپا از کالاهای صنعتی، سرمایه‌داری را به‌پیدا کردن بازارهای جدید برای فروش کالاهای خود واداشت. این بازار می‌باید در مستعمرات دوران سوداگری و مناطق تحت نفوذ فراهم شود. هم چنین مواد خام مورد نیاز صنایع باید از منابع مختلف تأمین گردد. منابع اروپا برای تأمین مواد خام کافی نبود. سرمایه‌داری به‌دنبال منابع جدید می‌گشت. تلاش جدید رابطه کشورهای سرمایه‌داری را با کشورهای تحت سلطه در مسیری جدید قرار می‌داد. سوداگران اروپایی که در قرن گذشته پایگاه محکمی در کشورهای شرقی داشتند اکنون مسیری تازه و روابطی جدید جستجو می‌کردند. تا بازار مصرفی، برای انبوه کالاها تولید شده بیابند.

تبدیل سوداگری به‌استعمار:

در دوره آغازین سوداگری، اساس رابطه سوداگران غربی با ملل شرق، آمریکا و آفریقا بر خرید مواد خام و کالاهای ساخته شده، از منطقه‌ای و فروش آن در منطقه‌ای دیگر بود. مبنای سوداگری در این دوره سود حاصل از تجارت دریایی و غارت سرزمین‌های تازه کشف شده بود.

در دوره رونق سوداگری و مرحله بعدی، که سیاست حمایت‌گمرکی و جلوگیری از واردات کالاهای دیگران به کشورهای اروپایی حاکم شد، سیاست سوداگران در این جهت تغییر کرد. در قرن ۱۸ کمپانی‌های سوداگر از ورود پارچه‌های بافته شده به اروپا منع شدند و موظف به‌صدور کالای ساخته شده بودند.

اما سرمایه‌داری، بر رشد و گسترش صنایع و تولید کالایی استوار بود که در پی یافتن بازار مصرف این کالاها و نیز تهیه مواد اولیه مورد نیاز و صنایع خود، به‌نابودی صنایع بومی و سنتی کشورهای تحت سلطه خود اقدام کرد.

از این پس کشورهای پیرامونی، مصرف‌کننده کالاها و تأمین‌کننده مواد اولیه مورد نیاز صنایع متروپل شدند.

رابطه نوین بر مبنای جلوگیری از ایجاد صنایع در کشورهای تحت سلطه و تبدیل این

کشورها به‌تولیدکنندگان خاص مواد خام شکل می‌گرفت.

این سیر تحول که در دوران مرکانتیلیسم پایه‌گذاری شده بود، در طی دوره شکل‌گیری سرمایه‌داری به‌صورت سیستم منظم استعمار جلوه‌گر شد. تا آنجا که بلوغ و استقرار سرمایه‌داری منطقیاً هم‌روند با بلوغ و استقرار استعمار است. هر چند اشکال اولیه استعمار را در سرزمین‌های آفریقا و آمریکا، در دوره سوداگری شاهد هستیم اما شکل متبلور و کامل استعمار در دوره استقرار سرمایه‌داری محقق می‌شود.

به‌همان گونه که تبلور مرکانتیلیسم را به‌شکل کامل در وجود کمپانی‌های هند شرقی (انگلیسی و فرانسوی و هلندی) شاهدیم و اشکال دیگر آن در صورت کشتی‌های پرتغالی و اسپانیایی ابتدایی و عقب‌مانده است. به‌همان گونه وجود استعمار را در کاملترین شکل آن در هندوستان و آمریکا مشاهده می‌کنیم.

اساس رابطه استعماری ایجاد بازار مصرف برای کالاهای سرمایه‌داری و تبدیل کشور مستعمره به‌تأمین‌کننده مواد خام مورد نیاز صنایع سرمایه‌داری است. این رابطه با روابط سوداگرانه قبلی تفاوت دارد.

در دوره بین سال ۱۷۶۳ که اولین پایگاه‌های مستقیم کمپانی هند شرقی در هندوستان به‌وجود آمد و حاکم بنگال مستقیماً از طریق دولت انگلستان تعیین شد، تا سال ۱۸۵۷ که حکومت هند مستقیماً و به‌صورت نایب‌السلطنه انگلستان معین گردید، دوران انتقال از سوداگری به‌استعمار مستقیم است.

در این دوره ابتدا سرمایه‌داری نظارت مستقیم بر کمپانی را به‌دست می‌گیرد و به‌تدریج که رابطه استعماری رشد و گسترش می‌یابد شرکت سوداگر تبدیل به‌ایزار حکومتی برای کشور مستعمره می‌شود و سپس در قرن ۱۹ یعنی در دوره رونق سرمایه‌داری حکومت استعماری نایب‌السلطنه هند همان نقش منطقه‌ای کمپانی هند شرقی را به‌دست می‌گیرد.

اگر رابطه سوداگرانه در کاملترین شکلش ایجاد انحصار تجاری است، رابطه استعماری، ایجاد انحصار تولید کالایی است. اگر در دوره سوداگری برتری تجاری مقدم بر برتری صنعتی است - به‌این معنی که برتری تجاری موجب برتری صنعتی است - در دوره استعمار که دیگر صنایع شکل گرفته است این برتری صنعتی است که موجب برتری تجاری می‌شود.

سوداگر به‌قدرت طلا و نقره تکیه می‌کند و اساس قدرت خود را در افزایش حجم

رشد سرمایه‌داری و ضرورت صدور کالا، قشری از بازرگانان و تجار را که کار اصلی آنها مبادله کالا با کشور متروپل بود، گسترش می‌داد. این قشر تاجر در کنار زمینداران کشورهای تحت سلطه، تبدیل به گروه حاکمه در این کشورها شدند. بردگان آفریقایی و بومیان آن سرزمین‌ها، اقشار تحتانی جامعه‌های تحت سلطه را تشکیل می‌دادند.^۱ این ترکیب طبقاتی از پایه‌های تسلط سرمایه‌داری بر جوامع تحت سلطه در دوره روتق سرمایه‌داری است.

صاحبان زمین که به شدت محافظه‌کار بودند برای حفظ و تداوم وضعیت خود، ادامه تسلط سرمایه‌داری کشورهای متروپل را به راحتی پذیرفتند. زیرا نیروی بزرگ کشورهای سرمایه‌داری توان پشتیبانی آنان را در برابر شورش‌های دهقانی دارا بود و می‌توانست از سقوط حاکمیت آنان به توسط دهقانان جلوگیری کند. تجار که اساس کارشان در مبادله کالا با کشور سرمایه‌داری قرار داشت، نیز در تداوم وضع موجود سهیم بودند. اما تاجر از طرف دیگر در تعارض با سرمایه‌داری جهانی قرار داشتند. زیرا فروش محصولات ملی برای آنان سود بیشتری داشته و محصولات ملی در انحصار آنان بود، تاجر خواهان گراتر فروختن محصولات کشور خودشان بودند و در برابر فشار سرمایه‌های کشور متروپل خواهان استقلال نسبی بودند. اما وابستگی آنان به بازار صادرات و واردات، آنها را در مبارزه ناپیگیری می‌کرد.^۲

۱- در آمریکای لاتین، مالکین زمین‌های اروپایی در قرن ۱۸ و ۱۹ تبدیل به «هاسینداها» یعنی مالکان اراضی بزرگ شدند. «اروگوئه شامل دو گروه اجتماعی بود: صاحبان هاسینداها، که در واقع تولید را کنترل می‌کردند و تاجر که بیشتر وابسته به صادرات بودند.»^(۳) «در کلمبیا حزب لیبرال از گروه‌های اجتماعی‌ای تشکیل شده بود که در واقع نماینده دو سیمای متمایز از کشور به حساب می‌آمدند. از یک سو مالکان بزرگ اراضی که از زمان استعمار باقی مانده بودند و از سوی دیگر صادرکنندگان قهوه و تنباکو و برخی تجار...» (همان منبع، ص: ۱۳۰) این ترکیب در تمام کشورهای آمریکای لاتین در قرن ۱۹ مشاهده می‌شود، در برزیل و آرژانتین و مکزیک نیز همین ترکیب مشاهده می‌شود.

۲- اغلب مبارزات این دوره در آمریکای لاتین منجر به تغییر رابطه این کشورها با متروپل می‌شود. در این دوره دکترین «مونرو» که می‌گوید آمریکا از آن آمریکاییان است و هیچ کشوری حق گرفتن مستعمره در آن را ندارد، مورد قبول انگلستان قرار می‌گیرد و آمریکا و انگلیس در جنگ‌های قرن ۱۹. آمریکای لاتین به تدریج جایگزین اسپانیا و پرتغال می‌شوند. کشورهای آمریکای لاتین نیز در این تغییر قیله خود از اسپانیا و پرتغال به انگلستان و آمریکا ذی‌نفعند. زیرا ارتباط با بزرگترین قدرت سرمایه‌داری و پیشرفته‌ترین آنان در این دوره منافع بیشتری برای تاجر و زمینداران دربر دارد. بازرگانان کالاهای سرمایه‌داری را از دست اول ارزاتر می‌خرند و مواد خام خود را گراتر می‌فروشند. چون دیگر نیازی به پرداخت سود اضافه به سوداگران و واسطه‌های اسپانیا و پرتغال ندارند. در قرن ۱۹ کشورهای آمریکایی لاتین ابتدا با حمایت فرانسه و سپس با حمایت انگلستان و آمریکا، اسپانیایی‌ها را بیرون می‌کنند. اما انگلیس و آمریکا جایگزین آنان می‌شوند.

طلا و نقره جستجو می‌کند و در انتها انحصار تجاری را مهمترین موفقیت برای خود می‌پندارد. اما مسأله اساسی برای سرمایه‌داری همانا فروش کالا و جمع‌آوری مواد خام است. یعنی رابطه سوداگرانه در دوره سرمایه‌داری جای خود را به جستجو برای بازار کالاهای ساخته شده و تلاش جهت به دست آوردن مواد خام و ارزان می‌دهد.

سیستم استعماری، آن سیستم غارتی است که منبع اصلی تغذیه سرمایه‌داری است. سیستم استعمار جزء جدانشدنی سرمایه‌داری است که در غیاب (نبود) آن رشد و گسترش سرمایه‌داری متوقف می‌شود زیرا بازارهای محدود و مواد خام محدودتر برای رشد و گسترش سرمایه‌داری کافی نیست. اما این رابطه غارتگرانه و این تزریق کالا، تغییراتی را در درون کشورهای تحت سلطه (مستعمره) به وجود می‌آورد. این تغییرات که با اهداف جدید سرمایه‌داری هماهنگ است، نظام اقتصادی و سیاسی این کشورها را در هم ریخته و به دنبال آن نظام اجتماعی را نیز دگرگون می‌کند.

تغییرات در کشورهای مستعمره

اولین سوداگران که در سواحل آفریقا و آمریکا و آسیا پیاده شدند، به دنبال متحدینی از سکنه بومی می‌گشتند تا کار تجارت و غارت را تسهیل کنند. آنان هر جا که زمین بی‌صاحبی را دیدند تصاحب کردند و هر جا قدرت تصرف سرزمین دیگران را داشتند، با بیرون راندن بومیان، آنجا را به مالکیت خود درمی‌آوردند. هر جا باب تجارت را می‌گشودند، به دنبال بازاری جهت فروش کالاهایشان و خرید مواد مورد نیازشان بودند. این فعالیت‌ها موجب شکل‌گیری و رشد اقشار جدیدی در سرزمین‌های متصرفی می‌شد.

در آمریکا و آفریقا، سرزمین‌های پهناوری به دست سوداگران افتاد. خیل عظیم مهاجرین جهت تصرف آن سرزمین‌ها روانه شدند. این مهاجرین جدید بر طبق قوانین کشورهای فاتح مالکیت زمین‌های متصرفی را به ثبت رسانده و مشغول کشت و زرع شدند. این قشر جدید مالکین به زمیندارانی تبدیل شدند که به تدریج حاکمیت سرزمین‌های جدید را به دست گرفتند. اما چون رابطه آنان با کشور مادر (متروپل) یک رابطه دائمی بود، ضرورتاً کالاها و مصنوعات خود را به کشور اصلی صادر کرده و از آن طرف کالاهای مورد نیاز خود را وارد می‌کردند.

وجود این دو قشر حاکم در کشورهای تحت سلطه این دوره، برای هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه ضروری است. مالکان برای تولید مواد خام (مواد معدنی مواد کشاورزی، محصولات جنگلی، پنبه و پشم و...) در این دوره ضروری بودند. آنان موظف‌اند که این مواد خام را هرچه بیشتر تولید کرده، تا چرخ صنایع کشورهای متروپل از حرکت نایستد.^۱ قشر بازرگان نیز جهت جمع‌آوری و صدور این مواد از یک طرف و توزیع محصولات سرمایه‌داری از طرف دیگر برای این ساخت ضروری هستند. آنان از یک طرف محصولات صادراتی کشورهای سرمایه‌داری را به حکم وظیفه وارد کشور تحت سلطه نموده و شبکه وسیعی جهت توزیع آن به وجود می‌آورند که شامل خرده دلالان و خرده فروشان در سراسر کشور است. از طرف دیگر، اهرم‌های کارآمدی برای جمع‌آوری و صدور مواد خام هستند. سیاست اقتصادی سرمایه‌داری در جهت تقویت و تداوم حاکمیت این دو قشر عمل می‌کند.

به تدریج ساخت کشورهای تحت سلطه همانند ایران، چین، عثمانی و... در همین جهت یعنی ایجاد دو قشر قدرتمند سوق داده می‌شود. اما تداوم این حاکمیت همواره در منازعه و معارضه با توده‌های مردمی قرار دارد. توده‌های مردمی که متشکل از دهقانان و خرده‌تولیدکنندگان شهری می‌باشند.

این منازعات و مبارزات مردمی گاه تا سطح کسب قدرت و بیرون آوردن قدرت از چنگ دست‌نشانندگان کشورهای سرمایه‌داری پیش می‌رود.^۲ برای مقابله با جنبش‌های مردمی، افسارحاکمه، که در اقلیت کامل قرار دارند، همواره مجبورند از نیروی نظامی که به وسیله کشورهای سرمایه‌داری مجهز شده است استفاده کنند. افسار حاکمه در این کشورها نمی‌توانند با تکیه به آراء عمومی و حمایت افسار متوسط حاکمیت خود را تداوم بخشند. به همین جهت بسیج دسته‌های مسلح و لگردان، افسار بی‌هویت و روحانیان

۱- تولید مس در شیلی، چوب و قهوه در برزیل، غلات در آرژانتین و... در این دوره جهت دادن به کشاورزی و تبدیل مناطق خاص به کشت و تولید مواد مورد نیاز سرمایه‌داری سیاست اصلی حاکم بر روابط استعماری است: کاستاریکا به مرکز کشت قهوه تبدیل شد. توسعه دامداری در استان «بوئنوس آیرس» به وسیله سرمایه‌داری که از دوره استعمار انباشته شده بود، آغاز شد. بازرگانان خارجی و خاصه تجار انگلیسی نیز در این پویش شرکت داشتند.

۲- حکومت سوسیالیست‌ها در شیلی و جنبش‌های مردمی مکزیک به رهبری «ژاپاتا پانچو ویلا» و بسیار مبارزات مردمی دیگر.

همواره جزء حکومت کشورهای تحت سلطه هستند. به علت ساخت نامنظم و آشفتگی وضعیت تولید، عدم وجود سرمایه‌داری صنعتی، همواره سیاست طبقاتی، رشد افشار واسطه‌ای و بی‌هویت، نزول خواران، رشوه‌گیران و سایر دسته‌ها اعم از قاچاقچی باندهای فساد و غیره زمینه رشد مناسبی دارند. و حاکمیت سرمایه‌داری از آنجا که توان اداره کشور با اهرم‌های طبیعی را ندارد، همواره از اهرم‌های غیرطبیعی همانند شکنجه کشتار برای حفظ حاکمیت موجود استفاده می‌کند. حکومت‌های نظامی و کودتاها مکرر جهت حفظ حاکمیت موجود ضروری است.^۱ یک مطلب را که باید در اینجا ذکر کرد آن است که در غرب با ظهور سرمایه‌داری، فئودالیزم انسجام خود را از دست می‌دهد و جایگزین آن شیوه تولید سرمایه‌داری «خلل و خرج» فئودالیزم از هم پاشیده را پر می‌کند، اشرافیت از طریق بانک‌ها و وام‌ها به سرمایه‌داری وابسته می‌شوند و از طریق مکانیزه شدن تولید به ماشین و صنعت پیوستگی پیدا می‌کنند، در مستعمرات این روند به صورت تحکیم روابط استعماری به جای روابط سرمایه‌داری طی می‌شود، زیرا رابطه استعماری نمی‌خواهد و نمی‌تواند فئودالیزم را به کلی نابود کند و به جای آنکه باز تولید در سرمایه‌داری ملی به وجود آورد باز تولید در سرمایه‌داری و کشور متروپل را به وجود می‌آورد به همین دلیل روابط استعماری با فئودالیزم متمرکز به صورت حاکم هم‌زیستی مناسب‌تری دارد.

یک توضیح:

چون در این نوشته هدف تاریخ‌نگاری نیست، وقایع تاریخی در آن به دقت بررسی نشده است. این وظیفه را به عهده محققین تاریخ واگذار می‌نمایم. وقایع تاریخی در این نوشته بیشتر به صورت کلی مورد استفاده قرار گرفته است. به این مفهوم که آن وقایعی به عنوان سند ذکر شده است که به صورت مکرر و تقریباً بالاتفاق از سوی مورخین مورد تأیید قرار گرفته است و در صورتی که واقعه‌ای از تاریخ مورد اختلاف مورخین است حداکثر سعی شده است تا از آن به عنوان تنها سند استفاده نشود. به عنوان مثال در مورد مرگ حاج ابراهیم کلانتر، صدراعظم فتحعلی‌شاه، در بین پاره‌ای از مورخین اختلاف نظر است. بعضی قتل او را توطئه انگلیس دانسته و برخی او را همگام با سیاست انگلیس

۱- کودتاها مکرر در آرژانتین و مکزیک و... در اواخر قرن ۱۹ و درگیری‌های دسته‌های مسلح از مشخصه‌های این دوره است.^(۵)

می‌دانند. در این نوشته اگر منظور نشان دادن نفوذ انگلستان و توطئه‌های او در دربار بوده است از نمونه حاج ابراهیم کلانتر تنها به عنوان یکی از نمونه‌ها نام آورده شده و آن را در کنار قتل قائم مقام و امیرکبیر قرار داده است تا آنکه حتی اگر مرگ او را طبیعی بدانیم در اصل نتیجه‌گیری ما از وقایع تاریخی تفاوتی حاصل نشود. ما دقت در امور تاریخی را به مورخین واگذار می‌کنیم.

فصل سوم

وضعیت ایران در دوره رونق سرمایه‌داری قرن ۱۹

الف: وضعیت سیاسی

در آستانه شروع قرن ۱۹، ایران کشوری بزرگ و نیرومند بود که افغانستان، ناحیه قفقاز جزء نواحی حاشیه‌ای آن بودند. خان‌نشینان آسیای میانه تحت تسلط حکومت مرکزی ایران بودند. اما این کشور بزرگ از تمدن جدید و صنعت سرمایه‌داری بی‌بهره بود. شهرهای بزرگ و صنعت مدرن در آن جایی نداشت. جنگ‌های اواخر قرن ۱۸، کلیه دست‌آوردهای صنعتی دوره قبل را از میان برده بود. به‌جای شهرهای بزرگ اصفهان، شیراز و تبریز، اکنون پایتخت ایران شهر تهران با جمعیت بسیار اندک بود. اما حکومت که تشکیل شده از بزرگترین زمینداران آن دوره بود، به تدریج قدرت

- ۱- ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان فعلی، این قسمت‌ها تحت عنوان خان‌نشین‌ها خیره و بخارا در اواخر قرن ۱۹ جزء ایران محسوب می‌شدند.
- ۲- در آخرین روزهای حکومت زندیه، حاج ابراهیم کلانتر که از مالکان بزرگ بود به اردوی قاجار پیوست و با پیوستن او ترازی قدرت به نفع آقا محمدخان قاجار سنگینی کرد. زمینداران بزرگی همچون میرزا شفیع مازندرانی، میرزا حسین اصفهانی... از مالکان صاحب نفوذ و مهره‌های اصلی حکومت قاجار بودند. آنان رجال دربار زندیه و افشاریه بودند که سپس به قاجاریه پیوسته بودند. از جمله این رجال قائم مقام فراهانی، وزیر دربار زندیه، که پس از پیوستن به قاجاریه خود کناره‌گیری کرد. و برادرزادگان خود میرزا حسین و میرزا جشن را به خدمت قاجاریه گماشت. پدر میرزا حسین صدر اصفهانی نیز رئیس انبار غله اصفهان در زمان کریم خان بود. و پدر آصف الدوله (خواهرزاده میرزا ابراهیم کلانتر) از درباریان نادرشاه بود و...

مرکزی را بر سراسر ایران گسترش داد. الگوی حکومتی همانند دوره صفویه مرکب از زمینداران بزرگ و روحانیون بود. قدرت اصلی در دست دربار شاه و شخص او بود. قاجاریه که خود را منصوب به صفویه می‌دانستند^۱ الگوی حکومتی خود را از آنان گرفته بودند.

ایران در دروازه هندوستان قرار گرفته بود و از آن جهت که هند و شبه‌قاره هند، مرکز رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری بود، از ابتدای قرن ۱۹ محل رفت و آمد نمایندگان کشورهای انگلیس و فرانسه قرار گرفت. این رقابت با آمدن نمایندگان کمپانی هند شرقی برای تشویق ایران به جنگ با افغانستان آغاز شد. زیرا زمان شاه، پادشاه افغانستان، بخش‌هایی از هندوستان را اشغال کرده بود و کل حاکمیت انگلستان را تهدید می‌کرد.

مهدی‌علی‌خان که نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر بود و در زمان هرج و مرج اواخر قرن ۱۸ در جنوب قدرت زیادی به هم زده بود، با پرداخت رشوه‌های کلان موفق شد نظر دولت مردان حاکم را برای حمله به افغانستان جلب کند.

مقارن همان ایام نمایندگان ناپلئون که به تازگی در اروپا قدرت بزرگی شده بود، به دربار ایران آمدند تا ارتباط نزدیکی در رقابت با انگلستان با ایران برقرار کنند.^۲

با شروع جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن، رقابت میان قدرت‌های سرمایه‌داری برای تحت نفوذ درآوردن ایران شدت گرفت. ایران که با تکنولوژی جدید آشنایی چندانی نداشت در برابر روسیه که ارتشی مجهز به سبک اروپایی داشت، ضعیف بود. قدرت‌های سرمایه‌داری از این ضعف نهایت بهره‌برداری را کردند و نفوذ خود را به‌طور وسیعی در دربار ایران گسترش دادند. در ابتدا انگلیسی‌ها که سابقه دیرینه در ایران داشتند، به‌عنوان کمک به ارتش ایران و پرداخت رشوه و هدیه به دربار نزدیک شده و اشراف دربار را با خود همراه کردند. در این دوره «سرجان ملکم» نماینده تام‌الاختیار حکومت هندوستان با فتح‌علی‌شاه و درباریان او ارتباط نزدیکی برقرار کرد. اما پس از

۱- محمدحسن خان قاجار، پدر آقا محمدخان، قرزند شاه سلطان حسین بود. قضیه از این قرار بود که شاه سلطان حسین یکی از زنان حرمسرای خود را به پدر محمدحسن خان قاجار بخشید. این زن در آن هنگام حامله بود و این فرزند همان محمدحسن خان قاجار بود.

۲- دو نماینده حکومت فرانسه، در ابتدای جلوس فتح‌علی‌شاه به ایران آمدند و با میرزا ابراهیم کلانتر تماس گرفتند. آن دو که «الویه و پروگیر» نام داشتند بدون آنکه به نتیجه مهمی دست یابند ایران را ترک کردند.^(۱)

پیروزی‌های ناپلئون در اروپا، دربار ایران متمایل به فرانسه گشت. وزود هیأت ژنرال گاردان نماینده ناپلئون همراه با هفتاد نفر از افسران و درجه‌داران ارتش فرانسه به ایران برای آموزش ارتش، ابتدا کفه جنگ را به نفع ایران تغییر داد. اما با معاهده صلح ناپلئون با روسیه این هیأت از ایران رفت و زمینه ورود انگلیسی‌ها فراهم گردید. انگلیسی‌ها با عقد قراردادی برای آموزش ارتش ایران و کمک سالانه ۲۰۰ هزار تومان توانستند، پایه‌های نفوذ خود را استحکام بخشند.^۱

در پایان جنگ‌های ایران و روس، قدرت مرکزی آنچنان ناتوان شده بود که بدون حمایت یکی از قدرت‌های بزرگ امکان ماندن نداشت. روسیه که در این جنگ‌ها پیروزی مطلق به دست آورده بود و در دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای بخش‌های وسیعی از کشور را تصرف کرده بود، به حکومت ایران به‌مانند دست‌نشانده خود می‌نگریست.

در آخرین روزهای جنگ برای روسیه تصرف تهران مشکلی نداشت. بلکه مسأله آن بود که این موضوع با منافع انگلستان، که خواهان حفظ هندوستان بود، تضادی آشکار داشت.^۲

نفوذ روس و انگلیس آنقدر زیاد شد که برای بر تخت نشستن محمدشاه، جانشین فتح‌علی‌شاه، سفرای روس و انگلیس مستقیماً مداخله کردند و او را تا پایتخت همراهی

۱- قرارداد ایران و انگلیس در ۱۸۰۹ که به موجب آن ایران کلیه قراردادهای خود با دول اروپایی را لغو کرده و اجازه عبور آنها از خاک خود به هند را ملغی می‌کرد.^(۷) از طرف انگلستان نماینده‌ای که برای عقد قرارداد فرستاده شده بود، سرها و ردفورد جوتز بود. او همان کسی است که در زمان شکست لطف‌علی‌خان در ایران بود و با مقامات ایرانی روابط نزدیکی داشت. او تاجر و نماینده کمپانی هند شرقی بود که برای خرید جواهرات لطف‌علی‌خان به ایران آمده بود. چندسال بعد عهدنامه‌ای با همین مفاد با سفیر جدید انگلیس، «سرگوراولی» بسته شد. در این عهدنامه ارتش ایران به‌طور کامل تحت آموزش افسران انگلیسی قرار می‌گرفت.

شبهه نفوذ مأموران انگلیسی در دربار و دولتمردان بسیار جالب بود. آنان از دادن پول و رشوه دریغ نمی‌کردند. مثلاً سرجان ملکم در سفر خود باشکوه بسیار حرکت می‌کرد و در هر مورد پول زیاد خرج می‌کرد؛ او برای یک حمام ۵۰ تومان می‌پرداخت که به پول آن زمان بسیار زیاد بود. همین «سرهاردفورجوتز»، با خود اشیاء قیمتی زیادی آورده بود که آنرا به دولتمردان هدیه کند. دربار ایران با یافت فتودالی و اشرافیت خود پندزای این روابط بود و مردانی که حاضر به قبول رشوه و هدیه و تسلیم در برابر آنان نبودند به‌عنوان «مختلف از سزراه برداشته می‌شدند. اولین قربانیان سیاست انگلیس در این دوره حاج ابراهیم کلانتر صدراعظم فتح‌علی‌شاه بود.^(۸)

۲- ژنرال «پاسکویچ»، فاتح جنگ‌های ایران و روس می‌گوید: دستگیری عباس میرزا و رفتن به تهران مشکلی نداشت. اما مسأله آن بود که در این دیگر کسی برای مذاکره وجود نداشت.

نمودند. مسأله به صورتی بود که بدون همراهی سفرای دو کشور مزبور امکان به دست گرفتن حکومت از جانب محمدشاه وجود نداشت.

علاوه بر آن در رأس ارتش ایران یک افسر انگلیسی به نام «لیندسی»، قرار داشت که بلافاصله برای سرکوبی سایر مدعیان حکومت عازم جنوب کشور شد.^۱

قدرت فراوان سفرای کبار روس و انگلیس در دربار ایران باعث می شد تا هیچ گونه اصلاحی در امور کشور صورت نگیرد و هرگونه ندای اصلاح طلبی در نظفه خفه شود.

همکاری روحانیون و سفرای انگلیس در قتل قائم مقام نمونه بارز این مسأله است. قائم مقام که حاضر به پذیرش خواسته های سفیر انگلیس در امر قراردادهای بازرگانی و سیاسی نبود، با توطئه مشترک سفیر انگلیس و امام جمعه تهران از میان برداشته شد.^۲

دو پایه محکم قدرت انگلستان و روسیه، یعنی بخش اعظم اشرافیت و بخش بانفوذ روحانیت منجر به گسترش نفوذ این دو قدرت استعماری شد. سراسر قرن ۱۹ مسائل سیاسی کشور حول محور ارتباط میان استعمارگران و طبقات حاکمه دور می زد. در میان دولتمردان بخشی که خواهان استقلال و حاکمیت ملی بودند و عمدتاً از بقایای رجنال دوره زندیه، در حکومت مشارکت داشتند روز به روز تضعیف گردید. و پایه های قدرت خود را از دست می داد. از جمله رجنال حاج ابراهیم کلانتر، برادران قائم مقام و امیرکبیر را می توان نام برد.

در انتها با کشته شدن امیرکبیر در نیمه قرن ۱۹ به طور کلی رجنال ملی از حکومت بیرون رانده شدند و زمینه برای حاکمیت کامل سیاست های استعماری آماده گشت.^۱

دو گرایش مختلف از ابتدای قرن در حکومت ایران مشخص است: گرایش اول که در وجود دولت مردان ملی و رجال مستقلی همچون قائم مقام خود را می نمایاند، خواهان استفاده از تضادهای کشورهای استعمارگر جهت رسیدن به استقلال و پیشرفت در مسیر تمدن است. این گرایش بیشتر در دربار ولیعهد در تبریز، که درگیر مستقیم با جنگ های توسعه طلبانه روسیه است، مشاهده می شود.

گرایش دوم، که اشرافیت طماع و مرتجع و بخش بانفوذ روحانیت را دربرمی گیرد، همواره خواهان حفظ قدرت و مزعیت خود به هر قیمتی ولو با فروش بخش هایی از کشور می باشد. این دسته از اشراف و روحانیون که بیشتر در پایتخت کشور هستند و در اطراف شخص شاه خودنمایی می کنند به راحتی در برابر خواست استعمارگران در مقابل دریافت رشوه و هدیه تسلیم شده و به تدریج به طور کامل در خدمت استعمارگران درمی آیند.

این دسته، اشراف دست نشانده ای هستند که برای استعمارگران - همانند حکومت هندوستان - به هر ترتیب که منافع آنان ایجاب کند عمل می کنند. این دولتمردان که نه بر مبنای توانایی ها و درایت شخصی بلکه بر مبنای نوکری و تسلیم طلبی در برابر استعمارگران به تدریج قدرت را در دست گرفته اند و مبنای انتصاب آنها به مشاغل

۱- بحران های ادواری در سرمایه داری که در مقاطع سال های ۱۸۳۳ و ۱۸۴۸ سراسر اروپا را فرا می گرفت باعث می شد تا مسایل داخلی استعمارگران، آنان را از کشورهای تحت سلطه تا حدودی غافل کند و همین غفلت ها و درگیری های درون جناح های سرمایه داری همواره باعث قدرت گرفتن رجنال ملی در کشور ما می شد. در بحران اول که همراه با مرگ فتحعلی شاه بود، قائم مقام به صدارت رسید و نقشه های استعمارگران را تا حدودی مهار کرد. اما پس از رونق دوباره سرمایه داری و توجه به مسایل کشورهای تحت سلطه از جمله ایران، آن مرد بزرگ با توطئه های انگلیسی از میان برداشته شد. در بحران ۱۸۴۸ نیز زمینه برای به قدرت رسیدن امیرکبیر فراهم گردید. در این دوره سیاست انگلیس و کشورهای استعماری به علت درگیری در بحران ها و انقلاب های داخلی تضعیف گردیده بود. اما مجدداً پس از گذر بحران و تخفیف مشکلات استعمارگران، امیرکبیر از میان برداشته شد. بحران های ادواری سرمایه داری همراه با تحولات درونی کشورهای مستعمره همواره شرایطی را برای رشد نیروهای ملی فراهم می آورد که در صورت استفاده صحیح از موقعیت ها، امکان استقلال این کشورها از هر زمان در این مقاطع بیشتر است.

۱- پس از مرگ فتحعلی شاه دو برادر او مدعی سلطنت بودند. یکی در تهران که با آمدن سفرای روس و انگلیس به همراه محمدشاه از تبریز کناره گیری کرد. دیگری حاکم شیراز و پسران او که به فرمانفرما معروف بودند و با لشکرکشی لیندسی به آن خطه سرکوب شدند.

۲- «میرزا مهدی امام جمعه اول تهران که در توطئه قتل قائم مقام دست داشت و برانداختن آن مرد بزرگ را به وزیر مختار وقت انگلیس تبریک گفت. هم چنین پسرش میرزا ابوالقاسم امام جمعه، که در زمان امیرکبیر امام جمعه تهران بود، هم با انگلیس ها و هم با روس ها ارتباط داشت. و به همین جهت وقتی از سفیر روس انقیه دان تفره گرفت، از طرف امیر مغضوب گردید.»

«میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی با توطئه انگلیسی ها کشته شد. اساس اختلاف او با انگلستان آن بود که انگلستان خواهان امتیاز بازرگانی موجود در قرارداد ترکمانچای بود. یعنی ۵٪ حقوق گمرکی. لکن قائم مقام از واگذاری این امتیاز سرباز می زد و نیز مخالف گشایش سفارتخانه ها در شهرهای دیگری غیر از تهران و تبریز بود. زیرا می گفت با گشایش سفارتخانه کشورهای روس و انگلیس نفوذ دولت کاهش می یابد.» (۱۰)

(مناصب) دولتی، حمایت سفارتخانه‌های روس و انگلیس است؛ هیچ حرکتی به جز تأمین منافع خارجی ندارند.^۱

از نیمه قرن ۱۹ کلیه اختیارات و امور کشوری در دست سفارتخانه‌های خارجی است. نفوذ روس و انگلیس به حدی در ایران زیاد است که در بعضی نوشته‌های اروپایی در این زمان، از ایران به عنوان کشوری که استقلال خود را تقریباً به طور کامل از دست داده است، نام می‌برند.^(۱۳)

هر روز به بهانه‌ای امتیاز جدیدی از ایران دریافت می‌کنند. یک روز به بهانه نقض قرارداد و عهدنامه فرضی و تحمیلی به ایران لشگرکشی می‌کنند و روز دیگر به بهانه بی‌احترامی به یکی از مأموران خود، درب سفارتخانه‌ها را بسته و کشتی توپدار روانه سواحل ایران می‌کنند و پس از تسلیم دولت امتیازات جدیدی از آن می‌گیرند. جدا کردن افغانستان از ایران در دو معاهده، یکی با محمدشاه و دیگری با ناصرالدین شاه (۱۸۵۶) با همین بهانه‌ها و لشگرکشی‌ها صورت گرفت.^۲

بخان نشین‌های آسیای میانه، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و سایر بخش‌های این نواحی نیز ابتدا با حمایت انگلستان مستقل گردیدند و سپس در اواخر قرن با توافقی که میان روس و انگلیس به وجود آمد، به روسیه واگذار شدند.^۳

کوتاه کردن امتیازات و بسط نفوذ روسیه و انگلیس در ایران به حدی بالا گرفت که در بسیاری از نواحی ایران عملاً به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب تقسیم شده

۱- از جمله می‌توان به مبره‌های مهم سیاست که با حمایت‌های خارجی سال‌ها مصدر امور بودند و گوش به فرمان سفارتخانه‌های خارجی، همه امور را انجام می‌دادند، از خاندان «آصف‌الدوله» که مقام‌های عالی‌رتبه و شرفی در دربار داشتند و در دوره‌های مختلف داشتند و ماهانه حقوق از سفارت انگلیس دریافت می‌کردند، میرزا آغاسی، آقاخان توری که صدراعظم این دوره بودند و با نظر مستقیم شاه و روسیه، انگلیس برای سال‌های طولانی این مستدها را اشغال می‌کردند.^(۱۱)

۲- در سال ۱۸۵۶ میلادی، به بهانه بی‌احترامی به یک چاهار سفارت، از ایران قهر کرد و به سواحل جنوبی ایران را اشغال کردند. سپس محمدشاه را وادار به دست کشیدن از سواحل جنوبی ایران کرد. انگلیس نیز به بهانه حمایت از یکی از تحت‌الحمایه‌های سفارت (میرزا هاشم) که در ایران به قصد کشتی‌های توپدار انگلیسی سواحل جنوبی ایران را تصرف کردند. در نهایت در سال ۱۸۵۶ میلادی، جدا کردن هندوستان حکومتی از ایران.^(۱۲)

۳- در سال ۱۸۵۶ میلادی، روسیه انگلستان امتیازاتی از آن کشور در اروپا دریافت کرد.^(۱۳)

بود. در جنوب کشور انگلستان حاکم بلامنازع بود و در شمال کشور، امتیازات بزرگی نصیب روسیه شده بود. و عملاً حکومت مرکزی در این نواحی دارای نفوذ نبود. تقسیم ایران با توافقنامه ۱۹۰۷ میان دو کشور استعماری جنبه رسمی یافت و از آن پس تا جنگ جهانی اول و سقوط حکومت روسیه قدرت مرکزی در ایران بسیار ضعیف بود. جنوب ایران توسط نیروهای نظامی انگلیس، به نام پلیس جنوب، اداره می‌شد و شمال ایران در دست قزاق‌ها و نمایندگان سیاسی و نظامی روسیه بود. هم‌روند با این نفوذهای سیاسی، اقتصاد ایران به طرز کامل در دست استعمارگران بود.

ب: وضعیت اقتصادی ایران در قرن ۱۹

اولین نفوذهای اقتصادی در قرن ۱۹ با ورود انبوه کالاهای انگلیسی خود را نشان داد. در اولین معاهدات که توسط ملکم با دربار ایران بسته شد، تصریح شده بود که بازرگانان انگلیسی و هندی می‌توانند بدون پرداخت مالیات در بنادر ایران سکونت نمایند و امتعه انگلیسی از قبیل ماهوت و آهن‌آلات، فولاد و سرب، بدون پرداخت گمرک وارد ایران گردد.^(۱۴)

در یک گزارش محرمانه «ملکم» زیر عنوان "Melville's pers" از انواع مختلف ابریشم پارچه‌ای، پنبه‌ای ضخیم، پارچه‌های کم‌رنگ و پررنگ، قالی، نمد، شال کرمان، پارچه‌های زری و... شمشیر و سایر سلاح‌های نظامی، زین و برگ اسب، چرم ادوات

۱- سردنيس رایت سفیر انگلیس در ایران در یادداشت‌های خود می‌گوید: شیوه کار نمایندگی بوشهر (قرن ۱۹) همانند هند بود. همه چیز به شیوه هند در جریان است. چند قایق توپدار همواره در نزدیکی محل نماینده آماده بود. عده زیادی هندی و مترجم عربی و فارسی همواره در مقر نمایندگی حضور داشتند. سیاحی در ۱۸۷۵ می‌گوید: «بوشهر با اینکه متعلق به ایران است کاملاً تحت نظر نماینده انگلیس قرار دارد و حاکم محلی حتی در اندیشه اقدام بر خلاف میل صاحب انگلیسی نیست. کوزن در ۱۸۹۰ نوشت: «برچم انگلیس که در مقر نمایندگی در اهتزاز است تنها مظهر برتری انگلیس در بوشهر نیست اینک نماینده انگلیس در بوشهر داوری است که همه طرفها قبولش دارند و به او براساس عهدنامه‌ها اختیارات داده شده، وظیفه حفظ صلح در آب‌ها را برعهده داشته باشد. هفته‌ای نمی‌گذرد که اعراب و همچنین ایرانیان منازعات خود را به‌رأی او ارجاع نکنند و او با واقعیتی بیش از آنچه از این اصطلاح برمی‌آید، درخور نام سلطان بی‌تاج و تخت خلیج فارس است.» نماینده مقیم خلیج فارس همواره یک ناوگان در اختیار داشت و ایران در آنجا هیچ‌گونه کشتی نداشت. کشتی‌های نمایندگی میان بوشهر و بمبئی دائم در رفت و آمد بودند. این نمایندگی تا سال ۱۹۴۶ در بوشهر به کار خود ادامه می‌داد و سپس به بحرین منتقل شد.

شیشه‌ای، گوسفند، پوست بره، وسایل آهنی اجناس طلایی، نقره‌ای، میناکاری، به عنوان کالای تولید ایران که مورد نظر امپراطوری انگلیسی است، یاد می‌کند.^(۱۵)

از ابتدای قرن ۱۹ کالاهای تولیدی صنعتی به کشور ما سرازیر شد و مواد خام به انواع مختلف صادر می‌گشت. در ابتدای قرن، صادرات پارچه هنوز جزء اقلام تولیدی ایران بود. اما در انتهای قرن ۱۹ صادرات پارچه دیگر جزء اقلام تولیدی ایران نبود و جای آنرا پنبه خام گرفته بود. تقاضا برای مواد خام ایران روز به روز افزایش می‌یافت و در عوض کالاهای ساخته شده انگلیسی و تاحدی صنایع نوپای روسی جای محصولات داخلی را می‌گرفت.

اولین سنگ بنای تخریب صنایع داخلی، در جنگ‌های روس و ایران گذارده شد. ابتدا با تشدید جنگ، ایران وادار شد که از ابزار جنگی انگلیسی برای کاربری در ارتش خود استفاده کند. و به این منظور سیل خرید وسایل جنگی از انگلستان و هندوستان آغاز شد.^(۱۶)

خرید ابزار جنگی توپ و تفنگ باعث سرازیر شدن ثروت مملکت به خارج می‌گردید. و نیاز ایران به پول افزایش می‌یافت. اولین افزایش نیازهای ایران به پول، با دراز کردن دست کمک به سوی انگلستان آغاز شد و در عهدنامه مجمل ۱۸۰۹ «سرهاردفورد جونز»، قرار بر آن شد که انگلستان سالانه ۲۰۰ هزار تومان به ایران کمک کند. در عوض نفوذ انگلستان بر دولت و ارتش ایران گسترش یافت و ایران تعهد کرد که امنیت مرزهای هندوستان انگلیس را تأمین نماید.

این اولین ضربه اقتصادی که به دنبال خود ضربه‌های سیاسی و اجتماعی بزرگی به همراه داشت باعث شکست کامل ایران در جنگ‌های ایران و روس در دهه سوم قرن ۱۹ شد.

در عهدنامه ترکمانچای که با میانجیگری انگلستان میان ایران و روسیه بسته شد، ده‌ها برابر این کمک انگلستان، از ایران غرامت جنگی گرفته شد. علاوه بر آن اولین سنگ بنای نابودی تولید داخلی در این عهدنامه گذاشته شد.

در یکی از بندهای عهدنامه مقرر گردید که ایران از کالاهای روسی تنها ۵٪ عواید گمرکی دریافت کند.^(۱۷) این بند عهدنامه که باعث سرازیر شدن کالاهای روسی به ایران می‌گردید، در نابودی صنایع داخلی تأثیر به‌سزایی داشت. از آنجا که کالاهای روسی

۱- در عهدنامه ترکمانچای ایران مؤظف به پرداخت ۱۵ میلیون تومان خسارت جنگی شد.^(۱۷)

به‌تازگی در صنایع روسیه و با روش‌های صنعتی تولید می‌گردید از کالاهای ایرانی ارزانتر بود و دادن مجوز ورود با عواید گمرکی کم باعث می‌شد تا تولید داخلی قدرت رقابت با آنها را نداشته باشند و روز به روز در برابر هجوم کالاهای صنعتی میدان را خالی کرده و به ورشکستگی صنایع داخلی منجر شود.

این عهدنامه که در سال ۱۸۲۸ بسته شده بود تنها همین ماده‌اش تا چند سالی از دید انگلستان مخفی ماند. اما پس از روی کار آمدن محمدشاه، انگلستان از این ماده عهدنامه آگاه شد. آگاهی انگلستان باعث گردید تا آنها هم چنین امتیازی را بخواهند. هنگام اطلاع انگلستان از این عهدنامه قائم مقام صدراعظم محمدشاه بود. او با طرح این مسئله که روس‌ها این امتیاز را به‌زور از ما گرفتند از واگذاری چنین امتیازی به انگلیسیان خودداری کرد.^(۱۸) بالاخره جان خود را بر سر این کار از دست داد.

مدت بسیار کوتاهی پس از قتل قائم مقام، میرزا آغاسی این امتیاز را به انگلیسیان واگذار کرد.^(۱۹) امتیاز گمرک ۵٪ پس از چندی به اطریش و سایر کشورهای اروپایی واگذار شد. از آن پس دیگر کشورهای سرمایه‌داری از این امتیاز استفاده می‌کردند. سرازیر شدن کالاهای خارجی نابودی کالاهای داخلی را دربرداشت.

در سفرنامه «فلاندر»، که در سال ۱۸۴۰ نوشته شده است، چنین آمده:

«از کارخانجات نساجی و اسلحه‌سازی و زربفت و مخمل ایران که روزگاری به تمام مشرق زمین صادر می‌شد، خبری نیست و همه نابود شده‌اند. محصولات ایران از بین رفته و به‌ویژه هم‌جواری با انگلستان - هندوستان - نتیجه شومی بخشیده است. زیرا مقدار زیادی محصول به‌بهای نازل‌تر از آنچه در خود ایران ساخته می‌شود، در بازارهای ایران به فروش می‌رسانند. این سیاست برای نابود کردن صنایع ایران اتخاذ شده است. تجار خارجی گمرک و مالیات نمی‌پردازند و روز به روز میزان واردات بیشتر می‌شود و برعکس محصولات وطنی نابود می‌گردد. در تمام ایران به‌زحمت می‌توان پارچه‌ای یافت که مارک انگلستان را نداشته باشد.^(۲۰)»

مسافر دیگری که در سال‌های ۴۰-۱۸۳۰ در گیلان بوده می‌گوید:

«قبل از ورود کالاهای خارجی به گیلان؛ صادرات این استان بیشتر از واردات آن بوده است. طبق گزارش‌ها، ساکنان گیلان تا قبل از ورود کالاهای خارجی، از پوشاک‌هایی که در کارگاه‌های محلی تهیه می‌شد، استفاده می‌کردند. اما پس از ورود کالاهای خارجی، کالاهای بومی توان رقابت با فرآورده‌های ارزان قیمت

خارجی را نداشتند. تنها در سال ۱۸۴۰ قریب به ۷۵۰ هزار فرانک ماهوت و پارچه‌های پنبه‌ای بافت «منچستر» در گیلان به فروش رفته بود.» (۲۱)

در سال ۱۸۴۰-۳۹ «کنت دوسرسی» نوشت در کاشان قریب شش هزار دستگاه ابریشم‌بافی مشغول کار می‌بود و در ۱۸۵۰؛ «آبوت»، کنسول انگلیس، نوشت: «که بر اثر یورش محصولات بیگانه تعداد دستگاه‌های بافندگی این شهر از ۸۰۰۰ به ۸۰۰ تنزل یافته است.» (۲۲)

در حالیکه در اوایل قرن سیاحانی که در جنوب کشور بوده‌اند، از فراوانی صادرات ایران نظیر ابریشم و پارچه صحبت می‌کرده‌اند. اما در نیمه قرن ۱۹ هم روند با از میان برداشتن نیروهای ملی اقتصاد ایران نیز در چنگال کالاها و سیاست‌گذاری‌های استعماری غرق می‌گردد.

نیمه دوم قرن ۱۹ اقتصاد ایران دگرگون می‌شود؛ و از حالت یک اقتصاد طبیعی مبتنی بر کشاورزی خارج شده، به صورت بخشی از اقتصاد استعماری درمی‌آید.

صادرات ایران به‌طور عمده در نیمه قرن ۱۹ در چند قلم خلاصه می‌گردد که عمده آنها تریاک و پنبه است. پنبه که بیشتر مورد نیاز صنایع در حال رشد روسیه است، عمدتاً به آن کشور صادر می‌شود و تریاک که بیشتر مورد نیاز مستعمرات انگلستان است، خریدار آن تجار انگلیسی‌اند که از طریق خلیج فارس به کشورهای هند و چین صادر می‌کنند. در همین سال‌ها، جنگ‌های تریاک چین برای گشودن بازارهای آن کشور بر روی سوداگران انگلیسی به وقوع می‌پیوندد!

۱- «نفوذ غرب سرمایه‌گذاری بر روی اراضی و بهره‌کشی همه‌جانبه از زمین و دهقانان را نسبت به زمان‌های سابق ایران فراهم ساخت. نیاز خارجی به بعضی محصولات، قسمت‌هایی از ایران را به صورت نواحی اختصاصی تولید مواد خام که متکی بر بازار خارجی بود، درآورد. مثلاً پس از زوال تولید ابریشم ایران در سال ۱۸۶۰، کشت خشخاش به‌طور گسترده‌ای جای آن را گرفت. انگلستان رشد کشت خشخاش را تشویق می‌کرد و آن را به‌خاور دور و چین صادر می‌نمود و می‌فروخت. کشت پنبه در شمال ایران به‌خاطر احتیاج میرم روسیه رو به توسعه گذارد.»

لرد کرزن در این باره می‌نویسد: کشت خشخاش و منافع سرشار آن نه تنها موجب کاهش اراضی غله‌خیز گردید، بلکه تولید ابریشم و کارگاه‌های ابریشم‌بافی ایران را نابود نمود. در شهر یزد در حدود ۱۸۰۰ کارخانه تهیه پارچه‌های ابریشمی فعالیت می‌کردند که صاحب ۹۰۰۰ کارگر بودند. اما نخست به‌سبب ورود پارچه‌های ابریشمی اروپایی به ایران و سپس به دنبال جنگ انگلیس و چین و باز شدن بندر هنگ‌کنگ، اهالی یزد تمامی توستان‌های خود را برچیدند و اراضی آن را به کشت خشخاش اختصاص دادند. تا آنجا که در اواخر قرن ۱۹ هر ساله ۲۰۰۰ صندوق تریاک از یزد به انگلستان و چین صادر می‌شد.»

محصولات دیگر ایران توتون و تاحدی برنج بود که در این سال‌ها کشت و تولید آن رواج یافت و جایگزین محصولات صنعتی ایران گردید.

ایران که می‌رفت در قرن ۱۸ با تولیدات صنعتی به سلک کشورهای صنعتی پیوندد، به تدریج اقتصاد آن شکل یک اقتصاد استعماری گرفت، اقتصادی که اغلب کشورهای تحت سلطه در قرن ۱۹ دچار آن شدند. صنایع نابود شدند و به جای آن یک یا چند محصول کشاورزی و چند ماده خام در آمد اصلی کشور را تشکیل می‌داد و در برابر صدور این مواد خام کالاها ساختار شده سرمایه‌داری را مصرف می‌کرد.

«کشت تریاک در سال‌های آخر قرن ۱۹ و پس از سقوط تجارت ابریشم در سال‌های ۱۸۴۵-۶ به سرعت توسعه پیدا کرد و تا سال ۱۹۰۰ به میزان ۱۰۰۰ تن در سال رسید و کنسول انگلستان در تهران از تقاضای زیاد تریاک گفتگو می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که از کل محصول ممکن است ۱۳۰/۰۰۰ پوند به چین صادر شود. دو سال بعد جانشین او تولید را به ۵۴۰۰۰۰ پوند و صادرات آنرا به ۲۵۰/۰۰۰ پوند تخمین می‌زند.»

لرد «کرزن» در سال ۱۸۸۹ می‌نویسد:

«بهای متوسط تریاک صادراتی به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰ تومان می‌رسید. در سال ۱۹۰۴ تولید به مقدار ۷۰۰۰ کیسه (هر کیسه ۱۴/۵ پوند) برآورد می‌شد که از این مقدار دوهزار کیسه در داخل مصرف می‌شد و پنج هزار کیسه به وزن ۷۰۰/۰۰۰ پوند و به ارزش ۵۰۰ هزار لیره انگلیس به خارج صادر می‌شد. تا سال ۱۹۱۵-۴ صادرات به ۸۷۵۰۰۰ پوند و به ارزش ۸۱۵۰۰۰ لیره افزایش یافت.» (۲۳)

تریاک که ابتدا از راه‌های هرات و بخارا و با خطرات فراوان به چین صادر می‌شد، پس از گشایش راه‌های دریایی و در حقیقت پس از جنگ‌های تریاک چین، کلیه محصول آن از طریق دریا صادر می‌شد. به این گونه بود که در انتهای قرن ۱۹ تریاک به‌مهمترین درآمد و مهمترین محصول ایران تبدیل شد و جای کلیه تولیدات صنعت داخلی را گرفت.

هم چنین حمل پنبه خام از خلیج فارس به بمبئی از رقیمی حدود صفر به ۶/۷۹۳/۸۴۵ رویه رسید. گرچه بزرگترین خریدار پنبه ایران روسیه بود، اما پس از مدتی هندوستان خریدار پنبه ایران شد. زیرا صنایع پارچه‌بافی که تحت تسلط انگلیس در هندوستان ایجاد شده بوده نیاز میرمی به مواد خام داشت. در سراسر سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۱۴ تولید و صدور پنبه در حال افزایش بود و در آغاز قرن بیستم پنبه صادراتی ایران به پیش از ۱۲۵۰۰ تن رسید. در آستانه جنگ بین‌الملل اول پنبه صادراتی به ۲۵ هزار تن به ارزش

۱۵۰/۰۰۰ لیره انگلیس رسید. (۲۴)

به این ترتیب می بینیم که اقتصاد ایران در رابطه‌ای تنگاتنگ به آماده‌کننده مواد خیم برای سرمایه‌داری تبدیل می‌شود.

علاوه بر تریاک و پنبه کشت توتون نیز گسترش فراوان یافت و جمع محصول توتون در اواخر قرن ۱۹ به بیست هزار تن می‌رسید. انگلیسیان در کار خرید توتون بسیار فعال بودند و به همین جهت تلاش کردند تا در سال ۱۸۹۰ انحصار خرید و فروش همه‌نوع توتون را به مدت ۵۰ سال از دولت ایران به مبلغ ۶۵۰ هزار لیره انگلیس خریدند. مخالفت مردم و بخش‌هایی از حکومت با این امتیازنامه منجر به لغو آن و پرداخت غرامت از طرف دولت ایران شد. (۲۵)

پرداخت غرامت از طرف دولت منجر به گرفتن اولین وام از انگلستان گردید. از این پس داستان وام‌ها آغاز می‌شود که خود مسأله بسیار مهمی است.

مسأله مهم دیگری که بر اقتصاد ایران تأثیر فراوان داشت، واگذاری امتیازات متعدد به کشورهای روس و انگلیس بود. دولت روز به روز به علت سقوط اقتصاد کشور، درآمدش کمتر می‌شد و با ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد استعماری ثروت کشور به غارت می‌رفت. دولت برای جبران کسری درآمدهای خود و برای تهیه مخارج گزاف دربار و اشراف هر روز در مقابل دریافت مبلغی ناچیز امتیازی جدید به شرکت‌های انگلیسی و روسی، واگذار می‌کرد. این امتیازات بسط نفوذ استعماری را گسترده‌تر می‌کرد.

در اواخر قرن ۱۹ شرکت‌های خارجی در ایران مشغول فعالیت شدند. این شرکت‌های با داشتن امتیازات فراوان و سرمایه‌های زیاد به تجارت و استخراج معادن و ساختن راه و غیره می‌پرداختند. گسترش این شرکت‌ها که با سرمایه‌هنگفت و حمایت‌های خارجی همراه بود، تأثیر زیادی بر دگرگونی اقتصاد ایران داشت. به طوری که تجارت و بازرگانی را در مسیر دیگری قرار می‌داد. مهم‌ترین شرکت‌های تجاری که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در ایران فعالیت داشتند، از این قرارند:

۱- شرکت «رالی و آنجلاسترا» که تحت حمایت بریتانیا قرار داشت و فعالترین تجارتخانه در تبریز به‌شمار می‌آمد. این تجارتخانه به‌وارد کردن قماش «منچستر» و صدور ابریشم گیلان می‌پرداخت، اما در ۱۸۷۱ تعطیل شد.

1- Ralli and Angelasto

۲- شرکت هلندی الاصل «هاتس و پسر» (۱۸۵۰) در بوشهر مستقر شد و پس از ثبت شرکت در لندن تحت حمایت بریتانیا قرار گرفت و حدود بیست سال به واردات و صادرات کالا اشتغال داشت.

۳- شرکت «زیگلر»، که سوئسی بود و فعالیت تجارتمی خود را از تبریز با واردات قماش منچستر و صادرات ابریشم گیلان در ۱۸۵۰ آغاز نمود و پس از ثبت شرکت در لندن رسماً تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت. شرکت «زیگلر» در تهران نیز شعبه داشت و به معامله نقره هم می‌پرداخت. این دو شرکت در اواخر قرن ۱۹ به کار تجارتی قالی و توسعه قالیبافی نیز می‌پرداختند...

۴- شرکت «مویر و تویدی» که بعداً به شرکت تجارتمی خلیج فارس تغییر نام داد، این شرکت دارای شعبه‌ای در اصفهان و نمایندگی‌هایی در بغداد، بصره، بوشهر، شیراز و تهران بود.

۵- شرکت «گری پل» که از سال ۱۸۶۶ در بوشهر استقرار یافته و وابسته به شرکت «گری داوز» بود. شرکت «گری داوز» نمایندگی تجارت و کشتیرانی لندن را داشت و در بوشهر و سایر بنادر خلیج فارس، نماینده شرکت کشتیرانی تجاری هند - بریتانیا بود. این شرکت در سال ۱۸۷۱ برای نخستین بار پیشنهاد کشتیرانی کارون را به دولت بریتانیا و نایب‌السلطنه هند ارائه نمود. این شرکت تا به امروز به نام شرکت «گری مکنزی» در ایران فعالیت دارد.

۶- شرکت «هیلدبرانت استونس و پسر» که فعالیت خود را در ۱۸۷۵ (۱۲۹۲) در شرکت «زیگلر» آغاز نمود و سپس تجارتخانه مذکور را که از بزرگترین واحدهای بازرگانی آن زمان به‌شمار می‌آمد، در تبریز تأسیس کرد و با زیگلر به رقابت پرداخت. این شرکت یک شرکت معتبر بازرگانی بود و فعالیت آن تا سال ۱۹۳۴ (۱۳۵۳) ادامه داشت.

۷- شرکت «دیوید ساکسون» که به تجارت خارجی و واردات و صادرات میان دو کشور بریتانیا و ایران، به خصوص صادرات تریاک اشتغال داشت و در شهرهای بوشهر و اصفهان دارای نمایندگی تجاری بود.

1- Hotz and Son

2- Ziegler

3- Messrs, Muir, Tlweedy

4- Gray, Paul

5- Gray, Dawes

6- Gray, Mackenzie

7- Hild. B. Stevens and Son

8- D. Sassoon

۸- شرکت برادران «لینچ»^۱ که از سال ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ هـ) در بغداد مستقر بود. نخستین کشتی را هنگام افتتاح کارون در سال ۱۸۸۸ وارد عمل کرد و با حمایت بریتانیا سرویس منظم کشتیرانی میان محمره و اهواز و شوشتر برقرار نمود. در سال ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ هـ) راهی به طول ۲۷۰ مایل بین اصفهان و اهواز ساخت که به «راه لینچ» معروف بود. این شرکت در خرمشهر، اهواز، دزفول و شوشتر دارای شعبه بود و تا سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) در ایران فعالیت داشت.

۹- شرکت «لیونیگستن»^۲ که در بندر عباس، بندر لنگه و بندر بوشهر فعالیت داشت.
۱۰- تجارتخانه «ملکم»^۳ که در بندر جنوب فعالیت داشت.
۱۱- تجارتخانه «دیکسن»^۴ که در لندن منچستر، بوشهر و اصفهان شعبه و نمایندگی داشت.

۱۲- تجارتخانه «سایکس»^۵ که در منچستر و کرمانشاه فعالیت داشت.

۱۳- کمپانی «فوربس»^۶ که در لندن و مشهد فعالیت داشت.

۱۴- کمپانی «لویداسکات»^۷ در خرمشهر.

۱۵- شرکت «هودز»^۸ که در لندن منچستر و تهران فعالیت داشت.

۱۶- شرکت «کمپانی برادران شومان»^۹ در ارومیه فعالیت می کرد.

وام‌های ایران

گسترش وام‌های کشورهای تحت سلطه، مقارن با حاکمیت سرمایه مالی در کشورهای سرمایه‌داری است. پس از آنکه اساس اولیه اقتصاد ایران در طی نزدیک به یک قرن از هم پاشید و در رابطه‌ای تنگاتنگ با اقتصاد سرمایه‌داری قرار گرفت، به صورت تولیدکننده مواد خام جهت رشد و گسترش منابع سرمایه‌داری و همچنین گسترش نفوذ استعماری درآمد. در حقیقت اقتصاد آن به صورت جزئی از اقتصاد کل سرمایه‌داری محسوب

1- Lynch Brothers

2- Livingston

3- Malcolm

4- Dixon

5- Sykes

6- Forbes

7- L. Scott

8- Hoods

9- Schumann

می شد. اقتصاد ملی رو به نابودی می گذاشت و تنها منابع درآمد ملی در چند محصول خاص کشاورزی خلاصه می شد. قراردادهای تحمیلی، خسارت‌های تحمیلی و تجمل پرستی زیاد دربار، مخارج گزافی را بر جامعه و دولت تحمیل می کرد. این مخارج گزاف باید تأمین می شد. ابتدا فروش مشاغل دولتی آغاز می شد.^۱ و پس از آنکه کسری درآمد به این وسیله تأمین نمی شد و دولت‌های سرمایه‌داری نیز خواهان صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه بوده تا مقداری از تورم خود را به کشورهای دیگر سرازیر کنند، دادن وام‌های متعدد و گرفتن امتیازات آغاز می گردید.^۲

ناصرالدین شاه در سفر به اروپا اولین امتیازات را به شرکت‌های خارجی واگذار کرد.^۳ این در حالی بود که قبل از آن در برابر کشیدن خطوط تلگراف، گمرک جنوب به انگلستان واگذار شده بود. اما مهمترین این امتیازات، امتیاز «رویتر بود»، که هر چند بر اثر مخالفت‌های داخلی و سایر دول استعمارگر کاملاً به اجرا در نیامد، اما از نظر محتوی سرآمد همه امتیازها بود. زیرا در برابر تأسیس خط آهن از دریای خزر تا خلیج فارس حق تصرف بلاعوض کلیه سرزمین‌های مسیر و نیز بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها را به مدت ۷۰ سال و همچنین وصول انحصاری حق گمرکی به مدت ۲۴ سال و همچنین حق تحصیل انحصاری امتیازات تأسیس بانک و مؤسسات اعتباری و صنعتی را نیز به‌وی واگذار می کرد.

۱- فروش منصب‌ها و شغل‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم تقویت قدرت زمینداران را از لابلای نمای ایستای آسیایی دریافت می‌گوید: «می‌توان در نیمه دوم قرن نوزدهم تقویت قدرت زمینداران را از لابلای نمای ایستای آسیایی دریافت. در این دوره دولت مرکزی به خاطر خرید کالاهای خارجی نظیر اسلحه برای دفاع احتیاج مبرم و واقعی به پول داشت. این احتیاج به تنظیم فروش مناصب انجامید. حکومت‌های محلی هر سال به بالاترین پیشنهاددهنده فروخته می‌شد تا آنجا که حکامی، به پیشنهادهای خود دست می‌یافتند، که بالاترین قیمت را مطرح می‌کردند.» (۲۷)

۲- در انتهای قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به تدریج سرمایه‌داری از حالت رقابت آزاد خارج شده و به دوره انحصار گام می‌گذارد. در این دوره که آغاز انحصارات است سرمایه مالی اهمیت زیادی دارد و حاکمیت بیشتری بر سایر بخش‌های سرمایه دارد. تورم بیش از حد سرمایه مالی در کشورهای سرمایه‌داری آنان را وادار به صدور سرمایه مالی به صورت وام‌های مختلف می‌نماید که شکل عمده، صدور سرمایه در این دوره است.

۳- قبل از این امتیازات، امتیاز تلگراف که برای انگلستان از اهمیت خاصی برخوردار بود از ایران گرفته شده بود. و خط‌های تلگراف به اندازه‌ای بسیار از حساب ایران ساخته می‌شد. در سال ۱۸۶۹ ایران در وابستگی به خط‌های تلگراف نزدیک به ۴۷ هزار پوند استرلینگ به انگلستان به‌دهکار شد که باز پرداخت آن ۲۰ سال به‌درازا کشید. به وسیله این خطوط تلگرافی، اغلب حکومت انگلستان قبل از حکومت ایران از رویدادها مطلع می‌شد.

هیأت بررسی امتیاز، که از جانب شاه تعیین شده بود، در برابر گرفتن ۲۰۰ هزار لیره رشوه از رویتر گزارش زیر را تسلیم شاه کرد:

«به جهت ساختن راه آهن در ایران ۵۰ کرور تومان پول نقد لازم داریم. اکنون یک کمپانی پیدا شده که می خواهد این پنجاه کرور را برای ما خرج کند. آیا در برابر این ۵۰ کرور چه باید بدهیم؟ آنچه به عقل رسید همه را مشخص کرده ایم. آنچه داده ایم منحصرأ عبارت از بعضی مواد عاطله (باطله) است که تاکنون هیچ نفعی برای دولت نداشته است. اکنون انجام این مطلب بزرگ منوط به یک اشاره شاهنشاهی است که هرگاه اسم مبارک خود را بر این امتیازنامه مرقوم فرمایید به همین گردش یک قلم بیش از جمع خدماتی که سلاطین ایران در این چند هزار سال به ملت خود کرده اند به این آب و خاک رحمت و احسان و عطای حقیقی فرموده اید.»^(۳۰)

این موافقت نامه به صورت اولیه آن لغو شد. اما امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی^۱ همراه با یک سری امتیازات دیگر این موافقت نامه به رویتر داده شد. اجازه نشر اسکناس به مدت ۶۰ سال به این بانک واگذار شد. این بانک اولین وام با بهره را به دولت ایران پرداخت. این بانک با سرمایه اولیه یک میلیون لیره ای تأسیس شد که سهام آن به ۱۵ برابر در لندن به فروش رسید و طبق دستور دولت انگلستان رویتر مؤلف بود اداره مرکزی این بانک را در لندن تأسیس کند. به دنبال آن روس ها در سال ۱۸۹۱ امتیاز تأسیس بانک استقراضی ایران و روس را که بعداً به نام بانک تنزلی ایران نامیده شد، دریافت کردند. فعالیت آن از نامش مشخص است.

این دو بانک در سال های آخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ صحنه گردان اصلی وقایع اقتصادی در ایران بودند. کار اصلی آنان پرداخت وام و دریافت بهره بود. با پرداخت هر وام بخشی از درآمدهای گمرکی، مالیاتی و سایر منابع درآمد ایران به گرو گرفته می شد. مشهورترین این وام ها، وامی بود که مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۰ به مبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل با بهره ۵٪ و مدت پرداخت ۷۵ سال (بدون پرداخت در ده سال اول که به این ترتیب بهره اش از وام بیشتر می شد) دریافت کرد. در برابر آن امتیاز کلیه درآمدهای گمرکات به استثناء گمرک خلیج فارس که قبلاً به انگلیس واگذار شده بود، را دریافت کرد.

۱- پس از لغو امتیاز انحصار تنباکو، دولت ایران مؤلف به پرداخت غرامت به کمپانی انگلیسی شد. برای پرداخت این خسارت اولین وام از این بانک گرفته شد.

ضمناً دولت ایران مؤلف شد تا پرداخت این وام از کشور دیگری وام نگیرد. روس ها در آن زمان همین پول را با بهره ۳/۵٪ از فرانسه وام گرفته بودند. سال بعد ۲۰ میلیون روبل دیگر وام گرفته شد و پس از آن در سال ۱۹۰۶ دولت ایران از روسیه تقاضای سه میلیون روبل کمک و ۱۰ میلیون روبل وام کرد. ولی انگلستان این وام را به ایران پرداخت. جریان این وام ها در قرارداد ۱۹۰۷ که میان روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران بسته شد در ماده چهارم چنین آمده است:^۲

«موافقت می شود که عایدات همه گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس که ضامن تأدیه قروضی است که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت نامه از بانک استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است، کماکان به همان مصرف خواهد رسید. هم چنین موافقت می شود که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در دریای خزر که متعلق به ایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به تأدیه قرضه هایی خواهد رسید که دولت ایران از بانک شاهنشاهی (انگلیس) تا تاریخ امضای این موافقت نامه گرفته است.»^(۳۱)

به این ترتیب کلیه منابع درآمد ایران در گرو وام ها قرار می گرفت. و دو دولت روس و انگلیس که بر سر تقسیم ایران به توافق رسیده بودند، اختیار کامل منابع درآمد و در نتیجه اختیار کامل کشور را در دست داشتند. آنان به راحتی امتیازات مورد دلخواه خود را می گرفتند. صدر اعظم تعیین می کردند و وزرا را با نظر خودشان تغییر داده سیاست های خود را دیکته می کردند.^۳ اکنون می توان یک خط کلی از نحوه اجراء سیاست های استعماری در قرن ۱۹ را

به این شرح ترسیم کرد:

۱- کشورهای سرمایه داری ابتدا بنای جامعه سنتی ایران را درهم ریختند. با بهره

۱- مشهور است که یکی از رجال به «میرزا علی اصغرخان اتابک، که واسطه این وام بود، گفته بود: هر ایرانی را به ۱/۵ روبل فروختی. و او در جواب گفته بود بهتر است صدایش را در نیآوری زیرا روس ها به زودی خواهند فهمید که گران خریدند.»

۲- مشروح این قرارداد (۱۹۰۷) را می توان در کتاب های متعددی از جمله تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس مورد مطالعه قرار داد.

۳- مک دونالد، وزیر مختار انگلیس، درباره میرزا محمدعلی شیرازی وزیر خارجه محمدشاه چنین می نویسد: «بدون شک میرزا محمدعلیخان آنچه در قوه دارد برای من انجام می دهد. هر تصمیمی که می خواهد بگیرد، قبلاً با من مشورت می کند و چنانچه من با مقاصد و کارهای او مخالفت کنم از انجام آنها صرف نظر می نماید...»^(۳۲)

انداختن جنگ‌های متعدد و تصرف بخش‌های مهمی از کشور حکومت را وادار به تسلیم در برابر سیاست‌های خودشان کردند. و پس از تسلیم قراردادهای اقتصادی، بازرگانی و سیاسی خاص خود را در مقاطع مختلف بر کشور تحمیل کردند.^۱ تحمیل این قراردادها بنای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران را درهم ریخت. از یک طرف نیروهای ملی که به تازگی از درون جامعه فئودالی بیرون آمده بودند و خواهان گسترش صنایع و پیشرفت اقتصادی بودند، نابود شدند. مشتی اشراف طماع و خوشگذران در رأس حکومت قرار گرفته

۱- برخی از امتیازات واگذار شده در نیمه دوم قرن ۱۹ به این شرح است:

امتیازهای داده شده به روسیه:

۱- هفت قراردادهای با دولت روسیه در زمینه استفاده و تقویت خطوط تلگراف شمال و شمال شرق کشور (از ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۲)

۲- امتیاز بهره‌برداری از شیلات مازندران به «استنبان لیانازف» (۱۸۸۸ تا ۱۹۰۶)

۳- امتیاز تأسیس بانک استقراضی به «پولیاکف» (۱۸۹۰)

۴- اعطای امتیاز انحصاری به پولیاکف برای تأسیس شرکت حمل و نقل و بیمه در سال ۱۸۹۱

۵- اعطای چهار امتیاز به شرکت حمل و نقل در ایران برای احداث و بهره‌برداری از راه انزلی به قزوین، قزوین به همدان، همدان - تهران و لای رومی مرداب انزلی

۶- اعطای امتیاز استخراج معادن داغ و آذربایجان به شرکت معادن متعلق به «کرائینوف» (۱۸۹۸)

۷- اعطای دو امتیاز به بانک استقراضی ایران و روس برای احداث و بهره‌برداری راه شوسه و راه آهن منطقه دو آذربایجان

۸- اعطای امتیاز به برادران نوبل برای احداث خط لوله انتقال نفت از انزلی به رشت. (۱۹۱۱)

امتیازات بریتانیا:

۱- امتیاز احداث خط تلگراف میان تهران خانیقین، تهران بوشهر، تهران بلرچستان، تهران تبریز، جلفا و خط تلگراف میان بنادزگوا، جاسک بندرعباس. براساس پنج قرارداد که از سال ۱۸۶۳-۶۳ از سوی دولت ایران به اداره تلگراف هند و اروپایی کمپانی تلگراف اهدا گردید.

۲- اعطای امتیاز به «بارون دورویتر»، برای تأسیس بانک شاهنشاهی و استخراج معادن و نشر اسکناس (۱۸۸۹)

۳- اعطای ۴ امتیاز به اتباع انگلیس برای احداث راه آهن در مناطق جنوبی در سال ۱۸۹۰-۹۱ و ۱۸۹۸ به بانک شاهنشاهی اعطا گردید. احداث و بهره‌برداری از راه‌های تهران، اهواز و بروجرد، اصفهان و تهران قم، قم - اصفهان به بانک مذکور واگذار شد. کمپانی حمل و نقل ایران متعلق به برادران «لینچ» در سال ۱۹۰۶ امتیاز احداث و بهره‌برداری از راه قم - سلطان‌آباد را دریافت کرد. در سال ۱۹۱۳ نیز سندیکای راه آهن ایران برای بررسی احداث راه آهن خرمشهر به خرم‌آباد بروجرد، امتیازی دریافت کرد.

۴- اعطای امتیاز اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت و موم طبیعی در ایران به دارسی (۱۹۰۱)

۵- اجازه احداث فانوس‌های دریایی در خلیج فارس به دولت بریتانیا در ۱۹۱۳ و اجازه کشتیرانی بر روی رود کارون و احداث خط کشتیرانی

لازم به توضیح است که از کلیه قراردادهای فوق، تنها قرارداد مربوط به راه آهن بر اثر اختلافات روس و انگلیس به اجرا درنیامد.

و سیاست‌های استعماری موقعیت آنان را تحکیم کرد. سپس نابودی صنایع و کشاورزی آغاز شد و کار به آنجا کشید که اقتصادی ورشکسته و وابسته بر کشور حاکم گردید. پس از آن کشور ثروتمند ایران را از طریق وام‌های کمرشکن به طرز کامل در اختیار گرفتند.

رشته‌های پیوند ایران و سرمایه‌داری متروپل همانا رشته پیوند همه مستعمرات در این دوره بود. کشور بدهکاری که باید همه منابع درآمدش را خالصانه در اختیار استعمارگران قرار دهد و تنها حق آن را دارد که شیوه پرداخت بدهی‌هایش را تنظیم کند. این تغییرات و این مناسبات طبقات اجتماعی جدیدی به وجود آورد که متناسب با شکل‌بندی خاص اقتصادی و اجتماعی استعمار بود. آنچه بر ساختار کشورهای مستعمره آمریکای لاتین و هندوستان در طی حاکمیت استعمار تحمیل شده بود در طی قرن ۱۹ بر جامعه ایران حاکم شد و ایران از کشوری مستقل به صورت کشوری تحت حاکمیت استعمار درآمد.

ج: طبقات اجتماعی

۱- اشراف و دربار

در ابتدای قرن ۱۹ اشراف بزرگ و روحانی نمایان ثروتمندی در ایران وجود داشتند، این اشراف و روحانی نمایان به قدری (اندازه‌ای) ثروتمند بودند که در بسیاری مواقع شاه و دربار از آنان وام می‌گرفتند. از جمله حاج محمد حسین صدر اصفهانی و میرزا شفیق و سایرین از ثروتمندان بزرگ بودند. آنان با املاک زیاد و ثروت فراوان تأثیر به‌سزایی بر سیاست‌های مملکت داشتند.^۱

روحانی نمایان ثروتمندی نیز بودند که دارای قدرت و نفوذ فراوان بودند.^۲

۱- در این دوره روحانیون به مالکین بزرگ تبدیل شده بودند و گاه فتحعلی‌شاه از ایشان وام می‌گرفت.

۲- سعید نفیسی درباره دارایی یکی از روحانیون به نام سید محمدباقر، معروف به حجة الاسلام ساکن اصفهان چنین می‌نویسد:

«خانه‌اش مشتمل بود بر دور و ویوت بسیار داشت. هفت پسر داشت هریک اندرونی و بیرونی علی‌حده در اصطبل او ۱۷ رأس اسب خوب بسته است قطع نظر از پسران و عیال ایشان صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان. در شهر اصفهان گویا ۴۰۰ کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکا کین داشته و یکی از قراء او در اصفهان کروند بود که نهصد خروار برنج مقرر آنجا بود. قطع نظر از گندم و جو و حبوبات و یک باب آسیاب در نجف آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان اجاره آن بود و هکذا. املاکی در بروجرد داشت مداخل آن هر سالی ۶ هزار تومان بود و املاکی دریزد داشت سال دو هزار تومان مداخل آنها بود و دهاتی در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آنها بود...» (۱۳۴)

اشراف و در رأس آن دربار، دارای حکومت مطلقه بودند.

اشراف و دربار و روحانی نمایانی که در اوایل قرن حکومت مستقلی بر کشور داشتند با کشیده شدن ایران به مدار سرمایه‌داری و ادغام تدریجی جامعه ایران در روابط استعماری به تدریج حاکمیت مستقل خود را از دست داده، به صورت کارگزاران استعمار در آمدند. پروسه این تبدیل از ابتدای قرن در میان جنگ‌های متعدد و افت و خیزهای فراوان گذشت.

اولین نفوذها در میان طبقات حاکمه ایران به وسیله رشوه‌ها و هدایای عوامل کمپانی هند شرقی و سفیر کبیران انگلیس به وجود آمد. این امر طی دو قرن رفت و آمد سوداگران در ایران در اوایل قرن ۱۹ جنبه عادی یافت. ثروت بیکرانی که از دوره سوداگری در دست عوامل کمپانی هند شرقی و نمایندگان سرمایه‌داری قرن ۱۹ جمع شده بود آنان را قادر می‌ساخت تا با تکیه بر ثروت زیاد زمینه را برای نفوذ خود فراهم کنند.^۱ از طرف دیگر نابود شدن ثروت کشور و طمع فزاینده اشراف و هم‌چنین عدم رشد و گسترش صنعت زمینه را برای پذیرش رشوه از طرف دولتمردان ایران فراهم کرده بود. نمایندگان حکومت هند و یا دولت انگلیس هرکدام که به ایران می‌آمدند، سعی در همراه کردن رجال ایران به وسیله پول و رشوه داشتند. مهدی علی‌خان، سرجان ملکم و سپس «هردفورد جونز» که اولین سفیرانی بودند که در قرن ۱۹ وارد ایران شدند، هرکدام پول‌های فراوانی برای همراه کردن رجال ایران با خودشان مصرف می‌کردند.^۲

۱- اولین نماینده کمپانی هند شرقی که به دربار فتحعلی‌شاه آمد، مهدی علیخان نماینده آن کمپانی در بوشهر بود. او می‌گوید برای ترغیب ایران به جنگ با زمانشاه آنچنان حواله‌های هنگفتی از کمپانی هند شرقی در دست داشت که اگر اولیای دولت ایران آنها را می‌دیدند شگفت زده می‌شدند.

۲- از جمله مردانی که نفوذ زیادی در دربار داشته و با نمایندگان انگلیس موافق بودند، صدر اصفهانی بود. او که صدراعظم فتحعلی‌شاه بود و ثروت زیادی داشت همواره با انگلستان مساعدت می‌کرد. دیگری اللهیارخان آصف‌الدوله بود که او نیز مدتی صدراعظم فتحعلی‌شاه بود. او در جنگ دوم ایران و روس از مقابل ارتش روسیه گریخت و خود را تسلیم آنان کرد. اللهیارخان بعدها به حکومت خراسان رسید. او و فرزندانش سال‌ها حکومت خراسان را داشتند و از سرسپردگان انگلیس بودند. گرفتن رشوه و هدیه آنچنان معمول شده بود که از شخص شاه گرفته تا مأموران دون پایه از گرفتن رشوه ابایی نداشتند. از جمله آنکه: «هنگامی که آخزین سفیر کبیر برای اولین بار به حضور شاه معرفی شد، هدایایی از جمله کالسکه‌ای از جانب نایب‌السلطنه تقدیم شاه کرد. سفیر نام برده به شاه اظهار داشت که در نظر بوده در ایران ۴ رأس اسب خریداری و به کالسکه بسته شود، فتحعلی‌شاه از او پرسید: چه مبلغ برای خرید اسب‌ها در نظر گرفته شده است. سفیر پاسخ داد لافلاقی ۶۰۰ تومان که اسب‌ها لایق مقام سلطنت باشند. شاه گفت بسیار خود ۶۰۰ تومان را به من بدهید که از این بابت بی حساب شویم و ۶۰۰

علاوه بر این عهدنامه‌های ایران و انگلیس و وجود افسران انگلیسی در رأس ارتش ایران و همچنین نفوذ فراوان دولت‌های روس و انگلیس باعث به وجود آمدن نوعی قدرت دوگانه در کشور می‌شد.^(۳۷)

هرچند که مبارزه‌ای میان بعضی دولتمردان، با نفوذ گسترده و فزاینده سفارتخانه‌های خارجی در نیمه اول قرن ۱۹ جریان داشت، اما با قتل امیرکبیر، سفارتخانه‌های روس و انگلیس به قدرت برتر در ایران تبدیل شدند. این تبدیل با تجزیه و استحاله اشراف و دربار هم‌روند بود. آن بخش از اشراف، دربار و روحانی نمایانی^۱ که با سفارتخانه‌های

→

تومان را گرفت و کالسکه را بدون اسب به ولیعهد بخشید.^(۳۵) به این ترتیب مشخص می‌شود که در صورتی که شاه تا بدین حد در برابر گرفتن رشوه و هدیه به صورت علنی عمل می‌کرده است، دیگر کارمندان و دولتمردان دون پایه به هیچ وجه برای گرفتن رشوه و هدیه شرم و حیایی نداشته‌اند. چنانکه ملکم، پس از شکست مأموریت اولیه‌اش، در رقابت با موفقیت‌های سرهارد فورد جونز می‌گوید: «کلیه موفقیت‌های سرهارد فورد جونز بر اثر رشوه بوده است.^(۳۶)»

«در آن اوقات بدون رشوه غیرممکن بود موفقیت حاصل شود. تمام فضایی سیاسی در ایران فقط به وسیله طلا حل و فصل می‌شد. هرگاه یکی از اعمال دولت فرانسه باید اخراج شود قیمت عزل او درست مانند تعیین قیمت یک اسب است. ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمی‌توان یک قدم برداشت.»

با این تصویر کلی میزان نفوذ استعمارگران در دولتمردان مشخص می‌شود.

۱- در مورد نفوذ سفارتخانه‌ها در روحانیت رجوع شود به حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. سرهارد فورد جونز در یکی از گزارش‌های خود در مورد روحانیت می‌نویسد: «اگر ما بخواهیم در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران نفوذ کنیم باید مرکز دینی اصفهان را متلاشی کنیم و سپس با اعزام عده‌ای درویش و ملا و سید از هندوستان به مراکز دینی و اماکن مقدسه و متبرکه به تدریج دستگاه عالی مذهبی این افراد را بر طبق دلخواه خود اداره نماییم. نظرات سرهارد فورد جونز و سرجان ملکم در انگلستان خیلی زود مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۸۵۰ شعبه اوقاف هندوستان در کنسولگری انگلیس در بغداد، که زیر نظر کنسولگری تهران کار می‌کرد، دایر شد. در این شعبه نو بنیاد چندین کارشناس دینی اسلامی عضو مستعمرات که زبان‌های عربی و فارسی را به خوبی می‌دانستند مشغول به کار شدند. اولین موقوفه‌ای که برای تقسیم در ایران و بین‌النهرین مقرر شد صد میلیون روپیه (۳۰۰ میلیون قران) بود. از سال ۱۸۵۰ تاکنون به موجب اسناد رسمی حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلیس در حدود ۶۰۰ نفر از علما و روحانیون از وجوه موقوفه سفارت فخمیه در تهران و کنسولگری بغداد استفاده کرده و عده‌ای از آنان رسید کتبی داده‌اند. در سال ۱۹۰۲ که کلنل «نیومارچ» انگلیسی به سمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین کردید، طرز تقسیم و پرداخت مقرری‌ها تغییر کرد (در ابتدا به دو مجتهد به نام بحرالعلوم و طباطبایی می‌دادند) بر طبق تفسیر جدید منظور واقف (زن رقاصه) آن بوده است (طبق اطلاعات واقف آن زنی رقاصه و بدکاره به نام «هوده» بوده است. او مقدر کرده بود که عواید هرساله موقوفه بین مجتهدین و روحانیون تقسیم شود). که پول میان عده‌ای از مجتهدان و نه دو مجتهد تقسیم شود و به این ترتیب موقوفه میان ۲۰ نفر از مجتهدان تقسیم می‌شد.^(۳۸)

خارجی هماهنگی و همگامی داشتند، از آنان حقوق گرفته و مطابق میل آنان رفتار می‌کردند به حالت کارگزاران استعمار در می‌آمدند.

اشرافیت و فئودالیزم ایران، قبل از آنکه به صورت کارگزاران استعمار درآیند، عموماً در جهت رشد تولید و گسترش کشاورزی و صنعت گام‌هایی برداشتند. و درباریان نیز برای حفظ و بقا حکومت و رفع نیازهای ارتش خود مجبور بودند صنایع و تولید داخلی را تقویت کنند. درحالی‌که با تبدیل شدن اشراف و طبقات حاکمه به کارگزاران قدرت‌های استعماری دیگر به‌طورکلی راه پیشرفت و گسترش صنعت بسته شد.^۱

به‌خصوص با تأسیس و گسترش بانک‌های استقراضی و نیاز فراوان طبقات حاکم به پول، اغلب دولتمردان درباریان و حکام به بانک‌های استقراضی مقروض بودند. آنان اغلب املاک و دارایی‌های خود را در نزد بانک‌ها گرومی‌گذاشتند. به طوری که تنها بانک استقراضی ایران و روس ۴۸ میلیون منات به‌اعیان و اشراف وام داده، املاک و دارایی‌های آنان را به‌گرو گرفته بود و تنها عده بسیار کمی از اشراف بودند که بانک به‌آنان وام نداده بود.^(۴۰)

«از ۳۰ میلیون منات سرمایه اولیه بانک استقراضی ایران و روس فقط سه میلیون منات در صندوق‌های آن باقیمانده است و بقیه در محل‌های بی‌اعتبار و در قرض اعیان و تجار و علمای ایرانی بود».

در چنین شرایطی، طبقات حاکمه در یک مسیر جدید و در ارتباطی ارگانیک با کشور مترویل قرار گرفتند. ملاکین قدیم، روحانیون و درباریان سراسر ایران از این امر مستثنی نبودند.^۲ آنها با نفوذ همه‌جانبه سفارتخانه‌های دول استعمارگر بیش از آنکه در فکر استقلال و رشد نیروهای تولیدی ایران باشند، به فکر تحکیم و بسط نفوذ استعمارگران بودند. قشر اشراف و ملاک که با تمام وجود به استعمارگران مقروض بودند، به‌ارگان‌های استعماری وابسته بودند، و گوش به فرمان سفارتخانه‌های خارجی داشتند. به طوری که

۱- در زمان محمدشاه تجار ایرانی به‌ورود کالاهای خارجی اعتراض کردند. لکن هیچگونه اعتنایی به اعتراض آنان نشد. (۳۹)

۲- سرکلار مونت اسکراین، سفیر سابق انگلیس در ایران، در خاطرات خود می‌گوید: «ما توازن بین رقابا را در شهرها حفظ می‌کنیم. هنگامی که درگیری بین رقبا شدید می‌شود هر دو به کنسولگری متوسل می‌شوند. ایوانف در کتاب تاریخ ایران چنین می‌گوید: (ص: ۸) در اوایل قرن بیستم ایران استقلال ملی خود را از دست داد. شاه، دولت، استناداران و بسیاری از خان‌های فئودال به‌آلت دست امپریالیست‌های خارجی تبدیل شدند. بین حکام فئودال ایران و امپریالیست‌های خارجی اتحادی به‌وجود آمد که تثبیت‌کننده حاکمیت فئودالی بود.

حتی در گروه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های داخلی خود، همواره سفارتخانه‌ها را قاضی مشکلات قرار می‌دادند.

شکل‌گیری این اشرافیت با تمایلات جدید، پدیده‌ای بود که از دگرگونی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در قرن ۱۹ به‌وجود آمد. در سایر اقشار و طبقات نیز دگرگونی‌هایی پدید آمد که به‌هریک از آنان خواهیم پرداخت.

۲- تجار و بازرگانان

با سرازیر شدن کالاهای خارجی و با تغییر تولیدات داخلی در مسیر تهیه مواد خام برای کشور استعمارگر، به تدریج مسیر تجارت در ایران تغییر کرد. تجار که تا قبل از آن عمدتاً به خرید و فروش و صادر کردن تولیدات داخلی نظیر پشم، ابریشم و سایر تولیدات داخلی می‌پرداختند، در نیمه دوم قرن ۱۹ بیشتر به واردات کالاهای سرمایه‌داری نظیر پارچه، فولاد و... و صادر کردن توتون و پنبه و تریاک اشتغال داشتند.^۱

در کتاب ایران در آستانه انقلاب مشروطه این وضعیت چنین توصیف می‌شود: «از سرمایه‌دار صنعتی و بالتیجه از طبقه کارگر صنعتی در ایران اثری نبود.^۲ سرمایه‌داری یا به عبارت بهتر بازرگانان بزرگ ایران به‌طور عمده دلال و فروشنده مصنوعات خارجی بودند. آنها مقداری تریاک، گندم، توتون و کتیرا و خشکبار و فرش ایران را صادر می‌کردند. در آن زمان هنوز زمین پایه قدرت و اعتبار و در عین حال منبع درآمد بود و بازرگانان نیز قسمتی از دارایی خود را صرف به دست آوردن این منبع قدرت و درآمد می‌کردند. و در صف ملاکان بزرگ زمین درمی‌آمدند.»^{۳(۴۳)} به این ترتیب سرمایه‌داری

۱- حاج سنجاب در خاطرات خود می‌گوید: «تجارت هم شده دلالی خارجی نه ترویج متاع وطن».

۲- نویسنده کتاب آقای یاقر مؤمنی ظاهراً نظر به آن دارد که این وضعیت را سرمایه‌داری بنامد. در حالی که وضعیت موجود در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم نمی‌تواند سرمایه‌داری نام داشته باشد. بلکه از هر جهت این وضعیت با توجه ساخت. مستعمراتی مناسب‌تر است. چنانکه همین نوع روابط در این زمان در کشورهای آمریکای لاتین، چین و هند حاکم است. این ساخت که در اغلب کشورهای تحت سلطه در آن زمان حاکم است. جزئی از سرمایه‌داری است که همان استعمار است یعنی جزء خارجی سرمایه‌داری نه خرد سرمایه‌داری راج بخش ساختار کشورهای تحت سلطه از همین کتاب.

۳- از جمله مطلب زیر نقل شده است:

حاج محمد خلیل و برادرش بساط تجارت را از اقصی نقاط هندوستان تا انتهای فرنگستان پهن نمودند و... چندین باغ و قریه و مزارع را مالک شدند. میرزا محمدحسن چون متاع تجارت را کاسد دید، سرمایه خود داده املاک خرید. سه سرمایه‌داز نامی به نام‌های تومانیان، جمشیدیان و جهانیان هر سه به خرید مزارع و کشت پنبه و

بزرگ تجاری از یک سو از طریق معامله بازرگانی با سرمایه‌داری خارجی و از سوی دیگر از طریق خریدن اراضی مزروعی با فئودالیسم پیوند می‌یافت.

در نیمه دوم قرن همه چیز در حال تحول است، سرمایه‌داری تجاری ایران گروه مرفهی که از طریق جذب در امور دولتی و مستوفی‌گری می‌کوشد خود را بالا بکشد برای تصاحب زمین تلاش می‌کند و به این ترتیب شکل جدید مالکیت فئودالی و رابطه اجتماعی آن با

صدور آن روی آورده‌اند. یکی دیگر از تاجر ملاکان به نام حاج حسن وکیل‌الدوله اهل کرمانشاه بود (تکوین سرمایه‌داری در ایران ص ۲۷۴) براساس گزارشی که از وضع ۷۴ تن از تاجر بزرگ و شرکت‌های تجاری شهرهای تهران، تبریز، مشهد اصفهان، شیراز در دهه دوم قرن ۱۴ (دهه نهم قرن نوزدهم) دوازده تاجر بزرگ که دارای املاک و اراضی وسیعی بوده‌اند، معرفی شده‌اند. برخی از این تاجر در اراضی وسیع خود به تولید محصولات کشاورزی مانند پنبه، تریاک، ابریشم، خشکبار برای صادرات به کشورهای خارجی می‌پرداخته‌اند که از آن جمله‌اند، حاج امین‌الضرب، برادران تومانیانس، تجارتخانه جمشیدیان.

«جریان وابستگی تاجر ایرانی به خارجه در اوایل قرن کنونی هجری قمری (اواخر قرن ۱۹) را میرزا محمدعلی جناب به وضوح شرح داده است.» تجارت اصفهان قبل از این تاریخ سده ۱۴ به صورت بازرگانی و پیله‌وری و مضارب کارکنی بوده است. در نزدیکی سده ۱۴ به تفاوت تاجر اروپایی صادرات و واردات اصفهان ترقی نمود و تاجر اصفهان نظر به اینکه هر جنس را وارد می‌ساختند به اصفهان یک گمرک، صدی دومین در بوشهر می‌دادند. یکی در گمرکخانه شیراز، و یکی در گمرکخانه اصفهان (و تاجر اروپایی فقط یک‌صد پنج در سرحدی پرداختند و جواز گرفته که در سایر شهرها چیزی نپردازند) و با وصف اتحاد قیمت خرید و فروش ممکن بوده جنس تاجر اروپایی منفعت ببرد و اجناس تاجر اصفهان ضرر کنند. بنابراین تاجر اصفهان خود را نماینده تجارتخانه‌های اروپایی کردند و مدتی تجارت اصفهان عبارت از همین نمایندگی و حمالی اجناس تاجر اروپایی بود. بعد از آن تاجر اروپایی که تا این تاریخ بیشتر در سرحدات سکونت داشتند احساس نمودند احتیاجات اهالی نسبت به آنها زیاد شده و آن نظرهای توهین‌آمیز را دیگر به آنها نمی‌کنند و به سبب امنیت در منزل‌ها و راه‌های شان محتاج به مستحفظ نیستند به اصفهان آمدند و در اوایل سده ۱۴ چندین تجارتخانه و بانک در اصفهان تأسیس نمودند و به سبب مساهلت اروپایی‌ها در معاملات، بازارهای اصفهان رونقی پیدا کرد و تجارت این شد که اجناس را به طور عمده از تجارتخانه‌های اروپایی خریداری کنند و متدرجاً خورده خورده به کسبه شهری بفروشند. «در گزارش دیگری میرزا تقی خان حکیم‌باشی، شکایت تاجر بوشهر را بدینگونه نقل می‌کند: «شکایت دیگر از تاجر بوشهر که فی الحقیقه سب نقصان کلی برای تجارت ایرانیان و مایه خرابی آنهاست و هم سبب می‌شود که متولیان رعایای ما خود را تبعه خارجه قرار دهند و یا آنکه از کمپانی‌های خارجه ملزومات خود را بخرند و کمپانی‌های خارجه در مملکت ما بسیار شده تاجر ایرانی از خرید خارج صرف نظر می‌کنند، تفاوت گمرک است که از ابتدا...»

«زین‌العابدین مراغه‌ای می‌گوید: اینان که به نام تاجر یاد می‌کنید و من هم معاملات تجارتی ایشان را با یک درجه دیده‌ام تاجر نیستند. مزدوران فرنگ‌اند و بلکه دشمنان وطن خودشان هستند. زیرا که همه ساله به دامن نفوذ مملکت را بار کرده و به ممالک خارجه می‌ریزند. در مقابل امتعه قلب و ناپایدار فرنگستان را به هزار گونه زحمت و مشقت به غوغوشان حمل کرده به وطن نقل می‌دهند.» (۴۴)

دهقانان تفاوت عمده دارد و نوع جدیدی از ملاکان پذیردار می‌شوند. این ملاکان نه ده‌نشین هستند و نه رابطه‌ای قوی با زارع دارند. علاوه بر آن گروهی از تاجر برجسته و معروف ایران در آن زمان نمایندگی تجاری شرکت‌های خارجی را برعهده می‌گیرند. عده‌ای از آنان در ارتباط با سرمایه‌های شرکت‌های انگلیسی قرار دادند که کار عمده آنان خرید مواد خام برای این کمپانی و توزیع کالاهای وارداتی آنان است.^۱

عده‌ای دیگر از بازرگانان و تاجر شریک کمپانی‌های روسی و سرمایه‌گذاری مشترک با آنان شدند. بنابر تقسیم استعماری که در آن زمان شده بود، تاجر شریک کمپانی انگلیسی، بیشتر در جنوب فعالیت داشتند و عاملین کمپانی‌های روسی بیشتر در شمال. از جمله شرکای کمپانی‌های روسی را می‌توان حاج امین‌الضرب و تومانیان و... نام برد.^۲

تا قبل از ارتباط مستقیم اقتصاد ایران با اقتصاد سرمایه‌داری عمدتاً اشراف مملکت دست به کار تجارت نمی‌زدند و تجارت برای خود هویتی مشخص داشت. ایجاد و گسترش قشر جدید مالک - تاجر که اساساً زمین را برای تبدیل کشت آن به کالاهای مورد نیاز سرمایه‌داری خریداری می‌کردند از مشخصه این دوره است. این تاجر - مالکان که اساس کارشان تسهیل گردش اقتصاد استعماری است، بدان سبب که کالاهایی را تولید

۱. از جمله عبدالرحیم تاجر شیرازی مدیر کمپانی تجارتی فارس که نمایندگی شرکت «سویروتوییدی» را داشت و با حاج میرزا محمود کازرونی بزرگترین تاجر شیراز که عامل شرکت دیوید ساسون بود و با میرزا محمدصادق دهدشتی تاجر شیرازی که عامل شرکت دیوید ساسون بود و با میرزا محمد صدر ملک‌التجار اصفهانی و حاج علی اکبر یزدی مشهدی نماینده زیگلرو... (۴۵)

۲. سرمایه‌گذاران روسی و شرکت‌های آن کشور به علل مختلف بیشتر مایل به سرمایه‌گذاری در صنعت بودند آنان در بخش‌های مختلف پنبه‌پاک‌کنی، کبریت‌سازی، قندسازی و برخی اقلام مانند نساجی سرمایه‌گذاری می‌کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها بعضاً با مشارکت تاجر داخلی صورت می‌گرفت. کارنه‌هایی که تحت حمایت روسیه به وجود آمد:

۱. کارخانه تصفیه روغن زیتون، به وسیله دو تاجر یونانی. و تحت حمایت روسیه در گیلان.
۲. کارخانه کبریت‌سازی در زرگنده (تهران) که پس از مدتی تعطیل شد. این کارخانه با همکاری امین‌الدوله بود.
۳. کارخانه تصفیه چغندر قند در کهریزک قم با مشارکت کمپانی بلژیکی و امین‌الدوله (دو کارخانه فوق پس از مدتی به علت عدم توانایی در رقابت با کالاهای وارداتی تعطیل شدند.)
۴. چند کارخانه پنبه‌پاک‌کنی در آمل و یکی در بهشهر که کلاً به وسیله سرمایه‌داران روسی تأسیس شده بود. چندین کارخانه پنبه پاک‌کنی دیگر در شهرهای شمالی و خراسان دایر شد که سرمایه‌داران روسی آنان را تأسیس کرده بودند.
۵. چند کارخانه چوب‌بری برای استفاده از جنگل‌های شمال به وسیله روس‌ها به وجود آمد. (۴۶)

می‌کنند که در ارتباط با بازار استعماری است و کالاهایی را وارد و یا توزیع می‌کنند که آنهم به وسیله شرکت‌های استعماری و دولت‌های سرمایه‌داری وارد می‌شود، به تدریج سرمایه‌های عظیم و حجیمی را به گرد خود جمع می‌کنند. آنان از طرفی خواستار خلع ید از اشراف قدیمی‌اند. زیرا اشراف قدیم را مانعی در جهت رشد و گسترش خود می‌دانستند. اشراف قدیم زمین‌ها را تصاحب کرده و قدرت دولتی را در دست دارند. از طرف دیگر خواهان بسط و گسترش نفوذ سرمایه‌های جهانی هستند. زیرا قدرت‌های استعماری را کاملاً به نفع بسط و توسعه تجارت خود می‌دانند. این قشر اجتماعی با دربار مبارزه می‌کند. و در مبارزه خود متکی به حمایت قدرت‌های استعماری و به خصوص انگلیس است.^۱

تغییر ساختاری که در افشار حاکم در این دوره به وجود می‌آید، وجود همین قشر تاجر - مالک است که در مقابله با زمینداران قدیمی قرار می‌گیرند. این دو بخش هیأت حاکمه در تمام کشورهای نیمه‌مستعمره، در این دوره به وجود می‌آیند و به تدریج تجاری که توزیع کننده کالاهای سنتی هستند به درجه دوم سقوط کرده و تحت نفوذ همین قشر بالایی قرار می‌گیرند. قشر بالایی، بازرگانانی هستند که ارتباطی تنگاتنگ با واردات کالاهای سرمایه‌دای و صادرات مواد مورد نیاز آنان دارند. آنان به تدریج از جاده‌های جدید، تلگراف و وسایل مدرن نیز استفاده می‌کنند. و پایگاه بسیار مناسبی جهت گسترش نفوذ استعمارگران می‌باشند. در میان آنان گرایش‌های ملی به همان اندازه ضعیف است که اقتصاد ما قبل سرمایه‌داری در برابر تولید کلان سرمایه‌داری. آنان که می‌باید جایگزینی برای نابودی صنایع اولیه باشند، آنرا با واردات کالاهای سرمایه‌داری جبران می‌کنند. و تولیدات سنتی را روز به روز به عقب رانده، کالاهای سرمایه‌داری را جایگزین می‌نمایند.

۳- خرده پیشه‌وران

با گسترش شهرنشینی و عدم تشکیل کارگاه‌های بزرگ صنعتی، هرچه بیشتر کارگاه‌های خرد و واسطه‌ای و پیشه‌وری کوچک گسترش می‌یابند.

۱- آن نوع طرز فکر که برای گرفتن مشروطه از مظفرالدین شاه به سفارت انگلیس پناه می‌برد به طور عمده از جانب همین بخش از تجار بزرگ حمایت می‌شود. رهبران اصناف و بازاریان به طور عمده سازمان دهنده تحصن در سفارت انگلیس بودند.

نیروی فزاینده روستا، که در روستا کاری برای خود نمی‌یابد به شهر رومی آورد، اما در شهر نیز زمینه جذب این نیروی اضافه وجود ندارد. سرازیر شدن نیروی کار به شهرها بر اثر اصلاحات ارضی نیست، بلکه تنها نیروی مازاد روستاها که در اثر افزایش زادوولد به وجود می‌آیند، به شهرها سرازیر شده، به دنبال کارهای کوچک پیشه‌وری و واسطه‌ای می‌گردند.

گزارش‌های نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ حاکی از فراوانی مغازه‌داران و پیشه‌وران نسبت به جمعیت موجود در شهرهاست.^۱ این مسأله به طور مشخص ناشی از سیاست‌های اقتصادی استعمارگران در این دوره است. از آنجا که سیاست‌های آنان مانع به وجود آمدن و رشد صنعت است و بیش از هر چیز خواهان مواد خام و صدور کالا هستند، در این میان قشر واسطه‌ای که به کارهای غیرتولیدی بپردازد، مواد خام را جمع آوری کرده و کالاهای سرمایه‌داری توزیع کند، بیش از اندازه رشد می‌یابد. علاوه بر آن در این دوره بر اثر نبودن صنعت ملی، کار صنعت‌گران خرد که بازمانده دوره قدیم هستند و به کار تولید کالاهای ساده نظیر وسایل زندگی، ظروف، کفش، لباس، در و پنجره و... مشغولند، از رونق خوبی برخوردار است. آنان که در شهرهای دورافتاده، و روستاهای بدون راه و حتی شهرهای کوچک زندگی می‌کنند سرگرم تولید نیازمندی‌های

۱- چارلز عیسوی در این باره چنین می‌گوید: «در این زمان (اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) بورژوازی ایران تا حد زیادی مرکب از تجار بود که بعضی از آنها به کارهای کوچک بانکداری و نرولخواری مشغول بودند. زوال صنایع دستی و فقدان کامل کارخانه‌های جدید سنتی مبتنی بر این بود که در ایران عملاً بورژوازی ملی و صنعتی وجود ندارد. از سوی دیگر در این میان شبکه گسترده‌ای از مغازه‌های خرده‌فروشی دیده می‌شود. از این رو در سال ۱۹۰۵ در شهر اردبیل که ۱۲۰۰۰ الی ۱۵۰۰۰ خانوار جمعیت داشت، ۱۱۶۵ مغازه که از آنها ۲۵۰ دستگاهش به معاملات منسوجات و ۱۷۰ باب به خرید و فروش مواد خوراکی مشغول بود. در مرنده که ۲۵۰۰ خانوار جمعیت داشت ۴۶۹ مغازه به چشم می‌خورد که ۱۰۴ دستگاه از آنها به تجارت منسوجات ۱۱۲ به دادوستد مواد غذایی و ۱۵۷ باب به عطاری مشغول بود.

از طرف دیگر شرکت‌های بزرگ ایرانی هم وجود داشتند که به تجارت خارجی می‌پرداخت از جمله خانواده تومانیان، که دارایی آنها فقط در روسیه در سال ۱۹۱۷ به ۲۴ میلیون قران می‌رسید.

برداشت مناسبی از ترکیب بورژوازی ایران فهرست بانک روسی بود. در اوایل ژانویه ۱۹۰۸ این فهرست شامل ۸۱۳ نفر بود که به تجارت مشغول بودند و فقط شش نفر به امور صنعتی پرداخته بودند. فهرست اول ژانویه ۱۹۰۹ این افراد را به ترتیب ۱۰۶۰ نفر و ۹ نفرشان داده است. (۴۷) علاوه بر آن آمار تجار و اصناف تهران در سال ۱۳۴۵ هـ. ق (۱۳۰۳ شمسی و ۱۹۲۳ م) بیانگر آن است که قشر دلال و کسبه بیش از دوبرابر پیشه‌وران و صنعتگران بوده‌اند.

خود هستند.^۱ از آنجا که هنوز کالاهای سرمایه‌داری در کلیه شئون زندگی رسوخ نکرده است و هنوز نتوانسته است به کلیه نقاط کشور دسترسی پیدا کند و با مشکل‌هایی نظیر حمل و نقل و وسایل ارتباطی مواجه است، زمینه گسترش تولیدات خرد، خرده‌پیشه‌وری از هر جهت فراهم است. از یک طرف تولید خرد و خرده‌پیشه‌وری گسترش می‌یابد و از طرف دیگر مغازه‌داری و خرده‌فروشی نیز زمینه مساعدی جهت رشد و گسترش دارد. اعیان و اشراف و بازرگانان و تجار و اساساً اقشار حاکم اکثراً مصرف‌کننده کالاهای خارجی‌اند، و دهقانان، اقشار متوسط، خرده تولیدکنندگان و خرده‌پیشه‌وران اغلب به اقتصاد خرد و تولید داخلی متکی می‌باشند.

از نظر سازمان‌بندی اصناف همانند دوره‌های قبل، سازمان صنعتی پیشه‌وران وجود دارد و هر صنف دارای سردسته و ریش سفید خاص خود می‌باشد. تنها تفاوت با دوره قبل آن است که اصناف و پیشه‌وران تحت فشار شدید کالاهای خارجی و نفوذ آنها در بازار می‌باشند. علاوه بر آن پیشه‌وران همانند سایر اقشار تحت فشار رباخواران و نزولخواران قرار دارند. آنچه که در قرن ۱۹ بیش از همه گسترش یافته است همین شبکه دلالان، نزولخواران و اقشار طفیلی است.

چون کل طبقه حاکم، خود را در گرو سرمایه‌های خارجی گذارده است. اشراف و تجار و دولتمردان هر یک به نوعی در تحت وام‌ها و نزول‌های بانک‌های استقراضی قرار دارند. و بیشتر اموال طبقه حاکمه در گرو بانک‌های رهنی است، به همان میزان فشار آنان برای وصول اجاره و دریافت بهره مالکانه و سود حاصل از تجارت بر اقشار پایین‌تر محسوس است. قشر وسیعی از دلالان، کارچاق‌کن‌ها، نزولخواران در سراسر کشور

۱- ایوانف در کتاب تاریخ ایران درباره این دوره چنین می‌گوید: «در روستاهای ایران دوباره اقتصاد طبیعی به‌نحو وسیعی گسترش می‌یافت. عده زیادی از دهقانان و افراد ایلات چادر نشین همراه با کشتاورزی و کشت و زرع زمین و دامپروری به صنایع بافندگی، قالبیابی، ابریشم‌ریسی و امثال آن می‌پرداختند. در شهرها صنایع دستی در حد کارگاه‌ها به‌نحو وسیعی رشد و توسعه می‌یافت. کارگاه‌های صنایع دستی معمولاً در بازار که مرکز مهم زندگی اقتصادی و سیاسی شهرها بود متمرکز می‌شد. در اواخر قرن ۱۹ صنایع دستی، صنایع خانگی و مانوفاکتورها در ایران رواج کلی داشت. و محصولاتش مانند بافته‌های مختلف کتان، ابریشمی، پشمی، مخمل، پارچه، قالی، کفش، اسلحه، جواهر، آثار خاتم‌کاری، حکاکی و غیره را تولید می‌کرد. تجارت این فراآورده‌ها در سراسر شهرهای ایران به‌طور وسیعی گسترش می‌یافت و بعضی از آنها به‌خصوص قالی در قرن ۱۹ به‌روسیه و سایر کشورهای همجوار صادر می‌شد. از ویژگی فعالیت‌های بازرگانی ایران وجود عده زیادی بازرگان خرده‌پا بود.»

گسترش می‌یابد که تا این زمان بی‌سابقه است.^۱ قشر جدید که در این دوره رشد می‌یابد، پایگاه مهمی جهت پیشبرد سیاست‌های استعماری است. آنان از هر جهت تابع سفارتخانه‌های خارجی و سیاست‌های آنان می‌باشند. همواره منتظر تغییر سیاست‌های استعمارگران‌اند که به‌نحو کامل بتوانند از این تغییر سیاست‌ها حداکثر استفاده را ببرند. نرخ سود و بهره بستگی کامل به تغییر شرایط و سیاست‌های دول استعمارگر دارد و فعالیت دلالان متناسب با آن تغییر می‌کند.^۲

۱- وضعیت در نیمه دوم قرن ۱۹ چنین توصیف شده است:

«همانطور که ایرانی‌ها برای حرفه دلالی بیش از تمام مردم دنیا صلاحیت دارند (البته نویسنده که یک اروپایی است می‌خواهد بگوید که مردم ایران برای صنعت و تولید صلاحیت ندارند، غافل از آنکه این سیاست‌های استعماری است که مردم را به دلالی واداشته است.) همانطور هم کشور ایران برای دلالان ایرانی بهترین بازار معاملات است. زیرا در ایران همه‌کس کم و بیش با دلالان سروکار دارد. و علتش این است که همه‌کس کم و بیش مقروض است و دارایی خود را گرومی‌گذارد. وقتی که بنده عرض می‌کنم همه‌کس، اغراق نمی‌کنم، بلکه عین حقیقت است. برای اینکه ناصرالدین شاه که اول شخص کشور است به‌وسیله دلال‌ها جواهرات خود را گرومی‌گذارد. زنان حرمسرای نظیر شاه زینت‌آلات خود را گرومی‌گذارند و اعیان و اشراف، ملک و باغ خود را برای تحصیل پول به‌وسیله دلالان به‌گرومی‌دهند. و زن و مرد طبقات متوسط نیز هر یک به‌اندازه وسع خود مقروض هستند. و اثاثیه آنان در گرو پول است. من تصور نمی‌کنم در میان مردم شهر نشین ایران و یا لاقط تهران کسی باشد که بگوید من قرض ندارم.» (۴۸)

۲- در تمام نقاط ایران کارگران صنعتی و کم و بیش کارهای خود را رها کرده و به‌شغل پر منفعت و بدون زحمت دلالی مشغول می‌شوند. (۴۹)

«کرزن» می‌نویسد: «تنها در شهر کوچک مشهد که در آن زمان جمعیتی در حدود ۴۵ هزار نفر داشت، تعداد ۱۳۴ صراف یا رباخوار یا سرمایه‌ای معادل ۹۳۱ هزار تومان یا ۲۶۶۰۰۰ لیره انگلیسی مشغول کسب و کار بودند. سرمایه دوتن از رباخواران هریک معادل صد هزار تومان و سه تن هریک معادل ۵۰ هزار تومان...»

«خانم» لمبتون در مقاله‌ای درباره حاج عبدالکریم رباخوار و تاجر معروف قرن ۱۹ می‌نویسد: «نام‌برده ضمن اقامت خود در ایران ثروت عظیمی از راه سفته‌بازی و رباخواری اندوخت و بخشی از آن را در خرید زمین سرمایه‌گذاری کرد. میزان طلب او از حسین خان، حکمران شیراز، به‌اضافه بهره سر به ۲۰۰ هزار تومان می‌زد...»

برای انجام امور رباخواری و تجاری در طول قرن ۱۹ و به‌ویژه در نیمه دوم این قرن شرکت‌ها و مؤسسه‌های بزرگی در شهرهای تجاری به‌ویژه در تبریز، تهران، شیراز و یزد به‌وجود آمد. از جمله می‌توان از تجارتخانه «یوهانیان» در شهر یزد نام برد که در سال ۱۸۹۰ به‌وجود آمد که کارهای بانکی را نیز انجام می‌داد... نمونه دیگر مؤسسات بانکی و تجاری مؤسسه معروف تومانیاش بود.

«تجارتخانه تومانیان ضمن انجام معاملات وارداتی و صادراتی و همچنین امور کشاورزی در عملیات بانکی بزرگ نیز شرکت می‌کرد... به‌صورت کالاهایی از قبیل پبله ابریشم، میوه خشک و وارد

قشر وسیعی از منشیان کار چاق کن‌های سفارخانه‌ها از همین قماشند که در مجموع پایگاه محکمی برای تداوم حاکمیت استعمارند. در حقیقت استعمار بنای سنتی جامعه را درهم می‌ریزد و انتشار وسیع نزولخوار و واسطه و دلال را به وجود می‌آورد که سرانگشتان اجرای سیاست‌های استعمارند و پایه‌های اصلی حفظ و تداوم سلطه استعمار را تشکیل می‌دهند.

اگر در کشورهای متروپل، بنگاه‌های مالی پس از گسترش صنعت رشد می‌کنند و منابع مالی مهمی را برای توسعه صنعتی به وجود می‌آورند، در کشورهای تحت سلطه بدون رشد و گسترش صنعت، بنگاه‌های نزولخوار و بهره‌گیر همانند اختاپوسی بر تمامی ارکان جامعه مسلط می‌شوند، تا از شکل‌گیری صنعت ملی جلوگیری کنند.

د: وضعیت کلی صنعت در این دوره

در اوایل قرن ۱۹ کارگاه‌ها و صنایع بومی در سراسر ایران پراکنده بود. اما با نفوذ هرچه بیشتر کالاهای خارجی این کارگاه‌ها و صنایع بومی روز به روز کوچک و گسترش آنها محدود شد. به طوری که در نیمه دوم قرن دیگر از کارگاه‌های سنتی بزرگ هیچ‌گونه اثری نبود و صنایع بومی تنها به کارگاه‌های کوچک پیشه‌وری محدود می‌شد. تنها صنعتی که به صورت کارگاه‌های بزرگ دستی همچنان با تعداد زیاد کارگر به حیات خود ادامه می‌داد، صنعت قالیبافی بود که در آن هیچ‌گونه ماشین‌آلات صنعتی به کار گرفته نشد. در حقیقت کل صنایع بومی به هیچ عنوان به صنایع ماشینی تبدیل نشد و زمینه گسترش آنها از هر جهت مسدود گردید.

اما به تدریج در اواخر قرن ۱۹ کارخانه‌های صنعتی که با نیروی بخار و برق کار می‌کردند به صورت اندک وارد ایران شد. در حقیقت این صنایع جدید در کنار کالاهای وارداتی قرار داشت و به هیچ وجه گسترش صنایع داخلی نبود.

کردن فلزات دست زد.

«نرخ رسمی بهره ۱۲٪ تعیین شده بود. اما در نیمه قرن خانم شیل می‌نویسد که نرخ بهره را به ندرت کمتر از ۲۵٪ برآورد می‌کند و معمولاً به ۵۰، ۶۰ و یا ۱۰۰ درصد می‌رسد.» (۵۰)

کارخانه‌هایی نظیر ابریشم‌بافی، پنبه‌پاک‌کنی، کاغذسازی، صابون‌پزی، آبجوسازی، قند، برق، کبریت‌سازی، یخ‌سازی، که تعداد آنها محدود بود و کارگران آنها نیز اغلب تبعه کشورهای خارجی بودند. اما هیچ‌کدام آنان ارتباطی با صنایع بومی نداشت.^۱ این کارخانه‌ها تنها مواد خام خود را از داخل تهیه می‌کردند و برای تهیه قطعات یدکی و کوچکترین تعمیرات وابسته به کمک کشورهای سرمایه‌داری بودند. این صنایع آنقدر اندک بود و آنقدر بی‌ارتباط با جامعه ایران که تأثیر اندکی هم در رشد قشریندی‌های اجتماعی نداشت. به طوری که هسته قشر کارگر صنعتی را نتوانست به وجود آورد. به خصوص که اغلب آنان پس از مدتی مجبور به تعطیل شدند.

اما اولین سنگ بنای کارخانه‌های جدید و صنعت بخار به وسیله همین کارخانه‌ها در این دوره وارد کشور گردید.

تنها رشته‌هایی از صنعت جدید پایدار ماند که در جریان تحولات اقتصادی، برای تداوم سلطه استعمار ضروری بود. از جمله این رشته‌ها می‌توان به تلگراف اشاره کرد که شبکه آن به طور عمده از غرب به شرق کشور در جهت حفظ ارتباط انگلستان و هندوستان کشیده شده بود. و نیز در اوایل قرن ۲۰ در صنعت نفت سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفت که جهت استخراج نفت و مصرف آن در سرمایه‌داری ضروری بود.^۲

در نتیجه در این دوره صنایع مدرن تا آن حد به کشور وارد شد که جهت حفظ و تداوم سلطه استعمار ضرورت داشت و آن رشته‌هایی از صنعت به طور پیگیر در ایران گسترش یافت که ضامن جریان غارت استعمارگرانه بود.

۱- در این دوره تعداد ده عدد کارخانه با سرمایه ایرانیان، مانند حاج امین‌الضرب و دیگران و ۱۷ عدد کارخانه با سرمایه خارجی‌ان که اغلب آنان روسی بودند، تأسیس شد. بیشتر این کارخانه‌ها پس از مدتی تعطیل و ورشکسته شدند. (۵۰) کل کارکنان این کارگاه‌ها را حدود ۱۷۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. که از این تعداد ۵۲۴ نفر در کارگاه‌هایی با سرمایه ایرانی و ۱۱۵۲ نفر در کارگاه‌هایی با سرمایه خارجی مشغول کار بوده‌اند. (۵۱)

۲- اولین چاه‌های نفت ایران بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در منطقه مسجد سلیمان حفر شد. در سال ۱۹۱۲ سی حلقه چاه در مسجد سلیمان مشغول کار بود. در همین سال خط لوله مسجد سلیمان به آبادان به‌تمام رسید و اولین بخش از پالایشگاه آبادان ساخته شد.

ه: نمای کلی اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره

در قرن ۱۹ اساس سنتی جامعه ایران دگرگون شد. اقشار جدیدی به وجود آمدند و اقشار قدیمی تضعیف شده و یا در مسیری جدید قرار گرفتند.

۱- طبقه حاکمه ایران که اشراف و فئودال‌ها و روحانی نمایان بودند تبدیل به اقشار هماهنگ و هم سو با منافع استعماری شدند. در میان اقشار حاکم، قشر جدیدی به وجود آمد که تاجر-ملاک بودند و به طور عمده منافعشان در ارتباط با بازار کالاهای سرمایه‌داری قرار گرفت.

۲- در میان اقشار متوسط، قشری وسیع به صورت دلالان و کارچاق‌کن‌ها و شبکه‌ی وسیعی از نزول‌خواران و نزول‌بگیران به وجود آمد و رشد یافت. آنان از یک طرف تابع سیاست‌های استعماری بودند که نرخ بهره و نزول را تعیین می‌کرد و از طرف دیگر اقشار پایین و متوسط شهری را به‌طور وسیعی تحت سیطره خود قرار می‌دادند. در رأس شبکه نزول‌خواران، بانک‌های رهنی روسی و انگلیسی قرار داشتند.

۳- در نبود صنایع بزرگ ملی و نابودی هرگونه زمینه برای رشد این صنعت، خرده‌پیشه‌وری و تولید خرد رشد و گسترش یافت و نسبت آن در شهرها بیش از همه اقشار بود. این تولید خرد در تقابلی مضاعف با تولید کلان سرمایه‌داری قرار می‌گرفت زیرا از همه جهت عرضه رشد و گسترش آن بسته بود. به همین جهت بیشترین ضدیت را با کالاها و مظاهر سرمایه‌داری غرب از خود بروز می‌داد.

۴- اولین مظاهر صنایع جدید که هیچ‌گونه ارتباطی با بخش‌های اقتصادی جامعه نداشت وارد شد. این صنایع جدید تنها در آن رشته‌هایی بود که ضرورت گسترش نفوذ استعماری ایجاب می‌کرد و هیچ‌گونه پیوندی با سایر قسمت‌های اقتصادی و اجتماعی نداشت. اما قشر تاجر-ملاک که مختص ساختار استعماری است، بیشتر یک موقعیت اجتماعی است که در این مقطع از تاریخ ایران به وجود آمده است. در میان مالکین بزرگ افراد زیادی بودند که مستقیماً در تجارت وارد نشده بودند. اما از آنجا که قدرت روزافزون استعمارگران را مشاهده می‌کردند و نفوذ اقتصادی بانک‌های رهنی و سفارتخانه‌های خارجی را می‌دیدند، همانند تاجر وابسته به کمپانی‌های خارجی فکر می‌کردند. آنان بقای خود و نفوذ حاکمیتشان را در ارتباط با حفظ سلطه روس و یا انگلیس می‌دیدند. از این جهت هرچند بسیاری از مالکین و یا دولتمردان مستقیماً دستی

در تجارت نداشتند، اما از نظر موقعیت اجتماعی همانند اقشار تاجران وابسته بودند. در حقیقت همانگونه که بخش مهمی از تاجر به مدار سلطه اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری کشیده شده و به خرید و فروش و کشت تریاک پنبه، توتون و... سایر کالاهای مورد نیاز استعمارگران مشغول شدند. به همان طریق بخش وسیعی از مالکین قدیمی به مدار تسلط سرمایه‌های خارجی درآمدند. از جمله این ملاکین بزرگ که به مدار سلطه استعماری کشیده شدند، خانواده سپهدار، که مالک بزرگ گیلان و مازندران بودند، خانواده قوام‌السلطنه، مالک شیراز، خانواده شوکت‌الملوک، مالک بزرگ خراسان، و... را می‌توان نام برد. این مالکان بزرگ برای حفظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود در رابطه‌ای تنگاتنگ با سلطه‌گران قرار داشتند. هرچند خود مستقیماً دست به تجارت نمی‌زدند، اما تسلیم آنان در برابر سیاست‌های استعماری و پیوند نزدیک منافع آنان با استعمارگران، آنان را هم‌ردیف با قشر فوق‌گردانید. به این ترتیب گرایش اجتماعی قشر، تاجر-ملاک بسیار قوی‌تر از آن بود که در ظاهر به نظر می‌رسید. به این مفهوم که اغلب دولتمردان بخش وسیعی از شاهزادگان و مالکین بزرگ، از آنجا که برای حفظ موقعیت اجتماعی خود تلاش می‌کردند، حفظ وضع موجود کاملاً به نفع دوام موقعیت طبقاتی آنها بود، بنابراین هرکدام سردر آخوریکی از سفارتخانه‌ها و قطب‌های قدرت داشتند تا از جریان حوادث عقب نمانند.

و: قدرت دولتی

در قرن ۱۹ با از هم پاشیدگی اجتماعی و اقتصادی، گروه‌های اوباش و لوطی‌ها، قدرت فزاینده‌ای یافتند. سیاست اجتماعی باعث شد تا این گروه واسطه‌ای با تضعیف قدرت مرکزی رشد یابند، این گروه‌های لوطی و اوباش بیشتر در خدمت دولتمردان و روحانی نمایان بودند.^۱

۱- «اوباش طبقه‌ای تبهکار بودند که با مقام‌های محلی پیوستگی استوار داشتند. این مقام‌ها آنان را در جهت اهداف خود به کار می‌بردند.

صرف‌نظر از اینکه در هر جامعه‌ای یک طبقه تبهکار وجود دارد، اوباش در شهرهای ایران به‌عنوان یک چهره آشنا باقی ماندند. ساختمان سیاسی جامعه ایران چنین گروه‌هایی را در بایست داشت»

«امام جمعه تهران لوطی‌ها را در مسجد شاه پناه می‌داده است. (۵۲) در دزفول مجتهدی

آنان با اشاره مقام‌های دولتی و یا روحانی نمایان بانفوذ دست به ارباب وحشت و سرکوب می‌زدند. گاه نیز در درگیری‌های میان بعضی از صاحبان قدرت آنان به جان یکدیگر می‌افتادند. اما با گسترش نفوذ استعماری و تقویت دولت مرکزی که در تحت حمایت سفارتخانه‌های خارجی عملی گردید، به تدریج برای پیوند بخش‌های مختلف از هم گسیخته اجتماعی ضرورت ایجاد نیروی پلیس متمرکز به وجود آمد. نیروی پلیس متمرکز در حقیقت سازمانی از همان لوطی‌ها و تبهکاران بود که به وسیله دولت و برای تداوم سلطه دولت تشکیل گردید.

از آنجا که نظام اقتصادی و اجتماعی قدیمی درهم می‌ریخت و طبقه‌های اجتماعی قدیم که دارای نظم و انضباط خاص خود بود، از هم می‌پاشید و به جای آن نه یک انتظام طبقاتی جدید بلکه یک درهم ریختگی و بلبشوی طبقاتی حاکم می‌گردید. به همان ترتیب به جای دسته‌های منظم فئودالی، دسته‌های منظم پلیس جایگزین نمی‌شد، بلکه با از هم پاشیدگی طبقه‌های قدیم، دسته‌های اوباش و لوطیان که خود بیانگر درهم‌ریختگی و عدم انتظام طبقاتی است قدرتمند می‌شد.

این اوباشان به تدریج به صورت فراشان حکومتی و یا فراشان خصوصی در کنار دولتمردان و صاحبان قدرت و با حمایت آنان به‌رذالت، مردم آزاری، سرکوبی مخالفین و... مشغول بودند. در دوره ناصرالدین شاه (اواخر قرن ۱۹) به تدریج که قدرت دولت مرکزی با حمایت سفارتخانه‌های روس و انگلیس بیشتر و حکومت دیکتاتوری شکننده روز به روز قوی‌تر می‌شد، این اوباشان و فراشان به تدریج تحت نظم خاصی درآمدند.

به نام «میرفتح محمد طاهر» در حدود سی تا چهل لوطی در خدمت داشت. در اصفهان حاج سید محمد باقر مجتهد در میان لوطیان پایگاه مستحکمی داشت. در شیراز خانواده قوام که از اواخر سده ۱۸ هم منصب کلانتر شیراز را داشتند، برای حفظ حکومت خود به قدرت لوطیان مستظهر بودند. (همان منبع)

«در همین شهر اصفهان مجتهد قدرتمند، حاج سید محمد باقر شفتی مثل سایر علما و امام جمعه شهر با لوطیان روابط مستحکمی داشت. در سال ۱۸۳۴ که لوطیان به سرکردگی رمضان شاه به غارت شهر پرداختند، مجتهد مذکور اعمال آنان را ندیده گرفت. فقط هنگامی که وضع سیاسی-ملی روشن‌تر شد به تقاضای سایر رهبران سیاسی به فعالیت لوطیان پایان داد. برخی از لوطیان در معرض مجازات حکومت قرار گرفتند اما بخش اعظم آنها در محله مجتهد مذکور بست نشسته و از مجازات رهایی یافتند.»

«برکس» درباره لوطیان می‌نویسد «این جنایتکاران از جان گذشته پیوسته همچون ابزار شورش در دست ملایان متعصب هستند.» (۵۳)

گرچه حکومت دیکتاتوری از قدیم در ایران حاکم بود. اما این دیکتاتوری دارای نظمی فئودالی بود. به این ترتیب که هریک از خان‌ها و فئودال‌ها و زمینداران در قلمرو خود دارای حکومتی نسبتاً مستقل بودند و در درون اشراف نیز نظمی خاص حاکم بود که مبنای آن قدرتمندی ایلات و عشایر و رؤسای قیایل و زمینداران بزرگ بود. در انتظام فئودالی سلسله‌مراتب طبقاتی فشار مشخصی بر دهقانان وارد می‌آورد و اطاعت آنان از نظم موجود به پرداخت سهم فئودالی محدود بود. ایجاد تمرکز در نظام فئودالی در جهت رشد و گسترش نیروهای مولد و توسعه شهرها بود. توسعه شهرها با توسعه صنایع و رشد تولید کالایی همراه بود. این تمرکزگرایی در دوره صوفیه به اوج خود رسید. که تابعی از حرکت نظام فئودالی بود.

اما تمرکزگرایی‌ای که در قرن ۱۹ به وجود آمد و دیکتاتوری شدید و شکننده‌ای که در این زمان گسترش یافت ناشی از جمع شدن قدرت و ثروت در دست اشراف بزرگ نبود، بلکه ناشی از حمایت و پشتیبانی نیروهای استعمارگر از قدرت دولتی و لزوم سرکوبی هرگونه ندای مخالفت بود. این دیکتاتوری در عمل به مراتب شکننده‌تر و جنایتکارانه‌تر بود. زیرا تابع نظم و انضباط خاصی نبود، بلکه هدف اصلی آن جلوگیری از پاشیده شدن بنای اجتماعی بود که بنای اقتصادی‌اش درهم ریخته بود. اگر در نظام فئودالی «مناسبات تولید در انتظام امور مؤثر بود، در نظام استعماری هیچ‌گونه مناسبات تولید در انتظام امور تأثیری نداشت. بلکه اساس انتظام اقتصادی درهم ریخته بود. اساساً اقتصاد مستعمراتی مبنایش بر درهم‌ریختگی اقتصادی و عدم انتظام اقتصادی است، در نتیجه، آنچه که برای جلوگیری از آشفتگی اجتماعی بیش از همه ضرورت دارد، اعمال اجبار و فشار فیزیکی است. زیرا مبنای اقتصاد استعماری نه بهره‌کشی طبقه‌ای از طبقه دیگر، بلکه مبنایش غارت نظام سرمایه‌داری از نظام ماقبل سرمایه‌داری است. در نتیجه آنچه می‌تواند این غارت را تسهیل کند ماوراء پیوندهای اقتصادی است.

ابتدا دسته‌های فراش و اوباش تحت امر یکی از شاهزادگان (فرهاد میرزا) نظمی ابتدایی یافتند.

با عدم توانایی این دسته‌ها در مقابله با ناامنی و مخالفت‌های مردمی، از جنایتکاران و آدمکشان اروپایی برای سروسامان دادن به امر پلیس استفاده شد و عده‌ای پلیس از خارج استخدام شدند.

هدف و منظور از استخدام این نیروی پلیس چیزی جز ایجاد اختناق شدید و سرکوب نبود. با از هم پاشیدگی نظام قدیم و استقرار حکومت استعماری و غارت

روزافزون بانک‌ها و کمپانی‌های خارجی، مخالفت و مبارزه علیه استقرار نظم استعماری هرروزه افزایش می‌یافت. به‌علاوه از آنجا که سیستم غارت و بردن مافوق سود استعماری هیچ‌گونه نظم و قانونی ندارد و مبنای آن چپاول و امتیازات بی‌حد و حساب است، طبیعی است که در برابر این غارت مقاومت شدیدی از جانب همه اقشار اجتماعی به‌ر شکل بروز خواهد کرد. و راه مقابله با آن، همانا شکنجه و کندوزنجیر است.

اولین رئیس پلیس ایران که «کنت دمونت فرت»، از اهالی اتریش بود، آنچنان کشت و کشتار و شکنجه‌ای به‌راه انداخت تا بتواند ترس و رعب و وحشتی ایجاد کند. اغلب کسانی که در زندان این رئیس پلیس گرفتار شدند، در زیر شکنجه مردند و اساساً آنان را برای همین کار دعوت کرده بودند.^۱ کار شکنجه و آدمکشی آنان به‌حدی بالا گرفت که حتی عده‌ای از طایفه قاجاریه هم در زندان آنان زیر شکنجه جان دادند و این امر مورد اعتراض درباریان قرار گرفت.^(۵۵)

از آنجا که هیچ‌گونه انتظام اقتصادی و اجتماعی بر جامعه ایران حاکم نبود و همانند نظام سرمایه‌داری قوانین اقتصادی استعماری به‌صورت قانون ابدی اعمال نمی‌شد ناچاراً استفاده از جبر غیراقتصادی جهت حفظ و تداوم سلطه استعماری ضروری بود.^۲ به‌همین جهت از اواخر قرن ۱۹ که پلیس خشن و آدمکش و جانی در شهرها مستقر می‌گردد، روز به‌روز وحشی‌تر و جنایتکارتر می‌شود، پلیس خود عامل و اشاعه‌دهنده فحشا، قمار، دزدی، قتل و کلیه مفاسد اجتماعی است. جانی‌ترین و تبهکارترین افراد در سازمان پلیس جای می‌گیرند.^۳

۱- روحیه این دسته‌های پلیس در شعری که همان زمان در مورد ایشان گفته شده و گویا گوینده‌اش خود ناصرالدین شاه می‌باشد، روشن است. این شعر برای ایجاد هرچه بیشتر رعب و وحشت پخش شده بود

زنهار حذرکنید زندان زبلیس	یک جورنود به‌خرج ایشان تدلیس
درکنده کنت دمونت فرت خواهد مرد	در چرخ اگر کند خطایی برجیس (۵۴)

۲- جبر اقتصادی قبلاً توضیح داده شد.

۳- ویلم فلور، که تحقیقات جالبی در مورد پلیس ایران کرده، در کتاب جستارهایی از تاریخ ایران چنین می‌گوید: «در سال ۱۸۹۰ رئیس پلیس به‌حاکم سالانه هزار تومان پرداخت می‌کرد و حاکم می‌گفت این مبلغ کم است.» کنت دمونت فرت در طرف مدت کمی ثروت هنگفتی جمع کرد. دریافت سالیانه آنان تنها از فاحشه‌ها ۱۴۰۰۰ تومان می‌شد. آنها فاحشه‌ها را مرتباً از دروازه شهر تبعید می‌کردند و آنان تحت‌نظر پلیس از دروازه دیگر وارد می‌شدند. کلیه زندانیان و دستگیرشدگان با پرداخت پول می‌توانستند آزاد شوند. نیروی پلیس پس از انقلاب مشروطه تحت فرمان «بقرم خان» درآمد که مأموریت سرکوب انقلابیون و خلع سلاح آنان را داشت. (خلع سلاح

ریاست پلیس پس از مدتی در سال ۱۹۱۳ به «وستدهل»^۱ سوئدی واگذار شد. در زمان او نیز پلیس بسیار خشن و زندان‌ها پر از زندانی شد و تا کودتای رضاشاه این وضع ادامه داشت. سپس پلیس تحت فرمان رضاشاه و قزاقان درآمد که جنایت‌ها، و آدمکشی‌های آن فصل دیگری در تاریخ دارد. قزاقان که براساس تعلیمات افسران روسی آموزش دیده بودند و بیشتر حوزه فعالیتشان در شهرهای شمالی بود، اساساً یک نیروی انتظامی استعماری بودند. آنان بیش از آنکه به‌خدمت مردم باشند تنها حافظ وضع موجود و ضامن امنیت استعمارگران بودند. تعلیمات آنان همواره به‌گونه‌ای بود که گویا در یک کشور اشغال شده هستند. آنان ضد مردم و بیشتر از همان اقشار بی‌هویتی تشکیل می‌شدند که برای حفظ هویت نظامی خود آماده انجام هرکاری بودند.

آنان عده‌ای مسلح بودند که نه برای دفاع از کشور بلکه برای دفاع از منافع استعماری تربیت شده بودند. جریان به‌توب بستن مجلس، و کشتار مردم در زمان محمدعلی شاه توسط همین قزاقان به‌فرماندهی «لیاخوف»، افسر روس، و سپس قبول فرماندهی افسران انگلیس پس از سقوط روسیه تزاری و شرکت در کشتار مردم شمال از کارهای درخشان آنان است.^۲

در همین دوره در جنوب ایران که تحت نفوذ انگلیس است، نیروی پلیس جنوب تحت فرماندهی افسران انگلیسی و هندی تشکیل می‌شود که آن نیز یک نیروی انتظامی استعماری است و جهت حفظ جریان نفت و تسهیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی

→ انقلابیون آذربایجان و ستارخان به‌دست آنان صورت گرفت که در جریان آن ستارخان زخمی شده و سپس فوت کرد... پلیس سرپرستی فعالیت‌های غیرقانونی مانند فحشا، شرابخواری، قماربازی و جنگ حیوانات را هم داشته است...

ماهیت ظالمانه پلیس در وضع کارمندان آن تأثیرگذار بود. پرسنل پلیس مجموعه‌ای از افراد فاسد و نامطمئن بود که فقط به‌رئیس خود ابراز وفاداری می‌کردند. غالباً اراذل، پلیس بانوکریکی از خوانین می‌شدند تا در حین رفتارهای رذالت‌بار کسی مزاحم آنان نشود.^(۵۶)

* Westdahi

۲- پس از سقوط روسیه تزاری افسران روسی از فرماندهی قزاقان برکنار شده و جای آنان را فرماندهان نظامی انگلیس نظیر ژنرال «آبرونساید» و دیگران برعهده گرفتند. قزاقان که تنها در فکر تأمین معاش و اسلحه خود بودند به‌راحتی از تحت فرماندهی افسران روسی به‌فرماندهی افسران انگلیسی تن دادند و در کشت و کشتار مردم شمال و کودتای رضاشاه به‌طور کامل از افسران انگلیسی متابعت می‌کردند.^(۵۷) پس از اخراج فرمانده روسی قزاق‌ها «استارورلسکی»، ژنرال آبرونساید به‌سازماندهی قزاق‌ها پرداخت و رضاخان را به‌فرماندهی آنان منصوب کرد.

انگلیس تشکیل شده است. این نیروهای انتظامی ابزار اصلی حفظ و تسلط حاکمیت نیروهای استعماری بود. که پس از جنگ اول جهانی بر شتون اقتصادی و اجتماعی ما حاکم شدند. در نتیجه با از هم پاشیدن نظام فئودالی به جای آنکه نظام اقتصادی سرمایه‌داری حاکم شود و در آن جبر اقتصادی حافظ نظام اجتماعی باشد، جبر فیزیکی ناشی از اعمال حاکمیت استعماری جایگزین می‌شود. یعنی آنکه دیکتاتوری خشن نظامی که ابزار اصلی آن برای حفظ و تداوم سلطه همان نیروی نظامی است، جایگزین روابط و نظام فئودالی می‌گردد.

فصل چهارم

تقابل تولید خرده‌پیشه‌وری و کلان‌سرمایه‌داری

برای روشنتر شدن این مبحث ابتدا تولید خرد و تولید کلان را تعریف کرده، آنگاه مطلب را پی می‌گیریم.

تولید خرد آن تولیدی است که باز تولید گسترده ندارند. به این معنی که تولید خرد همواره و در سالیان دراز و نسل‌های متمادی تنها می‌تواند خودش را باز تولید کند. این تولید در مرزهای تنگ خودگردانی، به آن اندازه مازاد تولید دارد که تکافوی مخارج تولیدکننده و حداکثر شاگرد او را می‌نماید. این تولید اکثراً موروثی بوده و از پدر به پسر به ارث می‌رسد. کار آن هنرنمایی با دست افزار حقیری است که یا خود می‌سازد و یا آنرا توسط همکاری تهیه می‌کند. این تولید در طول زمان تنها ابزار مستهلک شده را جایگزین می‌نماید و در فکر توسعه و گسترش خود نمی‌تواند باشد. زیرا مازاد تولیدی که بتواند هم مخارج تولیدکننده را فراهم کند و هم کارگاه و ابزار آن را گسترش دهد، در دست ندارد. این نوع تولید اساساً مربوط به دوران ماقبل سرمایه‌داری است. کسبه جزء و اصناف شهری عموماً در این شیوه تولید می‌گنجند و از آنجا که مازاد تولید آنان موجب گسترش حوزه فعالیت آنان نمی‌شود، به‌طور عام در محدوده تنگ خود باقی می‌مانند.

این تولید خرد همواره تحت تسلط تولید کلان قرار دارد. تولید کلان در دوره ماقبل سرمایه‌داری همان تولید فئودالی است که علاوه بر استثمار دهقانان، تولید خرد و خرده‌پیشه‌وری را تحت سلطه خود دارد. در دوره فئودالی خرده‌پیشه‌وران به وسیله دولت،

کلاتر و یا داروغه تحت فشار شدید قرار دارند. آنان در روستاها، با دست افزار ساده خود روزگار می‌گذرانند و در خدمت و تحت تسلط کلی اقتصاد فئودالی هستند. با گسترش تولید کلان سرمایه‌داری یعنی بنگاه‌های بزرگ صنعتی که همواره در حال باز تولید گسترده می‌باشند، تولید خرد تحت فشار قرار گرفته و زمینه فعالیت آن در کشورهای سرمایه‌داری روز به روز محدودتر می‌شود و کار به آنجا می‌رسد که تولید کلان سرمایه‌داری کلیه مسامات و کلیه حیطه‌های تولیدی را در دست گرفته و خرده پیشه‌وری و صنعتگران خرد را در همه زمینه‌ها از حیطه رقابت بیرون می‌راند.

اما در کشورهای تحت سلطه وضع براین منوال نیست. در اینجا خرده پیشه‌وری و تولیدکنندگان خرد از آنجا که عرضه تولید سرمایه‌داری و تولید صنعتی گسترش نیافته است و زمینه‌های مختلف صنعتی را تحت تسلط قرار نداده است، زمینه گسترش دارد. در کشورهای تحت سلطه، کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره^۱ زمینه رشد و گسترش خرده پیشه‌وری و تولید خرد از هر جهت فراهم است، زیرا از طرفی تولید سرمایه‌داری گسترش نیافته است و تولید کلان فئودالی در ارتباطی نزدیک با استعمار تنها به فعالیت در حوزه‌های محدود اقتصادی همانند تجارت مواد خام و استخراج معادن و تولید مواد اولیه بسنده می‌کند. از طرف دیگر عدم وجود راه‌های مواصلاتی و عدم ادغام کامل بخش‌های مختلف اقتصادی، زمینه تغذیه بخش‌های وسیعی از جامعه را به وسیله همین تولیدات خرد فراهم می‌آورد.^۲

۱- به لحاظ ساخت اقتصادی و اجتماعی و طبقه‌بندی اقشار مختلف اجتماعی، مستعمره و نیمه مستعمره دارای خصوصیات یکسانی هستند. گسترش خرده پیشه‌وری، رشد گسترش قشر، تاجر-ملاک، تهیه مواد خام و مصرف کالاها سرمایه‌داری، خصوصیات ساختاری مشترک کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است. آنچه که مستعمره و نیمه مستعمره را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بیشتر در حوزه سیاسی است.

۲- تولید خرد از آنجا که خودکفاست و خود را تأمین می‌کند و کمتر به مبادله با سایر بخش‌های اقتصادی می‌پردازد، بسیار محافظه کار و خودمدار است. این تولید از هر جهت خواهان حفظ وضع موجود و تحکیم موقعیت خویش است. این تولید از طرفی در معرض فشار بسیار شدید سرمایه‌های وارداتی قرار می‌گیرد و چون هرگونه تهاجم سرمایه خارجی موجودیت آنرا به خطر می‌اندازد، با هرگونه نوآوری که وضعیت او را دچار تزلزل می‌کند، به شدت مخالف است. از این جهت خاصیت کاملاً ضد استعماری دارد. اما از طرفی چون هرگونه درهم‌ریزی و انقلاب در ساختار اجتماعی، وضعیت او را دگرگون می‌کند، شدیداً مخالف هر نوع صنعت، از جمله صنعت بزرگ ملی است. (وضعیت این خرده پیشه‌وران در فصل قبل توضیح داده شد. وضعیت کلی این تولید خرد و آرزوهای آن در شعر زیر به خوبی گویا است.

یکی امیر و یکی را وزیر نام نهی	اگر دو گار به دست آوری و مزرعه‌ای
روی و نسان جوی از بهود وام کنی	به چار گوشه دیوار خود به خاطر جمع
ز فر مملکت کی قبا دوکی خسرو	هزار مرتبه بهتر به نزد دانایان

اما این تولید خرد و خرده پیشه‌وری از هر جهت تحت استعمار ساختار استعماری است. کالاها و وارداتی هر روز او را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد. کالاها تولیدی او در معرض تهاجم کالاها ساخته شده امپریالیستی قرار می‌گیرد و فرهنگ او نیز تحت فشار فرهنگ استعماری می‌باشد. با هرگونه نوآوری در فرهنگ و صنعت جدید مخالف است حتی با تحصیل علوم جدید نیز شدیداً مخالف دارد. از این جهت در مقابله با تولید کلان که به صورت اقتصاد استعماری در حال گسترش است مقابله دارد. ساختار استعماری از آنجا که زمینه‌های مختلف تولیدی را در بر نمی‌گیرد، نمی‌تواند این تولید را به کلی نابود کند. در نتیجه گسترش نیروهای سرکوبگر برای به انقیاد درآوردن آن ضرورت دارد. دریافت مالیات، حقوق صنفی، عوارض و حقوق دولتی از این تولید خرد تنها با فشار، سرکوب و نیروی قهر امکان‌پذیر است دولت استعماری نیاز فراوان خود به پول را به این وسیله برطرف می‌کند. هرگونه سازمان صنفی آنان از جانب دولت طرح‌ریزی می‌شود و به آنان تحمیل می‌گردد. در اواخر قرن ۱۹ سازمان‌های صنفی جهت وصول وجوه مختلف از اصناف به وسیله دولت و پلیس تشکیل شد.

سیستم استعماری سعی در دگرگون کردن شیوه حرکت این تولید خرد و در تقابل با آن شیوه‌های تولیدی و ابزار کار و مواد خام مصرفی آنان را دگرگون می‌کند. در همین زمان شاهد تغییرات اولیه در شیوه کار این تولید خرد هستیم. در زمینه‌های مختلف این تغییرات متفاوت است، به طوری که مثلاً در صنعت قالی باقی استفاده از رنگ‌های شیمیایی به جای رنگ‌های طبیعی سر سلسله نفوذ در این بخش است. سپس ورود نخ برای پارچه‌های مختلف که از این طریق کارگاه‌های کوچک نساجی را تحت سیطره قرار می‌دهد. با از میان رفتن کوره‌های ذوب فلزات قدیمی و مقرون به صرفه نبودن آنان در مقابله با ارزانی شمش‌های فلزی وارداتی، صنایع کوچک فلزی به مدار سیطره کشیده می‌شوند.^۱ و از این طریق به تدریج بخش‌هایی از تولید خرد در تقابل با واردات کالاها و مواد اولیه سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. اما این نفوذهای تنها در مرحله نفوذ باقی می‌ماند و اساس تولید خرد را درهم نمی‌ریزد.

۱- واردات نخ در سال ۱۹۱۰ برابر با ۱۰/۳۴۸۶۲ قران و در سال ۱۹۱۱ برابر با ۱۱/۱۴۵/۴۱۲ قران واردات آهن و فولاد و ورق و مفتول برابر با ۲/۹۹۱/۲۸۵ قران و ۳/۰۴۸/۷۰۹ در کنار تضعیف پیشه‌ها، بعضی پیشه‌های جدید به وجود آمدند. مانند «ارسی» دوز (نوعی کش جدید که سابقاً نبود و در اواخر قرن ۱۹ رواج یافت. و درباره بافندگان می‌گوید برای نواکت ظاهر و سهولت امر بود قدکها را ریسمان فرنگی کردند. (۵۹)

بدین گونه تولید خرد از طرفی تحت فشار اقتصادی قرار می‌گیرد و حوزه‌هایی از تولید را به نفع تولید کلان از دست می‌دهد و برای مقابله با هرگونه حرکت از طرف آن، نیروهای پلیس سرکوبگر تجهیز می‌شوند و از جانب دیگر به حیات خود در حوزه‌های دیگر ادامه می‌دهند. این تقابل در عرصه اقتصادی به صورت مقاومت در برابر استفاده از کالاهای صنعتی خود را می‌نمایاند. قالی بافان، نساجان، فلزکاران و... هرکدام در ابتدا از استعمال مواد وارداتی خودداری می‌کنند. این خودداری به صورت‌های مختلف خود را نشان می‌دهند.^۱ اما به تدریج با عدم کارایی بخش‌های داخلی و ارزان بودن مواد خارجی و عدم توان مقابله با نفوذ این کالاها در برابر آن تسلیم می‌شوند. علاوه بر آن به تدریج کالاهای خارجی به میزان بیشتری بازارها را پر می‌کند. گرانی کالاهای داخلی در برابر آنها، به مانعی جهت فروش آنها تبدیل می‌شود. پارچه‌های ارزان قیمت خارجی و منسوجات فلزی و سایر کالاهای وارداتی، تولیدکنندگان کوچک را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد.

به این ترتیب یک تقابل دائمی میان تولید خرده پیشه‌روی و تولید کلان سرمایه‌داری دیده می‌شود. این تقابل در سراسر دوره‌ای که ایران در ساخت مستعمراتی قرار دارد، یعنی تا پس از جنگ جهانی دوم همچنان ادامه دارد.

این خرده تولیدکنندگان و پیشه‌وران یکی از نیروهای اصلی جنبش‌های اجتماعی در کشورهای تحت سلطه هستند. بدان جهت که در فقدان سرمایه‌داری ملی آنان به تدریج خط مقدم تقابل با صنایع وارداتی قرار می‌گیرند و از این جهت روز به روز بریتانسیل انقلابی آنان افزوده می‌شود. آنان در آرزوی بزرگتر کردن صنعت کوچک خود می‌توانند به زمینه مناسبی جهت رشد و گسترش صنعت ملی تبدیل شوند.

جنبش‌های اجتماعی در این دوره

جنبش‌های اجتماعی این دوره را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:^۱

۱- جنبش‌های اجتماعی که در اوایل قرن بر علیه ستم حکام و در برابر پرداخت مالیات و بهره مالکانه در بخش‌های مختلف و عمدتاً روستایی جریان داشت. در این جنبش‌ها، دهقانان به‌خاطر آینده از ظلم و ستم فئودالی و فشار مالیات‌ها اغلب بر علیه حاکم و یا فئودال‌های بزرگ به مبارزه بر می‌خاستند. آنان به نحو خشنیانه‌ای سرکوب می‌شدند و معمولاً نتیجه‌ای از حرکت خود نمی‌گرفتند. شکل دیگر این مبارزات اجتماعی به صورت مبارزه بخش‌های حاشیه‌ای و خلق‌های تحت ستم بود. در این دوره ترکمن‌ها، کردها، لرها و عرب‌ها و بسیاری بخش‌های حاشیه‌ای بازارها و بازارها با حکومت مرکزی به مبارزه برخاستند و جنگ‌های طولانی در سراسر قرن ۱۹ در بخش‌های مختلف حاشیه‌ای جریان داشت.^۲

۱- به گفته کتاب آلمانر آلتا، تنها در دوره ناصرالدین شاه بیش از ۲۷ بار لشکرکشی برای سرکوبی تراکیمه و ۱۷۰ مورد شورش و طغیان و لشکرکشی به نواحی داخلی شهرهای مختلف و شورش‌های مردم و طغیان ایلات شمرده شده است. (۱۰) بسیاری از آنها، جنبش‌های دهقانی در مناطق مختلف بوده است.

۱- از جمله گاه به صورت اعتقادی خود را نشان می‌دهد. همانند نجس بودن رنگ‌ها و نخ‌های ساخت کشورهای سرمایه‌داری.

۲- بخش دیگر این جنبش‌های اجتماعی که از اواخر قرن ۱۹ شدت بیشتری یافت، مستقیماً بر علیه سلطه خارجی و حاکمیت استبدادی مورد حمایت آن بود.

هرچند از اوایل قرن بر خوردهایی میان مردم و نیروهای خارجی که صاحب نفوذ در دستگاه حکومتی بودند، جریان داشت و اهالی جنوب و خلیج فارس بارها بر علیه نیروهای انگلیسی مبارزات گسترده‌ای کرده بودند.^۱ اما مشخصاً خصلت عمومی ضد استعماری جنبش‌های اواخر قرن ۱۹ پس از سفر ناصرالدین شاه به اروپا و واگذاری امتیازات رویتر و سایر امتیازها به کشورهای سرمایه‌داری، بود.

اولین جنبش گسترده و سراسری به صورت مبارزه بر علیه امتیاز انحصار توتون و تنباکو ابعاد گسترده‌ای یافت. این مبارزه که در حقیقت مبارزه بر علیه تسلط استعماری به کلیه شئون کشوری بود، اولین مبارزه مردمی، گسترده و همه‌جانبه بر علیه امتیازهای واگذار شده از طرف ناصرالدین شاه بود. در این مبارزه همانند هر مبارزه اجتماعی دیگر عناصر سودجو و فرصت طلب سعی در انحصار دست‌آوردهای آن داشتند.^۲ اما مبارزات مردم در این دوره تنها منحصر به یک یا دو مورد نبود. اکثر امتیازات خارجی برای اجرای برنامه‌های خود با موانع زیادی از جانب مردم مواجه می‌شدند و انتشار متوسط اجتماعی در هر جا که فرصتی می‌یافتند به تأسیسات استعماری حمله می‌کردند.^۳

جنبش اجتماعی بزرگی که در این دوره به وقوع پیوست و جنبه ملی و ضد استعماری داشت جنبش مشروطیت بود. به دنبال وخیم شدن وضع اقتصادی جامعه و فقر و سیه‌روزی بخش‌های وسیعی از ساکنان شهر و روستا و فشار دولت به مردم برای تأمین بهره و وام‌های خارجی، یک جنبش سراسری علیه وضع موجود که عامل اصلی آن

۱- در سال‌های ۱۸۱۶-۱۸۱۸ قشون‌های انگلیسی برای سرکوب اعراب «واس‌الخیمه» به منطقه خلیج فارس اعزام شدند. در سال ۱۸۱۹ نیز قشون بزرگی به سرکردگی «سر ویلیام گرفت» روانه خلیج فارس شد. بار دیگر در سال ۱۸۲۱ قوای انگلیسی از بمبئی برای سرکوب قبیله بوعلی به خلیج فارس آمدند... (۶۱)

۲- در این مبارزه عناصر طرفدار روسیه تزاری که مخالف اعطای این امتیاز به انگلیسیان بودند، با مردم همراهی می‌کردند.

۳- از جمله حمله مردم به کارکنان راه‌آهن شهری بود. در این حمله مردم به تأسیسات راه‌آهن هجوم آورده و کلیه تأسیسات و ابزارهای راه‌آهن را شکستند و آتش زدند. (۶۲)

۴- جنبش «شور و خروش» می‌گوید: «بزرگترین دشمنی مردم محلی امکان استخراج از معادن و اگذار شده به رویتر نبود...» (۶۳)

سیاست‌های استعماری و رژیم استبدادی بود، آغاز شد.^۱ در این جنبش که نیروی اصلی آن را پیشه‌وران و تهی‌دستان شهری تشکیل می‌دادند و نقش اصلی را در آن عهده‌دار بودند، از آنجا که جنبه ملی و ضد استعماری داشت سنایر بخش‌ها از جمله اقتشاری از طبقه حاکمه در آن شرکت داشتند و در انتها قشر پرنفوذ تاجر - ملاک توانستند دست‌آوردهای جنبش را به نفع خود در اختیار گیرند.

خواسته‌های اصلی جنبش که در مجلس اول به وسیله نمایندگان اصناف و بازاریان برجستگی بیشتری داشت، با تشکیل بانک ملی و عدم دریافت قرضه خارجی و استقلال تجاری همراه بود. مذاکرات مجلس اول به خوبی بیانگر خصلت ضد استعماری این جنبش است. در مذاکرات مجلس اول تلاش اصلی نمایندگان برای جلوگیری از فروش مشاغل دولتی و عدم دریافت وام از خارج و هم چنین تشکیل بانک ملی می‌باشد. گرچه مجلس اول در هیچ یک از امور فوق موفق نشد و با انواع دسیسه‌ها و سازش‌های دربار و استعمارگران مواجه بود. اما این مسأله مانع از بیان خواسته‌های مردم شرکت‌کننده در انقلاب مشروطه نبود. هنگامی که برخی از نمایندگان دست‌اندرکار تشکیل بانک ملی شدند، چون این مسأله برای مردم جنبه مبارزه با بانک‌های خارجی و وام‌های کمرشکن را داشت یک جنبش ملی برای تشکیل این بانک به وجود آمد. اما با سرکوبی جنبش مشروطه و به توپ بستن مجلس و حاکمیت دوباره ارتجاع به دست فراموشی سپرده شد. فعالترین نیرو در جنبش مشروطه همان خرده‌پیشه‌وران و تولیدکنندگان خرد بودند که تحت نام اصناف ۳۲ نماینده در مجلس اول داشتند. نمایندگان آنان همراه با بخشی از تجار بزرگ که گرایش

۱- ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب خود وضع دهقانان را چنین توصیف می‌کند که اکثراً گرسنه، مریض و لاغر بودند و فقط پوستی بر استخوان آنها باقی مانده بود و اکثر قبل از دوران پیری فرسوده و شکسته می‌شدند و می‌مردند. کنسول روس در کرمان در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۰۹ گزارش داد که حتی در بم و «نرماشیر» که از نواحی منطقه کرمان به حساب می‌آیند در میان مردم مرگ و میرهای ناشی از گرسنگی به چشم می‌خورد و فقر و فلاکت در دهات دهقانان را مجبور به چریدن در علفزار و تغذیه از ریشه گیاهان وحشی کرده است. در جنوب و جنوب شرقی ایران دهقانان مدت چندین ماه از سال را با خوردن ملخ‌های نم‌زده و آفتاب‌خورده همراه با آرد هسته خرما به سر می‌آوردند. قطعی و بیماری‌های واگیر مانند وبا و طاعون‌گاہ سراسر کشور را فرا می‌گرفت. (۶۴)

در سال ۱۹۰۵ مردم قوچان بر اثر خشکسالی نتوانستند مالیات آن سال را که عبارت از هر سکنه ۱۲ من تبریز گندم بود، بپردازند، حاکم قوچان به جای این مالیات ۳۰۰۰ دختر قوچانی را به جای گندم از مردم گرفت و به خان‌های ترکمن فروخت. (۶۵)

حاج سنباح در این باره می‌گوید: «در بعضی جاها اشخاص فقیر و بیچاره دیده می‌شدند که لباس تشنان از کهنگی و پارگی مانند رشته و پاره که به درخت‌ها می‌بندند از تشنان آویزان بود و بعضی پاره نمده خود پیچیده بودند که اگر دور می‌انداختی کسی رغبت نمی‌کرد برداشته به کار جل‌الایغ بیاورد.» (۶۶) در سراسر ایران همه جا ویران است. آنچه که منظم است تلگراف‌خانه انگلیس است.

ملی داشتند، انقلابی‌ترین مواضع را در برابر استعمار و استبداد دست‌نشانده آن اتخاذ می‌کردند. انجمن‌های اصناف جزء باثبات‌ترین و پیگیرترین عناصر جنبش مشروطه بودند ولی به‌عدت عقب‌ماندگی فرهنگی و محافظه‌کاری فکری به‌راحتی آلت دست ارتجاعی‌ون‌شدند. آنان از طرفی در وحشت از به‌هم ریختن وضعیت موجود خود، خواهان حفظ و ثبات موقعیت شغلی خود بودند، از طرف دیگر بیشترین ستم را از حاکمیت استعماری متحمل می‌شدند از این جهت در مبارزه برای دست‌آورد‌های ملی پیگیرتر از بقیه بودند. به‌این جهت انقلاب مشروطه علیه شاه و سلطنت تعرضی نمی‌کرد و تنها به‌دست‌آورد‌های کوچک قانع بود.

همراهی انگلستان با جنبش مشروطه دلایل خاصی داشت:

انگلیسی‌ها که آینده منافع خود در ایران را با نگرانی نگاه می‌کردند و عدم وجود نهادهای اجتماعی که ضامن بقای حکومت باشد، آنان را نگران کرده بود. در وحشت از یک شورش عمومی برای نابودی تمام منافع آنان و در تقابل با روسیه تزاری جهت گسترش نفوذ در دستگاه‌های دولتی، مجموعاً صلاح را در حمایت از جنبش مشروطه دیدند. زیرا با حمایت از این جنبش و نفوذ عناصر وابسته به‌خود در میان نیروهای جدید اجتماعی می‌توانستند آینده خود را در حکومت روشنتر ببینند.

به‌همین دلیل پس از انقلاب مشروطه نفوذ انگلیسیان بیش از روسیه در میان دولتمردان ایرانی گسترش یافت. با شکست انقلاب مشروطه هیچ‌گونه تغییری در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران به‌وجود نیامد. نه قدرت استعمارگران کاهش یافت و نه صنعت و اقتصاد ملی رشد کرد بلکه تنها تغییر به‌وجود آمده با انقلاب مشروطه در

۱- سفیر انگلیس در این مورد می‌گوید: پس از مشروطه مأمورین برای اشغال پست‌های نیابت فرماندهی کل قوا، ریاست دیوان دادگستری و ریاست شهرداری به‌شهر وارد شدند. آنها مرا ملاقات کرده و اظهار داشتند که به‌آنها دستور داده شده که از من شور و اطلاع خواسته و کمک بگیرند. (۱۷) این نمونه‌ای از نفوذ و قدرت انگلیسیان پس از مشروطه است.

انگلستان از آن جهت با انقلاب مشروطه همکاری می‌کرد که از یک طرف شیوه حکومت سلطنتی مطلق نمی‌توانست زمینه گسترش سرمایه را فراهم آورد و تجارت را آنطور که مورد نیاز سرمایه‌داری است گسترش دهد. زیرا حکومت شاه بر همه زمین‌های سیاسی و اقتصادی مانع از گسترش نفوذ سرمایه‌های خارجی در زمین‌های مختلف بود. از طرفی وام‌های پرداختی به‌دربار به‌صورت غیرقابل وصول درآمد بود و میزان ناچیز مصرف کالاهای خارجی و تولیدات سنتی درآمد کافی برای بازپرداخت وام‌های دولت نبود. در نتیجه سرمایه‌گذاری در ایران آینده‌ای نامطمئن داشت. با رفتن یک شاه کلیه قراردادهای لغو می‌شد و شاه بعدی می‌توانست قرارداد قبلی را اجراء نکند. این مسئله به‌خصوص برای امتیازات مهمی مانند امتیاز دارسی بسیار اهمیت داشت. علاوه بر آن حکومت مستبده شاهی تمایل بیشتر به‌شیوه حکومتی تزار روسیه داشت. که رقیب انگلستان در ایران بود.

جامعه، انتقال قدرت از دربار به‌دست دولتمردان وابسته به‌استعمار بود. اگر در زمان حکومت مطلقه شاه و درباریان، سیاست‌های استعماری تنها از طریق نفوذ دربار عملی بود، پس از شکست انقلاب مشروطه این سیاست‌ها از طریق نفوذ در وزرا و وکلا که تعداد معدودی بودند امکان‌پذیر بود. علاوه بر آن گسترش نفوذ استعمار از طریق ایجاد بانک‌های رهنی ایجاد شرکت‌های بازرگانی و به‌طور کلی گسترش نهادهای استعماری ضرورت ارتباط با دولتمردان بیشتری را پیش روی استعمارگران قرار می‌داد. آنان می‌توانستند با تقسیم قدرت میان دربار، وزرا و مجلسیان امکان ارتباط محکمتری را با بخش‌های مختلف جامعه داشته باشند. انقلاب مشروطه که از سال ۱۹۰۶ شروع شده بود و در سال ۱۹۱۲ با پیروزی انقلابیون بر محمدعلیشاه به‌ثمر رسید، موجب بیداری مردم و قدرت گرفتن افکار انقلابی گردید.

مدت کمی پس از پیروزی جنبش مشروطه قوای روسیه به‌بهانه اخراج مستر شوستر امریکایی^۱ وارد ایران شد و بخش شمالی را تا قزوین اشغال کرد. پس از آن با شروع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران، عملاً کشور به‌دو بخش تقسیم شد که شمال در اشغال قوای روسیه و بخش جنوب در اختیار قوای انگلیس قرار گرفت. از این به‌بعد تا سلطنت پهلوی و به‌قدرت رسیدن رضاشاه دوران پر آشوب و عدم ثبات در ایران با جنبش‌های اجتماعی فراوانی، که بیشتر جنبه مترقی داشت، همراه است. در این دوره نیروهای ملی در شمال و جنوب کشور علیه اشغالگران و نیروهای ارتجاعی به‌مبارزه برخاستند که مشهورترین آنان، جنبش جنگل و در شمال و جنبش شیخ محمد خیابانی در تبریز و جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان است که با روی کار آمدن رضاخان کلیه این جنبش‌های ملی سرکوب شد.

۱- مجلس دوم برای اصلاح امور مالی کشور و مقابله با بهره‌و ام‌های روس و انگلیس «شوستر» امریکایی را در رأس امور مالی قرار داد. و شوستر اقداماتی انجام داد که منافع روس و انگلیس را در ایران به‌خطر می‌انداخت. از این جهت روس و انگلیس متحداً خواستار اخراج او شدند و مجلس نیز با اخراج او مخالفت کرد. به‌دنبال این مسئله قوای روسیه ایران را اشغال کرد. علیرغم این مسئله که بعضی نویسندگان آمدن «مستر شوستر» را به‌ایران اولین گام در جهت نفوذ امپریالیسم آمریکا می‌دانند، اما ورود شوستر به‌ایران در آن زمان که نیروی مسلط استعماری در ایران روس و انگلیس بودند، جنبه‌های مثبتی داشت. زیرا در آن زمان با دعوت افرادی همانند شوستر امکان مقابله با سیاست‌های استعماری بیشتر بود. هرچند که نفوذ یک استعمارگر را نمی‌تواند با نفوذ استعمارگر دیگر از میان ببرد؛ اما در آن زمان چون آمریکا خواهان نفوذ بیشتر در مستعمرات بود، از جنبش‌های مردمی در آمریکای لاتین و سراسر جهان جهت تضعیف نیروی استعمارگر انگلیس حمایت می‌کرد و آمدن شوستر به‌ایران تا آنجا که جنبه کوتاه‌کردن دست استعمارگران روس و انگلیس را داشت مثبت بود. اما از آنجا که موجب بسط نفوذ استعمارگری دیگر می‌شد راه‌حل مشکلات ایران نبود.

آن زمان که طلبکاران ایران بودند. در دو قرارداد یکی در ۱۹۰۷ و دیگری در ۱۹۱۵ ایران را بین خود تقسیم کردند تا هر یک از آنان با در اختیار گرفتن بخشی از کشور و به چنگ آوردن کلیه منابع درآمد آن بتوانند به اصطلاح مطالبات خود را وصول کنند. در این قراردادها اساساً از ایران مستقل خبری نبود. و حکومت مرکزی عملاً وجود نداشت.^۲

اما با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری و تبدیل آن به کشور شوروی وضعیت به کلی تغییر کرد. حکومت شوروی کلیه قراردادهای استعماری دولت تزاری را لغو کرد و در طی قراردادی از کلیه بدهی های ایران به دولت تزاری صرف نظر کرد. و از اموال و املاک بانک استقراضی روس و سایر امتیازاتی که دولت تزاری از ایران دریافت کرده بود. چشم پوشید.^(۷۰)

با پایان یافتن جنگ جهانی اول روسیه از صحنه رقابت در ایران خارج شد و انگلستان به صورت یکه تاز در ایران سعی کرد تمام شئون سیاسی و اقتصادی کشور را در دست گیرد.^۳

۱- در قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس، ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شده بود که قسمت شمالی در اختیار روسیه و جنوبی در اختیار انگلیس قرار گرفت. دو دولت توافق کردند که هر یک منطقه دیگری را به رسمیت بشناسد. یک منطقه حایل که ایران مرکزی نام گرفت به صورت بی طرف که هر دو دولت می توانند در آن امتیازات بگیرند شناخته شد. در قرارداد ۱۹۱۵ همین قسمت بی طرف هم به انگلستان واگذار شد.^(۶۹)

۲- در جریان جنگ جهانی بخش بزرگی از دولتمردان و نمایندگان مجلس از ایران کوچ کرده و در کشور ترکیه تحت حمایت قوای آلمان دولت در تبعید تشکیل دادند. از آن جمله رجال سرشناسی همانند مدرس و سلیمان میرزا اسکندری و بسیاری رجال معروف جزء اعضاء دولت در تبعید بودند.

۳- «سرکلا مونت اسکرابین» که یک دیپلمات انگلیسی (بعداً سفیر انگلیس) در این دوره بود و از نزدیک شاهد مسایل بوده است چنین می نویسد:

«در زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ حیثیت و قدرت بریتانیا در ایران به حدی رسید که از زمان خارج شدن ترکیه و آلمان از صحنه جنگ سابقه نداشت. فرانسه و ممالک متحده آمریکا فقط هیأت دیپلماتیک در ایران داشتند. روسیه بلشویک ناشناخته بود و قدرت تهدیدکننده جدی به شمار نمی آمد. خلیج فارس در دست قوای انگلیس بود. و نفعداران جنوب ایران که زیر فرمان افسران انگلیسی بودند ایالات جنوبی را در دست داشتند. فرماندهی بغداد مرکز و دریا دار «نویس» با ناوگانش بحر خزر را کنترل می کردند. ژنرال «مالسون» و نیروی خط خاوری در یک جاده باریک خالی هزار میلی که از اراضی کوهستانی جنوب شرقی بلوچستان ایران شروع شد و به مرور در آسیای مرکزی روسیه منتهی می شد، پخش شده بودند در پایتخت ایران دولت ناتوان انگلوفیل^(۷۱)، آخرین شاه سلسله قاجار حکومت می کرد. بنابراین بریتانیا حاکم بلامنافع ایران بود. علاوه بر آن در این دوره درآمد منظم دولت ایران بولی بود که انگلیس به عنوان کمک خرج و مساعده به دولت ایران می داد. (سالی سیصد و پنجاه هزار تومان) و دولت ایران حقوق قراق ها را از این محل

فصل ششم

تحکیم سلطه استعماری

در ابتدای قرن بیستم، ایران کشوری بود که تمام عیار تحت سلطه استعمار بود.

بدهی های خارجی ایران^۱ همراه با سود این بدهی ها به قدری زیاد بود که کلیه منابع درآمد ایران برای بازپرداخت این بدهی ها کافی به نظر نمی رسید. دو قدرت استعماری

۱- صورت بدهی های خارجی ایران به شرح ذیل است تا سال ۱۹۲۰:

صورت بدهی	مبلغ اصلی	پس انداده
۱- بدهی روس وام ۱۹۰۲	۳۲/۵۰۰/۰۰۰	۳۱/۲۲۳/۱۷۰
۲- قرض روس یک کاسه شده از قرار بهره ۷٪ در سال ۱۹۱۱	۶۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره	۳۱/۵۲۴/۵۰۱
۳- قرض هندی از قرار ۵٪	۳۱۴/۲۸۱	۱۸۰/۴۲۱
۴- بدهی بانک شاهنشاهی از قرار ۵٪ وام ۸ ماه مه ۱۹۱۱	۱/۲۵۰/۰۰۰ روپل	۱/۲۲۳/۰۶۱
۵- مساعده روس به روپل	۱/۸۹۱/۵۰۰	۱/۵۷۶/۲۵۰
۶- مساعده انگلیس از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷	۸۱۷/۰۰۰ لیره	۸۱۷/۰۰۰
۷- مساعده انگلیس از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷	۱۰۰۰/۰۰۰ فران	۱/۰۰۰/۰۰۰ فران
۸- مساعده انگلیس از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸	—	۹۲/۵۰۰/۰۰۰
۹- مساعده انگلیس از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹	۲/۰۰۰/۰۰۰ فران	هنوز پرداخت نشده (۶۸)

انگلیسی‌ها ابتدا با دراختیار گرفتن قوای قزاق که افسران روسی از آن کنازه گرفته بودند، بزرگترین نیروی نظامی را در دست گرفتند. نیروی قزاق در شمال و نیروی پلیس جنوب تنها نیروهای نظامی متشکلی بودند که در ایران وجود داشتند. علاوه بر آن انگلیسی‌ها در این زمان تأسیسات عظیمی در جنوب ایران برای تصفیه و استخراج نفت به وجود آورده بودند که در جریان جنگ جهانی اول کمک شایانی به ماشین جنگی آنان کرده بود.

انگلیس که خود را بکه‌تاز میدان استعمار می‌دید، حاضر نبود کشورهای دیگر را در مسأله ایران دخالت دهد. به همین دلیل در کنفرانس پاریس که پس از جنگ جهانی اول برای تعیین تکلیف غنیمت‌های به‌جا مانده از جنگ تشکیل شده بود، مانع شرکت نماینده ایران شد.^(۷۳) زیرا آنان مسأله ایران را تنها مربوط به خود می‌دانستند و حاضر نبودند درباره ایران با کشور دیگری گفتگو کنند. آنگاه قرارداد ۱۹۱۹ را با وثوق‌الدوله

می‌پرداخت.^(۷۴)

قرارداد ۱۹۱۹ به این قرار است:

- ۱- دولت انگلستان با قاطعیت هرچه تمام‌تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق به استقلال و تمامیت ارضی ایران نموده است تکرار می‌نماید.
- ۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولین توافق حاصل گردد به‌خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشاران با کنتراست اجیر و به آنها اختیارات متناسب داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات منوط به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.
- ۳- دولت انگلیس به‌هزینه دولت ایران صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل نیروی متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخل و سزحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. تعداد و مقدار و ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر مهمات مزبور به‌توسط کمیسویی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل نیروی نظامی مزبور تشخیص خواهد داد، تعیین خواهد شد.

۴- برای تهیه وجوه مالی لازم به‌جهت انجام اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلیس وامی متناسب برای دولت ایران تهیه خواهد کرد. تضمین‌های لازم برای این وام با موافقت دولین از عایدات گمرکات و یا عایدات دیگر دولت ایران تعیین می‌شود و تا زمانیکه مذاکرات مربوط به استقراض خاتمه نیافته، دولت انگلستان وجوه لازم برای اصلاحات مذکور را به‌صورت مساعده به‌دولت ایران پرداخت خواهد کرد.

۵- دولت انگلستان با تأیید کامل احتیاجات ضروری ایران برای ترقی و تعالی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور می‌باشد، حاضر است تا اقدامات مشترکی با ایران برای تأسیس خطوط آهن و یا انواع دیگر وسیله نقلیه به‌عمل آورد و در این مورد با مراجعه به متخصصین و موافقت قبلی دولین طرح‌هایی که سهلتر و مفیدتر باشند مورد توجه قرار گیرند.

۶- دولین موافقت می‌نمایند که نسبت به‌انتخاب کمیسیون مشترکی از متخصصین امر برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه‌های موجود گمرکی به‌جهت حفظ منافع کشور و ترقی و تعالی آن اقدام نمایند.^(۷۴)

به‌امضا رساندند. در این قرارداد اساس استقلال ایران نادیده گرفته شد و کلیه منابع متعلق به اختیارات کشور در دست انگلستان قرار می‌گرفت. این قرارداد به انگلستان اجازه می‌داد تا ارتش، نیروهای انتظامی و ادارات دولتی را به‌طور کامل در اختیار بگیرد و در برابر آن کلیه منابع اقتصادی ایران را در دست داشته باشد. علاوه بر آن پس از پیروزی سوسیالیست‌ها در روسیه، مسأله اصلی برای انگلستان حفظ ایران به‌عنوان پایگاه نظامی و سوسیالیست‌ها در روسیه بود. به همین دلیل در قرارداد ۱۹۱۹ بیشتر بر توجه به بازسازی و تنظیم امور نظامی اختصاص دارد. هدف اصلی از قرارداد تسلط هرچه بیشتر بر مشورن سیاسی و اقتصادی و تنظیم امور ایران به‌گونه‌ای که از لحاظ نظامی به‌صورت مانع در برابر نیروهای نظامی شوروی باشد.

کلیه حرکت‌های استعماری انگلیس از این پس در جهت همین مسأله است؛ ابتدا تلاش بر آن دارد که از طریق قرارداد و وثوق‌الدوله به اهداف خود برسد. به همین دلیل اولین دسته‌های نظامی قزاق را با کمک و وثوق‌الدوله برای سرکوبی نیروهای جنگجایی بسیج می‌کند و پس از آنکه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ از همه طرف اوج می‌گیرد، هر چند که مقدمات اجرای قرارداد فراهم شده بود، بدون آنکه منتظر تصویب مجلس نباشند، در جهت پرداخت مساعده وام و متشکل کردن نیروهای نظامی اقداماتی انجام داده بودند. اما مقاومت کلیه نیروهای اجتماعی و سیاسی در برابر قرارداد به‌حدی شدیدی بود که انگلیسی‌ها در ظاهر آن قرارداد را لغو کردند ولی حرکت‌های ابعادی در جهت نفوذ قزاق

نیروهای نظامی و تحکیم سلطه استعماری نشان داد که انگلستان به‌هیچ‌وجه از مفاد قرارداد عدول نکرده بلکه در صدد اجرای بی‌سروصدای آن است. در طی سال‌های پیش از ۱۹۱۹ تا کودتای ۱۹۲۲ (۱۳۰۰ شمسی) و پس از آن تا به سلطنت رسیدن رضاشاه، هدف اصلی انگلیسی‌ها ایجاد یک حکومت دست‌نشانده و تحت نفوذ برای اجرای اهداف نظامی و اقتصادی خاص خود بود.

آنان با تغییرات ظاهری همانند تغییر شکل لباس‌ها، حذف عناوین و القاب، رواج بزرگ‌ترش فرهنگ اروپایی سعی در آن داشتند تا نیروهای روشنفکر و مشرقی را بفریبند و با این فریب‌کاری به‌گسترش نیروهای مسلح و ارتش به‌عنوان تنها ضامن بقا استعمار

بپردازند.

آنچه در دوره حکومت رضاشاه صورت گرفت، هیچ‌گونه تغییری در ساختار ۱- حسین مکی در تاریخ بیست ساله، دلایل زیادی را برای این مسأله ذکر می‌کند که کردتای استبداد ۱۹۲۹ به‌وسیله انگلستان و به‌خاطر پیگیری مواد قرارداد ۱۹۱۹ بوده است. از جمله نامه مورخه ۲۰ ژانویه ۱۹۲۳ از روی مختار انگلیس به‌نایب‌السلطنه انگلیس به‌این موضوع صراحت دارد.^(۷۴)

اقتصادی و اجتماعی ایران به وجود نیامد، بلکه تنها ایجاد ارتشی قوی راه‌های ارتباطی منظم، راه‌آهن و سایر وسایل مورد لزوم جهت نقل و انتقالات نظامی بود. حتی راه‌آهنی که با آن همه میخارج و تبلیغات از جنوب به شمال کشور کشیده شد و تمام هزینه آن از محل مالیات و عوارض تحمیلی به مردم تأمین گردید، در جهت اهداف نظامی برای دستیابی به مرزهای شوروی بود.^۱

از حرکت‌ها و اعمال رضاشاه در بعضی از تحلیل‌ها به نادرست در جهت رشد و ترقی کشور عنوان شده است، تا جایی که بعضی تحلیلگران این اعمال را گسترش سرمایه‌داری و حمایت از بورژوازی در ایران دانسته‌اند و حتی برخی از تحلیلگران به نادرستی رضاشاه را نماینده سرمایه‌داری ملی قلمداد کرده‌اند.^۱ بهتر است در اینجا به طرز کلی به اعمال و حرکات انجام شده در دوره حکومت رضاشاه پردازیم تا روشن شود که این اعمال و حرکات به طور کلی در چه جهت و مسیری بوده است.

قبلاً گفتیم که در اواخر قرن ۱۹ قشر پرنفوذ تاجر - مالک که از یک طرف در ارتباط با ورود کالاهای سرمایه‌داری قرار داشتند و از جانب دیگر با مالکین زمین پیوند داشتند، رشد کردند. این قشر بیشتر دست‌آورد های جنبش مشروطه را به خود اختصاص دادند. آنان از یک طرف سر در آخور استعمارگران داشتند و از جانب دیگر قدرت و نفوذ فراوانی در هیأت حاکمه داشتند. آنان برای فروش کالاهای خود نیاز به راه‌های ارتباطی داشته و برای تحکیم موقعیت خود از حکومت مرکزی پشتیبانی می‌کردند. با یکدست

۱- این جمله این تحلیل‌گران صرف‌نظر از تحلیل‌گران کشورهای سرمایه‌داری که همواره سعی داشتند رضاشاه را منجی ایران قلمداد کنند، متأسفانه تحلیل‌گران شوروی و در پی آن برخی روشنفکران دنباله‌رو آنان، به طور کلی رضاشاه را مترقی می‌دانند و اقدامات او را در جهت رشد و ترقی جامعه ایران ارزیابی می‌کنند. این تحلیل‌گران از آنجا که هر نوآوری را ترقی می‌پندارند، اصلاحات ارضی پهلوی دوم را نیز در جهت رشد مناسبات سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند. در حالی که هم حرکت‌ها و اعمال پهلوی اول و هم حرکت‌ها و اعمال پهلوی دوم تنها در جهت تحکیم سلطه استعماری بود و کلیه این اعمال در جهت جلوگیری از رشد نیروهای مولد و توسعه و گسترش اجتماعی بود. (به آن علت که اگر رضاشاه به عنوان مهره دست‌نشانده استعمار نبود و نیروهای انقلابی را سرکوب نمی‌کرد قطعاً رشد و گسترش نیروهای مولد، در جهت تأمین منافع مردمی حرکت می‌کرد و در حقیقت اعمال رضاشاه جلوه این رشد و ترقی طبیعی را گرفت. هم چنین مسیر حرکت نیروهای مولده در زمان پهلوی دوم نیز در جهت جلوگیری از رشد و ترقی و اعتلای ملی بود که نیروهای انقلابی (مصدق و جبهه ملی) را سرکوب کرد. البته واضح است که وجود یا عدم وجود رضاخان و سلسله پهلوی نمی‌توانست تأثیری در روند استعماری ایران به وجود آورد. آنان مهره‌هایی بودند که سلطه استعماری را تحکیم کردند و هر مهره دیگری که دست‌نشانده استعمار بود می‌توانست همان حرکات را انجام دهد، چنانکه مهره‌هایی نظیر سیدضیاءالدین و وثوق‌الدوله نیز از جانب استعمارگران تقویت شدند اما در انتها مناسب‌ترین مهره برای انجام مقاصد استعمار، رضاشاه تشخیص داده شد.

شدن نیروهای استعمارگر و خروج روسیه تزاری از صحنه رقابت ایران وحدت این قشر به استعمار انگلیس بیش از پیش افزایش یافت.

به قدرت رسیدن رضاشاه، مرهون حمایت همه‌جانبه این قشر بود و تمام اعمال رضاشاه، در جهت تمرکز قوای نظامی، گسترش راه‌ها و بازکردن بازار ایران به روی کالاهای خارجی در جهت منافع آنان بود. رضاشاه و نظامیان همراه او در درجه اول املاک مالکین بزرگ را که از فئودال‌های قدرتمند بودند به غناوین مختلف مصادره کردند و بدون هیچ‌گونه تغییری در مناسبات فئودالی، مالک زمین‌های آنان شدند. رضاشاه که خود قزاقی ساده بود، در انتهای دوره زمامداریش مالک بیش از دو هزار پارچه آبادی شد که برای پسرش به ارث گذاشت. این املاک که عمدتاً از زمین‌های حاصلخیز شمال بود با خلع ید از مالک بزرگ آن دوره، سپهسالار، به دست آمده بود.^۱ در املاک سلطنتی مباشران نظامی به کارگمارده شدند که از هر جهت فشار بر دهقانان را مضاعف می‌کردند.^۲

برای بررسی بهتر دوره رضاشاه باید عمده حرکت‌های این دوره را به تصویر کشید تا مشخص شود که در زمان او چه تغییراتی به وجود آمد.

در زمینه ایجاد صنایع در دوره رضاشاه باید این مسأله را متذکر شد که در انتهای دوره رضاشاه تنها ۲۴ الی ۲۸ کارخانه بزرگ^۳ که عبارت از نساجی، قندسازی، کبریت‌سازی و سیمان، بودند مشغول کار بودند و این تعداد کارخانه که در دوره ۲۰ ساله زمامداری رضاشاه به کار مشغول شدند، چندان تفاوتی با تعداد کارخانه‌هایی که در دوره ناصرالدین شاه و صدراعظمی میرزا حسین خان سپهسالار به وجود آمد، نداشتند. اغلب کارخانه‌های به وجود آمده در دوره رضاشاه در مالکیت شخصی او یا مالکیت دولت بود. همانند دوره قبل بیشتر سرمایه‌ها در نزول‌خواری، تجارت و کارهای واسطه‌ای قرار داشت. علاوه بر آن رذلت‌ترین و پست‌ترین افراد موقعیت بسیار خوبی برای فعالیت در نیروهای پلیس انتظامی یافته بودند. افراد پلیس آزادانه و بدون هیچ مانعی به مال و

۱- سپهسالار از مالکین بزرگ گیلان و مازندران، بر اثر تصاحب املاکش به وسیله رضاشاه در تهران خودکشی کرد. (۷۵)

۲- رضاشاه تحت عنوان مبارزه با تبیلی مازندرانی‌ها، انواع و اقسام فشار را به روستاییان برای بالا بردن تولید کشاورزی در زمین‌های غصب شده روا می‌داشت و زیر سرنیزه دهقانان را وادار به کار می‌کرد.

۳- «میلسپو»، رئیس مالیه رضاشاه، وضع اقتصادی را چنین توصیف می‌کند: «همه این عوامل به تیت سفته‌بازی که نخستین بار در دوران پهلوی به ظهور رسید، قوت می‌بخشد. احتکار، سفته‌بازی بدون شک بخش قابل ملاحظه‌ای از افزایش قیمت را سبب‌ساز بود. شایعات درباره کالاهایی که ده‌ها بار دست به دست می‌گشت، بی‌آنکه به بازار عرضه شود، درباره سودهای افسانه‌ای درباره ثروت‌های بی‌حساب باد آورده...» (۷۱)

ناموس مردم تجاوز می‌کردند. بهترین آماری که عملکرد دوره رضاشاه را نشان می‌دهد، بودجه رسمی است که در این بودجه بیش از ۷۰٪ بودجه صرف مخارج نظامی و پلیس می‌شد که می‌بایست از امنیت ایران به مثابه پایگاه نظامی استعمار محافظت کند.

مسئله مهم دیگر در این دوره، که میان دو جنگ جهانی قرار داشت، حفظ جریان نفت برای راه‌اندازی ماشین جنگی عظیم انگلیس بود. در این زمینه حکومت رضاشاه بیشترین خدمت را به استعمارگران و بزرگترین خیانت را به مردم و ثروت مملکت رواداشت.

قرارداد نفتی ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ ش) که پس از لغو قرارداد دادرسی بسته شد، امتیاز بسیار زیادی به شرکت نفت ایران و انگلیس می‌داد و در مقابل دولت و ملت ایران را از بزرگترین درآمد ارزی خود محروم می‌کرد.^۲ قرارداد نفت بهترین سند مزدوری و دست‌نشاندهی رضاشاه است. هنگامی این قرارداد بسته شد که میزان درآمدهای نفتی و ارزش حیاتی نفت در صنعت مشخص شده بود و رضاشاه و مزدوران اطراف او به خوبی می‌دانستند که چه چیز ارزشمندی را تقدیم انگلیسی‌ها می‌کنند و ملت ایران از چه ثروت عظیمی محروم می‌شود. و این در حالی بود که کپرنشینان خوزستان - مرکز اصلی استخراج نفت - در بدترین شرایط زندگی عشیره‌ای و کوچ‌نشینی بودند و تنها حق داشتند نیروهای جوان و کارآمد خود را درازاء کمترین دستمزدها تقدیم غارتگران شرکت نفت انگلیس کنند. کوچکترین اعتراض به شرایط زندگی و دستمزد، باعث سرکوبی وحشیانه آنان توسط پلیس رضاشاه و رؤسای کمپانی می‌گردید.

در دوره رضاشاه کارگران نفت مبارزه زیادی با شرکت نفت داشتند و زندان‌های رضاشاه همواره تعدادی کارگر نفت را در خود داشت. (۷۸)

۱- اعتبار وزارتخانه‌های بودجه عمومی در ۱۳۱۳ بدین شرح بود: وزارت جنگ ۳/۳۸٪ بودجه و دارایی ۵/۲۷٪ بودجه. این مقدار رسمی بودجه بود. (۷۷)

۲- نگاه کنید به سخنرانی دکتر محمد مصدق در مجلس درباره ملی شدن صنعت نفت. در قرارداد جدید که در زمان رضاشاه بسته شد چند نکته حائز اهمیت وجود دارد. اولاً مدت قرارداد را که تنها ۲۷ سال آن باقی مانده بود به ۶۰ سال افزایش داد. یعنی آنکه طبق قرارداد دادرسی قرار بود که در سال ۱۹۶۰ کلیه تأسیسات نفتی و سرمایه‌گذاری شده در نفت به علاوه ۱۰۰٪ منافع صدور نفت به ایران تعلق بگیرد. در حالی که قرارداد رضاشاه تنها با اضافه کردن ۴٪ سهم ایران در مدت ۲۷ سال باقیمانده از قرارداد، در عوض به مدت ۳۲ سال ۸۰٪ منافع نفت ایران را به انگلستان واگذار کرد. علاوه بر آن حق نظارت ایران بر درآمد نفت را نیز به انگلستان واگذار کرد. در حقیقت قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲)، بسیار ننگین‌تر از قرارداد دادرسی هنگامی واگذار شد که ارزش نفت هنوز مشخص نبود و در صورت عدم اکتشاف نفت می‌توانست بی‌اثر باشد. در صورتی که قرارداد ۱۹۳۳ زمانی بسته شد که ارزش درآمدهای نفت به خوبی از نظر دولت مردان مشخص بود و هیچ چیز بجز خیانت و مزدوری نمی‌توانست توجیه‌گر آن باشد.

گسست ارتباط میان کشاورزی و صنایع دستی

در اقتصاد کشاورزی، صنایع دستی مواد اولیه خود را از محصولات کشاورزی تأمین کرده و متقابلاً محصولات صنایع دستی برای تأمین مایحتاج کشاورزی مصرف می‌شود. به‌عنوان مثال پشم گوسفند برای پارچه‌بافی، و رنگ‌های طبیعی برای رنگ‌آمیزی و چرم برای کفاشی و... به‌کار می‌رود.

اما به تدریج با ورود کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی ارتباط میان کشاورزی و صنایع دستی سست می‌شود. یکی از مسائل مهم اوایل قرن بیستم ورود کالاهای مصرفی اروپایی، مورد نیاز صنایع دستی و سنتی است، از آن جمله وارد شدن رنگ‌های صنعتی به جای رنگ‌های گیاهی در صنعت قالی‌بافی و یا گسترش کشت پنبه که عمدتاً به‌عنوان صادرات مواد اولیه صنایع در حال رشد کشورهای سرمایه‌داری مصرف می‌شود، عوامل گسست کشاورزی و صنایع دستی بودند. مصرف ابزار وارداتی در صنایع دستی به تدریج این صنایع را دگرگون کرد. مصرف چرم مصنوعی به جای چرم طبیعی و الیاف به جای نخ و ابریشم و پشم در کفاشی و نساجی و تبدیل کوره‌های ذغالی به کوره‌های نفتی و گازوئیلی و استفاده از نیروی برق در صنایع خرده‌پیشه‌وری، همه و همه عواملی بودند که در گسست صنایع دستی از کشاورزی در نیمه دوم قرن بیستم پس از اصلاحات ارضی صورت گرفت. اما از اوایل قرن ۲۰ به تدریج با ورود کالاهای صنعتی به حوزه‌های صنایع دستی زمینه آن فراهم شد. به این ترتیب بنای اقتصادی درهم ریخت و این درهم ریختگی علت خرابی و درهم ریختگی کلیه شئون اجتماعی می‌شد. این ازهم پاشیدگی باعث شد که جامعه‌ای غیرقابل کنترل، فاقد نهادهای عمومی و پیوندهای ضروری میان بخش‌های مختلف اقتصادی اجتماعی به حیات خود ادامه دهد. ادامه این روند جامعه را غیرقابل کنترل می‌کرد. به همین جهت ضرورت تغییرات در این ساختار از مدت‌ها پیش در میان محافل امپریالیستی مطرح بود. فروش املاک شاه به دهقانان که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مطرح بود و واگذاری بخشی از درآمد نفتی به ایران که در قرارداد «گس گلشائیان» در سال ۱۳۲۶ به تصویب رسید و مذاکرات و واگذاری ۵۰٪ از درآمد نفتی به ایران در زمان حکومت رزم‌آرا همه و همه حاکی از این مسئله است که امپریالیست‌ها به ضرورت تغییرات پی برده‌اند.

رشد نیروهای انقلابی، بالا رفتن احساسات ملی و ضدامپریالیستی در دوران حکومت مصدق همه و همه تأکیدی بر این مسئله بود.

از یک طرف سربازان و از طرف دیگر...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

در این باره...

۳

بخش

فصل اول - مرحله اولیه انحصار

فصل دوم - نحوه رابطه کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه

فصل سوم - ایران در دوره انحصار

«یک توضیح»

رقابت آزاد در سرمایه‌داری در حقیقت در تضادی شدید با انحصار دوره سوداگری قرار دارد. رقابت آزاد سرمایه‌داری از ابتدا در تعارض با انحصارهای تجارتهی که نقاط کلیدی تجارت را به انحصار درآورده‌اند، قرار می‌گیرد. این مبارزه در سراسر قرن ۱۹ ادامه دارد و از درون آن، انحصارهای جدید که بسیار پیشرفته‌تر و مستحکم‌تر از انحصارهای دوره سوداگری است، به وجود می‌آید. انحصار دوره سوداگری که در تعارض با رقابت آزاد از میان می‌رود، از نو به صورت انحصارهای امپریالیستی که کلیه تولید را در دست دارند، ظاهر می‌شوند. اگر انحصار دوره سوداگری انحصار تجاری بود، انحصار دوره متأخر، در تولید و تجارت تماماً به وجود می‌آید و در نهایی‌ترین شکل خود، انحصارهای چندملیتی و یا شرکت‌های فراملیتی است که بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از انحصارهای شرکت‌های سوداگر عمل می‌کنند. اگر شرکت‌های سوداگر محدود بودند و مناطق خاصی را در اختیار داشتند شرکت‌های چندملیتی به تعداد زیاد، هر یک در رشته‌ای، کلیه کشورها را تحت سیطره خود دارند. در حقیقت انحصار اولیه به عنوان پایه انحصار و رقابت آزاد به عنوان عنصر و مرحله متضاد با آن عمل کرده، در نهایت انحصار فراگیر به عنوان مرحله نهایی انحصار ظاهر می‌شود.

ملکتی که در دوره پیش از رقابت آزاد، به عنوان یک شرکت سوداگر عمل می‌کرد، در دوره انحصار اولیه، به عنوان یک شرکت چندملیتی عمل می‌کند.

در دوره انحصار اولیه، رقابت آزاد به عنوان یک مرحله متضاد با انحصار ظاهر می‌شود.

فصل اول

سرمایه‌داری انحصاری

الف - مرحله اولیه انحصار

در اواخر قرن ۱۹ در میان دهه‌های ۶۰-۷۰ اولین بحران‌های اضافه تولید در سرمایه‌داری به وجود آمد. این بحران‌ها که ناشی از اشباع بازار مصرف از کالاهای ساخته شده سرمایه‌داری بود، موجب ورشکسته شدن و از دور خارج شدن بسیاری از شرکت‌های تولیدی صنعتی گردید. سرمایه‌داری برای خروج از این بحران به دنبال بازارهای جدیدی برای فروش کالاهای خود، سرزمین‌های جدیدی را فتح می‌کند. و کالاهای خود را به سرزمین‌های دیگری صادر می‌نماید. ورود اولین صنایع سرمایه‌داری به ایران و چین و هندوستان در اواخر قرن ۱۹ در ارتباط با همین بحران‌های اضافه تولید، صورت می‌گیرد. همچنین گسترش شرکت‌های سرمایه‌داری در ایران، در دوره میرزااحسین خان سپهسالار و ورود بعضی کارخانه‌های تولیدی به ایران، در این دوره ناشی از همان بحران اضافه تولید است. اما در دوران مورد نظر در کشورهای سرمایه‌داری به تدریج روابط جدیدی به جای روابط قدیمی جایگزین می‌شود. شرکت‌های بزرگی در سطح کشورهای سرمایه‌داری به وجود می‌آیند که پس از بحران‌ها از ادغام چند شرکت پدید آمده‌اند. پس

از بحران سال ۱۸۷۳ دامنه تکامل این شرکت‌های بزرگ به صورت کارتل‌ها^۱ وسعت می‌گیرد و پس از بحران سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۳ کارتل‌ها به ارکان مهم اقتصادی در سرمایه‌داری تبدیل می‌شوند. به‌خصوص این انحصار در زمینه بانک‌ها بیش از همه مشهود است. مؤسسات بزرگ مالی با قدرت وسیع که کلیه شئون مادی را در اختیار دارند در سطح کشورهای سرمایه‌داری ظهور می‌کنند.

بانک‌های انگلیس و روس نیز در سطح مستعمرات انحصارات مالی به‌وجود آورده بودند که با دادن وام و دریافت بهره، انحصار منابع و مواد خام را به‌دست می‌آوردند. بررسی‌های اولیه انحصار که در ابتدای قرن بیستم به‌عمل آمده و آمارهای موجود در این زمینه همه حاکی از آن است که تا قبل از جنگ‌های جهانی، انحصارها در سطح ملی و در داخل یک کشور محدود بوده‌اند و سرمایه‌های کلان تنها به‌انحصار تولید در یک کشور سرمایه‌داری مربوط می‌شده‌اند.

اما انحصار در سطح ملی و در سطح هریک از کشورهای سرمایه‌داری باعث به‌وجود آمدن بنگاه‌های بزرگ، ملی می‌گردد. این بنگاه‌های بزرگ ملی که در زمینه‌های مختلف دارای تکنولوژی، انحصار نیروی کار متخصص، انحصار سرمایه، انحصار بازار می‌باشند. قلمرو خود را به‌تدریج گسترش می‌دهند و از آنجا که از سودآوری بالایی برخوردارند و بازار داخلی را در یک رشته قبضه کرده‌اند به‌تدریج بزرگتر و بزرگتر شده و هر روز به‌گسترش تولید خود می‌پردازند. ولی افزایش حجم سرمایه منجر به کاهش نرخ سود در این بنگاه‌ها می‌گردد و این بنگاه‌ها و ادار به‌تولید بیشتر برای جبران کاهش نرخ سود می‌شوند و از آنجا که تولید بیشتر نیاز به‌بازار بیشتر دارد. شرکت‌های بزرگ انحصاری مجبور به‌بازاریابی در خارج از مرزهای ملی می‌باشند. تداخل بازار انحصارها

۱- کارتل که اولین پدیده شرکت‌های انحصاری است از ادغام چند شرکت و یا خرید شرکت‌های مختلف به‌وسیله یک شرکت بزرگتر در یک زمینه تولیدی مشخص به‌وجود می‌آید. این نوع کارتل‌ها اولین بار به‌صورت گسترده در آستانه قرن ۲۰ در آلمان به‌وجود آمد که رشته‌های مختلف مواد شیمیایی، الکتریکی حمل و نقل و... را دربر می‌گرفت و در هر بخش از تولید چند شرکت صاحب نام کلیه بازارها و کالاها را تولیدی را به‌انحصار خود درآورده بودند.

چندین کمپانی که هریک در سطح یک کشور انحصار بخشی از صنعت را به‌دست آورده بودند تا قبل از جنگ‌های جهانی به‌وجود آمدند از جمله AEG در آلمان و جنرال الکتریک در آمریکا که هریک بخشی از بازارها را در اختیار داشتند.

در سال ۱۹۰۱ هفده مؤسسه توتون انگلستان به‌منظور مقاومت در برابر حمله‌تراست توتون آمریکا جمع شدند و کمپانی توتون امپریال را به‌وجود آوردند.^(۱)

در کشورهای خارج منجر به‌جنگ‌های عظیم نیمه اول قرن ۲۰ شد. جنگ‌های اول و دوم جهانی به‌خاطر دست‌یابی به‌بازار بین‌المللی و برتری طلبی انحصارهای ملی کشورهای سرمایه‌داری بود، انحصارهای ملی که برای گسترش خود ضرورتاً می‌باید بازارهای بیشتری در سطح بین‌المللی به‌دست آورند. به‌خصوص سرمایه‌داری نوحاسته آلمان و ژاپن که برای به‌دست آوردن بازارهای جدید به‌جنگ همه‌جانبه با قدرت‌های انحصاری دیگر دست می‌زدند. همین جنگ‌ها به‌تقسیم بازار جهانی و ادغام بیشتر سرمایه‌ها در سطح جهانی منجر گشت.

جنگ‌های جهانی که به‌منظور تقسیم جهان میان قدرت‌های سرمایه‌داری برپا شده بود و در انتها به‌پیروزی چند کشور متحد انجامید، سرآغاز ادغام سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی بود.

دوره میان دو جنگ جهانی و بحران ۱۹۳۳ تغییرات مهمی را در سرمایه‌های انحصاری به‌وجود آورد. ابتدا سرمایه‌های عظیمی به‌سمت صنایع نظامی هجوم آورده با تقویت صنایع نظامی بحران اقتصادی ۱۹۲۹-۱۹۳۳ سراسر جامعه سرمایه‌داری را فراگرفت و با پشت‌سرگذاشتن این بحران بار دیگر کشورهای سرمایه‌داری برای به‌دست آوردن بازارهای جدید به‌جنگی دیگر دست زدند.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم کشورهای سرمایه‌داری به‌تقسیم مجدد جهان دست زدند اما این بار پدیده جدیدی در سطح جهانی به‌وجود آمد. پدیده شرکت‌های چندملیتی که انحصارات در سطح جهانی هستند. ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی و انحصارات بزرگ فراملیتی مشخصه دوران شکوفایی انحصار است. در این دوره انحصارات آنچنان بر همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی جهان مسلط می‌شوند که کلیه مسامات حیاتی جامعه سرمایه‌داری و جوامع تحت سلطه را همراه با حکومت‌ها و دولت‌های حاکم، تحت استیلای خود درمی‌آورند.

اگر دوره آغازین انحصار مربوط به‌اوایل قرن بیستم را مرحله اولیه سرمایه‌داری انحصاری بدانیم، دوران شرکت‌های چندملیتی دوره شکوفایی انحصار است و از هر جهت به‌صورت تکامل یافته شرکت‌های سوداگر قدیم مرحله شکوفایی انحصار را به‌نمایش می‌گذارد.

اگر در دوران شکوفایی مرکانتیلیسم یک یا چند شرکت بزرگ سوداگر بخش‌های

۱- تلاش برای توسعه بازار به‌رقابت شدید بین کشورهای سرمایه‌داری منجر می‌شد.

و سیمعی از جهان را تحت سیطره خود داشتند (نظیر شرکت هند شرقی انگلیس و هلند و فرانسه) در دوره شکوفایی انحصار صدها شرکت چندملیتی سیطره خود را بر همه شئون زندگی کشورها و ملت‌ها می‌گسترانند که بسیار پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر و اسارت‌بارتر و مدرن‌تر از دوران سیطره شرکت‌های سوداگری است.

ب - دوران گسترش سرمایه‌داری انحصاری («وضعیت اقتصادی»)

بحران‌های ادواری در طی نیمه دوم قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ هراز چندگاهی به گونه‌ای شدید گریبان کشورهای سرمایه‌داری را می‌گرفت. در هر بحران عده‌ای از بنگاه‌های سرمایه‌داری با این مشکل روبرو می‌شدند که بر اثر عدم تقاضا برای کالاهای خود مجبور به تعطیل بنگاه اقتصادی خود بودند. از طرف دیگر به علت استثمار شدید کارگران و غارت کشورهای تحت سلطه، که خریداران کالاهای ساخته شده کشورهای سرمایه‌داری بودند و کمی سطح دستمزد، قدرت خرید تنزل می‌یافت. فراوانی کالا و نزول قدرت خرید باعث می‌شد که قیمت کالاها به پایین‌ترین حد خود برسد. به طوری که برای سرمایه‌داری دیگر تولید کالا مقرون به صرفه نبود و مقدار زیادی کالا در انبار بازار بدون مشتری باقی می‌ماند. تعطیل یک شاخه صنعت بر اثر بحران اضافه تولید، منجر به کم شدن تقاضا برای سایر بخش‌های تولید می‌گشت و این خود باعث به وجود آمدن یک بحران سراسری و در نتیجه عدم ثبات سرمایه‌داری می‌شد.

چه بسا بحران‌ها منجر به کنار رفتن یک جناح سرمایه‌داری و روی کار آمدن جناحی دیگر می‌شد. در بعضی از این بحران‌ها که قدرت دولت سرمایه‌داری کاهش می‌یافت، ندای آزادیخواهی و استقلال‌طلبی، چه در داخل کشور به وسیله کارگران و اتحادیه‌های آنان (نظیر کمون پاریس ۱۸۷۱ و جمهوری «وایمار» ۱۹۱۹) و چه در خارج به وسیله جنبش‌های آزادیبخش کشورهای تحت سلطه (قیام چین و انقلابات هند و سایر کشورها در اوایل قرن بیستم) بلند می‌شد و این خود ناقوس مرگ سرمایه‌داری را به صدا درآورد. یکی از بدترین بحران‌ها که در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۴ به وقوع پیوست، منجر به تضعیف حکومت‌ها و وقوع جنگ و سقوط یکی از بزرگترین قدرت‌های استعماری (روسیه) گردید. این مسأله زنگ خطری بود که قدرت‌های سرمایه‌داری را بر آن داشت تا قبل از بروز بحران به مقابله با آن برخیزند.

در بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ که آخرین بحران ادواری سراسری بود، دستپاچگی محافل سرمایه‌داری از سقوط حتمی، آنان را به سمت راه‌حل‌های گوناگون کشاند. تجربه بحران‌های قبلی نشان داده بود که برای فرار از چنگ بحران باید چرخ اقتصاد را به هر وسیله به حرکت درآورد. تئوری‌های اقتصادی «جان مینارد کینز» که در این زمینه راه‌حل‌های مناسب‌تری را ارائه می‌داد به عنوان راهنمای عمل سرمایه‌داری قرار گرفت. «کینز» بر این عقیده بود که برای فرار از بحران باید به هر وسیله اشتغال ایجاد کرد تا چرخ اقتصاد از حرکت باز نایستد. مثال معروف او این بود که حتی اگر شده به کارگران کیسه‌های پولی داده شود که با کندن زمین کیسه‌ها را چال کرده و سپس از زیرزمین به‌کار آورند. کینز معتقد بود که این وظیفه دولت است که تا می‌تواند اشتغال کاذب ایجاد کند. تا آنکه تقاضا برای خرید کالا کم نشود و سرمایه‌داران تشویق به سرمایه‌گذاری گردند.

این تئوری‌ها در یک دهه به طور کاملاً در ایالات متحده سرمشق قرار گرفت و نتایج آن پرداخت وام به کارگران برای خرید هر چه بیشتر کالا و نیز فروش اقساطی کالاها بود. به علاوه به اشکال مختلف دولت با انتشار اسکناس و پول اضافی و تزریق آن به عنوان گوناگون در جامعه و یا پرداخت وام به کشورهای تحت سلطه، آنان را وادار به خرید هر چه بیشتر کالاها بنگاه‌های اقتصادی می‌کرد و از این طریق تمام سعی خود را برای جلوگیری از بحران به کار می‌برد.

نتیجه این اقتصاد، غول آسا شدن هر چه بیشتر شرکت‌های بزرگ و فقر و تنگدستی و فلاکت هر چه بیشتر کارگران و توده‌های محروم بود. از تبعات این سیاست تورم و رکود هم‌زمان است که مدت چند دهه در بلوک سرمایه‌داری حاکم است. پرداخت وام به کشورهای تحت سلطه که مشروط به خرید کالاها مشخصی است از سیاست‌های این دوره است و مسأله وام‌های کشورهای تحت سلطه که اکنون بسیاری از کشورها از بازپرداخت آن ناتوان هستند، از نتایج این سیاست است.

تا دوران جنگ‌های جهانی و به خصوص بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ حاکمیت سرمایه ملی و رشد انحصارات ملی در انگلیس، آلمان و آمریکا بزرگترین قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی ادامه می‌یابد. اما پس از بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم و بیرون رفتن کشورهایی مانند آلمان و ژاپن شکست‌خورده تغییراتی در حرکت انحصاری جهانی مشاهده می‌شود. این تغییرات به طور عمده در ترکیب سرمایه، گسترش شرکت‌های چندملیتی و خروج انحصارات از حالت ملی، گسترش

سرمایه‌گذاری مشترک چند انحصار بین‌المللی در قلمرو کشورهای دیگر و ادغام سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی است.

کارتل‌های جهانی کلیه رشته‌های صنعتی را در سراسر جهان به انحصار خود درآورده‌اند. به طوری که با قدرت عظیم مالی و انحصاری خود و با ایجاد شرکت‌های اقماری کنترل خود را بر اقتصاد کشورها روز به روز افزایش دادند. شرکت‌های بزرگ انحصاری در تمامی رشته‌های صنعت تولید را به انحصار خود درآوردند و بودجه‌های عظیم و سرسام‌آور این شرکت‌ها گاه از بودجه ملی برخی از کشورهای متروپل فراتر می‌رود.^۱

در مورد مشخصه جدید این دوره، این مطلب باید تأکید شود که در دوره حاکمیت شرکت‌های چندملیتی سرمایه‌های بنگاه‌ها بیش از پیش به ادغام و نفوذ در قلمرو یکدیگر کشانده می‌شود. اگر در دوره ماقبل شرکت‌های چندملیتی یعنی در اوایل قرن ۲۰ جهان به صورت قلمرو خاص هر کشور استعمارگر درآمده بود و هر کشور استعمارگر دارای قلمرو خاص خود بود (همانند تقسیم کشورهای آزاد شده از تقسیم عثمانی در جنگ جهانی اول که هر کشور را تحت قیمومیت خاص یکی از کشورهای سرمایه‌داری قرار دادند؛ مانند عراق که تحت قیمومیت انگلیس، لبنان تحت قیمومیت فرانسه و حبشه و سوریه و... که هر یک تحت قیمومیت یکی از کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفت).

در دوره حاکمیت شرکت‌های چندملیتی این مسأله به صورتی دیگر درآمده در این دوره مجموع بلوک امپریالیستی در مشارکت با یکدیگر دست به غارت جمعی کشورهای تحت سلطه می‌زنند. ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی، گسترش

۱- دوره سرمایه‌داری را از لحاظ تکنولوژی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد که در هر یک از آنها نیروهای تولیدی رشد و گسترش خاصی می‌یابند.

الف - دوره اولیه یا دوره ماشین بخار که در آن از تکنولوژی ماشین بخار به جای نیروی اسب و انسان استفاده می‌شد. این دوره مقارن با سرمایه‌داری رقابت آزاد است.

ب - دوره دوم، دوره تکنولوژی برق است. در این دوره که مقارن با دوران آغازین انحصارات و با دوره متاخر رقابت آزاد است. از اوایل قرن ۲۰ تا نیمه آن حاکمیت نیروی برق بر تکنولوژی سرمایه‌داری سایه افکنده است. عمده انرژی استفاده شده در صنعت و ماشین‌های صنعتی به وسیله نیروی بخار و الکتریسیته است.

ج - دوره سوم که در عین حال برتر از دو دوره اولیه است دوران تکنولوژی انرژی اتمی است. یعنی دوره‌ای که انسان از انرژی اتمی برای راه‌اندازی چرخ‌های صنعت پیشترین استفاده را می‌کند. این دوره که در نیمه دوم قرن ۲۰ مرحله شکوفایی خود را می‌گذراند، مشخصه تکنولوژی در دوره حاکمیت انحصارات بر جهان است و مقارن حکومت شرکت‌های چندملیتی و ادغام سرمایه‌های امپریالیستی است.

روزافزون سرمایه‌گذاری‌های مشترک در درون کشورهای متروپل، ضرورت غارت مشترک آنان از منابع و مواد خام کشورهای تحت سلطه را بیشتر می‌کند.^۱

وجود بنگاه‌های بین‌المللی سرمایه‌داری نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، باشگاه پاریس، کنفرانس هفت کشور صنعتی و از همه مهمتر کمیسیون سه‌جانبه (امریکا، اروپا، ژاپن) و بازار مشترک اروپا لزوم هرچه بیشتر غارت مشترک کشورهای تحت سلطه را توضیح می‌دهد. گرچه در داخل این بلوک مشترک امپریالیستی نقش برتر و ضعیفتر وجود دارد اما آنچه که از اهمیت برخوردار است، غارت منابع و دسترنج کشورهای تحت سلطه در این دوره به صورت سیاست‌های جمعی درپیش گرفته شده است. که مجموعاً و به صورت هماهنگ از جانب نهادهای بین‌المللی سرمایه اتخاذ می‌شود. این مسأله در مورد رژیم‌های سیاسی حاکم بر کشورهای تحت سلطه کاملاً واضح و آشکار است که سیاست‌های کشورهای امپریالیستی در این مورد همواره در جلسه‌ها و نشست‌های سران کشورهای امپریالیستی طرح‌ریزی می‌شود.^(۲) اما شرکت‌های چندملیتی که اغلب سران کشورهای سرمایه‌داری از میان مدیران این

۱- نمونه مشخص این سیاست در مورد ایران، جایگزینی کنسرسیوم نفتی مرکب از شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی به جای شرکت نفت ایران و انگلیس است که پیش از ۵۰ سال حاکم مطلق در منابع نفتی ایران بود.

انحصارهای بین‌المللی اغلب از ادغام شرکت‌های بزرگ انحصاری که در دوره اولیه انحصار به وجود می‌آمدند، تشکیل می‌گردند، مثلاً انحصار لاستیک «دانلوب»، «پیرلی» از اختلاط سهام انحصارهای لاستیک‌سازی انگلیسی «دانلوب» ایتالیایی «پیرلی» به وجود آمد و یا انحصار بین‌المللی «پاناویا» که با شرکت انحصارهای آلمان غربی، انگلستان، ایتالیا به منظور تولید جت جنگنده و بمب افکن «تورنادور» تأسیس شده نمونه جالبی در این زمینه است. ۴۲/۵٪ سهام «پاناویا» متعلق به مجتمع «بریتیش ایرسیس» و ۱۵٪ در دست «ایتالیا» است. پاناویا خود تولیدکننده نیست، بلکه مرکز مهندسی - فنی، اداره ۵۰۰ کمپانی مستقر در آلمان غربی، انگلستان و ایتالیا است که قطعات منفصله تورنادور را تولید می‌کنند. اما مجتمع نظامی - صنعتی (م، ب پ) که بزرگترین تولیدکننده هواپیما و موشک در آلمان است، خود یک انحصار چندملیتی است. ۸/۹٪ سهام این انحصار چندملیتی به انحصار بین‌المللی بوئینگ (ایالات متحده) و ۸/۹٪ آن به «سینالس» فرانسه و بقیه را به انحصارهای آلمان غربی تعلق دارد.^(۳)

به این ترتیب ادغام سرمایه‌ها و مشارکت انحصارهای مختلف در یک مؤسسه آنچنان پیچیده و پیوسته است که جدایی سرمایه‌های کشورهای مختلف از یکدیگر تقریباً امکان‌ناپذیر است. مسأله اصلی در مشارکت کلیه سرمایه‌داری در غارت جهان است. هرگونه امتیازی که یک شرکت چندملیتی در یک گوشه جهان به دست آورد، آن امتیاز به نفع همه شرکت‌های انحصاری خواهد بود. زیرا کار جدیدی است که تقریباً همگان در آن سهم دارند. بدین‌گونه ادغام سرمایه‌های آمریکایی و ژاپنی، آمریکایی و اروپایی و ژاپنی و اروپایی وغیره، در یکدیگر صورت گرفته است.

شرکت‌ها و یا در رابطه‌ای تنگاتنگ با این شرکت‌ها قرار دارند، گاه آنچنان بزرگ و غول‌آسا شده‌اند که بودجه سالانه آنها بیش از بودجه کشورهای سرمایه‌داری است. نمونه‌ای از بودجه مالی این شرکت‌ها و کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، غول‌آسا شدن این شرکت‌ها را در سال‌های ۱۹۶۸ نشان می‌دهد. (۴)

نام شرکت یا نام کشور	میزان بودجه سالانه به میلیارد دلار در سال ۱۹۶۸
آمریکا	۹۸/۲
انگلستان	۱۵/۲
جنرال موتورز	۹/۶
ایتالیا	۸/۶
ژاپن	۷/۱
کانادا	۷
شرکت استاندارد اوپل	۵/۹
فورد	۵/۹
شل	۵/۹
سوئد	۳/۶
جنرال الکتریک	۳/۵
هلند	۳/۴
کرایسلر	۲/۹
آی بی ام	۲/۹
موبیل اوپل	۲/۹ (۸۴)

اما در سال‌های بعد میزان بودجه شرکت‌های چندملیتی، گسترش بیشتری یافت و قدرت این شرکت‌ها به گونه‌ای شد که سودهای حاصله از سرمایه‌گذاری‌های این شرکت‌ها، دولت‌های سرمایه‌داری را به‌طور کامل در خدمت این شرکت‌ها قرار داد. شرکت‌های ژاپنی با انحصار بازار کشورهای تحت سلطه و بازار کشورهای سرمایه‌داری نیز به جمع شرکت‌های بزرگ پیوستند. بازار مشترک اروپا برای مقابله با تهاجم وسیع این شرکت‌ها، که دست به خرید شرکت‌های اروپایی زده و بسیاری از آنها را در خود ادغام کرده بودند، دست به کار شدند و در صدد حمایت از شرکت‌های خود برآمدند. آنان نیز

انحصارات بزرگی به‌راه انداختند و سرمایه‌گذاری‌های مشترکی را که مرکب از چند کشور بود به‌وجود آوردند. در سال ۱۹۹۱ میزان بزرگی شرکت‌های چندملیتی برحسب سرمایه آنها به شرح زیر بود:

میلیارد دلار	۱۲۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۶۰	۴۰	۲۰	ان تی تی
اکسون								
رویال داچ شل (انگلیسی)								
فلیپ مورس								
جنرال الکتریک								
آی، بی، ام								
وال مارس استورنر								
تویوتا موتور								
مرگ								
آی تی تی								
بريستول می پزاسکوئید								
بریتیش تل کام								
توکیو الکتریک پاور								
کوکاکولا								
بی پی								
جانسون اند جانسون								
توموراسکیورتر								
دووپان فورس								
پروکتر کامیل								
هیتاچی ژاپن								

«شرکت ژاپنی NTT با ۱۰۸ میلیارد دلار سرمایه بزرگترین کمپانی جهانی شناخته شده (این مبلغ بسیار بیشتر از بودجه کشورهایی مانند ایران - که بودجه سالانه آنها کمتر از ۵۰ میلیارد دلار است، - می‌باشد شرکت نفتی اکسون که در سال گذشته (۱۹۹۰) با ۵۷

میلیارد دلار سرمایه چهارمین شرکت بزرگ جهان بود، پس از جنگ خلیج فارس دومین شرکت جهان به حساب می آید. کمپانی «رویال داچ شل» با ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه کمتر از شرکت «اکسون» سومین کمپانی بزرگ در جهان می باشد. کمپانی «فیلیپ مورسن» که در رتبه هشتم قرار داشت در سال جاری به چهارمین رتبه دست یافت. کمپانی «I.B.M» که در سال گذشته در رتبه دوم قرار داشت در سال جاری به ششمین رتبه تنزل کرد. کمپانی انگلیسی «بریتیش تله کام» در سال جاری از بزرگترین کمپانی انگلیسی سبقت گرفته و در رتبه های بالاتر قرار گرفته است.»^(۵)

هرچند سرمایه واقعی آنها را که در بسیاری شرکت های کوچکتر پخش شده است به سختی می توان تعیین نمود و بنابر بعضی آمارها، ۳۵ هزار شرکت فرامیلیتی اقتصاد جهان را در کنترل خود دارد و به طور متوسط هر کشور، میزان ۱۰۰۰ شرکت وابسته به کمپانی های چندملیتی است.

ده کمپانی چندملیتی بزرگ جهان به ترتیب حجم سرمایه های خارجی اشان عبارتند از:^(۶)

- ۱- رویال داچ شل
- ۲- فورد
- ۳- جنرال موتورز
- ۴- اگزان
- ۵- آی بی ام
- ۶- P.B (بریتش پترولیوم)
- ۷- نستله (آلمانی)
- ۸- یونی لور
- ۹- آی. سی. براون باووری
- ۱۰- فیلیپس

به این ترتیب تقسیم بازارها میان کل کشورهای سرمایه داری که اکنون به صورت هماهنگ و یکپارچه در غارت کشورهای دیگر دست دارند، عملی شده است.

ادغام هرچه بیشتر شرکت های بزرگ در یکدیگر و هم آهنگ شدن کل سرمایه داری با ورشکستگی بعضی شرکت ها و خرید آن توسط دیگران و ادغام شرکت های کوچک

در شرکت های بزرگ، روندی است که همواره ادامه دارد.^(۷) براساس محاسبه دبیرخانه کنفرانس ملل متحد برای تجارت و توسعه (انکتاد) در سال ۱۹۸۴ میزان فروش دویست شرکت بزرگ جهان به ۲۹۴۰ میلیارد دلار رسید که معادل ۲۶٪ تولید ناخالص ملی جهان (غیرسوسیالیستی) می باشد. این درحالی است که نسبت مربوط در سال ۱۹۶۰ حدود ۱۷٪ بود. ارزش ادغام این شرکت ها که در سال ۱۹۷۴ به ۱۲ میلیارد دلار می رسید. در سال ۱۹۸۱ به ۸۳ میلیارد دلار رسیده در سال ۱۹۸۴ به ۱۲۲ میلیارد دلار و در پنج ماهه اول ۱۹۸۵ به طور متوسط در هر روز غیرتعطیل ۱۱ ادغام انجام گرفت.^(۷)

به عنوان مثال می توان اضافه کرد که محصول ناخالص تولید اتومبیل در بریتانیا در سال ۱۹۷۰ به ۳۳۰۰ میلیارد لیره می رسید. در صورتی که محصول ناخالص «جنرال موتورز» به ۱۱۷۷۰ میلیارد لیره بالغ می شد. از مشخصات عمده شرکت های فراملیتی صدور سرمایه و گسترش سرمایه گذاری در بازارهای خارجی است. زیرا با انحصاری شدن سرمایه ها و محدود بودن بازار داخلی و نیز بالا رفتن سطح آگاهی و سطح دستمزد کارگران کشورهای مترویل، گسترش نفوذ اتحادیه های کارگری و انباشت بیش از حد سرمایه، سرمایه گذاری در مناطق جدید و کشورهای توسعه نیافته از اهمیت فراوانی برخوردار می شود. پایین بودن دستمزد، دسترسی ساده به منابع و مواد خام، سود سرمایه را در این مناطق جدید افزون تر می کند. به طوری که در بسیاری اوقات سود سرمایه گذاری در کشورهای تحت سلطه جبران نزول نرخ سود در کشورهای مترویل را می نماید.^(۸)

در سال ۱۹۷۱ الی ۱۹۷۶ سرمایه گذاری مستقیم انحصارها در خارج از کشور مادر، از ۱۵۸ میلیارد دلار به ۲۸۷ میلیارد دلار رسید. یعنی ۸۰٪ افزایش یافت. در حالی که این آهنگ رشد سرمایه گذاری در کشورهای مترویل است.^(۹)

نام کشور	ارزش کالاهای تولید شده در سرمایه گذاری خارجی	ارزش صادرات کالا در ۱۹۷۵
امریکا	۴۵۸/۲	۱۰۶/۳
اروپای غربی	۴۰۵/۹	۳۶۲/۲
ژاپن	۵۹	۵۵/۸
سایر کشورها	۹/۶	۲۴۶/۸
جمع	۱۰۱۹/۲	۷۷۱/۱

۱- از جمله می توان ورشکستگی «رویزرویس»، سازنده اتومبیل های انگلیسی را در سال های اخیر مثال آورد که سهام آن به وسیله شرکت های آمریکایی خریده شد.

۲- به عنوان نمونه در یک مقطع سود کمپانی فولکس در برزیل مانع از ورشکستگی این کمپانی در آلمان شد.^(۸)

این جدول^(۱۰) بیانگر گرایش روزافزون سرمایه‌داری به سرمایه‌گذاری و صدور کالاهای تکنولوژیک به کشورهای تحت سلطه است و به تدریج تمایل به صدور کالاهای ساخته شده کمتر می‌شود. از آن جهت که ساخت کالا در کشورهای تحت سلطه به خصوص ساخت مراحل نهایی و یا بسته‌بندی و مونتاژ آن بیشتر سودآوری دارد و شرکت‌های چندملیتی در این زمینه از دولت‌های سرمایه‌داری پیشقدم‌ترند. بیشتر سرمایه‌گذاری توسط این شرکت‌ها صورت می‌گیرد.

از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۵ کل سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای تحت سلطه به ۲۴۹/۱ میلیارد دلار رسید. در این سال‌ها نرخ رشد سرمایه بیش از پیش به چشم می‌خورد. از سال ۱۹۶۷ الی ۱۹۷۱ سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای پیشرفته (متروپل) از ۱۰۵ میلیارد دلار به ۱۵۸ میلیارد دلار افزایش یافت که آهنگ رشدی برابر ۱۰/۷٪ در سال دارد. (در حالی که آهنگ رشد کشورهای سرمایه‌داری در داخل همواره کمتر از ۵٪ است.)

در دهه هشتاد یعنی در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۶ نرخ رشد سرمایه‌گذاری آمریکا و انگلیس در کشورهای تحت سلطه کاهش یافت و این در حالی بود که نرخ رشد سرمایه‌گذاری آلمان و ژاپن در این کشورها افزایش یافت.^(۱۱)

در عوض سرمایه‌گذاری کشورهای آمریکا و انگلیس در دو کشور ژاپن و آلمان افزایش یافت. این مسأله به صورتی است که حساسیت سرمایه‌گذاری در کشورهای تحت سلطه که قبلاً به وسیله آمریکا و انگلیس انجام می‌گرفت از میان برود. آمریکا و انگلیس که در بسیاری از کشورها به صورت قدرت استعمارگر جلوه کرده بودند اکنون حاضر شده بودند برای ایجاد حساسیت کمتر، کشورهایمانند آلمان، ژاپن را تشویق به سرمایه‌گذاری در کشورهای تحت سلطه نمایند. و این در حالی بود که شرکت‌های مختلط آلمانی و آمریکایی، و آمریکایی ژاپنی و آلمانی انگلیسی، انگلیسی آمریکایی هر روز گسترش می‌یافت. به طوری که ژاپن که تا این سال‌ها در برابر سرمایه‌گذاری‌های خارجی مقاومت می‌کرد و تا آخر دهه ۱۹۶۰ سرمایه‌های آمریکایی تنها ۱۱٪ کل سرمایه‌های ژاپن را تشکیل می‌داد، پس از سال‌های ۷۰ تحت فشارهای آمریکا اجازه سرمایه‌گذاری مستقیم به شرکت‌های خارجی را داد و پس از چند سال یعنی در سال ۷۶ سرمایه‌های انحصاری آمریکا بیش از ۷۰٪ کل سرمایه‌های خارجی ژاپن را کنترل می‌کنند و در این سال‌ها حضور کمپانی‌های عمده آمریکایی در صنایع عمده ژاپن به قرار

زیر است:^۱

از ۱۳ کمپانی بزرگ الکتریکی آمریکایی ۱۲ کمپانی و از ۲۰ کمپانی نفتی ۱۱ کمپانی و از ۱۶ کمپانی بزرگ شیمیایی ۱۰ کمپانی، از ۱۷ کمپانی بزرگ تولید صنعتی، ۹ کمپانی، از ۷ کمپانی بزرگ دارویی ۶ کمپانی، در ژاپن فعالیت دارند.^(۱۲)

به این ترتیب افزایش سرمایه‌گذاری‌های ژاپنی و آلمانی و حضور فعال ژاپن و آلمان در کشورهای تحت سلطه در حقیقت حضور کل سرمایه‌داری است. و از این به بعد دیگر تفاوت چندانی میان سرمایه‌های ژاپنی و آمریکایی و انگلیسی و آلمانی نیست. زیرا این سرمایه‌ها به حدی در یک دیگر ادغام شده‌اند که تفکیک آنان از هم به سادگی ممکن نیست.^۲

داستان سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی و انحصارات بین‌المللی در کشورهای تحت سلطه به خصوص در کشورهای امریکای لاتین و آسیا و آفریقا، پس از جنگ جهانی دوم عظیم‌تر و گسترده‌تر از آن است که بتوان در اینجا به طور کامل بدان پرداخت. همین قدر می‌توان گفت که سودهای سرسام‌آور این شرکت‌ها و قدرت اقتصادی آنان در کشورهای تحت سلطه و سرمایه‌گذاری‌های این شرکت‌ها آن‌چنان کنترلی بر اقتصاد کشورهای تحت سلطه ایفا می‌کند، که گاه به سادگی یک یا چند شرکت، حکومتی را سرنگون کرده، حکومت دیگری را بر سر کار می‌آورند.

داستان ملی شدن صنایع مس شیلی در حکومت آلنده که منجر به خلع ید از شرکت بزرگ ITT می‌گشت. بارها گفته شده است، شرکت ITT که صنایع مس شیلی را در دست داشت، هنگامی که حکومت ملی آلنده سعی در ملی کردن صنایع مس داشت، با صرف چند میلیون دلار و با حمایت کل امپریالیست‌ها، کودتای نظامی پینوشه را به راه

۱- سرمایه‌های آمریکایی در بریتانیا در سال ۱۹۸۶ در روزنامه تایمز مالی چنین گزارش شده است: «دارایی‌های آمریکا و بریتانیا به ۳۲ میلیارد پوند تخمین زده می‌شود.» ۱۲٪ کارکنان صنایع انگلستان برای آمریکا کار می‌کنند و ۱۸٪ سرمایه‌های بانکی انگلستان، آمریکایی است. فورد و جنرال موتور ۴۳٪ بازار اتومبیل انگلیسی را کنترل می‌کند. ۵۰٪ قوطی کنسرو در دست «هینز» است. ۴۳٪ بازار مواد غذایی در دست «کلدج» است.

۲- نمونه این مسأله را به خوبی در مورد ایتالیا شاهد هستیم. هنگامی که در دهه ۸۰ ایتالیا با بحران مواجه بود و امکان پیروزی نیروهای مخالف در آن می‌رفت، کشورهای سرمایه‌داری بسیاری از پروژه‌های کم‌اهمیت و سودآور را به ایتالیا واگذار کردند تا از این طریق کشور ایتالیا را از بحران نجات دهند.

از آن جمله بود مسأله فولاد مبارکه در ایران و یا ساخت بندر رجایی در خلیج فارس که این دو پروژه دلارهای زیادی را (مجموعاً ۷ میلیارد دلار) به ایتالیا سرازیر می‌کرد.

انداخت و به دنبال آن قتل عام و حبس و زندان انقلابیون را آغاز کرد. در چند سال قبل از آن و در اوایل قدرت گرفتن شرکت های انحصاری امریکایی، حکومت ملکی دکتر مصدق با صرف هزینه های نه چندان گزاف سرنگون گردید و پس از آن حکومت کودتا با واگذاری امتیاز نفت به کنسرسیومی از شرکت های امریکایی و انگلیسی، موقعیت امپریالیست ها را تثبیت کرد.

از این نمونه در سرنگونی «خوان تورز» در بولیوی، حکومت «گولارت» در برزیل و حکومت «پرون» در آرژانتین و... نمونه های زیادی را می توان نام برد. اما آنچه در اینجا مورد بحث است این است که:

اگر در دوران اولیه انحصار سرمایه مالی حاکمیت داشت و شکل عمده استثمار کشورهای تحت سلطه از استعمار مستقیم به صورت نیمه مستعمره درآمد. اگر در این دوره حکومت های «وام گیر» نزول خوار و نزول بده اشراف زمیندار برای کشورهای امپریالیستی مطلوب بود و اگر در این دوران سرمایه گذاری مستقیم و استثمار نیروی کار کشورهای تحت سلطه هنوز از اهمیت چندانی برخوردار نبود، اگر در این دوران با گرفتن امتیاز راه آهن، معادن و تلگراف و پرداخت وام های با سود کلان و ایجاد بانک های استقراضی عطش سیری ناپذیر سرمایه تأمین می شد، در دوران شرکت های چندملیتی و انحصارات بین المللی پس از جنگ دوم جهانی مطلب باید تغییر کند. در این دوره سرمایه گذاری مستقیم، صدور صنایع مونتاژ تبدیل مواد خام به کالای ساخته شده برای جلوگیری از بحران سرمایه داری انحصاری ضروری می گردد.

اگر تا قبل از جنگ های جهانی (به خصوص جنگ دوم) کشورهای نیمه مستعمره از طریق گرفتن وام و پرداخت بهره و واگذاری امتیازات راه آهن، تلگراف، مواد خام (نفت) و غیره می توانستند سرمایه های جهانی را سیراب کنند، اکنون دیگر با از دست رفتن بازارهای بسیاری (چین و شوروی) شکل قدیم استعمار برای سرمایه های کلان کافی نبود. سرمایه نمی تواند محبوس بماند و اگر گسترش نیابد همانا مرگ خود را امضا کرده است. اکنون شیوه جدید بهره کشی و استعمار ضروری است. اکنون زمینه جدیدی برای سرمایه گذاری و گسترش تولیدات لازم است.

اکنون می باید نیروی کار کشورهای تحت سلطه به بازارهای کار سرمایه کشیده شوند و از قید و بند های فئودالی خلاصی یابند. اکنون شبکه ارتباطی و تعداد جزئی کارخانه هایی نظیر قندسازی و پارچه بافی و... زمینه اولیه ای را که در دوره قبل برای صدور هرچه بیشتر سرمایه آماده کرده بود، باید به کار گرفته شود.

در اینجا باید این مسأله را بررسی کنیم که صدور عظیم سرمایه و صدور تکنولوژی که خاص دوران متأخر امپریالیسم است، اساساً بر چه زمینه ای استوار بود: و اساساً چگونه ساختی برای صدور این سرمایه ضروری بود. و حرکت های سیاسی جدید امپریالیسم چه عناصری را در برداشت.

لازم به توضیح است که امپریالیسم - به خصوص در رأس آن امپریالیسم آمریکا که کمترین صدمه را در جنگ دیده بود، - جهت گسترش و صدور سرمایه و بازسازی بازارهای جدید به دست آمده، دست به دو حرکت مشخص زد. ابتدا با طرح مارشال و کمک به کشورهای سرمایه داری ضربه دیده از جنگ سعی در بازسازی اقتصاد این کشورها نمود که دلارهای فراوان آمریکا صرف سرمایه گذاری و بازسازی صنایع کشورهای امپریالیستی شد و پس از آن با اصل ۴ ترومن، به کشورهای تحت سلطه؛ امریکای لاتین، آسیا و آفریقا کمک های بلاعوض نمود. (برطبق این کمک ها این کشورها را قادر به خرید کالا و نیز تربیت نیروی متخصص، تربیت دانشجو و غیره برای زمینه سازی سرمایه گذاری جدید کرد). به دنبال این تغییرات بود که سرمایه های انحصاری رشد غیرقابل تصویری کردند و با حرص و آز زیادتری به سرمایه گذاری در کشورهای تحت سلطه روی آوردند.

نگاهی به سرمایه گذاری شرکت های چندملیتی

در ابتدا نگاهی کلی به سرمایه گذاری های کشورهای متروپل در کشورهای تحت سلطه می اندازیم و سپس انواع آنرا مورد ارزیابی قرار می دهیم. اساساً سرمایه های کشورهای متروپل اعم از دولتی و خصوصی به چه میزان در کشورهای تحت سلطه وارد شده و به چه میزان کنترل سرمایه و نیروی کار این کشورها را در اختیار دارند؟

سرمایه گذاری خارجی بریتانیا از ۷۸۵ میلیون لیره در سال ۱۸۷۱ به ۳۵۰۰ میلیون لیره در سال ۱۹۱۱ رسید و این آغاز کار بود. سرمایه گذاری آمریکا در پرو در سال ۱۹۱۷

به ۶۰ میلیون دلار می‌رسند.^۱ آمار سرمایه‌گذاری مستقیم در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم افزایش سرسام‌آور می‌یابند.

«در سال ۱۹۶۴ در جهان سرمایه‌گذاری نزدیک به یک سوم سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های بزرگ آمریکایی در خارج عبارت از قروض خارجی و سهام مالی بود و منافع خارجی سرمایه دوسوم افزایش سرمایه‌گذاری در سطح ۱۹۶۳ را تأمین کرد.»^(۹۲)

در بین سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۴ صادرات کالایی ایالات متحده از جمله فروش تسهیلات خارجی شرکت‌های بزرگ ۲۷٪ افزایش داشته است در حالی که فروش کالا در داخل تنها ۱۲٪ افزایش نشان می‌دهد. جدول زیر سیر صعودی افزایش سرمایه‌گذاری خارجی را که ظرف مدت سی سال چهار برابر می‌شود را نشان می‌دهد.^(۹۳)

سال	۱۹۲۹	۱۹۴۰	۱۹۴۶	۱۹۵۰	۱۹۵۵	۱۹۵۹
میلیون دلار	۷/۵۲۸	۷/۰۰۲	۸/۸۵۴	۱۱/۸۷	۱۹/۳۱۳	۲۹/۷۳۵

مشاهده می‌شود که سیر سرمایه‌گذاری پس از جنگ ناگهان چند برابر می‌شود.

در سال ۱۹۶۵ ارزش این سرمایه‌گذاری‌ها به ۴۴/۳۴۳ میلیارد دلار می‌رسد که چند برابر قبل از جنگ است.

سرمایه‌گذاری مستقیم ایالات متحده در صنایع آمریکای لاتین در میان سال‌های ۱۹۴۰-۶۴ از ۲۱۰ میلیون دلار به ۲/۳۴۰ میلیارد دلار افزایش یافت.

علاوه بر آن سرمایه‌گذاری انحصارهای ژاپن در صنایع استخراجی و معادن از ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۵ به ۶/۵ میلیارد دلار رسید (۱۹۷۷) و در ظرف مدت ده سال یازده برابر شد.^(۹۴)

سرمایه جدید وارد شده به تمام آمریکای لاتین در فاصله زمانی ۱۰۴۶-۱۹۶۷ بالغ بر

۱- لازم به توضیح است که اشکال مختلف استعمار و غارت کشورهای تحت سلطه در سراسر پروسه استعمار به انواع گوناگون به کار گرفته می‌شود. مثلاً اگر سرمایه‌گذاری صنعتی دارای سوددهی باشد، به معنای آن نیست که دیگر، شکل صدور کالا به کار گرفته نمی‌شود، بلکه مسأله تنها در غالب بودن یک شکل بر اشکال دیگر و برتری یکی بر دیگری است و همواره شکل برتر اشکال قدیمی خود را به صورت غیرمسلط در خود دارد و شکل برتر همواره نطفه‌ای در شکل قدیم دارد و گسترش یافته آن است. در حقیقت صدور تکنولوژی و صنایع سرمایه‌ای شکل برتری از صدور کالاهای مصرفی است.

۵/۴۱۵ میلیارد دلار به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم می‌باشد و سرمایه‌گذاری‌هایی که از سودهای به دست آمده تشکیل شده بود بالغ بر ۴/۴۲۴ میلیارد دلار می‌شد.

اما سودهایی که از این سرمایه‌گذاری‌ها به ایالات متحده به صورت سرمایه پس فرستاده شد بیش از ۱۴/۷۷۵ میلیارد دلار بود.^(۹۵)

در مقابل هر دلار سرمایه‌گذاری شده در این سال‌ها ۲/۷ دلار به صورت سود خارج شده است.^(۹۶) در دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ تقریباً تمامی نفت خام «شل» و «بریتیش پترولیوم» از خلیج فارس تأمین می‌شد، برآوردهای انجام شده نشان می‌دهد که این دو شرکت یک سوم سود بریتانیا از سرمایه‌گذاری‌های ماوراء بحار را تولید می‌کند. همچنین تخمین زده می‌شد که تنها خلیج فارس ۲۰۰ میلیون لیره استرلینگ در سال درآمد داشته باشد. در سال ۱۹۶۸ شرکت‌های نفتی ایالات متحده در خلیج فارس و لیبی در حدود یک میلیارد و سیصد میلیون دلار درآمد داشته‌اند. مطابق یک برآورد در سال ۱۹۶۶ ۳۰٪ کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ۶۰٪ کلیه سود حاصله از کشورهای در حال توسعه از نفت بود.

درآمد نفت خلیج فارس بین سال‌های ۷۳-۸۰ به ۴۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد.^(۹۶) با وجود صدور شدید سود سرمایه‌های به کار گرفته شده مقدار سرمایه‌ای که ایالات متحده به صورت «سرمایه‌گذاری مستقیم در آمریکای لاتین» به کار گرفته است در سال ۶۴ بالغ بر ۳/۰۵۴ میلیارد دلار بوده است. در سال ۱۹۶۷ این مقدار به بیش از سه برابر افزایش یافته است و بالغ بر ۱۰/۲۱۳ میلیارد دلار شده است. از مقایسه ارقام می‌توان به نتیجه‌های زیر رسید:^(۹۷)

۱- از کل سرمایه‌گذاری جدیدی که از سوی آمریکا بین سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۶۷ در آمریکای لاتین انجام گرفته، ۵۵٪ سرمایه جدید و ۴۵٪ از سود سرمایه‌گذاری‌های قدیم بوده است و در سال‌های اخیر تمایل به سرمایه‌گذاری از سودهای به دست آمده بیشتر شده است. به طوری که بین سال‌های ۶۰-۶۶ سرمایه‌گذاری از این راه به ۶۰٪ کل سرمایه‌گذاری‌های جدید رسیده است.

۲- مقدار سود به کار گرفته شده در این مدت فقط ۱۰٪ کل سرمایه ثبت شده می‌باشد و بقیه سود خارج شده است.

۳- نسبت سرمایه صادر شده به سرمایه بازگشتی بین سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۶۷، ۲/۷ می‌باشد. یعنی در مقابل هر دلار جدیدی که به کشور وارد شده ۲/۷ دلار از کشور خارج شده است. در بعضی سال‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای از این هم بیشتر بوده است.

«ارقام مجله بررسی تجارت» راجع به کاربرد سرمایه از طرف سرمایه‌گذاری‌های امریکای شمالی در امریکای لاتین بین سال‌های ۱۹۴۶-۶۷، نشان می‌دهد که فقط ۱۱/۸٪ کل سرمایه به کار برده شده سرمایه‌گذاری مستقیم از منابع آمریکایی بوده است؛ در حالی که بقیه از طریق فعالیت‌های شرکت‌های آمریکایی در خود امریکای لاتین (۴۶/۶٪ از درآمد خالص با ۲۷/۷٪ از استهلاك) و هم‌چنین از صنایع خارجی ۱۴/۱٪ به دست آمده است.^(۱۸)

اما در مورد منابع نفتی تنها در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۹۰ از درآمد حاصله از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های نفتی در خاورمیانه، ۹/۹ میلیارد دلار به دولت پرداخت شده در حالی که سود شرکت‌ها ۱۶/۳ میلیارد دلار بوده است و فقط ۱/۷ میلیارد دلار دوباره سرمایه‌گذاری شده است.^(۱۹) یعنی در برابر هر یک دلار که به صاحبان اصلی منابع داده می‌شد، دو دلار به عنوان سهم «شیر» و یا سود اصلی نصیب شرکت‌های سرمایه‌گذار و یا سرمایه‌گذاران اصلی کشورهای امپریالیستی می‌گردید.^۱ فراتر از این: طبق آمار سازمان همکاری‌های اقتصادی تنها در میان سال‌های ۱۹۶۹-۶۷ درآمد سرمایه‌گذاری خارجی بریتانیا و آمریکا به شرح زیر است:

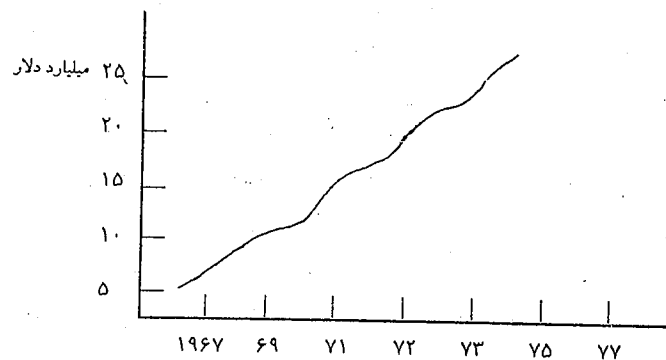
	میزان سرمایه‌گذاری خارجی	درآمد
آمریکا	۳۲۰۰ میلیون دلار	۳۰۰۰ میلیون دلار
بریتانیا	۱۶۵ میلیون پوند	۱۷۰ میلیون پوند

این میزان سود حاصل سرمایه‌گذاری فقط در دو سال از کشورهای به اصطلاح توسعه نیافته است و به دنبال آن ارقام زیرین نیز جالب توجه و نشان‌دهنده آن است که میزان سرمایه‌گذاری قبلی و یا صدور سرمایه و تکنولوژی و به صورت دیگر، تأسیس کارخانه‌های مونتاژ و شرکت در سرمایه‌گذاری کشورهای تحت سلطه و یا سیستم جدید غارت منابع و مواد خام و نیروی کار ارزان چه سودهای هنگفتی نصیب کشورهای متروپل می‌گرداند.

۱- در مورد قرارداد رضاشاه با شرکت نفت ایران و انگلیس در برابر هر یک دلار به طور رسمی ۵ دلار نصیب شرکت نفت انگلیس می‌شد و بعدها در قرارداد کنسرسیوم به طور رسمی منابع به صورت ۵۰:۵۰ تقسیم شد. (۱۹۵۴)

و بر طبق یک گزارش شرکت نفت انگلیس و ایران طی عملیات پنجاه ساله‌اش در ایران از هر لیبره که سرمایه‌گذاری می‌کرد، صد دلار سود برد.^(۲۰)

«در دهه ۷۰-۸۰ میزان سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه نیافته ۶۲/۶۱۵ میلیون دلار است که سود برگشتی حاصل از این سرمایه‌گذاری ۱۳۲/۷۰۳ میلیون دلار می‌باشد. به عبارت دیگر هر یک دلار بیش از دو دلار سود می‌آورد. نمودار زیر سیر صعودی درآمد آمریکا را از سرمایه‌گذاری خارجی و حق استفاده از لیسانس کارخانجات را نشان می‌دهد.»^(۲۱)



یعنی طی ۱۰ سال درآمد آمریکا از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و به طور عمده از غارت جهان سوم و کشورهای تحت سلطه ۵ برابر شده است.

اگر در نظر آوریم که سرمایه‌داری تنها با باز تولید گسترده مفهوم دارد و آن هنگامی می‌توان به ساختار اقتصادی یک کشور نام سرمایه‌داری را داد که سود حاصل از استثمار کارگران در گسترش صنعت و سایر مایحتاج جامعه صنعتی سرمایه‌گذاری شود. آنگاه مشخص می‌شود که با وجود این غارت عظیم از کشورهای تحت سلطه نمی‌توان به سیستم این کشورها و ساختار آنها نام سرمایه‌داری به مفهوم اروپایی اطلاق کرد. آنچه‌آنکه بعضی از روی تسامح به کشورهای تحت سلطه در دوران متأخر «سرمایه‌داری وابسته» و یا چیزی به این مضمون اطلاق می‌کنند. بلکه این رابطه، رابطه‌ای استعماری است که اساس آن غارت منابع و دسترنج مردم کشورهای تحت سلطه است.

سیستم حاکم بر کشورهای تحت سلطه نه سیستم و ساختار سرمایه‌داری به شکل کلاسیک بلکه سیستم و ساختار غارت است. اساس سیستم و ساختار سرمایه‌داری باز تولید گسترده است و نه آنکه هرچه درآمد و دسترنج است به صورت سود غارت شده، راهی کشورهای متروپل گردد.

برای آنکه بازهم بیشتر به این مطلب بپردازیم شیوه‌های مختلف غارت را که به خصوص پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده است، بررسی می‌کنیم.

شیوه‌های مختلف غارت

سرمایه‌گذاری در کشورهای تحت سلطه دارای سود فراوان و سرشاری است. اما این سرمایه‌گذاری و سرازیر شدن سود آن که گاه به چند برابر اصل سرمایه می‌رسد، چندان بی‌اشکال و سهل‌الوصول نیست. برای تسهیل این سرمایه‌گذاری در درجه اول ضروری است سیستم حکومتی و دولت حاکم بر کشورهای تحت سلطه آنچنان به کشورهای امپریالیستی وابسته باشند که سلطه آنان را همچون نیروهای لایتغیر طبیعت بپذیرند و حاکمیت سرمایه جهانی را بدون چون و چرا قبول داشته باشند. زیرا اگر دولت یا حکومتی در حاکمیت بدون چون و چرای سرمایه‌گذاری جهانی شک کند و یا چشم‌اندازی برای شانه خالی کردن از زیر بار سرمایه جهانی بیابد، آنگاه منافع امپریالیسم بر باد خواهد رفت.

بد نیست اشاره‌ای به درگیری‌ها و اختلافاتی که گاه میان کشورهای تحت سلطه با سرمایه جهانی به وجود می‌آید، اشاره‌ای داشته باشیم.

یکی از اهرم‌های موجود در دست کشورهای امپریالیستی، کمک‌های بلاعوض است که پس از غارت کشورها برای سرپا نگهداشتن حکومت کشورهای تحت سلطه (دست‌نشانده) و بازسازی سیستم امنیتی و پلیس سرکوب این کشورها و نیز نجات کشور از ورشکستگی و... می‌باشد. اهرم دوم صندوق بین‌المللی پول و وام‌های پرداختی توسط بانک‌های مختلف جهانی جهت راه‌اندازی صنعتی و یا کشاورزی و سایر چرخ‌های حکومتی است.

در زیر این دو عامل را بررسی می‌کنیم.

۱- کمک‌های بلاعوض:

برای اختصار مطلب سه نمونه از کمک‌های بلاعوض را در زیر می‌آوریم:
الف - شیلی: این جدول بیانگر کمک‌های بلاعوض امریکا به حکومت شیلی در طی سال‌های ۶۷-۷۴ است.

سال	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۱۹۶۷
میلیون دلار	۹۷/۸	-	-	۱۱/۶	۴۵/۹	۱۶/۹	۱۶/۵	۳۱

در سال‌هایی که شیلی از کمک محروم شده بود، سال‌های حکومت آلنده است و در سالی که کمک به شیلی به رقم بی‌سابقه ۹۷/۸ میلیون دلار می‌رسد، اولین سال حکومت کودتای ژنرال پینوشه و سرکوب مردم است. این نمونه کمک‌های بلاعوض و یا بهتر بگوییم برگرداندن سهم کوچکی از غارت این کشورها برای سرپا نگهداشتن حکومت‌های دست‌نشانده و صرف ناچیزی از منابع کشور برای سرکوب مبارزات مردم است.

ب - نمونه دوم: در سال ۱۹۷۴ سیل شدیدی در بنگلادش جاری شد که باعث بی‌خانمانی و آوارگی و مرگ بسیاری از اهالی این کشور شد. این سیل و خیل عظیم آوارگان بنگلادش را شدیداً محتاج مواد غذایی و وام‌های فوری برای ترمیم خسارت نمود، طبیعی بود که چنین کمک‌هایی به‌طور عمده در دست کشورهای امپریالیستی وجود دارد. (غله فراوان آمریکا و وام‌های آماده بانک جهانی و...) آمریکا به‌طور روشن و صریح از پرداخت وام و دادن غله خودداری کرد و از بنگلادش خواست تنها در صورت منع صدورگونی مورد استفاده در کوبا (برای شکر) حاضر به پرداخت وام و کمک است و بنگلادش بدون چون و چرا مجبور به پذیرش آن بود تا سهمی ناچیز از غارت منابع خود را به صورت کمک دریافت کند.

ج - نمونه ژئیر: در ژوئن ۱۹۷۷، وارثان چه‌گورا، ذوهزار چریک همراه با کلاشناسان کوبا از مرکز آنگولا می‌گذرند. (۲۲) و در ایالت «کاتانگا» نفوذ می‌کنند. آنان ساعت ۳ بامداد به شهر معدنی «کولیزی» حمله می‌کنند، سپس در صدد برمی‌آیند پایتخت ایالتی را تصرف کنند. (کاتانگا به اتفاق نامیبیاداری غنی‌ترین معادن جهان است) ۴۸ ساعت طول کشید تا رژیم «موبوتو» از جمله مطلع شود و به‌ضد حمله اقدام کند. پس از آن نمایندگان رسمی فرانسه، بلژیک، ایالات متحده، آلمان فدرال، بریتانیا کبیر، در پاریس گردهم آمدند تا در خصوص کمک نظامی به ژئیر بحث کنند. سپس یک گردهم‌آیی دیگر با حضور موبوتو در بروکسل تشکیل می‌شود. علاوه بر کشورهای حاضر در ملاقات پاریس نمایندگان هلند، کانادا، ژاپن، عربستان سعودی، و کمیسیون اروپایی «صندوق بین‌المللی پول» هم حضور دارند.

در گردهم آیی سوم طلبکاران زئیر همراه با موبوتو تصمیم گرفتند که اعطای وام جدید منوط به تحت قیمومیت قرار گرفتن تمام نظام مالی زئیر باشد. یک نماینده از سوی صندوق بین‌المللی پول مدیریت بانک مرکزی زئیر را به عهده خواهد گرفت. طبق قرارداد، افسران فرانسوی به آموزش تفنگداران مزدور می‌پردازند. به همین خاطر تعداد کثیری از آفریقای جنوبی اجیر می‌شوند. هدف موبوتو تشکیل قدرت ضربتی است تا نظم عمومی را برقرار کنند.^(۲۳) «روزانو روزی از نو». حالاً که در توسعه دادن به کشورهای تحت سلطه به شیوه جدید توفیقی حاصل نشده است به شیوه قدیم عمل می‌شود. قدرت ارتش، تفنگداران، مزدور مسلح، باید جوابگوی مسأله باشد. کشور تحت سلطه با شیوه نوین باید غارت شود، باید طوری سرمایه‌گذاری شود که هر دلار بیش از ۲/۵ دلار سود داشته باشد. حال در این راه هرکاری مجاز است. یا به راحتی سرمایه صادر می‌شود و سود غارت شده بازمی‌گردد، یا که اسلحه، خدعه، نیرنگ، ارتجاعی‌ترین نیروهای تاریخ و... تحمیل می‌شود. بدون صدور سرمایه، امپریالیسم می‌میرد و حیات خود را از دست می‌دهد. در این نقاط، سرمایه‌داری با همه وجود می‌جنگد. این نقاط گرهی سرمایه است. سود سرشار باید تأمین شود تا نظام سرپا بماند تا مازاد را غارت کند، تا خودافزونی حاصل نماید. اگر از طریق کمک‌های بلاعوض این امر میسر نشد شیوه‌های دیگری به کار گرفته می‌شود.

صندوق بین‌المللی پول و داستان وام‌ها

صندوق بین‌المللی پول با مشارکت چندین کشور از بلوک سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک نهاد بین‌المللی به وجود آمد، تا به کشورهایی که برای بازپرداخت بدهی‌های خود دچار مشکل هستند یاری رساند. اقدامات صندوق در جهت محدود کردن اثرات منفی عدم تعادل بازرگانی صورت می‌گیرد. در واقع کشوری که دارای کسری در تراز بازرگانی خود باشد، باید بدون کاهش شدید واردات خود و بدون آسیب رساندن به بازرگانی بین‌المللی تعادل بازرگانی خارجی خود را باز یابد. چنین کشوری می‌تواند از صندوق بین‌المللی پول، وام دریافت کند. صندوق را کشورهای عضو مشترکاً تغذیه می‌کنند. هر کشور سهمیه معینی را به حساب صندوق واریز می‌کند که به درآمد و صادراتش بستگی دارد. در عوض کشورهای عضو حق دارند به تناسب

سهمیه‌شان از کمک‌های صندوق برخوردار شوند در اواخر دهه ۶۰ کشورهای جهان سوم (تحت سلطه) حق داشتند میزان ۴۵٪ سهمیه خود در سه سال متوالی (هر سال ۱۵٪) از صندوق برداشت نمایند.

مسأله وام‌های کشورهای تحت سلطه، در سال‌های اخیر باعث نگرانی‌های زیادی برای محافل سرمایه‌داری شده است. این وام‌ها که امروزه اصل و فرعی بخش مهمی از درآمد کشورهای تحت سلطه را می‌بلعد، به طور عمده جهت طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کشورهای سرمایه‌داری و یا شرکت‌های چندملیتی در کشورهای تحت سلطه پرداخت شده است. این وام‌ها عمدتاً به خاطر فلان طرح سرمایه‌گذاری و یا فلان طرح عمرانی که بیشتر آنها به وسیله همان شرکت‌های چندملیتی طراحی و اجرا شده، دریافت شده است. گرچه این وام‌ها کمتر به صورت پول در اختیار کشورها قرار گرفته و بیشتر به صورت اعتبار خرید کالا (وام‌های دوجانبه دولت‌ها) و یا اعتبار جهت قرارداد مشخص با یک شرکت بزرگ سرمایه‌داری و یا خرید اسلحه و غیره پرداخت شده، یکی دیگر از وسایل انقیاد و به بند کشیدن حکومت‌های دست‌نشانده و کارگزار امپریالیست‌ها است.

«صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» (که ابتدا بانک توسعه و نوسازی نامیده می‌شد) پس از جنگ جهانی دوم با بین‌المللی شدن سرمایه‌ها، رشد شرکت‌های چندملیتی و ادغام سرمایه‌های امپریالیستی در یکدیگر، به وجود آمدند. منظور از تشکیل آنها ضمانت وام‌گیرندگان خصوصی و کنترل کشورهای تحت سلطه است. مثلاً بانک جهانی از محل وجوهی که مربوط به سه بخش کشاورزی، انرژی، حمل و نقل (که به ترتیب ۱۷٪، ۲۸٪ اعتبارات اعطایی بانک جهانی به جهان سوم را تا پایان ۱۹۷۴ به خود اختصاص داد). بخش‌هایی که عمدتاً باید برای تسهیل غارت و ایجاد زمینه مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی به کار می‌رفت. این اعتبارات عبارت بودند از: (تا پایان ۱۹۷۴):

آفریقا	۱۴٪
اروپا، خاورمیانه	۲۲/۴٪
آمریکای لاتین	۱۸/۸٪
آسیا	۳۴/۵٪

یعنی آنکه پرداخت وام برای سرمایه‌گذاری‌های کشورهای سرمایه‌داری و مشارکت در طرح‌های اجرا شده به وسیله شرکت‌های چندملیتی برای واگذاری مناقصه و... به شرکت‌های مجری و... پرداخت وام برای خرید ماشین‌آلات ساخت کشورهای سرمایه‌داری، پرداخت وام برای تسهیل حمل و نقل جهت سرمایه‌گذاری جدید و اعطاء وام جهت تأسیس پایگاه‌های انرژی برای صنایع موتناژ و دادن خدمات به سرمایه‌های خارجی و در یک کلام پرداخت وام جهت تسهیل غارت. این خود یک اهرم قوی برای کنترل سرمایه‌گذاری‌ها و جهت توسعه بود.

از این جالبتر، شرایط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای پرداخت وام است. صندوق نیز همانند بانک جهانی بر رشد اقتصادی کشورهای تحت سلطه براساس گشودن دروازه کشورهای در حال توسعه به روی کشورهای صنعتی تأکید می‌کند. برای دست‌یابی به چنین رشدی باید تا جایی که ممکن است استقراض کرد. از برقراری حقوق گمرکی و یا پرداخت سوبسید که به مبادلات بازرگانی لطمه می‌زند، خودداری و جریان سرمایه‌ها را تسهیل کرد. به عبارت دیگر جهان سوم باید خود را با تحول اقتصادی کشورهای توسعه یافته تطبیق داده و در مسیر رشد توأم با کسری قرار گرفته و به اقدامات صندوق بین‌المللی پول برای کنترل نیازهای رو به رشد خود، در زمینه تأمین مالی خارجی متکی شود. تدابیر موردعلاقه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی در کشورهایی که این تدابیر در آنها اجرا می‌شود موجب بیشتر شدن کل اختلاف درآمدها شده است. اقتصاد این کشورها را در قیاس بازهم بیشتر به‌زائده اقتصادی کشورهای صنعتی غرب تبدیل می‌سازد. راه‌حل‌های صندوق به‌استمرار نظم فعلی در مناسبات اقتصاد بین‌الملل کمک می‌کند. و منافع کشورهای صنعتی غرب را تضمین می‌نماید. جلب رضایت صندوق وابسته به جلب رضایت محافل مالی غرب است. و بدون اجرای سیاست‌های پیشنهادی صندوق از منابع مالی جدید خبری نخواهد بود. از این رو بهتر است به‌جای پیشنهاد و تدابیر سیاست‌های اقتصادی از سوی صندوق، از تحمیل آن سخن گفته شود» (۲۴)

«یک نمونه دیگر: منابع رسمی نیجریه روز گذشته اعلام کردند، صندوق بین‌المللی پول شرط اعطای وام به این کشور را لیبرالیزه کردن بازرگانی خارجی (یعنی آزاد گذاردن ورود کالا و سرمایه خارجی) کاهش نرخ رسمی پول به میزان ۶۰ درصد (یعنی ارزان فروختن محصولات خود و گران خریدن محصولات وارداتی) حذف سوبسید بر روی برخی کالاهای اساسی این کشور (یعنی فشار

بیشتر به مردم جهت تأمین کسری بودجه و نیز تهیه نیروی کار ارزان برای سرمایه‌گذاری خارجی قرار داد. این منابع افزودند نیجریه شرایط فوق را سنگین و ناعادلانه خوانده و مذاکرات خود را برای دریافت وامی به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول قطع کرده است» (۲۵)

اما چاره چیست؟ «به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است.» همین شرایط برای پرداخت وام به فیلیپین، سودان و... در مقاطع دیگر تکرار شد. کشورهای تحت سلطه از دریافت این وام‌ها ناگزیرند زیرا یا باید نظم کشور خود را دگرگون کنند - که این امر جز از طریق یک دگرگونی اجتماعی امکان‌پذیر نیست، - و یا آنکه بسوزند و بسازند و خود سهمی بگیرند. به اربابان باج لازم را پردازند تا بمانند. مردم بیچاره و منابع کشور را به باد دهند تا چند صباحی به حاکمیت تنگین خود ادامه دهند.

مسئله بهره این وام‌ها خود سر دراز دارد؛ میزان اصلی و فرع این وام‌ها و بازپرداخت آن یکی از اهرم‌های قدرتمند تحت سلطه نگهداشتن کشورها است. طبیعی است که چنین وام‌هایی با چنین شرایطی که صرف خرید کالاهای غیر ضروری، اسلحه و لوازم لوکس می‌شود و چیزی از آن به دست مردم بیچاره این کشورها نمی‌رسد، بازپرداختی به مراتب سخت‌تر برای ملت‌های تحت سلطه دارد.

به‌طور ساده این وام‌ها در عرض چند سال با اصل و فرعشان دوبرابر و یا گاه چند برابر می‌شود. یک حساب ساده میزان سرسام‌آور افزایش این بدهی‌ها را مشخص می‌کند.

فرض می‌کنیم وامی به میزان هزار دلار با بهره ۱۰٪ بازپرداخت می‌شود و هر ساله تا ۱۰ سال^۲ این وام گرفته شود؛ حال وضعیت به چه صورت درمی‌آید. استهلاک وام بیست ساله تعیین می‌شود. یعنی هر سال ۵۰ دلار بابت اصل وام پرداخت می‌شود.

۱- شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همچنان ثابت است. همین شرایط اکنون نیز در مورد وام‌های ایران به اجرا درآمده است. یعنی همان حذف سوبسید، کاهش نرخ رسمی پول و آزاد گذاردن سرمایه‌گذاری خارجی.

۲- بانک جهانی در سال ۱۹۶۲ ارقامی منتشر کرد که نشان می‌دهد ۷۱ کشور آسیایی، آفریقایی، آمریکایی لاتین میلیی برابر ۲۷ میلیارد دلار بدهی خارجی دارند و در آن سال مبلغ ۵ میلیارد دلار بابت بهره و کارمزد برای وام‌های دریافتی پرداخت کرده‌اند (۲۶) بر طبق اعلام روزنامه‌ها بدهی کشورهای جهان سوم در سال ۱۹۹۰ به هزار میلیارد دلار رسید.

سال	قرض جدید	بهره	پرداخت اصلی وام	جمع پرداختی	دریافتی خالص
اول	۱۰۰۰	۱۰۰	۵۰	۱۵۰	۸۵۰
دوم	۱۰۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۳۳۰	۷۰۰
سوم	۱۰۰۰	۲۸۵	۱۵۰	۴۳۵	۵۶۵
پنجم	۱۰۰۰	۴۵۰	۲۵۰	۷۰۰	۳۰۰
ششم	۱۰۰۰	۵۲۵	۳۰۰	۸۲۵	۱۷۵
هفتم	۱۰۰۰	۵۹۵	۳۵۰	۹۴۵	۵۵
هشتم	۱۰۰۰	۶۶۰	۴۰۰	۱۰۶۰	-۶۰
دهم	۱۰۰۰	۷۷۵	۴۵۰	۱۲۷۵	-۲۷۵

ملاحظه می شود که در این صورت اگر هر ساله ۱۰۰۰ دلار کشور تحت سلطه وام دریافت کند، پس از ۸ سال از اصل و فرع بدهی خود مقداری کسر می آورد. و این کسری را باید از طریق افزایش صادرات و یا شرایط شدید و غلیظ منابع مالی سرمایه داری و یا مشکلات عظیم دیگر که از آن جمله مقابله با اعتراضات مردمی، سرکوب، افزایش مالیات، گرانی، تورم و... و مشکلات فراوان دیگر، وام های خود را بپردازند. در غیر این صورت تعویق وام ها، شرایط جدید، واگذاری امتیازات، فروش تأسیسات و منابع زیربنایی کشور برای بازپرداخت وام ها می باشد.^۱

تعویق وام ها و شرایط جدید و مذاکرات جدید برای کشور بدهکار فشار بیشتر به مردم، حذف سوبسیدها و... گرسنگی و فقر و بدبختی، باج های جدید و قراردادهای جدیدتر و در انتها تقویت نیروی نظامی برای آرام نگهداشتن مردم، حکومت پشت حکومت، کودتا پشت کودتا، تغییر و یا تعویض مهره های با مهره ای دیگر، این است راه حفظ سلطه بر کشورهای تحت سلطه.

جدول صفحه بعد افزایش میزان بدهی کشورهای تحت سلطه را نشان می دهد. (۲۷)

۱- کشورهای آمریکای لاتین نظیر آرژانتین، برزیل و... مدت ها است که تأسیسات زیربنایی خود را همانند راه آهن، برق، پست و تلفن، منابع ارزی و... را به حراج گذاشته و به شرکت های آمریکایی و سایر شرکت های انحصاری واگذار می کنند. تا از فروش آنها بتوانند بدهی های خود را پرداخت نمایند.

سال	وام جدید	پرداخت وام قدیم اصل و فرع	دریافت خالص	میزان % پرداختی به دریافتی
۱۹۷۲	۲۱/۳	۱۲	۹/۳	۵۶/۳
۷۴	۳۶/۷	۱۹/۸	۱۶/۹	۵۴
۷۶	۴۹/۹	۲۶/۱	۲۳/۸	۵۲/۳
۷۷	۶۱/۵	۳۳/۱	۲۸۴/۸	۵۳/۸
۷۸	۸۵/۷	۴۷/۹	۳۲/۸۸	۵۹/۴
۷۹	۹۴/۷	۶۲/۳	۳۱/۹	۶۶/۱
۸۰	۹۴/۲	۷۰/۴	۲۴/۵	۷۴/۲
۸۱	۱۱۰	۸۲/۸	۲۷/۲	۷۰/۳

طبق آمار مشخص فوق هر سال که می گذرد، میزان دریافت واقعی وام کمتر شده در حالی که میزان پرداخت بدهی این کشورها افزایش می یابد و این روند سیر صعودی خود را تا آنجا ادامه می دهد که کشورهای وام دهنده به عنوان حاکمان اصلی مشی اقتصادی و روابط اجتماعی حاکم در کشورهای تحت سلطه درمی آیند. نحوه پرداخت این بدهی ها که برای خرید همان کالاهای سرمایه داری مصرف شده و باز پرداخت اصل و فرع آن، هم چنین نحوه گرفتن وام جدید ضرورتاً باید با توافق و تسلیم در برابر کشورهای وام دهنده باشد. در این مورد نیز نهادهای به وجود آمده از طرف امپریالیست ها است که خط مشی آتی کشورهای تحت سلطه را مشخص می کند. یکی از این نهادها که در نوع خود بسیار جالب است، «باشگاه پاریس» است. نوع روابط و شیوه بازپرداخت وام ها و بدهی ها در این باشگاه جالب توجه است.

باشگاه پاریس مجمعی از طلبکاران و یا می توان گفت اربابان جدید است. «باشگاه پاریس» در سال ۱۹۵۶ تشکیل گردید. در این سال دولت های بستانکار اروپایی برای حل اختلاف خود با آرژانتین که لای بازپرداخت بدهی های خود سرباز می زد، و یا به دشواری به آن تن می داد، گردهم آمدند. این باشگاه دارای اساسنامه قانونی و یا مقررات نمی باشد و تنها عبارت است از گردهم آیی دولت های بستانکار عمده، که توسط یکی از مقامات بلند پایه فرانسوی اداره می شود. ویژگی اصلی این گردهم آیی ها، خصلت چند جانبه مذاکرات می باشد، معمولاً مذاکرات به درخواست بدهکار انجام می گیرد. بستانکاران مراقبتند که بدهکار در خارج از باشگاه مذاکراتی انجام ندهد و

به دیگر بستانکاران خود امتیازاتی ندهد. به علاوه از کشور بدهکار خواسته می شود تا برای دیگر بدهی های خود در جستجوی شرایط مشابهی نباشد. در واقع بستانکاران برای اتخاذ تصمیم درباره شرایطی که باید به کشور بدهکار تحمیل گردد به مشاوره می پردازند. اما کشورهای بدهکار از حق مشاوره باهم محرومند. مذاکرات غیرعلنی بوده و در آن راه حل هایی جستجو می گردد. نمایندگان صندوق بین المللی پول و یا بانک جهانی نیز غالباً در مذاکرات شرکت داشته و اطلاعات آنها ارزیابی کشور بدهکار را درباره میزان و چگونگی امتیازات تکمیل می نماید.

این موافقت نامه ها تنها درباره وام های اعطایی به وسیله سازمان های دولتی کشورهای بستانکار و یا تضمین شده از سوی آنها (اعتبارات صادراتی) بوده و وام های خصوصی و یا کوتاه مدت را دربر نمی گیرد. (۲۸)

بر اساس توافق های زمان بندی شده بدهی تغییر می یابد. به عبارت دیگر، تقویم و خواستار سررسید را تغییر می دهند. زمان بندی مجدد شده از طریق افزایش مهلت بازپرداخت بدهی و طولانی کردن سررسید به بدهکار اجازه می دهد تا با تحمل هزینه بیشتر بدهی خود را دیرتر پرداخت کند. به طور مثال کشور بدهکار به مدت سه سال از پرداخت بدهی خود معاف می گردد. و در طی ۱۰ سال بعد به این کار اقدام خواهد کرد. اگر کشوری دارای پرداخت های معوقه باشد می تواند درخواست کند که این پرداخت ها هم مورد مذاکره قرار گیرد. این امر باز هم شرایط توافق در مذاکرات را برای کشور بدهکار دشوارتر خواهد کرد.

هدف بستانکاران آن است که بازپرداخت منظم را بدون آنکه اجازه دهند سیاست کمک آنان از سوی کشورهای بدهکار تعیین شود، احیا نمایند. شرایط موافقت نامه ها به اندازه کافی دشوار بوده و امکان مانور کمی برای بدهکار باقی می گذارد. کنترلی که

۱- تفاوت وام های این دوره با وام های دوره نیمه مستعمراتی در این است که این وام ها تنها بخشی از صادرات و مبادله های این کشورها با کشورهای متروپل را تشکیل می دهد. و شکل اصلی غارت همچنان صدور سرمایه است. زیرا بهره وام ها در مقایسه با سود کلان سرمایه گذاری ها ناچیز جلوه می کند. وام در این دوران فقط به عنوان تسهیل صدور سرمایه می باشد. در صورتی که وام در شکل قدیم آن، درازا هرگونه پرداخت، امتیازی از قبیل گمرکات، حفظ مرزها، منابع دریایی و معدنی و... دریافت می کردند. درحالی که در این دوره حکومت های ظاهراً مستقل تنها به صورت پرداخت بهره، وام دریافت می کنند و در سراسر آن تنها پروژه های سرمایه گذاری و خط مشی توسعه خود را به گرو می گذارند. در دوره حاکمیت نیمه مستعمراتی وام، شکل اصلی حفظ سلطه کشور وام دهنده است.

۲- ایران در تمدید وام های اخیر خود به مدت دوسال از پرداخت بدهی معاف گردید.

کشورهای بستانکار بر بدهکاران اعمال می کنند از این هم سخت تر است. ۱۵ کشور طی سال های ۱۹۵۶-۱۹۷۶ به مذاکره درباره بدهی های خود پرداختند. این کار را به دفعات انجام دادند. (۲۷ مذاکره) کشورهای بدهکار باید متعهد شوند که برای بازپرداخت بدهی های خود به کاهش واردات دست بزنند و یک سیاست اقتصادی مطابق میل بستانکار درپیش گیرند. کاهش قدرت خرید مردم، تسهیل ورود سرمایه خارجی توزیع درآمد به طریقی که امکان بازپرداخت بدهی ها و یا بازگشت سود سرمایه های خارجی میسر باشد که همه این روابط به زیان اقتصاد ملی و مردم است.

«در این رابطه می توان از آرژانتین در سال ۵۶ (بعد از «پرون») برزیل ۶۴ (بعد از «گولارت») و اندونزی در ۶۸ (پس از «نکرومه» و «سوکارنو») پرو در سال ۶۸ (بعد از «بلونده») شیلی در ۱۹۷۴ (پس از «آلنده») نام برد... (۲۹)

در قرن گذشته بومیان آمریکایی لاتین و دهقانان آسیا و آفریقا همیشه به ازبایان خود بدهکار بودند. بدهکاری از پدر به پسر به اث می رسید و میزان درآمد آنها کمتر از آن بود که بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند. رابطه وام دهنده و وام گیرنده در کشورهای امروزی از نظر ماهیت تفاوتی با آن مسأله ندارد.

این مسأله گویای بسیاری از حقایق است. وام ها و بازپرداخت و بهره آنها که به طور عمده برای خرید کالاها و ماشین آلات ساخت کشورها سرمایه داری متروپل خرج شده اند، به صورت زنجیر مشخص از اسارت و بهره کشی جدید درآمده اند، کافی است یک حکومت تحت سلطه بخواهد کمی از زیر بار این اسارت شانه خالی کنند و یا گاه نیزوهای ملی بخواهند کمی مقاومت کنند و الگوی اقتصادی خود را طبق برنامه تعیین شده ادامه دهند تا سرنوشت هایی همچون «پرون»، «گولارت»، «نکرومه»، «سوکارنو» و... در انتظارشان باشد.

۱۹۸۲^۱ یک تن قهوه مساوی بود با ۱/۶ تن کود شیمیایی (۳۲) سیر نزولی قیمت فرآورده‌های کشورهای تحت سلطه و نیز ستیز صعودی قیمت کالاهای ساخت کشور متروپل چیزی جز نتیجه محتوم سیاستهای اقتصادی اتخاذ شده از جانب امپریالیست‌ها نیست. در کنار غارت گسترده که از طرق مختلف صورت می‌گیرد، سود سرمایه‌ها، بهره وام‌ها، سیاست‌های اقتصادی تحمیل شده، ارزانی محصولات بومی، همه و همه غارت منابع و دسترنج کشورهای تحت سلطه است. شیوه‌های غارت تفاوت کرده است. اگر در دوره استعمار، کشتی توپدار و فرمانده مستعمره و ارتش مستعمراتی وظیفه غارت منابع و مواد خام را بر عهده داشتند، در دوره نوب استعمار اهرم‌های واسطه‌ای نظیر صندوق بین‌المللی پول، شرکت‌های چندملیتی، حکومت‌های دست‌نشانده (جانشین فرماندار مستعمره سابق) باشگاه پاریس و در انتها نیروی نظامی این وظیفه را بر عهده دارند. تا کشور تحت سلطه را وادار به پرداخت سهم «شیر» بنمایند.

سرمایه‌داری دوره امپریالیسم از یک طرف سرمایه‌ناچیزی را در کشور تحت سلطه به کار می‌اندازد و از طرف دیگر سود وسیعی را که در جریان این گردش سرمایه تسهیل شده است می‌مکد. و این نوعی مکانیزم غارت است. یعنی همان مکانیزمی که در دوره استعمار حاکم بود.^۲

در حقیقت این همه مکانیزم‌های غارت و این اهرم‌های آماده برای چپاول قسمت اعظم سود حاصل از تولید و دسترنج مردم کشورهای تحت سلطه را به خارج از مدار زندگی آنان منتقل می‌کند. این مسأله مانع از باز تولید گسترده همانند کشورهای متروپل در این کشورها می‌باشد. در حالی که خود کشورهای تحت سلطه کمترین سهم را از تولید و مازاد تولید در اختیار می‌گیرند و قسمت اعظم دسترنج خود را صرف پرداخت سهم امپریالیست‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده می‌کنند. چه مازادی برای باز تولید

۱- این آمار در مورد ایران نیز صادق است و ما در بخش ایران به این مسأله خواهیم پرداخت. برای نمونه در اینجا ذکر می‌کنیم که در سال ۱۳۵۹ قیمت یک تیلر ۱۷۰/۰۰۰ ریال و در سال ۷۲ ۳۸۰۰/۰۰۰ ریال در سال ۱۳۵۹ یک لیتر سم علف کش ۹۰۰ ریال و در سال ۱۳۷۲ ۶۹۰۰ ریال این در حالی است که قیمت یک بشکه نفت در سال ۱۳۵۹ حدود ۴۰ دلار (به قیمت جاری از قرار قدرت خرید دلار دو امروز حدود ۱۲۰/۰۰۰ ریال و قیمت یک بشکه نفت در سال ۱۳۷۲ به همان قیمت‌ها ۱۳ دلار یعنی ۳۹/۰۰۰ ریال می‌باشد که حدود ۱/۳ قیمت آن در ۱۳ سال پیش است. (۳۳)

۲- در سال ۱۹۷۱ دستمزد ساعتی کارگران در ایالات متحده ۶ تا ۱۵ برابر دستمزد کارگران در کشورهای آسیا بود و این نسبت در سال‌های بعد همچنان رو به افزایش است.

فصل دوم

نحوه رابطه کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه

سیستم تحمیلی به گونه‌ای است که هر ساله و همواره قدرت خرید کشورهای تحت سلطه را کاهش می‌دهد و در عوض کالاهای کشورهای امپریالیستی را گرانتر می‌فروشد. مالزی در سال ۱۹۶۰ با بهای ۴ تن کائوچو می‌توانست یک ماشین جیب بخرد و در سال ۷۰ برای همان جیب باید ۱۰ تن کائوچو بپردازد. در سال ۱۹۵۴ کشورهای تولیدکننده قهوه ۱۴ عدل قهوه را در برابر یک جیب می‌دادند و هشت سال بعد ۳۲ عدل قهوه در برابر همان جیب می‌پرداختند.^(۳۰)

یکی از رهبران سنگال گله می‌کرد که در سال ۷۰ برای وارد کردن یک تراکتور باید بیست تن قهوه فروخته شود در حالی که در ۱۹۵۵ تنها ۲ تن قهوه کافی بود.^(۳۱) در سال ۱۹۵۹ یک تراکتور ۶۰ اسب در برابر ۲۴ تن شکر مبادله می‌شد، در حالی که در سال ۸۲ تراکتور مزبور در برابر ۱۱۵ تن شکر مبادله می‌شود.

در سال ۱۹۵۹ یک تن سیم مسی مساوی با ۳۹ تیوب اشعه ایکس بود

در سال ۱۹۸۲ یک تن سیم مسی مساوی ۳ تیوب اشعه ایکس بود

۱۹۶۰ یک تن قهوه مساوی بود با ۳۷/۳ تن کود شیمیایی

گسترده باقی می ماند؟ به همین دلیل در ساختار کشورهای تحت سلطه بیشترین تلاش در باز تولید ابزار مستهلک شده صرف می شود و از این جهت به مکانیزم تولید خرد و خرده پیشه‌وری شباهت بیشتری دارد.^۱

کمیسیون سه جانبه

کمیسیون سه جانبه در ماه جولای ۱۹۷۳ با شرکت «دیوید راکفلر»، «ژیبگنوف برژینسکی»، «جرج بال»، «سایروس ونس»، «ریمون بار» (نخست وزیر سابق فرانسه) و یازده تن دیگر از سرمایه‌داران و سیاستمداران و ایدئولوگ‌های نظام سرمایه‌داری از سه منطقه آمریکای شمالی، اروپایی غربی و ژاپن تشکیل شد.^(۳۴)

شعار این کمیسیون «نظم نوین اقتصادی» و یا به تعبیر دیگر جهانی شدن شیوه تولید سرمایه‌داری است. جرج بال درباره اهداف کمیسیون سه جانبه چنین می‌گوید:

«در این دو دهه بعد از جنگ در عمل ثابت شده است که مرزهای سیاسی دولت-ملت‌ها برای تعیین قلمرو فعالیت‌های بازرگانی مدرن نارسا و محدود کننده است. به‌جز در صنایع استخراجی اغلب کشورها، شرکت‌های آمریکایی تا همین اواخر فعالیت‌های خود را در تولید برای بازارهای ملی متمرکز کرده بودند و فقط مازاد خود را صادر می‌کردند. بسیاری از آنها هنوز همین کار را می‌کنند. ولی این وضع دیگر برای نیازهای دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم کفایت نمی‌کند. انسان برای ادامه زندگی باید منابع جهان را در بهترین وضع آن مورد استفاده قرار دهد. این مسأله فقط زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که تمام عوامل لازم برای تولید و استفاده از کالاهای سرمایه، کار، مواد خام، امکانات و توزیع زمین، بتواند

۱- تفاوت سود و غارت در آن است که سود بخشی از ارزش اضافی است که پس از کسر مخارج صاحبان سرمایه صرف سرمایه‌گذاری و گسترش ماشین‌های صنعتی و به‌زبان علمی باز تولید گسترده می‌شود. سرمایه‌داری دارای مکانیزم خاص خود است و در مجموع نیروهای مولده را رشد می‌دهد. بخشی از سود صرف گسترش تکنولوژی و بهبود شرایط تولید می‌گردد. در حالی که مکانیزم غارت، بردن دسترنج دیگران بدون باز تولید گسترده است. مکانیزم غارت اساساً به‌رشد صنعت و گسترش ابزار تولید و بهبود کیفیت و شرایط تولید توجهی ندارد. بلکه برای او لحظه مطرح است و نه آینده‌نگری، تولید برای غارت‌نگری صرف بهترین وسیله چاپیدن و بردن مطرح است و نه سرمایه‌گذاری مجدد و گسترش ابزار تولید.

آزادانه به‌تحرك درآید و این فقط زمانی عملی است که مرزهای ملی بیش از این، نقش مانع را در تحرك اقتصادی بازی نکنند. رویهم رفته آن کمپانی‌هایی که عملیات خود را به‌سطح جهانی رسانده‌اند، خواهان دنیایی هستند که در آن نه تنها کالاها، بلکه همه عوامل تولید با آزادی کامل بتوانند نقل و انتقال یابند.^(۳۵)

کمیسیون، که از نخبه‌ترین افراد و بزرگترین شرکت‌های چندملیتی و متخصصین و ایدئولوگ‌های جهان سرمایه‌داری تشکیل یافته است، وظیفه خود را ایجاد نظم نوین جهانی می‌داند.

«کمیسیون سه جانبه با ۲۴۰ عضو اصلی دائمی آغاز به‌کار کرد که همگی از میان بازرگانان مدیران شرکت‌های چندملیتی، بانکداران، رهبران اتحادیه‌های کارگری و رهبران اتحادیه‌های کارفرمایان، سیاستمداران، استادان دانشگاه و روزنامه‌نگاران انتخاب شده بودند. مهمترین سازمان‌های پژوهشی و جهانی که با کمیسیون همکاری دارند عبارتند از: دانشگاه توکیو، مؤسسه امور بین‌المللی، کمیسیون بازار مشترک اروپا، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، مؤسسه امور بین‌المللی لندن، فدراسیون کار آمریکا، اتحادیه صنایع فولاد آمریکا، اتحادیه کارگران صنایع اتومبیل‌سازی و... فدراسیون اتحادیه کارگری آلمان و اعضاء کمیسیون در شرکت‌هایی که سمت‌های کلیدی را در دست دارند:

شرکت IBM، شرکت «کوکاکولا»، «کاتریلار»، «رویال داچ شل»، «دانلوب»، «میتسوبیشی»، «تویوتا موتور»، «نيسان موتور» و... اغلب شرکت‌های بزرگ چندملیتی و همچنین بانک‌های بزرگی همچون «چیس مان هاتان»، «بانک آمریکا»، بانک پاریس، بانک‌های آلمان و توکیو و... سمت‌های کلیدی در دست اعضاء کمیسیون سه جانبه است.^(۳۶)

اما اهداف کمیسیون عبارت از تدوین سیاست‌های عمومی به‌خصوص در ارتباط میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه است. اساس تلاش آنها را جلوگیری از نفوذ کشورهای شوروی و چین و در حقیقت نگهداری کشورهای تحت سلطه در حیطه نفوذ سرمایه‌داری جهانی تشکیل می‌دهد. آنها اهداف خود را به‌بائبات کردن کشورها، مقابله با بحران‌های اقتصادی و جلوگیری از اغتشاشات اجتماعی عنوان می‌کنند. آنان برای مقابله با خطر از دست رفتن منافع دراز مدت خود برنامه‌ریزی می‌کنند و این برنامه‌ها که به‌وسیله بزرگترین و قدرتمندترین مدیران جهان سرمایه‌داری تصویب

می شود، قدرت اجرایی بالایی دارد.

در یکی از برنامه کمیسیون چنین آمده است:

«در غیاب قواعد اساسی عمومی برای خودداری از خشونت و مناطق بحرانی و در برابر استفاده از زور به عنوان وسیله ای برای توسعه قدرت و نفوذ ایدئولوژیک شوروی، تنها می توان با وسایل خاص هر بحران ویژه ای جلو آنرا گرفت. از طریق پیش بینی به موقع عملیات، پیش از شروع بحران، دولت های غربی در مورد جنوب آفریقا چنین نکردند، از راه انجام مذاکراتی برای رسیدن به یک راه حل سازنده، اکنون در مورد جنوب آفریقا مورد عمل است، یا از راه بازدارندگی نظامی و یا از طریق اشکال گوناگون حمایت.»^(۳۷)

به این ترتیب کمیسیون سه جانبه در حقیقت نهادی است بین المللی در جهت حفظ و نگهداری سلطه جهانی سرمایه های شرکت های چندملیتی و تضمین آینده این سلطه، که در مقابله با بحران های به وجود آمده در نقاط مختلف جهان سیاست های مناسب را اتخاذ می کنند. اکنون یک نهاد استعماری بین المللی جایگزین تئورسین های استعمارگر قدیم شده است.

ساختار کشورهای تحت سلطه

«بعضی از تعین ها در همه دوران ها یافت می شوند. بعضی دیگر وجه اشتراک معدودی از دوران ها هستند. جدیدترین و باستانی ترین دوره ها در بعضی تعین ها مشترک هستند. تولید بدون آنها غیر قابل تصور است. با این حال اگر چه تکامل یافته ترین زبان ها، قوانین و مشخصات مشترکی با بدوی ترین زبان ها دارند. دقیقاً آن چیزهایی که تحول آنها را تعیین می کند، یعنی عناصری که عام و مشترک نیستند، باید از تعین های معتبر برای تولید به طور کلی تمیز داده شوند. به منظور آنکه با وجود وحدت آنها ناشی از اینکه عناصر فعال تولید انسان و موضوع آن طبیعت ثابت می مانند، تفاوت اساسی آنها فراموش نشود، تمامی عمق نگرش اقتصاددانان در این فراموش کردن نهفته است.»^(۳۸)

در ابتدای نوشته گفتیم که تحلیل های بسیاری از ساختار جوامع تحت سلطه، این کشورها را سرمایه داری وابسته می دانند و وجود سرمایه، کارگر، سرمایه دار را دلیل بر

ساختار اقتصادی سرمایه داری می دانند. این تحلیل ها نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه مشکل می آفرینند. اگر در نظر آوریم که رشد صنعت و ورود صنایع در کشورهای تحت سلطه به بر مبنای نیازهای گسترش تولید و ضرورت حرکت نیروهای تولیدی بوده است، بلکه مبنای آن، صدور سرمایه و حل بحران های اضافه تولید کشورهای متروپل بوده است؛ اگر در نظر آوریم آن رشته هایی از صنعت رشد یافته و گسترش پیدا کرده اند و در آن رشته هایی از صنعت سرمایه گذاری شده است که ضرورت صدور سرمایه از جانب انحصارات بین المللی و ضرورت غارت منابع و نیروی کار ارزان کشورهای تحت سلطه بوده است؛ اگر در نظر آوریم که بانک های جهانی و سرمایه های بین المللی به آن رشته و به آن دسته از صنایع در کشورهای تحت سلطه اجازه فعالیت داده اند که بتواند میزان غارت و چپاول آنها را بالا ببرد، آنگاه به نارسایی تحلیل های فوق آگاه می شویم. اغلب تحلیل ها که هر یک رونویس دیگری است، می گویند با اصلاحات ارضی در کشورهای تحت سلطه، نظام این جوامع سرمایه داری شده است و فئودالیزم از میان رفته است. کارگران در یک طرف و سرمایه داران در طرف دیگر و خصوصیات جامعه سرمایه داری از این قرار است که...

متأسفانه این نوع تحلیل ها در بسیاری از جریان های روشنفکری یافت می شود و هر یک با اختلافاتی جزئی «سرمایه داری وابسته» را توضیح می دهند، اما اختلاف مهمی بایکدیگر ندارند. گروه هایی که ممکن است در سیاست و یا نحوه عملکردشان تفاوت های به ظاهر چشمگیری دیده شود.

قبلاً گفتیم که در بررسی یک پدیده اگر به وجود اشتراک آن پدیده با پدیده های دیگر بپردازیم، هیچگاه به شناخت آن پدیده نایل نخواهیم شد. دقیقاً شناخت از آنجا ناشی می شود که عرصه چندگانگی است. اگر همه چیز یکسان بود، دیگر شناخت، معنی نداشت. ماده تا آنجا که بسیط و یگانه است، غیر قابل شناخت است و دقیقاً شناخت از آنجا ناشی می شود که کیفیت بر آن مستولی می گردد. و استیلای کیفیت بر ماده آغاز تمایز میان وجوه ماده است و از همین جا قابل شناخت است.

اکنون ما به تفاوت در نحوه شکل گیری سرمایه داری در کشورهای متروپل و صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه می پردازیم و سپس افشار و طبقات را تا حد امکان بررسی می کنیم. این مساله را باید اضافه کرد که شکل بندی های اقتصادی و اجتماعی و

شیوه‌های تولید، به خصوص شیوه تولید سرمایه‌داری مفهومی جهانی و تاریخی است و محدود کردن آن در یک مرز جغرافیایی مفهومی نخواهد داشت. زیرا اگر بگوئیم جامعه ایران سرمایه‌داری است و تفاوت آن و پیوستگی و گسستگی آن را با سرمایه‌داری به مفهوم جهانی آن توضیح ندهیم مشکلی حل نخواهد شد. در عین حال هر شکل‌بندی به مفهوم ساختار جامعه، ضرورتاً نباید شیوه تولید خاصی باشد، بلکه به همان‌گونه که قبلاً گفتیم و پس از این نیز بررسی خواهیم کرد در جامعه ایران و کلیه جوامع تحت سلطه، این شیوه مصرف کالاهای ساخت کشورهای امپریالیستی است که حاکم است و نه شیوه تولید سرمایه‌داری، و اگر سرمایه‌داری را دارای دو وجه تولید و مصرف بدانیم، در کشورهای تحت سلطه وجه مصرفی آن غالب بوجه تولیدی است.

شکل‌گیری سرمایه، رشد هماهنگ و ناهماهنگ

این مبحث را در فصل قبل که در مورد سرمایه‌داری بحث کردیم تا حدودی مشخص کردیم، اکنون تنها به خطوط عمده آن می‌پردازیم. (۳۹)

نظام سرمایه‌داری با گسترش مانوفاکتورهای پارچه‌بافی به وجود آمد. همزمان با گسترش این مانوفاکتورها سایر بخش‌ها نیز گسترش یافت. ماشین بافندگی باعث گسترش صنعت شد. صنعت ذوب فلز در کنار آن رشد می‌کرد و بخش‌های معادن حمل و نقل، انرژی، ماشین‌سازی، هریک باعث گسترش دیگری می‌شد.

هرگاه بخشی از صنعت از بخش‌های دیگر عقب می‌افتاد، افزایش تقاضا برای آن بخش باعث هجوم سرمایه‌ها به آن بخش می‌گردید. اگر آهن یا فولاد برای ساخت ماشین‌آلات نساجی و حمل و نقل کافی نبود، مکانیزم سرمایه‌داری که انگیزه سود آن را وادار به حرکت می‌کرد، باعث سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش آهن و فولاد می‌گردید. و یا اگر نیاز به لاستیک بیشتر بود، این مسأله صنایع لاستیک‌سازی را گسترش می‌داد.

افزایش جمعیت و مصرف انبوه شهرها باعث گسترش کشاورزی و مکانیزه شدن آن می‌گردید. هر بخشی از صنعت که بر بخش‌های دیگر پیشی می‌گرفت، با کمبود مواد اولیه و سایر نیازهای خود مواجه می‌شد و این مسأله سودآوری اقتصادی، تقاضای کالا را در بخش دیگر افزایش می‌داد. اگر بخشی از صنعت نمی‌توانست پاسخ نیاز بخش‌های دیگر را بدهد، صنعت با وقفه و مانع مواجه می‌گشت. این مکانیزم هم باعث آن می‌شد

که بخش‌های مختلف صنعت و ادار به گسترش هماهنگ و متناسب با سایر بخش‌ها گردد. جایگزینی ماشین‌های جدید باعث گسترش تولید صنعتی می‌گردید. و دولت‌های سرمایه‌داری موظف بودند شرایط تسهیل گسترش صنعت را فراهم کنند. در غیر این صورت با مخالفت و اعتراض‌های خود طبقه سرمایه‌دار مواجه می‌شدند. دولت‌های سرمایه‌داری که پس از انقلاب صنعتی نماینده طبقه سرمایه‌دار بودند، ضرورتاً می‌باید تسهیلات لازم را جهت رشد و گسترش سرمایه‌گذاری‌ها بر مبنای نیازهای روزافزون سرمایه‌داری فراهم آورند. گسترش صنعت در بخش‌های مختلف آن هرگونه زمینه تولید خرد و انفرادی را از میان برمی‌داشت و سرمایه‌داری کلیه مسامات جامعه را مسدود می‌کرد. هر نوع تولیدی مبتنی بر کار شخصی و ابزار تولید انفرادی، توان مقاومت در برابر صنایع بزرگ را از دست می‌داد.

پیشه‌وران و تولیدکنندگان کوچک در برابر صنایع بزرگ به ورشکستگی و افلاس کشیده می‌شدند و مجبور بودند تولید انفرادی را ترک کنند و نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند. کلیه رشته‌های تولید یکی پس از دیگری در اختیار سرمایه‌داری و صنایع بزرگ قرار می‌گرفت. جامعه کاملاً به دو قطب تقسیم می‌شد، در یک طرف صاحبان ابزار تولید و در طرف دیگر دارندگان نیروی کار قرار داشتند.

این انسجام و همگونی در صنعت و تولید، نظمی در درون سرمایه‌داری به وجود می‌آورد و فرهنگ و نهادهای سرمایه‌داری در کنار آن گسترش می‌یافت و ارگان‌های تداوم استثمار و نهادهای خاص این حاکمیت مستحکم می‌گردید. نظام پارلمانی و دموکراسی بورژوازی که ضرورت این گسترش بود، به وجود می‌آمد. حقوق و آزادی‌های فردی، آزادی حق رأی، شرکت زنان در کارهای اجتماعی و سایر نهادهای فرهنگی، آموزش نیروی کار، باز تولید گسترده و ایجاد شرایط آن، همه و همه به گونه‌ای همروند با این گسترش در طی این مدت به وجود آمدند. و ضرورت تولید، ضرورت مصرف را نیز ایجاد می‌کرد و فرهنگ مصرفی خاص آن نیز به وجود می‌آمد.

گسترش تولید و کارخانه‌های صنعتی در کشورهای تحت سلطه

اولین صنایع ایجاد شده در کشورهای تحت سلطه نه بر مبنای ضرورت گسترش مانوفاکتورها و صنایع بومی بلکه بر مبنای ضرورت تهیه مواد خام و بهره‌برداری از منابع

برای صنایع کشورهای سرمایه‌داری بود. هرگاه ضرورت یک ماده خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی احساس می‌شد، آنگاه سرمایه‌گذاری در آن بخش شروع می‌شد. علاوه بر آن، صنایع بومی کشورهای تحت سلطه در طی سالیان دراز عمداً نابود شده بود. همانند صنایع بافندگی هندوستان و صنایع پیشه‌وری ایران و سایر مناطق. صنایع جدیدی که در ارتباط با غارت مواد خام ایجاد می‌شد، هیچ‌گونه پیوندی با نیروهای تولیدی موجود در کشورهای تحت سلطه نداشت.

مثلاً هنگامی که کاربرد کاتوچو در صنایع لاستیک‌سازی کشف شد، تولید کاتوچو در کشورهای برزیل و مناطق استوایی دیگر مانند «سیلان»، «مالزی»، «اندونزی» گسترش فراوان یافت. و مسأله به آن منجر شد که سرمایه‌گذاران اروپایی برای خرید زمین و کشت درخت کاتوچو، به این مناطق روی بیاورند، و امتیازهای جدید برای سرمایه‌گذاری در این کشورها دریافت کنند. همچنین هنگامی که نیاز به نفت برای مصارف سوخت در

۱- مطالب زیر که ساختار کشورهای آمریکای لاتین را توضیح می‌دهد از کتاب «وابستگی و توسعه در آمریکا لاتین» آورده می‌شود.

«در آمریکا استعمار اقتصاد زراعی را جایگزین اقتصاد معیشتی و عشیره‌ای کرده بود. این تغییرات در کشورهایی که اقتصاد کشاورزی و فئودالی داشتند ضروری نبود، به این جهت سوداگران در اقتصادهای عشیره‌ای وارد شده و آنرا تبدیل به اقتصاد کشاورزی کردند و در دوران بعدی:

«جهت دادن به کشاورزی و تبدیل مناطق خاص به کشت و تولید مواد مورد نیاز، سیاست اصلی حاکم بر روابط استعماری بود. بخشهایی از کشورهای جدیداً استقلال یافته به تولیدکننده مواد غذایی و مواد اولیه خاصی تبدیل شدند. کاستاریکا به مرکز کشت قهوه تبدیل شد. نیشکر و غلات هرکدام به مراکز خاصی اختصاص یافت... توسعه دامداری در استان «بوئنوس آیرس» به وسیله سرمایه‌تجاری که از دوره استعمار (سوداگری) انباشت شده بود، آغاز شد. بازرگانان خارجی و خاصه تجار انگلیسی نیز در این پرورش شرکت کردند. زمانی که معادن طلا بر و به انتها رسید و لزوم صدور مواد دیگری برای وارد کردن محصولات انگلستان آشکار شد، تجارت پوست رونق یافت و از صادرات پوست برای متعادل کردن موازنه پرداخت‌ها استفاده شد. تجار انگلیسی در مؤسسانه‌ای که برای نمک‌زنی گوشت تأسیس شده بود، شرکت می‌کردند. صنایع نمک‌کاری پشتوانه رشد بوئنوس آیرس شد و به تدریج جای پوست را در تجارت گرفت. زیرا قیمت پوست به خاطر صادرات روسیه و نه به خاطر تقاضای مصرف‌کنندگان جدید، دارای نوسان زیادی بود.

از آنجا که نقره کمیاب بود و به همین خاطر مورد بورس بازی قرار می‌گرفت و صادرات آن ممنوع شد. در این میان تجار دامدار، نقش واسطه را داشتند. اینان اسکناس را در مقابل پول سکه مبادله می‌کردند و از بالا رفتن قیمت سکه سود می‌بردند. رونقی که تجارت پوست به بار آورد، جامعه بوئنوس آیرس را دچار دگرگونی کرد. تجار به مزرعه‌داران تبدیل شدند و نفوذشان روزافزون شد. (مقایسه کنید که رشد قشر تاجر - مالک در ایران) حتی مالکین نمک. زنی‌ها نیز مانند خزان «مانوئل»، «روزانس» و «دورگو»، که نقش مهمی در تحکیم و انسجام بوئنوس آیرس داشتند، از بورژوازی شهری و تجاری که اخیراً به کشاورزی روی آورده بودند تشکیل می‌شد.

کشتی‌ها و ماشین‌ها احساس شد، کشورهای امپریالیستی شروع به سرمایه‌گذاری در مناطق نفتی و ایجاد پالایشگاه‌ها کردند. این صنایع ایجاد شده در میان کپرنشینان خاورمیانه، هیچ‌گونه ارتباطی با صنایع بومی آنان نداشت و هیچ پیوندی با زندگی مادی آنان برقرار نمی‌کرد. بلکه همانند جزیره‌ای جدا، انبوهی از آهن و فولاد، در میان زندگی بدوی آنان و بیگانه با آنان به وجود آمد.

کارخانه‌های بافندگی و دستگاه‌های نخ‌ریسی کشورهای تحت سلطه در ابتدا در زیر فشار کالاهای ارزاتر وارداتی نابود شده و یا تضعیف شدند. آنگاه اولین کارخانه‌های نساجی در اوایل قرن بیستم به تدریج وارد کشورهای تحت سلطه گشت. این کارخانه‌ها به‌طور کامل وارداتی بودند. ماشین‌ها، مواد اولیه و حتی کارگران آنها از کشورهای سرمایه‌داری وارد می‌شدند و با قطع رابطه با کشور اصلی، کارخانه نیز تعطیل می‌شد. ضرورت وجودی این کارخانه‌ها گسترش مانوفاکتورهای این کشورها نبوده است، بلکه صرفاً ضرورت بهره‌کشی و غارت کشورهای تحت سلطه توسط کشورهای متروپل چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را ایجاد می‌کرده است.

به این ترتیب کارخانه‌ها و صنایع هیچ‌گونه پیوندی با محیط اطراف خود نداشتند و هیچ‌گونه فرهنگی را متناسب با خود رشد ندادند. نهادهای مناسب خود را به وجود نیاوردند و مثل تک‌چراغ‌های کم‌سوئی در برهوت با اندک بادی خاموش می‌شدند.

این مسأله را می‌توان به صورت گسترده‌تری در سرمایه‌گذاری‌های دوران متأخر انحصار و ایجاد صنایع ممتاز که پس از رفورم‌های ارضی در کشورهای تحت سلطه به وجود آمد، با وضوح بیشتری دید.

اینان گروهی فاقد سنت‌های روستایی و فوق‌العاده وابسته به طبقات سیاسی با منشأ شهری و اقشار جدید تجاری بودند که بر بوئنوس آیرس تسلط داشتند.

در شیلی علاوه بر صادرات مس که به ۴۰٪ استخراج جهانی می‌رسید و ۶۵٪ احتیاجات صنعتی و مصرفی انگلستان را برآورده می‌کرد، صادرات مواد کشاورزی از اهمیت مشابهی برخوردار بود... و در فاصله سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۶۰ تولیدات کشاورزی ۵ برابر و ۴۵٪ آن صادر می‌شد. (۴۰) در حقیقت اقشار تازه شکل گرفته در دوره نیمه مستعمراتی رامی‌توان به این ترتیب ذکر کرد:

- ۱- مالکین بزرگ اراضی سنتی که از زمینداری سود می‌جستند و خواهان حفظ و تداوم وضع موجود بودند.
- ۲- تجار بزرگ که در جهت صادرات و واردات با کشورهای سرمایه‌داری سمت‌گیری کرده و تجارت‌خانه‌های بزرگی را در سرتاسر شهرها تهیه و صدور مواد اولیه و ورود کالاهای خارجی سازماندهی می‌کردند. همین قشر اخیر، زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های بعدی شرکت‌های چندملیتی را فراهم می‌آوردند...
- ۳- به‌فصل قبل درباره صنایع ایجاد شده در زمان ناصرالدین شاه مراجعه کنید.

هیچ کدام از بخش‌های صنایع موتناژ و یا بعضاً مولد در ارتباط با سایر بخش‌های تولیدی نبوده است. و اساساً ارتباطی با نیازهای اصلی جامعه نداشته است. بلکه صرفاً هدف از این سرمایه‌گذاری‌ها و صنایع موتناژ تسهیل غارت هرچه بیشتر مواد خام و یا فروش کالای بیشتر و در حقیقت ضرورت گسترش نفوذ سرمایه جهانی بوده است. مقایسه یک کارخانه اتومبیل‌سازی در کشور متروپل با یک کارخانه موتناژ اتومبیل در کشور تحت سلطه این مطلب را روشن می‌کند. یک کارخانه اتومبیل‌سازی در کشور متروپل ضرورتاً در کنار خود کارخانه‌های فولادسازی، رنگ‌سازی، صنایع پلاستیک و کائوچو، شیشه‌سازی، لاستیک‌سازی، الکترونیک و... را دارد. تا آنکه به تولید انبوه خود ادامه دهد بالا رفتن تولید کارخانه اتومبیل ضرورتاً تولید سایر کارخانه‌ها را افزایش می‌دهد.

در حالی که یک کارخانه موتناژ اتومبیل در کشور تحت سلطه (مثلاً کارخانه‌های موتناژ اتومبیل ایران) هیچ ارتباط ارگانیک با سایر بخش‌های صنعت ندارد و حتی رنگ و شیشه و کلیه قطعات را ساخته شده، از کشور متروپل وارد می‌کنند و ماشین‌های موتناژ نیز وارداتی است. گسترش و یا تعطیل این کارخانه تأثیر قاطعی بر سایر بخش‌ها نخواهد داشت. حتی برای آموزش نیروی کار و ادامه تولید خود با جامعه تحت سلطه پیوند تعیین کننده‌ای ندارد.^۱

ضرورت ایجاد کارخانه موتناژ و یا ضرورت استخراج فلان معدن، ارتباطی به گسترش نیروهای مولده کشورهای تحت سلطه ندارد. این مکانیزم تولید نیست که ضرورت گسترش فلان بخش را ایجاد می‌کند، به همین دلیل نمی‌تواند در کنار خود آموزش نیروهای کار و فرهنگ لازم را ایجاد کند. این حکومت دست‌نشانده است که برای خشنودی اربابان خود مجبور است منابع مملکت را صرف فلان قسمت از سرمایه‌گذاری بیهوده نماید.

۱- وقتی می‌گوییم پیوند تعیین کننده به این مسئله توجه داریم که پیوندهای جزئی با سایر بخش‌ها و به خصوص با بخش تعمیرات و خرده‌پیشه‌وری دارد که بعداً توضیح خواهیم داد. اما در اینجا از پیوند تعیین کننده به آن معنی که در کشور متروپل است، نشانی نیست و ناهمگونی در بخش‌های مختلف صنعت است.

فصل سوم

ایران در دوره انحصار

در بخش دوم از روی کار آمدن حکومت رضاشاه و تحکیم سلطه استعماری انگلیس در اوایل دوره انحصار سخن گفتیم. از آن دوره تا نیمه دوم قرن بیستم یعنی تا کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (م ۱۹۵۳) ساختار اقتصادی ایران همچنان نیمه مستعمراتی و بر مبنای صدور نفت و واردات مایحتاج ایران از کشورهای متروپل قرار داشت. سهم عمده درآمدهای ایران در این دوره نصیب انگلستان می‌شد. انگلستان در دستگاه حکومتی دارای نفوذ درجه اول بود.

شاه و دربار، بزرگترین مالکان ارضی در ایران بودند. و اقتصاد ایران همچنان بر مبنای سیستم بهره‌کشی فئودالی قرار داشت. اما دو مسأله ادامه وضع موجود را غیر ممکن می‌کرد.

۱- مسأله اول ظهور مبارزات مردمی و ضد استعماری، که خواهان حکومتی مستقل و حاکم بر منابع نفتی و استقلال اقتصادی بود. این مبارزات به رهبری دکتر مصدق و جبهه ملی آنچنان قوی بود که توانست برای مدت کوتاهی حاکمیت امپریالیست‌ها را به پایین‌ترین حد خود برساند.^۱

۱- مبارزات دکتر مصدق و جبهه ملی موجب تضعیف در قدرت انگلستان بر دستگاه حاکمه ایران شد اما از آنجا که نیروهای ملی برای مقابله با انگلستان از آمریکا یاری می‌طلبیدند، در انتهای قدرت امپریالیستی آمریکا در دستگاه حکومتی ایران افزایش یافت.

۲- مسأله ساختار جامعه ایران، که اساساً جهت جذب سرمایه‌های خارجی مناسب نبود. سرمایه‌هایی که به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم خواهان بازارهای جدید و منابع جدید بودند.^۱

پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه و مهره‌های دست‌نشانده اطراف او اقداماتی جهت انجام تغییراتی برای آماده کردن زمینه جذب و گسترش سرمایه‌های شرکت‌های چند ملیتی انجام دادند. که اهم آنها از این قرار است:

۱- بستن قرارداد نفتی با کنسرسیومی از شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، هلندی، و فرانسوی که منابع نفتی ایران را مشترکاً مورد استفاده قرار دهند. این قرار دارد بر مبنای پنجاه، پنجاه و به مدت ۲۵ سال (از ۱۹۵۴ الی ۱۹۷۹)^۲ بسته شد و سهام کنسرسیوم ۴۰٪ به شرکت‌های آمریکایی و ۵۰٪ به شرکت انگلیسی و بقیه میان کشورهای دیگر تقسیم شد. پس از انجام قرارداد نفتی، شاه و درباریان دست به اصلاحاتی در زمینه واگذاری و فروش اراضی سلطنتی به دهقانان زدند.

«نخستین بار فروش املاک سلطنتی که از رضاشاه به ارث رسیده بود. طی فرمانی در ژانویه ۱۹۵۱ م. (۱۳۳۰ هـ) اعلام گردید. یعنی در دورانی که جنبش همگانی مردم علیه دولت اوج گرفته بود.»

این زمین‌ها با اقساط ۵ ساله و هر هکتار ۲۵ الی ۳۱ هزار ریال به دهقانان فروخته می‌شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد این امر به‌کندی صورت گرفت. طبق اطلاعاتی که در مقاله خود شاه که در مجله لایف آمریکایی در سال ۱۹۶۳ منتشر شد، تا آن زمان زمین‌های ۵۱۰ آبادی متعلق به شاه به ۴۲ هزار خانوار دهقانی فروخته شده بود و در عین حال شاه یادآور شده بود که یک‌هزار و نود و دو آبادی متعلق به خود را به فرزند دو ساله و

۱- از ابتدای شروع جنگ دوم که متفقین ایران را اشغال کردند و حکومت رضاشاه را برانداختند، زمینه‌های نفوذ آمریکا در ایران فراهم گشت. این نفوذ به‌صورت‌های مختلف در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و نظامی صورت پذیرفت. حکومت قوام‌السلطنه با دعوت از میسون «میلیسپو»، کارشناس اقتصادی آمریکا، هیاتی مرکب از حداقل ۲۶ نفر را به ایران دعوت کرد که مشاغل حساسی را به آنان واگذار کرد. از جمله این مشاغل: خزانه‌داری کل، مدیریت کارگزینی، مدیریت گمرک و... علاوه بر آن، هیاتی که از مستشاران نظامی آمریکا به سرپرستی سرتیپ «شوارتسکف» (پدر مارشال شوارتسکف که فرماندهی نیروهای آمریکایی در جنگ با عراق را بر عهده داشت در سال ۱۹۹۲) در ارتش و نیروهای نظامی مستقر شدند که ابتدا فرماندهی ژاندارمری و سپس به‌صورت هیأت مستشاری ناتو در ارتش ایران کلیه رده‌های فرماندهی ارتش ایران را زیر نظر داشتند.

۲- در سال ۷۹ که سال اتمام قرارداد می‌باشد، سال سقوط محمدرضا شاه است (سال ۱۳۵۷) در سال ۱۳۵۲ (۷۳ م) قرار داد دیگری با کنسرسیوم بسته شد که بر طبق آن کنسرسیوم مالک نفت ایران پس استخراج شناخته شد. در این قرار داد امتیازات خرید نفت و تخفیف ویژه به کنسرسیوم داده شده بود. این قرارداد به مدت ۲۰ سال تا فروردین ۷۲ (۱۹۹۳) به پایان می‌رسید.

ولیعهدش، رضاپهلوی، می‌بخشد. (به‌طور کلی دو هزار پارچه آبادی به محمدرضا شاه از پدرش به ارث رسیده بود). علاوه بر فروش املاک سلطنتی و دولتی، دکتر اقبال، لایحه قانونی در مورد محدود کردن مالکیت بر زمین را تنظیم کرد که در بهار سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۸ ش) مورد تصویب مجلسین شورا و سنا قرار گرفت. به موجب این قانون حداکثر مالکیت بر زمین ۸۰۰ هکتار زمین دیمی و ۴۰۰ هکتار زمین آبی زیرکشت مقرر شده بود.^(۴۲) علی‌امینی نخست‌وزیر بعدی (۱۳۳۹) گفته بود: «برای آنکه همه یک تومان از دست نرود، باید سه قران را داد تا ۷ قران را بتوان نگهداشت.»^(۴۳)

طبق آمار موجود تا قبل از این دوره تنها ۳۸۲ کارخانه بزرگ و کوچک با تعداد ۴۴ هزار و ۹۵۴ نفر پرسنل که از میان آنها تنها ۲۸ کارخانه بیش از ۵۰۰ نفر کارگر داشتند؛ در ایران مشغول به کار بودند.^۱ اما در سال‌های پس از کودتا اولین سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چندملیتی در ایران آغاز شد.

در سال ۱۳۳۵ شرکت «پارس خودرو» که با مشارکت «جنرال موتورز» آمریکا احداث شده بود، برای تهیه و مونتاژ جیب «ولیز» آغاز به کار کرد. (این شرکت بعداً مونتاژکننده‌های خودروهای دیگر از جمله نیسان پاترول شد). در سال ۱۳۳۶ شرکت «مرتب» که مونتاژکننده جیب لندن بود با مشارکت همان «جنرال موتورز» تأسیس شد.^(۴۵) سپس در سال ۱۳۴۱ شرکت ایران خودرو با مشارکت «تالبوت» انگلیس که خود تحت پوشش شرکت‌های آمریکایی بود مشغول به کار شد. و این اولین سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در ایران بود.^۲ در سال ۱۳۳۸ بانک توسعه صنعت و معدن با سرمایه‌ای معادل ۴۰۰ میلیون ریال و با

۱- «چارلز عیسوی» در «تاریخ اقتصادی ایران» در مورد صنایع این دوره می‌گوید: «تعداد نساجی از ۷۵ دستگاه در سال ۱۹۲۰ به ۲۲ عدد در سال ۱۹۲۷ رسید. و تعداد کارگران صنایع و معادن در ۱۹۵۰ حدود سیصد هزار نفر بود که از این تعداد ۵۲۰۰۰ نفر مستقیماً در استخدام صنعت نفت بودند. ۱۳۰۰۰ نفر هم به‌طور قراردادی با آن کار می‌کردند. ۲۰ هزار نفر در کارخانه‌های دولتی و ۳۰۰۰۰ هزار نفر در کارخانه‌های خصوصی کار می‌کردند. ۱۳۰۰۰ نفر در کار قالی باقی و ۲۰۰۰۰ نفر در کار دستبافی بودند و بقیه در صنایع دستی کارگاه‌های کوچک...»^(۴۴)

۲- انقلاب سفید و یا آنچه که شاه آن را به‌عنوان شاهکار خود با تبلیغات فراوان سعی می‌کرد به مردم تحمیل کند چیزی جز انجام سریعتر همین برنامه‌ها نبود. در انقلاب به اصطلاح سفید تنها زمین‌هایی تقسیم شد که اولاً مکانیزه نبود و ثانیاً به دهقانان صاحب نسق که در حقیقت جزئی از زمین بودند مقدار کمی زمین رسید و خیل عظیم دهقانان خوش‌نشین و کارمزد، اولاً شهرها شدند تا به‌عنوان نیروی کار ارزان در خدمت گسترش سرمایه‌های انحصاری درآیند. زمینه‌های انقلاب سفید که اساس آن کشیدن سرمایه از روستا به شهرها در جهت گسترش شرکت‌های چندملیتی بود، از بعد از کودتای ۲۸ مرداد فراهم می‌شد و با روی کار آمدن جناح دموکرات در آمریکا این امر با سرعت بیشتر و منسجم‌تر به پیش می‌رفت. در همین زمان طرح‌های گوناگونی به نام توسعه برای صلح با همین برنامه‌ها در آمریکای لاتین پیاده شد.

شرکت ۳۲ بانک بین‌المللی تشکیل شد. دولت مبلغ ۶۰۰ میلیون ریال اعتبار بی بهره به مدت ۳۰ سال و بانک ملی ۱/۴ میلیارد ریال اعتبار صنعتی در اختیار این بانک گذاشت. مهمترین شرکای خارجی این بانک، «چیس مانهاتان» و «بانک آمریکا» و سایر بانک‌های بزرگ کشورهای امپریالیستی هستند.^(۴۸) «این بانک» عامل اصلی در سرمایه‌گذاری‌های این دوره است. و تا به امروز تحت همین نام و بدون تغییری در شرکای آن و بدون ادغام در بانک‌های دیگر به‌طور مستقل مشغول به کار است و همچنان نبض صنایع کشور را در دست دارد. برای سرمایه‌گذاری، این بانک از دو طریق عمل می‌کند: یکی از طریق ایجاد شرکت‌های مختلط صنعتی با مشارکت سرمایه‌های انحصاری خارجی و دیگر ایجاد شرایط مناسب برای نفوذ بانک‌های بزرگ جهانی به سیستم بانکی ایران. در سال ۱۳۳۸ سهم بانک‌های خارجی در این بانک ۴۰٪ بود که بعداً به ۲۰ و سپس به ۱۵/۳٪ کاهش یافت. اگر در سال ۱۳۳۸ سهم بانک‌های خارجی (۳۲ بانک) در کل سرمایه اولیه ۱۶۰ میلیون ریال بود در سال ۵۶ با وجود کاهش درصد سهام اولیه، سهم ۱۹ مؤسسه بانکی و مالی خارجی به ۱۸/۳ میلیارد ریال بالغ شد. (یعنی هر ریال سرمایه به‌بیش از صد برابر رسید.) بانکی که در سال ۱۳۵۶ حدود ۱۹۲ میلیارد ریال منابع مالی در اختیار داشت، ۲۰٪ سود آن به حساب سهام‌داران خارجی به‌طور مستقیم واریز می‌شد.^(۴۹)

گرچه بقیه سودها نیز به سرمایه بانک و از آن طریق صرف سرمایه‌گذاری‌های جدید و خریدهای جدید از شرکت‌های خارجی می‌شد.

بانک توسعه صنعت و معدن تا پایان شهریور ۱۳۵۷ مبلغ ۲۵/۴ میلیارد ریال در ۵۵ طرح صنعتی و معدنی و حمل نقل، کشت و صنعت سرمایه‌گذاری کرد.^(۴۷) آنچه در این مورد جالب است، مشارکت انحصارهای چند ملیتی است که از این طریق سودهای کلانی نصیب این شرکت‌ها می‌شود. هم چنین جهت‌گیری بانک در ایجاد صنایع جنبی، خدماتی و موتناژ که اساس سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تشکیل می‌دهد. جالب است، در حقیقت نقش این بانک تأمین منابع مالی جهت سرمایه‌های موتناژ و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چند ملیتی در ایران است.

۱- بانک‌های بزرگ جهان که از سهام‌داران بانک توسعه صنعت و معدن هستند عبارتند از: «سیتی بانک»، «چیس مانهاتان»، «کانتی شل اینترنشنال»، «فاینانس کورپوریشن»، «دویچه بانک» و شرکت «سال اوپن‌هایم» (آلمان غربی)، «الگن بانک ندرلند»، «آمستردام و رتردام بانک» (هلند) «بریتیش بانک اف میدل» ایست، «مسالیور کارولیمیتید»، «میدلند بانک لیمیتید»، «کوشن ترست لیمیتید»، «با کلز بانک اینترنشنال لیمیتید» (انگلستان) بانک «اف توکیو»، «اینداستریال بانک «اف» (ژاپن) «سانو بانک» «سومیتوبانک» (ژاپن) «موربانک» (ایتالیا) «پادی یا انترناسیونال»، «سوسیه ژنرال پاریس» (فرانسه).^(۴۵)

تعدادی از این طرح‌ها به‌قرار زیر است: (۴۸)

نام شرکت	ملیت شرکت خارجی طرف قرارداد شرکت‌های تحت تسلط شرکت‌های چند ملیتی
۱- تولید و بسته‌بندی گوشت زیاران	آمریکایی
۲- گلوکزان	آمریکایی
۳- قند کرمانشاه	آلمان غربی
۴- استیران	استرالیایی
۵- الیاف	آلمان، آمریکا
۶- ایران کنف	آمریکایی
۷- ستاب	سوئدی
۸- صنایع و کاغذ و محصولات کاغذی	آمریکایی
۹- حریر پارس	انگلیسی
۱۰- پارس جک	سوئدی
۱۱- چرم مغان	ایتالیایی
۱۲- لاستیک پارس	ایتالیایی
۱۳- ولکا ایران (شیمایی)	آمریکایی
۱۴- کاربن ایران	آمریکایی
۱۵- مجتمع تولید سم ایران	آمریکایی
۱۶- شیشه قزوین	ژاپنی
۱۷- آبگینه	بلژیکی
۱۸- استخراج مواد اولیه شیشه	آلمان غربی
۱۹- سرامیک البرز	ژاپنی
۲۰- چینی سازی پارس	ژاپنی
۲۱- کارخانه نورد شهریار	آلمان غربی
۲۲- فولاد مخصوص ایران	فرانسوی
۲۳- آلو پارس، آلو میران	ایتالیایی
۲۴- داکتیران	فرانسوی
۲۵- درمن دیزل	انگلیسی

۱- جالب است که بانک توسعه و معدن در تمام سرمایه‌گذاری‌هایش همواره یک طرف قرارداد خارجی دارد و این بانک نیز از سیاست کلی ضرورت طرف خارجی که حاکم بر صنایع است پیروی می‌کند.

آلمان غربی	۲۶- تولید موتورهای دیزل
انگلیسی	۲۷- لیلاند دیزل
انگلیسی	۲۸- لوکاس تندر
آلمان غربی	۲۹- پیستون ایران
آلمان غربی	۳۰- لوازم اتومبیل
سوئدی	۳۱- بلبرینگ ایران
فرانسوی	۳۲- شرکت صنعتی آفر
سوئسی	۳۳- آسانسورسازی شیندلر
انگلیسی	۳۴- آکروساز ایران
آمریکایی	۳۵- مسیران
انگلیسی	۳۶- جوش اکسیژن
آلمان غربی	۳۷- تولید شاسی و بدنه اتومبیل
آلمان غربی	۳۸- صنایع ماشین آلات و وسایل الکتریکی
آلمان غربی	۳۹- کنتورسازی ایران
آمریکایی	۴۰- کمپرسورسازی ایران
هلندی	۴۱- ترانسپیک
آلمان غربی	۴۲- کارخانجات مخابراتی ایران
ژاپن	۴۳- صنایع الکترونیکی ایران
آلمان هلند	۴۴- لامپ ایران
ژاپنی	۴۵- لامپ پارس توشیبا
آمریکایی	۴۶- سیکاپ (کابل)
ژاپنی	۴۷- صنعتی پارس توشیبا
فرانسوی	۴۸- صنایع الکتریکی البرز
فرانسوی	۴۹- صنایع وسایل نقلیه
ژاپنی	۵۰- تولیدی تیزرو هوندا
آلمان	۵۱- خدمات بازرگانی و صنعتی
انگلیسی	۵۲- ایرانوریدینگ اند بیس
ایتالیایی	۵۳- بین الملل مهندسی ایران
ژاپنی	۵۴- جهانگردی ایران و ژاپن
فرانسوی	۵۵- هتل سازی ایران و فرانسه
آمریکایی	۵۶- ایرانواینتردریل

علاوه بر آن شرکت‌های زیربنا مشارکت بانک توسعه صنعت و معدن تشکیل یافته‌اند:

- ۱- شرکت تهیه و توزیع شیر ایران با ۱۱ شرکت جنبی در شهرستان‌ها
- ۲- کشت و صنعت کارون
- ۳- کشت و صنعت شمال
- ۴- شرکت سهامی دشت مرغاب
- ۵- صنایع نساجی «وپوشاک وطن» (اصفهان)
- ۶- شرکت خاص ایران «پوپلین» (تولید تیغ و...)
- ۷- «پلی اکریل» ایران (۴۹٪ سهام آمریکایی است)
- ۸- کارتن‌سازی پارس
- ۹- پولادسازی شهریار، لوله‌سازی شهریار، مفتول‌سازی شهریار، (گروه صنایع علی رضایی با مشارکت آلمان غربی)
- ۱۰- کشتی رانی ملی آریا
- ۱۱- میادین میوه و تره‌بار

و ده‌ها مؤسسه کلیدی و تولیدی دیگر که به‌طور عمده با مشارکت سرمایه‌های خارجی و با طرف قرارداد خارجی و یا حق لیسانس خارجی تشکیل شده است.

جالب توجه است که ۸۱ میلیارد ریال از وام‌های این بانک از منابع خارجی تأمین می‌شده که برای سرمایه‌گذاری داخلی و پروژه‌های خاص پرداخت می‌شده است؛ در حالی که از منابع داخلی ۴۸/۵ میلیارد ریال وام گرفته شده است.

چنانکه مشاهده می‌شود، مجموع شرکت‌های امپریالیستی چندملیتی و انحصاری هم‌آهنگ و برادروار در کنار یکدیگر به‌صورت همگام و هم‌آهنگ به‌غارت منابع می‌پردازند و سرزمین پهناور ایران دیگر قلمرو یک کشور خاص نظیر انگلستان نیست؛ مهمترین بخش‌های سرمایه‌گذاری شده توسط این بانک که عبارت از صنایع ماشین‌سازی و یا الکتریکی است، چیزی جز چند شرکت موتاژ نیست. از آن جمله پارس توشیبا و یا لامپ توشیبا که تنها با وارد شدن قطعات «فیلامان لامپ»، لوله‌های شیشه‌ای، سربیس، سیم، لوله‌های آلومینیومی و برنزی، انواع حباب‌های شیشه‌ای و لامپ‌های فلورسنت و جیوه‌ای... فقط در این کارخانه موتاژ می‌شود. تلویزیون ساخت

این کارخانه صرفاً به هم پیوستن قطعات مختلف در ایران است.

یا کارخانه‌های دیزل سازی که صرفاً قطعات موتورهای دیزل را از آلمان وارد و در این جا چند تکنسین و کارگر با دم و دستگاه‌های عریض و طویل آنها را سرهم‌بندی می‌کنند.

و یا از همه این سرمایه‌گذاری‌ها با اهمیت‌تر که همان کارخانه‌های نورد است، بسیار جالب توجه است و بررسی آن چگونگی عدم پیوند بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد.

اولاً کلیه کارهای پروژه را از ابتدا، تا به مرحله تولید شرکت‌های خارجی انجام می‌دهند. و برای مثال حتی یک پیمانکار ایرانی در لیست پیمانکاران آن دیده نمی‌شود. از عملیات ساختمان گرفته تا دستگاه تصفیه آب و راه‌اندازی، شرکت‌های آمریکایی، آلمان غربی، فرانسوی و غیره دست‌اندر کارند. ثانیاً کلیه متخصصان ردیف اول آن را خارجیان تشکیل می‌دهند. حتی یک آموزشگاه و تربیت نیزوی انسانی متخصص برای گرداندن آن در نظر گرفته نشده و از همه جالب‌تر آنکه کالاهای تولید کارخانه با ابعاد مختلف شمش‌های فولادی و قلم، قابل مصرف در هیچ یک از صنایع ایران نمی‌باشد و باید این قطعات در کشورهای دیگر مصرف شود و برای مصرف کارخانه‌های داخلی، از قطعات وارداتی استفاده می‌کنند.^(۵۰)

همین مسأله در مورد فولاد مبارکه که در سال‌های اخیر راه‌اندازی شده است، وجود دارد. در حالیکه ایران سالانه حدود ۳/۵ میلیون تن آهن آلات وارد می‌کند. تولید کارخانه فولاد مبارکه که حدود ۱۷۵ هزار تن (در سال ۱۳۷۱) بوده و اغلب آن ورق آهن و فولاد می‌باشد به کشور ایتالیا که سازنده این کارخانه‌ها می‌باشد و همچنین سایر کشورها صادر شده است.^(۵۱)

در حقیقت در میان کپرنشینان اهوازی و در مناطق مختلف ایران، جزایری از فولادسازی ساخته می‌شود که تنها برای کارخانه‌های صنایع دیگر کشورها تولید می‌کنند. و تنها سنگ آهن داخل کشور با نیروی کار ارزان و نیز خدمات رایگان دولتی (از جیب ملت) و کارگران ساده و سر بره استفاده می‌کنند. نه نیروی کارآمدی را در کنار خود تربیت می‌کنند که بتواند این صنعت و صنایع مشابه را اداره کند و نه پیوندی با سایر بخش‌های صنعت دارد. آنچه وجود این کارخانه و کارخانه‌های مشابه آن را ضروری می‌سازد، لزوم دستیابی به منابع ارزان قیمت و صدور کالاهای مازاد و در حقیقت مصرف کالاهای تولیدی کشورهای امپریالیستی، که همان ماشین‌ها و ابزارهای کارخانه

می‌باشد، است. در حقیقت غارت ساده باقیمانده دلارهای نفتی است که بر اثر بالا رفتن قیمت نفت سهم ناچیزی از آن به کشور صاحب نفت رسیده است.^۱

نمونه دیگر، صنایع موتاژ ماشین و مهم‌ترین آن، کارخانه ایران ناسیونال است. با توجه به آنکه امروزه تولیدات این کارخانه در سراسر کشور پخش شده و شغل‌های جنبی آن بیش از هر بخش دیگر است، هزاران صافکار، نقاش مکانیک، آهنگر، و... در سراسر کشور در ارتباط با آن صاحب شغلند و تعمیرات و خدمات جنبی آن را انجام می‌دهند. اما این صنعت تا چه اندازه در کشور ما نهادی شده است؟ قطعات اصلی آن، که عبارت از قطعات موتور، گیربکس، دیفرنسیال و حتی بعضی قطعات تزئینی آن از کارخانه «کرایسلر» آمریکا شعبه انگلستان (تالبوت) وارد می‌شود. کل دستگاه‌های این کارخانه عبارت است از چند پرس برای قطعات بدنه که ورق‌های آهن نیز از خارج وارد می‌شود و تحت فشار پرس‌های وارداتی به قطعات بدنه تبدیل می‌شود و چند خط موتاژ، قطعات مختلف را کنار هم جمع می‌کنند. با وجود آنکه این کارخانه شاید یکی از بزرگترین کارخانه‌های ایران باشد، اما پیوندی با سایر بخش‌های صنعت ندارد. تولید لاستیک آن در کارخانه‌ای صورت می‌گیرد که وابسته به شرکت‌های چندملیتی است.^۲ حتی تولید قطعات بسیار ساده پلاستیکی آن وابسته به وارد مواد پلاستیکی مانند «هوخست» و... است.^۳ چنانکه مشاهده می‌شود اگر برای مدتی هر چند کوتاه رابطه این کارخانه با سرنخ اصلی آن یعنی کارخانه سازنده قطعات اولیه قطع شود، این بخش از صنعت به کلی فلج خواهد شد و در مدت کوتاهی گویا اصلاً چنین صنعتی وجود نداشته است.

۱- نمونه بارزی از سرمایه‌گذاری‌های بی‌مورد که در این دوره صورت گرفته، نمونه نیروگاه‌های اتمی است. این نیروگاه‌ها که مخارج آن سر به میلیاردها دلار می‌زند و تنها نیروگاه اتمی شهر تا قبل از جنگ ۷/۸ میلیارد مارک خرج برداشته بود. قرار بود تعداد ۸ عدد از این نیروگاه‌ها در سراسر ایران احداث شود و اکنون نیز با کمک کارشناسان روسی در حال ساخت می‌باشد. کلیه تکنولوژی این نیروگاه‌ها وارداتی است.

۲- کارخانه‌هایی مانند «جنرال تاپر» (کیان تاپر)، «بریجستون ایران»، که وابسته به کمپانی «بی‌اف گودریچ» و «بریجستون» می‌باشند.

۳- اخیراً مجتمع پتروشیمی اراک تولید مواد اولیه پلاستیک را آغاز کرده است. این مجتمع در سال ۱۹۸۸ به رهبری شرکت «اسنام بورختی» وابسته به «انی» آغاز شد. از جمله شرکت‌های ایتالیایی و: «ایتالیان فوکی»، «تکنیمونت»، «تی‌پی، ال»، و هم چنین شرکت آلمانی «اودی» شرکت ژاپنی میتسوبیسی، «تهران جانومه» و سایر کمپانی‌های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی سهمی برعهده داشتند. شما رتکنسین‌های اسنام بورختی که در ایران مدیریت ساخت پتروشیمی را برعهده داشتند به صد تن بالغ می‌شود. که البته با در نظر گرفتن تکنسین‌های سایر کشورهایی که در طرح مزبور شرکت دارند، تعداد آنان متجاوز از ۵۰۰ نفر است. شرکت اسنام بورختی از سال ۱۹۵۶ در ایران حضور دارد و هرگز فعالیت‌های خود را قطع نکرده است.^(۵۳)

سیاست‌های اخیر ورود اتومبیل که در آن انواع و اقسام اتومبیل‌های خارجی به‌صورت ساخته وارد می‌شود و این در حالی است که ارز آنها از طریق وام‌های پر بهره کوتاه مدت تأمین شده است، چیزی جز ادامه همان سیاست قبلی نیست. اجازه ورود اتومبیل زمانی داده شد که قرار بود پیکان جدید ۱۶۰۰ به‌مرحله تولید انبوه برسد و در سال‌های جنگ بخشی از کارگاه‌های کوچک موفق شده بودند پیشرفت‌هایی در زمینه ساخت قطعات خودرو داشته باشند. هم چنین اولین خودرو ساخت ایران (وانت) که در شرکت «سهندخودرو» تبریز ساخته شده بود مورد بهره‌برداری قرار گرفت.^(۵۳) ورود اتومبیل‌های خارجی که به‌گفته معاون نمایشگاه‌های مرکز توسعه صادرات در طی دو سال ۶۸-۷۰ سه میلیارد دلار می‌شد. و همین مقدار نیز صرف نگهداری و قطعات یدکی آن شد، به‌صورت اهرمی در جهت وابستگی هر چه بیشتر و گسترش بازار مصرف بود.^۱ علاوه بر آن، بر طبق قراردادهای وارداتی، این کارخانه‌ها هر یک تکنولوژی مونتاژ این خودروها را وارد ایران می‌کردند.

ورود اتومبیل‌های جدید، درهم ریختگی جدیدی در صنایع کشور به‌وجود می‌آورد که پیوندهای جامعه ایران را با صنایع کشورهای امپریالیستی و از آن طریق با انحصارات بین‌المللی بیشتر می‌کند. کارگاه‌ها و کارخانه‌های مونتاژ را گسترش می‌دهد که هیچ‌گونه پیوندی با یکدیگر نداشته و سرنخ هر یک از آنها در دست یکی از شرکت‌های انحصاری است.

نمونه دیگر: کارخانه آلومینیوم سازی است شرکت سهامی آلومینیوم ایران در سال ۱۳۵۰ شروع به تولید نمود. ظرفیت پیش‌بینی شده کارخانه ۴۵ هزار تن در سال است. در برنامه کارخانه گفته شده که ۷۵٪ تولید آن به‌خارج صادر می‌شود. در حالی که ایران خود یکی از واردکنندگان آلومینیوم است.

در سال ۱۳۵۶ حدود ۲۸ تن آلومینیوم به‌کشور وارد شد. این کارخانه همه ساله ۰/۵ تا ۰/۷۵ درصد حق لیسانس به‌انحصار آمریکایی «رینولدز»^۲ می‌دهد. این مبلغ

۱- اگر در نظر آوریم که در طی برنامه ۵ ساله، تنها ظرف دو سال چنین وارداتی برای خودرو و چنین ارزی صرف ورود خودرو شده است، آنهم خودروهای لوکس خارجی، آنگاه متوجه می‌شویم که بدهی بیش از ۳۰ میلیارد دلاری ایران در این سال‌ها صرف چه مسائلی شده است.^(۵۴)

۲- رینولدز یکی از شرکت‌های بزرگ انحصار آلومینیوم در جهان است این کمپانی پس از استقلال «گویان» یکی از موافقتنامه‌های بزرگ را با این کشور امضاء کرد و سهم بزرگی نصیبش شد.^(۵۵)

صرف نظر از سود و زیان کارخانه به‌عنوان حق ثابت این شرکت آمریکایی است. مدیریت شرکت که با طرف آمریکایی است، پس از ۱۲ سال از ایجاد مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای این کارخانه سر باز زده است. در حالی که طبق قرارداد، انحصار «رینولدز» موظف به‌دادن این آموزش است. همه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید آلومینیوم، از انحصارهای بزرگ خارجی به‌وسیله قراردادهای بلندمدت خریداری می‌شود. آلومینا به‌مقدار ۹۰ هزار تن در سال از انحصار آمریکایی «آلکوا»، کک نفتی به‌مقدار ۲۲ هزار تن در سال از انحصار آمریکایی «کریت لیکز»، قیر مخصوص به‌مقدار ۵/۵ هزار تن از کمپانی استرالیایی «کاپرز»، کلیه این مواد را کمپانی حمل و نقل نروژی «لک هندلینگ» به‌ایران حمل می‌کند.^(۵۶) یعنی شرکت سهامی امپریالیست‌ها برای غارت.

مکانیزم غارت

در سرمایه‌داری سود حاصله از صنایع صرف گسترش و باز تولید صنعت می‌گردد و بخش مهمی از سودهای حاصله دوباره در جریان تولید به‌حرکت در می‌آید. در کشورهای تحت سلطه و از جمله ایران، سود حاصله از صنعت به‌طور عمده و در درجه اول سرازیر کشورهای متروپل سرمایه‌داری می‌گردد. این غارت با مکانیزم‌های گوناگون صورت می‌گیرد. در کشورهای نیمه مستعمره با بهره‌ام‌ها و غارت منابعی همچون نفت، هر گونه مازاد حاصل از تولید ملی به‌کشورهای متروپل سرازیر می‌شود.^۱

۱- در مورد غارت منابع نفتی ممکن است گفته شود که منابع نفتی مازاد تولید ملی و یا جزء تولید ناخالص ملی نبوده است و یک معدن جداگانه از کشور است که می‌تواند از تولید ناخالص ملی حذف گردد. این مطلب به کلی اشتباه است به‌دلیل: اول «کلیه منابع نفتی شامل زمین نیروی کار، از ضروریات موجود در تولید ناخالص ملی است. یعنی زمین‌هایی که شرکت نفت ایران و انگلیس به‌زور و با حمایت دولت جهت استخراج، عملیات نفتی و نیز عبور خط لوله نفت به‌تصرف خود در آورده همه جزء ثروت‌های ملی بودند که می‌توانستند سالیان سال مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

ثانیاً نیروهای جوان، کارآمد و بهترین و مطیع‌ترین نیروی کار را در منطقه، شرکت نفت ایران و انگلیس جذب می‌کرد. آن شرکت با همه منابع مالی عظیم این امکان را داشت که کارآمدترین نیروها را جذب کند. در حقیقت مانع وجود این نیروی کار در آن سرزمین حاصلخیز می‌شد. پس در حقیقت برای استخراج نفت، نفتی که در زیر زمین هیچ‌گونه ارزشی نداشت و تنها پس از استخراج دارای ارزش می‌شد، قسمت مهمی از منابع تولید در حاصلخیزترین قسمت کشور در اختیار بهره‌رسانی به‌انگلستان بود.

و در دوران استعمار نوین با ورود شرکت‌های چندملیتی به اقتصاد ایران، علاوه بر غارت مشترک منابع نفتی (که اکنون دیگر نه به صورت سابق بلکه بر اثر مبارزات مردم مجبور شده‌اند بخشی از این درآمد را به مردم واگذار کنند) سرمایه‌گذاری‌های مشترک در صنایع و ورود چند کارخانه موتناژ سهم درآمدهای نفتی و سایر منابع تولیدی را از این طریق هم غارت می‌کنند.

علاوه بر آن هر یک از کارخانه‌های موتناژ وارداتی چندین بار به مردم بیچاره فروخته شده‌اند و سرمایه خودشان را از کشور خارج کرده‌اند یک بار در هنگام تأسیس این کارخانه‌ها ملت ایران بهای آنان را به وسیله وابستگان و حکام پرداخته است. بار دیگر در هنگام تولید و سوددهی. از آنجا که ارزش افزوده این کارخانه‌ها نسبت به ارزش افزوده صنایع دستی و بومی بسیار بالا است، با فروش محصولات خودشان سودهای سرسام‌آوری به جیب زده‌اند که بسیار بیشتر از سرمایه اولیه کارخانه بوده است و بخش مهمی از این سودها نیز به خارج از مدار تولید، یعنی کشورهای متروپل، منتقل شده است. بار سوم این کارخانه‌ها در جریان فرار سرمایه‌داران و خانواده‌های وابسته به رژیم قبلی در بانک‌ها به رهن گذاشته شد و پول آنها به صورت دلارهای تبدیلی از ایران خارج گشت و دولتی شدن بانک‌ها یک وظیفه اساسی اش بازسازی کارخانه‌های به جای مانده از غارتگران قبلی بود.

علاوه بر آن وجود چنین تأسیساتی که هیچ‌گونه هماهنگی با سایر بخش‌های تولیدی نداشت. مانع از هرگونه فعالیت تولیدی دیگری شده به این صورت که با وارد کردن کالاهای مصرفی ارزان قیمت نظیر مواد غذایی، پوشاک و سایر مایحتاج از کشورهای امپریالیستی و ارائه ارزان آن به بازار، کلیه تولیدات خرده پشه‌وری و صنعت بومی را یا به نابودی کشانده و یا در ضعیف‌ترین وضع قرار می‌داد. اساساً در آن مناطق از جنوب کشور که انگلستان بیشترین حضور را داشته است، فقیرترین و خراب‌ترین مناطق و مردم را از خود برجای گذاشت. نمونه بارز آن استان بوشهر که انگلستان تا اواسط قرن ۲۰ در آن پایگاه اصلی خود را مستقر کرده بودند، از فقیرترین و محرومترین مناطق کشور است و این چیزی جز به غارت بردن و تخریب کلیه نیروهای مولده نیست. آن صنعت‌گر و آن خرده‌پیشه‌ور مناطق تحت سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس مجبور بود، در برابر رقابت با کالاهای مصرفی وارداتی به‌ارزان‌ترین قیمت محصول خود را بفروشد. دهقانان خوزستانی، مواد غذایی همان کارگران نفت را تأمین می‌کرد. در برابر رقابت سخت کالاهای وارداتی مجبور بود به پایین‌ترین قیمت محصول خود را به بازار عرضه کنند و کفاش و خیاط و... سایر صنعتگران نیز که تأمین‌کنندگان مایحتاج همان کارگران صنعت نفت بودند، به‌ارزان‌ترین و پایین‌ترین قیمت‌ها محصولات خود را می‌فروختند. به این ترتیب صنعت نفت و استخراج آن به هیچ وجه تافته جدابافته‌ای از کل اقتصاد ایران نبود. در حقیقت آن کارگری که در صنایع نفتی کار می‌کرد و نفت ارزان و مجانی در اختیار اربابان انگلیسی قرار می‌داد، دسترنج همه ملت ایران را تقدیم آنان می‌کرد و ثروت مناطق مختلف را در اختیار آنان قرار می‌داد.

و بار دیگر این کارخانه‌های پس از بازسازی از جیب مردم و با سرمایه مردم در حال فروش است تا پول آن بار دیگر سرازیر کشورهای امپریالیستی شود.

به این ترتیب از یک کارخانه که به عنوان یک صنعت موتناژ در کشور شروع به کار کرده است امپریالیست‌ها به عنوان گاو شیردهی استفاده می‌کنند که هر از چندگاه آن را فروخته، تخریب کرده، دوباره از پول ملت ساخته و دوباره به ملت می‌فروشند.

اگر در اوایل دوره انحصار، سرمایه‌داری از هر گاو دو پوست می‌کند؛ در دوران متأخر، انحصار، امپریالیست‌ها از گاو چهار و یا پنج پوست می‌کنند و باز هم منتظر پوست‌های بعدی هستند.

به این ترتیب مکانیزم غارت از چند طریق در کشور ما جریان دارد. مکانیزم وام‌های پرداختی، مکانیزم ارزش فروش محصولات لوکس و یک بار مصرف، مکانیزم فروش ماشین‌آلات صنعتی، مکانیزم دریافت حق لیسانس و سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مکانیزم مشارکت در سیستم بانکی و...

در حقیقت پس از اتمام قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) امپریالیست‌ها، کشور ما را از چند طرف و از چند محور مورد محاصره قرار داده‌اند تا منابع و نیروی انسانی و امکانات آن را به یغما ببرند.

تغییرات در ساختار اقتصادی

با ورود سرمایه‌های خارجی به صورت انبوه و با تأسیس کارخانه‌های موتناژ و واسطه‌ای، بازارهای ایران را انبوه کالاهای صنعتی فراگرفت و زندگی شهرنشینی رونق یافت. شهرها که قبل از آن هنوز بیشتر به شهرهای قروص و وسطایی شباهت داشتند، به یک باره انبوه سرمایه و انبوه کالای صنعتی به آن سرازیر شده و چشم‌ها را خیره کرد.

جمعیت تهران در سال ۱۳۳۵ کمتر از یک میلیون نفر بود و در سایر شهرها تنها دو شهر بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت داشتند، طبق سرشماری ۱۳۳۵ تنها یک سوم از جمعیت ۱۸ میلیونی ایران در شهرها زندگی می‌کردند و بیش از دو سوم آن هنوز ساکن روستاها بودند. (۵۷) با اصلاحات ارضی و (مهاجرت) فرار تعداد زیادی از روستاییان از دهات، جمعیت شهرها رو به فزونی گذاشت. علاوه بر آن با ورود سرمایه‌ها و کالاهای خارجی چهره شهرهای ایران به تدریج دگرگون می‌شد.

این تغییرات به تدریج تغییراتی در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران به وجود آورد. پول‌های به دست آمده از درآمد نفت و وام‌های تزریق شده از طرف کشورهای امپریالیستی باعث فراوانی کالاهای مصرفی در شهرها گشت که عمدتاً این کالاها اعم از ماشین و اجناس لوکس دیگر در دست خانواده‌های وابسته به دربار و حکومت بود. به تدریج اقشار متوسط شهری بازرگانان، رؤسای ادارات، مدیران، نظامیان، و سایر وابستگان حکومتی هر یک سهمی از این درآمدها دریافت می‌کردند و سطح زندگی خود را بالا می‌بردند.

بازار سنتی که به طور عمده به خرید و فروش کالاهای ملی و بومی مشغول بود و فرآورده‌های صنعت داخلی، به طور عمده موضوع کارش بود، به تدریج به سمت خرید و فروش کالاهای لوکس و تجملی و کالاهای وارداتی کشیده می‌شد.

طی ۱۵ سال از ۱۳۴۰-۱۳۵۵ این دگرگونی با بالا رفتن درآمد نفت شدت بیشتری یافت. هر روز کالای جدیدی وارد بازار می‌گشت و هر روز کارخانه جدیدی احداث می‌شد، ارتباطات گسترش می‌یافت و روی آوردن به کالاهای تجملی بیشتر می‌شد. شرکت‌های انحصاری یکی پس از دیگری دفاتر خود را در شهرها باز می‌کردند و به وارد کردن کالاهای تجملی و مصرفی می‌پرداختند. هر روز امتیاز جدیدی دریافت کرده و دلارهای نفتی را با وارد کردن کالاهای بنجل و بلا استفاده خودشان غارت می‌کردند در این میان اقشار واسطه‌ای و میانی نیز جانی تازه گرفتند. تجار بازاریان پیشه‌وران و خرده‌فروشان و خرده تولیدکنندگان، دهقانان آواره، هر یک به نوعی در این دگرگونی جای گرفتند. تجار و بازاریان، به طور عمده به فروشندگان کالاهای لوکس خارجی تبدیل می‌شدند. خرده‌فروشان و خرده‌پیشه‌وران نیز به تدریج از فروش کالاهای سنتی به سوی کالاهای وارداتی روی می‌آوردند و به تدریج به واسطه‌های توزیع کالاهای تجملی تبدیل شدند. یک مغازه سقط فروشی که تا دیروز به فروش کالاهای سنتی نظر حبوبات، لبنیات و... می‌پرداخت، امروزه تبدیل به فروشنده کنسرو و دستمال کاغذی و... شد. یک تاجر و بازاری قدیمی که به خرید و فروش ظروف مسی و چینی اشتغال داشت، به فروشنده‌گی ظروف ملامین و پلاستیکی روی می‌آورد و یک توزیع‌کننده خواربار به فروشنده پرنج آمریکایی و کره هلندی تبدیل می‌شود.

راننده تاکسی جای درشکه‌چی سابق را می‌گرفت و دهقان دیروزی به آواره شهرها

جهت یافتن کار یادویی و مستخدمی در ادارات و مغازه‌ها می‌گشت. و از همه مهمتر دیگر هیچ جایی برای تولیدکنندگان سنتی و صنعت‌گران خرد وجود نداشت. موکت جای گلیم قدیمی را گرفت و جای قالی دستباف را فرش ماشینی اشغال می‌کرد و گلیم و قالی سنتی به موزه‌ها و فروشندگان عتیقه اختصاص می‌یافت.

آهنگر قدیم مجبور به تغییر کوره آهنگری از بادی به الکتریکی بود و نجار قدیم آره خود را برقی کرد و کفاش سندان دستی خود را تبدیل به چرخ می‌نمود و... اما نه تولیدکننده خرد و نه توزیع‌کننده خرد، نه بازاری و نه تاجر روابط و مناسبات کاری خود را دگرگون نمی‌ساختند. بلکه فضای کار و روابط کاری به همان شیوه قدیمی باقی می‌ماند. در تمامی این سال‌ها تا امروز میزان واردات بیش از ده تا بیست برابر صادرات بوده است بجز احتساب نفت و طبیعی است که کسری پرداخت‌ها یا با نفت و یا با استقراض خارجی جبران می‌شود. به این ترتیب دگرگونی در نوع مصرف جامعه پدید آمد. بدون آنکه دگرگونی بنیادی در تولید جامعه پدید آید.^۱

۱- آمار صادرات و واردات به نقل از بانک مرکزی در سال‌های پس از ۱۳۴۰

ارزش به میلیارد ریال	صادرات	واردات	سال
در ابتدا این کسری با فروش نفت	۹/۵۹	۴۷/۱۷	۱۳۴۰
جبران می‌شد و در سال‌های بعد	۱۱/۴۸	۵۶/۷۹	۴۳
این کسری با گرفتن وام جبران شد.	۱۳/۶۳	۹۰/۴۵	۴۶
زیرا قیمت نفت سقوط کرده بود.	۲۶/۲۷	۱۵۷/۶۶	۵۰
طرف‌های صادراتی ایران در این	۳۳/۸۶	۱۹۳/۶۵	۵۱
سال‌ها ثابت بود و به ترتیب آلمان	۳۹/۲۵	۴۴۸/۰۷	۵۳
ژاپن، آمریکا، انگلستان و ایتالیا و...	۴۴/۰۵	۱۰۳۴/۲۰	۵۶
بوده‌اند و با تغییرات جزئی	۳۸/۱۹	۷۳۲/۲۹	۵۷
طرف‌های تجاری ایران در سال‌های	۵۷/۱۱	۶۸۴/۴۹	۵۸
مختلف تغییر می‌کرده‌اند با توجه	۴۵/۹۵	۷۷۶/۸۴	۵۹
به آنکه میزان خرید اسلحه در این	۲۷/۰۳	۱۰۸۱/۹	۶۰
آمار منظور نشده است.	۲۳/۸۸	۱۰۰۲/۳۰	۶۱
	۳۰/۸۶	۱۵۸۳	۶۲
	۳۳/۱	۱۲۲۹/۹	۶۳
	۴۰/۸	۱۰۵۸/۳	۶۴
	۷۰/۱	۷۲۰/۷	۶۵
	۸۱/۱	۶۵۸/۸	۶۶
	۷۱/۲	۵۶۷/۹	۶۷

طبقات اجتماعی

۱- اقشار و طبقات حاکم:

اقشار و طبقات حاکمه تقریباً در کلیه کشورهای تحت سلطه مشابه یکدیگرند. برای روشن تر شدن جایگاه طبقات حاکمه در کشورهای تحت سلطه به تفاوت شکل گیری نهادهای حکومتی در کشورهای متروپل و کشورهای تحت سلطه باید توجه شود. در کشورهای متروپل سرمایه داری، طبقه حاکمه در یک مبارزه طولانی، چه در جنبه اقتصادی و چه در جنبه های سیاسی و به طور کلی در جنبه اجتماعی (شامل بخش های ادبی، فرهنگی، هنری، حقوقی و...) بر علیه فئودالیزم درگیر شده به تدریج با پیروزی در کلیه زمینه ها و از میان برداشتن کلیه نهادهای فئودالی نهادهای سرمایه داری را جایگزین آن می کند. به جای خدم و حشم فئودالی، ارتش منظم و نیروی پلیس بورژوازی، به جای حکومت سلطنتی حکومت پارلمانی، به جای نزولخوار قبلی سیستم بانکی، به جای خان ها و فئودال های قدیم، شورای کارفرمایان و به جای دیرها و کلیساها مدارس و دانشگاه ها و خلاصه هر نهادی را با نهادی مناسب خود در یک مبارزه طولانی جایگزین می کند. در این رهگذر فرهنگ سرمایه داری را به گونه ای نهادی در جامعه مستقر می سازد. به طوری که متابعت از سرمایه برای کارگر همانند نوامیس طبیعی می گردد. اگر بخواهیم مطلب را بازتر کنیم باید بگوییم که سرمایه داری بر آزادی فردی و آزادی مالکیت تأکید دارد. زیرا در برابر فئودالیزم با تأکید بر آزادی فردی، با تأکید بر سحر رأی و با تأکید بر آزادی مالکیت، در حقیقت نهادهای ضروری برای حکومت سرمایه را به وجود می آورد. با گسترش سرمایه داری اولین بازتاب های آن در وجود فرهنگ آزادیخواهی، ادبیات رئالیستی، احزاب و دسته های مبارز بر علیه فئودالیسم مجامع شهر، شورای محلی و... شکل می گیرد. با دست یابی به حکومت از طرف سرمایه داری، نهادهای اجتماعی متناسب با حکومت سرمایه، نظیر اتحادیه های کارفرمایان، اتحادیه های کارگری (اتحادیه هایی که در ابتدا به وسیله خود سرمایه داری و برای مبارزه با حکومت فئودالی به وجود آمد.) نهادهای قانونی و قانون گذاری، نهادهای انتخابی شهری نهادهای آموزشی و فرهنگی، نظیر دانشگاه و مدارس مستقر می شوند.

این نهادها بنیاد سرمایه داری را مستحکم می کند و یک سری حقوق ابتدایی و اولیه را برای آزادی های سیاسی به رسمیت می شناسد. زنان وارد کارهای اجتماعی شده و به حقوق اولیه دست می یابند و نهادهای خاص خود را تشکیل می دهند. حق رأی، حق

کار و حق مالکیت به دست می آورند. آن بافت همگونی که در قسمت قبل در مورد سرمایه داری در کشورهای متروپل از آن سخن گفتیم در قسمت استقرار نهادهای سرمایه داری نیز صادق بوده و همروند با گسترش سرمایه و نفوذ آن در بخش های مختلف صنعت و گسترش و نفوذ نهادهای سرمایه داری آن را به صورت نوامیس طبیعی در می آورند؛ ضروری بوده و کارگر را به جزء جدایی ناپذیر سرمایه تبدیل می کند.

اما در کشورهای تحت سلطه وضع به گونه ای دیگر است. نظام مستعمراتی در همه جا با سرکوب و اختناق، با از میان بردن نهادهای بومی و مردمی، با نابود کردن تولید ملی، و سرنگون کردن حکومت های ملی و جایگزینی حکومت دست نشانده از مزدوران سرمایه جهانی کلیه زمینه های بافت اقتصادی و اجتماعی همگون را از میان برداشته است. بخش های مختلف تولید نه تنها پیوندی با یکدیگر ندارد، بلکه پیوندهای اولیه و ابتدایی موجود در آنها با جبر و اختناق از میان برداشته شده است. دولت

دست نشانده در همه جا با نابودی تولید ملی و جایگزینی سرمایه ربایی، نزولخواری، وارداتی، تسهیل غارت منابع اولیه برای صنایع امپریالیسم، زمینه هر گونه تولید ملی، رشد فرهنگی، آزادی های سیاسی، نهادهای اجتماعی متناسب با آن را از میان برده است. به جای فرهنگ بورژوازی فرهنگ استعمار، به جای اصل آزادی مالکیت، اصل تبعیت و وابستگی به دولت را جایگزین نموده است. اگر در کشورهای سرمایه داری بالا بردن تولید، ابتکار و قوه خلاقه موجب ترقی فرد در جامعه می شد، در کشور تحت سلطه وابستگی به حکومت و مزدوری برای سرمایه های خارجی، واگذاری منابع به خارجیان و پستی و بی شرافتی، وطن فروشی و... موجب ترقی و تعالی افراد می شود.

اگر سرمایه داری برای سرمایه دار شدن اصل رقابت آزاد را تبلیغ می نمود، اگر سرمایه داری برای گسترش خود به اصل احترام به آزادی های فردی نیاز داشت، در کشورهای تحت سلطه به جای اصل رقابت آزاد، اصل اطاعت از حکومت و نیز اصل سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی برای تحکیم سلطه استعمارگرانه احتیاج است.

به جای نهادهای اجتماعی، شورایی و قانونی، نهادهای سرکوبگر دولتی، به جای اتحادیه کارفرمایان، عوامل دست نشانده چاپلوس، به جای اتحادیه های کارگران، سندیکا های مزدور و عوامل سرکوب کارگری، به جای فرهنگ آزادی های فردی فرهنگ اطاعت، به جای گسترش مدارس، تبلیغ فرهنگ استعماری و تحقیر ملی جایگزین می شود.

به جای آزادی اختراع و اکتشاف، غول آسا جلوه دادن تکنیک تبلیغ می گردد و به جای

گسترش استعدادها و لیاقت‌های فردی، زندگی نورچشمی رواج می‌یابد.^۱ مزدورانی که در دوران استعمار یا نیمه مستعمراتی خوش خدمتی فراوان کرده‌اند و از آن طریق به مال و منالی رسیده‌اند، اکنون شرکای جدید سرمایه‌داران خارجی می‌شوند. (نوکران قبلی به شرکای زیر دست بانک‌ها و شرکت‌های خارجی تبدیل می‌شوند) به جای گسترش سرمایه‌داری و وضعیت تحکیم استعمار و غارت جایگزین می‌شود. این تغییرات در وضعیت، به گسترش قشر طفیلی‌گری و واسطه‌گری بخش‌های غیرتولیدی و خدمات می‌انجامد.^۲ اگر در کشورهای متروپل سرمایه‌داری نهادهای اجتماعی موجود امکان حکومت دموکراسی پارلمانی را به وجود می‌آورد، در کشورهای تحت سلطه، این بافت ناهمگون و این از هم پاشیدگی اقتصادی و نابودی نهادهای اجتماعی و جایگزینی آن به وسیله نهادهای کنترل و سرکوب تنها و تنها یک نوع حکومت را ضروری می‌سازد. حکومت دیکتاتوری سرکوبگر، دیکتاتوری نهادینه شده، دیکتاتوری‌ای که ضرورت حفظ روندهای استعماری و ضرورت حفظ سلطه سرمایه‌های امپریالیستی است. دیکتاتوری عاملی روبنایی، زودگذر و موقتی برای از سر گذراندن بحران نیست بلکه در این کشورها

۱- این مسأله که در دستگاه‌های حکومتی، فساد، رشوه، اختلاس، باندبازی، پارتی‌بازی رواج کامل دارد بارها از طرف مسئولین و تحلیلگران رسمی گفته شده است که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.
کبهان ۷۱/۸/۱۱: «در برخی از ارگان‌های کارگزاران متعلق بیشتر از کارکنان متمم قدر می‌بینند و در صدر می‌نشینند، چرا که معیار اصلی رضایت روسا است.»

جدول میزان اختلاس و ارتشاء، جعل و فساد در دستگاه‌های دولتی: (۵۹)

سال	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸
اختلاس و ارتشاء و جعل و فساد در سال‌های مختلف	۳۷۲۳۱	۴۲۲۸۰	۴۸۰۴۲	۵۳۴۱۲	۶۱۰۲۹

جمع کل: ۲۴۱۹۹۵

و تازه این میزان مشخص شده است. یعنی آماری که در آن رشوه، اختلاس و فساد به مقامات قضایی رسیده است و اگر در نظر آوریم که همواره کمتر از ۵۰٪ از جرایم به مقامات قضایی می‌رسد آنگاه متوجه می‌شویم که صرفاً در ظرف ۴ سال بیش از ۵۰۰/۰۰۰ مورد فساد و رشوه‌خواری و جعل در دستگاه‌های دولتی داشته‌ایم و اگر این تعداد را به کل کارمندان دولت تقسیم کنیم علی‌القاعده هر کارمند در دوره کارمندی چندین بار مرتکب اعمال فوق شده است.

این آمار از روزنامه سلام است یعنی همان روزنامه‌ای که جناح وابسته به آن در آن سال‌های حکومت را در دست داشته است.

۲- از کل جمعیت شاغل در کشور ۲۹٪ در بخش کشاورزی و ۲۵٪ در بخش صنعت و ۴۶٪ در خدمات مشغول کارند. یعنی نزدیک به نیمی از شاغلین در بخش خدمات هستند.

هم چنین کارشناسان می‌گویند نزدیک به ۷۰٪ کل اشتغال جدید طی دهه ساله ۶۵-۱۳۵۵ مربوط به بخش خدمات عمومی و شخصی بوده است که روندی غیرقابل توجیه است. (۶۰)

همراه بحران است. بحرانی که همواره رو به گسست دارد. و همواره خواهان از هم پاشیدن نهادهای استعماری و غارت است و جلوگیری از این بحران جز با سرکوب مداوم و جز با پیوند بخش‌های مختلف از طریق زور و اجبار امکان ندارد. به این ترتیب طبقات حاکمه، همواره در کشورهای تحت سلطه از عناصر فرومایه، لوطی‌ها، لپن‌ها و سایر سودجویان و فرصت‌طلبان تشکیل می‌شود. آن عناصر تاجر و خرده‌مالک دوره قبل، اکنون دیگر مالکیت خود را از دست داده‌اند و از این جهت به وابستگی و دلالتان و طرف‌های قرارداد شرکت‌های چندملیتی تبدیل می‌شوند.

۲- بازاریان و تجار:

بازاریان و تجار در این دوره با کشیده شدن به مدار سرمایه جهانی به طور کلی خصلت ملی خود را از دست می‌دهند. آن بازاری که در دوره قبل تا حدودی هنوز وابسته به کالاهای بومی بود و هنوز برای تجارت کالای بومی زمینه‌ای می‌یافت، در این دوره تبدیل به واردکننده و فروشنده کالاهای سرمایه‌ای متروپل می‌شود و به تدریج به متحد طبیعی حکومت دست‌نشانده تبدیل می‌شود.

توزیع کالاهای وارداتی به جای کالاهای سنتی، توزیع کالاهای کارخانه‌های موتناژ که دیگر قسمت عمده بازار را به کنترل خود در آورده‌اند، و عقب‌نشینی تولید خرد در برابر هجوم کالاهای صنعتی، بازاریان را از پایگاه سنتی خود هر چه بیشتر دور می‌کند و از این جهت به تاجر - ملاکان قبلی نزدیکتر می‌گرداند.

به عنوان مثال در بازار سنتی ایران، بخش توزیع لوازم یدکی اتومبیل که به سرعت گسترش یافته و یک بازار جداگانه و گسترده‌ای برای خود تشکیل داده است مربوط به چند دهه اخیر است. این بخش از بازاریان که در سه دهه قبل تقریباً وجود نداشتند از گستردگی و وسعت زیادی برخوردار شده‌اند. نوع بازار آنان روابط آنان و منابع تهیه کالاهای آنان از کشورهای مختلف امپریالیستی، آنان را به تاجران بزرگ و شرکای سرمایه‌های انحصاری و امپریالیستی نزدیکتر می‌گرداند.

۱- در اینجا بد نیست به گزارش کمیسیون سه‌جانبه که خواهان پایگاه وسیعتری برای حکومت‌های تحت سلطه است توجه کنیم. این کمیسیون خواهان آن است که حکومت‌های کشورهای تحت سلطه با پایگاهی وسیعتر از حکام و وابستگان آنان به حکومت خود ادامه دهد تا آنکه زمینه وسیعتری برای سرمایه‌گذاری در کشورهای تحت سلطه فراهم شود. باید گفت کشیده شدن بازاریان سنتی به مدار سرمایه‌های کالاهای خارجی یکی از اهداف این کمیسیون در کشورهای تحت سلطه است. (۶۱)

۳- تولید خرد و خرده‌پیشه‌وری:

یک آهنگری، یک پارچه‌بافی خانگی، یک عطاری، یک کفاشی و... را در جامعه خودمان در نظر می‌آوریم. و وضعیت آنان را در ۳۰ سال گذشته بررسی می‌کنیم. یک آهنگری در ۳۰ سال پیش از دم آهنگری و کوره‌دستی استفاده می‌کرد. اما امروز کارگاه ذوب فلز او یک کوره الکتریکی یا گازوئیلی و یک موتور معمولی برای گرم کردن کوره است به جای چکش از یک پرس کوچک استفاده می‌کند. کارگاه او گسترش چندانی نیافته و کارگری هم اضافه نکرده است. فقط ابزار ابتدایی را تغییر داده و همچنان در یک محدوده کوچک باقی مانده است.

یک پارچه‌بافی که با دستگاه تخته‌ای قدیم کار می‌کرد، امروز جای خود را به یک ماشین بافندگی کوچک که با یک یا دو کارگر کار می‌کند داده است. فضای کارگاه کوچک باقی مانده، تنها ابزار او تغییر کرده است.

یک عطار و یا بقال قدیم معمولاً فرآورده‌های لبنی روستاها، صیفی‌جات، حبوبات بعضی صنایع دستی و دیگر تولیدات روستا را می‌فروخت. امروزه دستمال کاغذی، غذاهای بسته‌بندی شده، پنیر خارجی، کره، شیر پاستوریز و... را به فروش می‌رساند.^۱ روابط تجاری او تغییر کرده است. اما فضای تحت اشغال او و مغازه محقر او همچنان باقی است. در ابتدا روستایی محصولاتش را برای او می‌آورد یا آنکه پولش را قبلاً گرفته بود و یا آنکه کالا و جنس دیگری را به جای آن می‌خرید. از مالیات، بهداشت حق عضویت سندیکا و... خبری نبود. اما امروزه سر و کار او با ویزیتور فلان شرکت و چک و سفته و بانک است. مأمور مالیات، بهداشت، سندیکا و... نیز به دنبال او هستند. او برخلاف معمول کشورهای سرمایه‌داری^۲ تحت واریسی مستقیم سرمایه قرار نگرفته است. شغل او از جانب فروشگاه‌های زنجیره‌ای و یا سوپرمارکت‌ها مورد تهدید نیست. بلکه او تحت واریسی مستقیم دولت قرار گرفته است. شغل او از جهتی شبیه به تولید خرد گذشته است. او از طریق کار شخصی خویشش را بی‌نیاز می‌کند. اما انواع وسایل مصنوعی او را به نظام دولتی وابسته می‌کند. اگر قبلاً خرید او از طریق روستا و سلف‌خوری و یا اعتباری و پایاپای بود، امروز خرید او از شرکت‌های بزرگ توزیعی،

۱- در حالی که در همه فروشگاه‌ها پنیر خارجی فراوان است، ۶۰ هزار تن پنیر تولیدی توسط واحدهای تحت پوشش جهادسازندگی به علت نداشتن مشتری در انبارها نگهداری می‌شود. (۱۲)

۲- در کشورهای متروپل چنین واحدهایی ضرورتاً باید نمایندگی یکی از شرکت‌های بزرگ انحصاری را در دست داشته باشند وگرنه قادر به ادامه فعالیت نخواهند بود.

اتحادیه‌ها، تعاونی و یا اعتبار بانک صورت می‌گیرد.

یک کفاش در گذشته با چند وسیله ابتدایی و سنتی به کفش‌دوزی مشغول بود، امروزه با ماشین دوزندگی چرم، چرم کارخانه‌ای و وسایل دیگر صنعتی سر و کار دارد. او از جانب موتازکنندگان کفش کارخانه‌ای هم مورد رقابت است. اما این رقابت تولید او را نابود نکرده است. زیرا او با یک ماشین کوچک هم می‌تواند به تولید خود ادامه دهد. او با ماشین، چرخ برقی، چک، سندیکا و اتحادیه و... سر و کار دارد. از یک طرف تحت واریسی دولتی قرار گرفته و از طرف دیگر تولیدکننده مستقلی است. آنچه او را تابع نظام کرده است، واریسی مستقیم سرمایه نیست که او را ورشکست کند و یا به کارگر مزدور تبدیل شود، بلکه وسایل صنعتی است که مکانیسم‌های کنترل (واریسی و سلطه) دولت است. یک نجار، یک مکانیک، یک نقاش، یک صافکار، یک تعمیرکار لوازم برقی و ده‌ها شغل دیگر می‌تواند با تهیه یک مغازه کوچک و یا یک کارگاه کوچک به زندگی خود ادامه دهد. می‌تواند با خرید ابزار ساده و یا یک ماشین تراش به کار آزاد برای دیگران روزگار بگذراند. یک مکانیک در هر گوشه‌ای می‌تواند با تهیه ابزار ساده به زندگی خود ادامه دهد، آنچه او را تحت محدودیت و فشار قرار می‌دهد گسترش تولید بزرگ صنعتی و یا گسترش تعمیرگاه‌های سراسری نیست. بلکه دادگاه، جواز، اتحادیه، صنف، مالیات و کلیه نهادها و اهرم‌های دولتی است. آنچه او را تحت فشار قرار می‌دهد امتیازهای دولتی است که به رقبای او داده می‌شود و به این ترتیب تولیدکننده کوچک را مجبور به اطاعت از اهرم‌های دولتی می‌نماید.^۱ و یا آنکه در زیر فشار سخت شرایط زندگی پایین‌تری قرار گیرد. (رفتن به حاشیه شهرها و شهرهای کوچکتر) کارگران رانده شده از کارخانه‌ها نیز به گونه‌ای این امکان را دارند که با باز کردن مغازه و یا کارگاه کوچک به زندگی مستقلی ادامه دهند که آنچنان تحت واریسی سرمایه نباشند. و همین مسأله می‌تواند باعث وجود و بروز گرایش‌های فردی در درون کارگران کارخانه‌های موتاز باشد که با کارگران کشورهای متروپل تفاوت دارد.

از جنبه‌های مختلف وضعیت دهقانان در دوره نو مستعمره شبیه به این وضعیت است. در گذشته دهقان بر روی زمین آبا و اجدادی خود کشت می‌کرد و پس از پرداخت سهم فئودال، مالک دست آورد خود می‌شد. او در یک تولید بسته روستایی قرار داشت

۱- طبق یک آمار تنها در تهران ۲۰۰۰۰۰ واحد صنفی بدون پروانه وجود دارد که همواره مورد آزار و فشار اهرم‌های دولتی هستند و در شهرستان‌ها این مسأله قطعاً بیشتر است.

و با قطعه زمین اربابی روزگار می‌گذرانند. تنها دسته‌های مزدور فئودال (یا کارگزاران حکومتی و عواملی نظیر کدخدا و داروغه) عامل پیوند با زمین‌دار بودند. اما پس از اصلاحات ارضی هر چند دهقان به‌ظاهر صاحب قطعه‌ای زمین شده که خود آن را کاشته و درو می‌کرد و با ابزار تولید اولیه می‌توانست اعاشه کند، اما به‌زودی با وسایل و اهرم‌های دولتی نظیر شرکت‌های سهامی زراعی، تعاونی‌های روستایی، بانک کشاورزی و... تحت واریسی قرار می‌گیرد. دهقان به‌وسیله شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت تحت واریسی قرار نمی‌گیرد، بلکه به‌وسیله اهرم‌های دولتی تحت سلطه است.^۱

اگر در کشورهای متروپل، پیشرفت و مکانیزه کردن کشاورزی و نیز سرمایه‌های عظیم این بخش زمینه وجود دهقانان مستقل، را سلب می‌کند و دهقانان را وادار به فروش زمین خود می‌نماید. در کشورهای تحت سلطه اهرم‌های مصنوعی دولتی است که دهقانان را وادار به اطاعت از نظام حاکم می‌نماید.^۲

جابگیرینی تیلر و تراکتور به‌جای خیش و گاو آهن، و ماشین به‌جای چهارپا، خود اهرم‌های وابستگی او در زندگی دوگانه او هستند. در بسیاری از مناطق تقسیم اراضی شده، یا زمین‌ها به‌زور از دهقانان گرفته شده و به شرکت‌های کشت و صنعت واگذار شده، (اراضی دشت مغان و اطراف کارون)، و یا دهقانان با زمین تنها و بدون بذر و کود و ابزار مجبور به گرفتن وام بانکی شده از پرداخت قسط بانک عاجز مانده و به‌این وسیله مجبور به فروش زمین‌های خود شده‌اند.

دهقانان، پیشه‌وران، صنعتگران کوچک و به‌طور کلی صاحبان واحدهای کوچک تولیدی و توزیعی و خدماتی که وسیع‌ترین و بزرگترین اقشار را در کشورهای نومستمراتی تشکیل می‌دهند و از جهت موقعیت اجتماعی حدوداً در یک ردیف جای می‌گیرند، سیالیت اجتماعی در میان آنان بسیار زیاد است، در کشورهای تحت سلطه در یک دوگانگی به‌سر می‌برند. از طرفی زندگی آنها مبتنی بر کار شخصی و مالکیت واقعی دست‌افزاری است که با آن کار می‌کنند؛ دهقان مالک زمین یا تیلر و یا تراکتوری است که

۱- وضعیت روستاها نیز از این امر مستثنی نیست. بررسی ساخت یک ده و تغییرات آن در ظرف ۲۰ سال بیانگر آن است که رشد خرده پیشه‌وران نظیر مکانیک، نجار و... و ایجاد ساختمان‌های آجری و سایر مظاهر مدرن روستا را نیز تحت تأثیر جزئی قرار داده است. (۶۳)

۲- در دوره رژیم قبل دهقانان را به‌زور وارد شرکت‌های سهامی زراعی و با تعاونی‌های اجباری می‌نمودند در سال‌های اخیر نیز دهقانان با اهرم‌هایی همچون سوبسید، سم و کود و ماشین‌های زراعی تحت سیطره قرار می‌گیرند. علاوه بر آن تضمین خرید محصولات کشاورزی عامل مهمی در کنترل کشاورزان است.

با آن شخم می‌زند، مکانیک، مالک مغازه و ابزار شخصی خود است و... خصیلت‌های تولید خرد و خرده‌پیشه‌وری را با خود حمل می‌کنند و از این جهت مرکز‌گرایش‌های ارتجاعی و محافظه‌کارانه هستند و در برابر هر گونه تغییر در زندگی خود مخالفت می‌کنند؛ خواهان حفظ وضع موجود و تداوم زندگی محقر خود می‌باشند، عدم همکاری جمعی و رقابت میان آنان زیاد است.

اما از آن جهت که همگان تحت واریسی مستقیم دولتی قرار دارند، و از نظر فشار مالیاتی، عوارض، اتحادیه، سربازگیری، شهرداری و... تحت ستم یک نظام قرار دارند، یک همبستگی عمومی در برابر کارگزاران و عوامل دولتی و نگهبانان سرمایه‌های خارجی مشاهده می‌شود. این همبستگی به‌خصوص در میان خرده‌تولیدکنندگان و کشاورزان که مورد هجوم کالاهای ارزان ساخت امپریالیسم هستند بیشتر مشاهده می‌شود. خیل عظیم صنعتگران خرد که قطعات مختلف صنعتی را می‌سازند، و خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود را در این جهت به‌کار می‌اندازند، از بسیاری جهات در مرکز حمله کالاهای وارداتی قرار دارند. بسیاری از تولیدکنندگان کوچک در برابر «دامپینگ» و ارزان‌شدن کالاهای خارجی در مقطع زمانی معین به‌ورشکستگی و یا ضررهای بزرگ دچار می‌شوند.^۱

این مساله همان تسمه نقاله‌ای است که می‌تواند بخش مختلف تولیدکنندگان کوچک و زحمت‌کشان غیرکارگر را به هم پیوند دهد.

در حقیقت در ساختار نومستمراتی دولت جایگزین هرگونه پیوندی در نظام تولیدی است، آن هم دولتی دست‌نشانده و تحت سلطه که تنها به‌منافع انحصارهای بین‌المللی و سرمایه‌های خارجی می‌اندیشد و چون هیچ‌گونه نظامی نمی‌تواند سیستم از هم گسیخته و استعماری را سرپا نگه دارد. تنها اهرم سرکوب و فشار است که جامعه را در حد موجود حفظ می‌کند.

۱- در سال‌های اخیر با گرفتن وام‌های کوتاه مدت (۱۳۷۲.۶۸) ورود اتوبه ماشین‌های خارجی و لوازم یدکی بسیاری از تولیدکنندگان داخلی این قطعات را که در سال‌های جنگ کارگاه کوچکی به هم زده بودند دچار ضرر و زیان فراوان کرد. روزنامه سلام در مقاله خود (۷۱/۸/۱۰) چنین می‌گوید:

«آیا مسئولان به‌اندازه دور قاجاریه نیز هشیاری ندارند و از «دامپینگ» کالاهای خارجی به‌اندازه امیرکبیر هم نمی‌فهمند»

۴- وضعیت کارگران:

قبلاً درباره شکل‌گیری کارگران در کشورهای صنعتی در بخش انکشاف سرمایه‌داری صحبت کردیم. اکنون برای روشنتر شدن وضعیت کارگران و تفاوت آنان با کارگران کشورهای متروپل یک بار دیگر وضعیت کارگران کشورهای سرمایه‌داری را توضیح می‌دهیم و سپس با وضعیت کارگران کشور خودمان مقایسه می‌کنیم:

«کارگر از درون مراحل مختلف رشد در می‌گذرد. با تولدش مبارزه‌اش را با بورژوازی آغاز می‌کند. در ابتدا مبارزات به وسیله افراد منفرد انجام می‌گیرد، سپس به وسیله کارگران یک کارخانه و پس از آن با عملیات هماهنگ یک بخش در یک ناحیه در برابر بورژوازی واحدی که مستقیماً آنها را استثمار می‌کند، حملات مستقیم آنان در برابر شرایط تولید سرمایه‌داری نیست. بلکه در برابر خود ابزار تولید است. آنها ابزار را تخریب می‌کنند که با نیروی کارشان در رقابت است. آنها قطعات ماشین را می‌شکنند، کارخانه را آتش می‌زنند. آنها در جستجوی برقراری شرایط از دست رفته کارگر قرون وسطی هستند. در این مرحله هنوز کارگران توده‌های پراکنده را در تمام کشور تشکیل می‌دهند. و به وسیله رقابت میان خودشان درهم شکسته می‌شوند. این مسأله هنوز نتیجه فعالیت واحد خودشان نیست، بلکه در نتیجه اتحاد بورژوازی است. طبقه‌ای که برای به دست آوردن اهداف سیاسی مبارزه می‌کند و مجبور است که تمام کارگران را به حرکت در آورد. و برای مدت‌ها بورژوازی قادر به این کار می‌باشد. به این ترتیب کارگران در مرحله‌ای با دشمن خود نمی‌جنگند، بلکه با دشمن دشمنان خود می‌جنگند. با بقایای حکومت مطلقه، زمینداران بورژوازی غیرصنعتی و خرده بورژوازی. به این ترتیب تمام جنبش تاریخی در دست بورژوازی است. هر پیروزی که به دست می‌آید پیروزی اوست. اما با گسترش صنایع نه فقط شمار کارگران بالا می‌رود افزون می‌شود، بلکه در انبوه و وسیعتری متمرکز شده، نیرویشان افزایش می‌یابد و احساس می‌کنند که قوی‌تر شده‌اند. منافع متفاوت و شرایط زندگی در درون کارگران بیشتر و بیشتر یکسان می‌شود. همانند جزئی از ماشین کلیه امتیازات کار از میان می‌رود و به طور تقریبی دستمزدها در همه جا به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد. رشد رقابت در درون بورژوازی و نتیجتاً بحران‌های تجاری، مزد کارگران را بیشتر دچار نوسان می‌کند. تنازع میان افراد کارگر و سرمایه‌دار بیشتر و بیشتر حالت تعارضی میان دو طبقه

به خود می‌گیرد. از این پس کارگران شروع به تشکیل اتحادیه‌ها می‌نمایند. آنها با هم برای ثابت نگه داشتن دستمزد هماهنگی می‌کنند. آنها یک هماهنگی دائمی برای مقرر داشتن فرصت طغیان از پیش تعیین شده می‌یابند. در اینجا و آنجا به طغیان می‌انجامد.

از این پس کارگران پیروزی‌هایی به دست می‌آورند. اما موقتی است. ثمره حرکت و مبارزات کارگران در نتایج فوری مشخص نمی‌شود. بلکه در گسترش اتحادیه‌های کارگران خود را نشان می‌دهد. این اتحادیه‌ها به وسیله بهبود ابزار ارتباطی که به وسیله صنایع مدرن به وجود می‌آیند تقویت شده و کارگران نواحی مختلف را با یکدیگر ارتباط می‌دهد.

این ارتباط است که نیاز به تمرکز یافتن شمار عظیم مبارزات محلی دارد. که تمام این مبارزات پراکنده را به یک مبارزه میان طبقات تبدیل می‌کند.

اما هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است. اتحادی که برای به دست آوردن آن میان شهروندان قرون وسطی بدون وجود شاه راه‌ها نیاز به چند قرن داشت، در درون کارگران مدرن در کمتر از چند سال به دست می‌آید.

این سازمان‌یابی کارگران به مثابه یک طبقه و نتیجتاً به صورت یک حزب سیاسی با رقابت خود کارگران مجدداً به شکست می‌انجامد. اما مجدداً قویتر و محکمتر تحکیم می‌یابد. و بالاخره بالاچار منافع ویژه کارگران با گسترش رقابت در درون خود سرمایه‌داری به رسمیت شناخته می‌شود. این چنین است قانون ده ساعت کار در انگلستان که قانوناً برقرار گردید. همراه با این تضاد میان جامعه کهن به عنوان مختلف به پیشرفت کارگران کمک می‌کند. بورژوازی خود را دائماً در مبارزه می‌یابد. در ابتدا با حکومت اشراف بعداً نیز با بخش‌هایی از خود بورژوازی که منافعشان با پیشرفت صنایع در ستیز قرار می‌گیرد و به طور دائمی با بورژوازی کشورهای خارجی نیز در نزاع قرار می‌گیرد. در تمام این نبردها بورژوازی خود را مجبور می‌بیند که از کارگران درخواست کمک کند. و او را به زور به صحنه سیاسی بکشاند. به این ترتیب خود بورژوازی به کارگران تعلیمات عمومی و سیاست عرضه می‌دارد و یا به زبان دیگر کارگران را به سلاحی مجهز می‌کند که با آن، با خود بورژوازی بجنگند» (۱۵)

هر چند نقل مطلب بالا در مورد کارگران در کشورهای متروپل طولانی است، اما به خاطر آشنایی با شکل‌گیری حرکت سیاسی کارگران و مقایسه آن با کشورهای تحت

سلطه ضروری است. اگر در کشورهای متروپل شکل‌گیری و رشد و گسترش کارگران هماهنگ و همروند با رشد و گسترش سرمایه‌داری است، در کشورهای تحت سلطه کارگران از ابتدای به‌وجود آمدنشان از نظر سیاسی و فرهنگی در چنگ اهرم‌های متفاوت سرکوب و پلیس پیشرفته قرار دارند. کارگران نه تنها همروند با رشد سرمایه‌داری مبارزات خود را ارتقا نمی‌دهند بلکه از ابتدای مبارزه با یک سیستم سرکوب هماهنگ، - با پیشرفته‌ترین تجربیات عصر امپریالیسم در مبارزه کارگران - مواجه هستند.^۱ در اولین حرکت اعتراضی خود نه تنها به هیچ وجه امتیازی بدست نمی‌آورند، بلکه سیستم پیشرفته سرکوب، هر گونه تجمع اولیه را در نطفه خفه می‌کند. کارگران کشورهای تحت سلطه اگر بخواهند به مبارزه دست بزنند نه تنها روند اتحادیه و سندیکا را نمی‌پیمایند. بلکه از ابتدا مجبور به مبارزه با پلیس سیاسی برای ابتدایی‌ترین تشکلاتها هستند.

برای آنکه کارگران در کشورهای تحت سلطه به ابتدایی‌ترین تشکلات دست یابند، مجبورند کلیه مسائل پیشرفته امتیاتی را که ضرورت مبارزه حرفه‌ای است بیاموزند.

اگر کارگران در کشورهای متروپل تجربه‌های مبارزاتی خود را هماهنگ با تجربه‌های سرمایه‌داری رشد می‌دهند؛ در کشورهای تحت سلطه از ابتدای شروع مبارزه باید به دانش وسیع طبقاتی مجهز گردند. زیرا آنها نتوانسته‌اند در یک پروسه تکامل مبارزاتی، نهادها و ارگان‌های خاص مبارزه خود را گسترش دهند. علاوه بر آن نهادها و ارگان‌های ساختگی حکومت‌های دست‌نشانده، تنها یک عامل بازدارنده و کنترل‌کننده مبارزات آنها است. به این ترتیب در کشورهای تحت سلطه باید فرهنگ کارگری در یک پروسه طولانی و در یک فضای باز سیاسی به کارگران منتقل شود. روشنفکران و آگاهان جامعه موظفند آموزش‌هایی را که کارگران کشورهای متروپل در ظرف چند قرن و با کمک خود سرمایه‌داری آموخته‌اند، در مدت کوتاهی و در شرایط سخت مبارزاتی فراگیرند و به کارگران منتقل کنند و در همین جاست که گاه نیروهای آگاه جوامع تحت سلطه به آغازگر مبارزه و ادامه دهنده آن برای دست‌یابی به حقوق کارگران و

۱- در کشور ما تا قبل از جنگ جهانی دوم و در زمان رضاشاه آوردن نام کارگر جرم بود و به کارگران «فعله» می‌گفتند. تنها در دوران کوتاه پس از جنگ جهانی دوم کارگران با مفهوم سندیکا و اتحادیه آشنا شدند که آن هم با کودتای ۲۸ مرداد کلیه دست‌آورد‌های آن از میان رفت. در صنایع جدیدی که پس از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد و عمدتاً در دست انحصارهای بین‌المللی بود از ابتدا با پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها برای عدم تجمع کارگران و سندیکاهای تحمیلی و خفه کردن هر نوع اعتراضی در نطفه همراه بود.

زحمتکشان تبدیل می‌شوند. اگر در کشورهای متروپل ابتدا سندیکا و اتحادیه به‌وجود آمده است، در کشورهای تحت سلطه ابتدا باید مبارزات سیاسی وجود داشته باشد و پس از گسترش مبارزات سیاسی امکان دست‌یابی به اتحادیه و سندیکای واقعی فراهم شود.

از طرف دیگر در کشورهای تحت سلطه که یک صنعت ملی و پیشرفته وجود ندارد و صنایع به چند رشته موتناژ محدود می‌شود، کارگران برعکس کشورهای متروپل بزرگترین طبقه نیستند.^۱

اما کارگران کشورهای تحت سلطه نسبت به سایر اقشار از آگاهی و هوشیاری بیشتری برخوردار هستند. آنان بارها تجربه مبارزه با پلیس را کسب کرده‌اند. آنان در هر گونه حرکتی با نیروهای سرکوبگر درگیر شده‌اند و از این جهت دارای آگاهی‌اند. اما در وضعیت کلی حاکم بر کشورهای تحت سلطه، همواره مبارزه‌های آنان اگر در رابطه با مبارزه سایر اقشار تحت سلطه نباشد، با شکست روبرو می‌شود. این مسأله تفاوت عمده‌ای در مبارزه‌های کارگران کشورهای تحت سلطه با کشورهای متروپل به‌وجود می‌آورد. کارگران کشورهای تحت سلطه با عده‌ای سرمایه‌دار مواجه نیستند بلکه با یک سیستم امپریالیستی مواجه‌اند که باید از اساس تغییر کند. سیستمی که در همه زمینه‌ها با سرکوب و فشار کلیه منابع جامعه را به غارت می‌برد. سیستمی که چند خانواده و چند فامیل در رأس آن قرار دارند و تمام جامعه را غارت می‌کنند. آنان باید به کلی دستشان از ثروت‌های کشور کوتاه شود و نه آنکه تنها چند سرمایه‌دار باشند که حقوق کارگران را رعایت نمی‌کنند؟ دستگاه دولتی در همه زمینه‌های حیاتی جامعه دست به غارت می‌زند و کلیه منابع کشورهای تحت سلطه را به یغما می‌برد. از کلیه حرکت‌های اجتماعی و مترقی جامعه جلوگیری می‌کند. از رشد صنایع و از استقلال منابع، از رشد فرهنگ و آگاهی و از همه چیزهایی که برای ترقی و پیشرفت یک جامعه لازم است جلوگیری می‌کند. پس باید دستگاه دولتی را در همه ابعادش و در همه رشته‌هایی که مانع از پیشرفت می‌شود از میان برداشت. دستگاه‌های دولتی در کشورهای تحت سلطه به‌طور کلی مفهوم دستگاه‌های دولتی را به معنای واقعی ندارند. بلکه کاریکاتوری از دستگاه دولتی هستند که به جای پیشرفت امور کشور و به جای حرکت در جهت رشد و ترقی

۱- طبق آمارهای موجود در مرکز آمار ایران تعداد کارگران شاغل در کارگاه‌های بزرگ بین ۵۰۰-۶۰۰ هزار نفر در سال‌های مختلف در نوسان است. (منظور کارگاه‌هایی با بیش از ۵۰ نفر است).

جامعه تنها به مانعی در جهت رشد و تولید و مانعی در جهت هر گونه پیشرفت و ترقی بدل می شوند.

وضعیت کنونی اقتصادی و اجتماعی ایران

نگاهی ساده به سیر اقتصادی جامعه ایران در دو قرن اخیر نشان می دهد که نسبت به پیشرفت جوامع سرمایه داری، سیر نزولی بسیار شدیدی را طی کرده است. یک جدول مقایسه ای ساده وضعیت سقوط اقتصاد ایران را نشان می دهد.

در سال ۱۷۲۲ یک لیبره استرلینگ برابر با	$\frac{1}{3}$ تومان بود
در سال ۱۸۱۲ یک لیبره استرلینگ برابر با	$\frac{2}{3}$ تومان بود
در سال ۱۹۲۲ یک لیبره استرلینگ برابر با	۳ تومان بود
در سال ۱۹۷۹ یک لیبره استرلینگ برابر با	۱۲ تومان بود
در سال ۱۹۹۲ یک لیبره استرلینگ برابر با	۲۶۰ تومان بود
در سال ۱۹۹۴ یک لیبره استرلینگ برابر با	۶۰۰ تومان است

یعنی آنکه اقتصاد ایران در مدت دوست و پنجاه سال اخیر نزدیک به دو هزار برابر در مقابل اقتصاد انگلستان سقوط کرده است که قسمت اعظم آن در دو دهه اخیر بوده است.

این در حالی است که اقتصاد انگلستان در دو دهه اخیر نسبت به اقتصادهای شکوفاتری همانند آلمان و ژاپن سقوط چشمگیری داشته است. در حقیقت اگر ارزش برابر یین ژاپن و یا مارک آلمان را در ۱۳ سال اخیر در برابر ریال ایران محاسبه کنیم ارقام سرسام آور زیر را خواهیم داشت:

در سال ۱۹۷۹ یین ژاپن برابر است با	$\frac{1}{3}$ ریال
در سال ۱۹۹۴ یین ژان برابر است با	۵۰ ریال

یعنی آنکه اقتصاد ایران در این ۱۳ سال بیش از ۱۵۰ برابر در مقابل اقتصاد ژاپن سقوط کرده است و این سقوط همچنان ادامه دارد.^۱

اگر این وضعیت امروز جامعه را با دو دهه قبل مقایسه کنیم شاید در بعضی زمینه ها تغییراتی را مشاهده کنیم. اما اگر این تغییرات را در مقایسه با پیشرفت کشورهای صنعتی قرار دهیم مشاهده می کنیم که سقوط عظیمی را در همه زمینه ها داشته ایم. این سقوط علتش چیست؟

مقایسه ای اجمالی درباره صنایع کشورهای پیشرفته و صنایع ایران

در سال ۱۳۷۰ هشت فقره موافقت اصولی از جانب وزارت صنایع سنگین در زمینه خودرو صادر شده است که به شرح زیر می باشد: (۱۷)

۱- خودرو سازی سینا در همدان با همکاری فولکس واگن آلمان با ظرفیت ۲۵ هزار خودرو در سال	
۲- ایران حرکت در همدان	طرف خارجی نامشخص خودرو
۳- خودرو سازی کرمان	دو کره جنوبی خودرو
۴- خودرو سازی کرمان	سیتروئن فرانسه خودرو
۵- تاپ سرویس با همکاری بنیاد مستضعفان	بنز آلمان خودرو
۶- ری ماشین همدان	ولوو هلند خودرو
۷- شرکت جهانرو	سوبارو ژاپن خودرو
۸- شخص حقیقی	طرف خارجی نامشخص خودرو

۱- این رقم به تنهایی برابر است با سقوط ۲۵۰ سال قبل از آن، یعنی از ۱۷۲۲ (سالی که ایران به وسیله افغانان اشغال شده و حکومت صفویه منقرض گردید) تا ۱۹۷۹ سال سقوط پهلوی.

ساخته شود. ضمناً ساخت به گونه‌ای طراحی شود که مورد قبول شرکت خارجی باشد و بخشی از آن حتماً صادر شود. در مورد «ایران خودرو» که ۲۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد، در سال‌های اخیر همین سیاست اجرا شده است. ایران خودرو که قرار بود تا دهه ۷۰ بتواند کلیه قطعات پیکان را در داخل بسازد، خط تولید را تغییر داده و به موتناژ رنو و پژو تبدیل شده است. مسئولین می‌گویند علتی اصلی آن بوده است که دریافت ارز دولتی و وارد کردن خودرو برای آنان سودسشاری داشته است. (۶۸)

این سیاست یعنی ایجاد کارخانه‌های موتناژ و قرار گرفتن صنعت تحت لیسانس یک شرکت معتبر خارجی، سیاست حاکم بر صنایع ایران در سی سال گذشته بوده است.^۱ نمونه‌های بسیاری از صنایع موتناژ که با مشارکت خارجی و با سهام و شرکت‌های خارجی به وجود آمده‌اند می‌توان ذکر کرد. مانند فولاد مبارکه که با همکاری ایتالیا و شرکت «کوبه‌استیل» و «نیپون» ژاپن می‌باشد. کارخانه آلومینیم‌سازی شرکت سهامی آلومینیم در سال ۱۳۵۰ شروع به تولید نمود و مدیریت شرکت و امتیاز آن مربوط به شرکت آمریکایی «رینولدز» است.

کارخانجات گروه صنعتی شهریار (فولاد اهواز) با همکاری شرکت‌های آلمانی پتروشیمی تبریز و اراک با همکاری شرکت «جی بی سی» «ومینشوایوایی» ژاپنی و یک شرکت فرانسوی ساخت نیروگاه‌ها با شرکت «ماروبنی» و «میتسوبیشی» چرخ خیاطی ایران با همکاری «پفاف» ژاپن. ماهیت فعالیت این شرکت‌ها در سی سال اخیر هیچ‌گونه تغییری نکرده است. تعدادی از این شرکت‌ها در دهه ۵۰ مشغول فعالیت شده‌اند که بیشتر آمریکایی و انگلیسی بوده‌اند و تعداد دیگر در دهه ۶۰ و ۷۰ با قراردادهای جدید مشغول فعالیتند. اما ماهیت فعالیت آنان بر مبنای صدور بخشی از تکنولوژی موتناژ و حفظ حق لیسانس و تکنولوژی برای خودشان است. در حقیقت تأسیس کردن شعبه‌ای از شرکت اصلی است.

باگران شدن نفت در سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۹۱ مجموع فروش نفت ایران که با قیمت‌های گرانتر صورت گرفت بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار است.^۲ در صورتی که این مبلغ به درستی هزینه می‌شد و به درستی صرف گسترش تکنولوژی در همه ابعاد می‌گردید، قطعاً بسیاری از مشکل‌های کنونی جامعه ما بر طرف می‌گردید. اما تمام این مبلغ یا صرف کالاهای مصرفی و تجملی گردید و حیف و میل شده است و یا با ورود جزئی

۱- فرم‌های تقاضای موافقت اصلی از طرف وزارت صنایع.

۲- علاوه بر آن ایران بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. (۶۹)

چند کارخانه موتناژ دوباره توسط مراکز سرمایه‌داری غارت شده است. اساس مسأله سرمایه‌داری باز تولید نیروهای تولیدی است. در صورتی که نیروهای تولیدی دائماً خود را باز تولید نکنند، و گسترش نیابد، بیشتر از آنکه به تولید صنعتی نزدیک باشد، در محدوده پیشه‌وری باقی می‌ماند. نتیجه آنکه پس از گذشت نزدیک به یک قرن از ورود اولین کارخانه‌های صنعتی به ایران صنایع ایران همچنان مانند یک کودک آزمایشگاهی نیاز به مواظبت و پرستاری دقیق دارد و بدون تزریق دلارهای نفتی و با حمایت دولتی به هیچ وجه قادر به ادامه حیات نیست و با اندک حادثه‌ای دچار رکود و از هم پاشیدگی می‌شود.

آنچه اهمیت دارد این است که در چنین شرایطی هر گونه اقدام صنعتی صرفاً با هدف سود بیشتر صورت می‌گیرد. کلیه دست‌اندرکاران صنعت می‌دانند که از تولید صنعتی در چنین شرایطی سودی حاصل نمی‌شود. بلکه تنها از تفاوت قیمت‌های وارداتی و فروش است که سودهای سرشار به دست می‌آید.

کلیه شرکت‌های به اصطلاح صنعتی با این هدف که واردات مواد نیمه ساخته و تبدیل آن به کالای قابل فروش (موتناژ) می‌تواند معافیت‌های گمرکی، مالیاتی و تفاوت قیمت بالایی را به‌ارمغان آورد، دست به ایجاد واحدهای موتناژ می‌زنند.

شرکت‌های خارجی نیز با تأسیس واحدهای موتناژ و با فروش امتیازهای تولید خود، در حقیقت بازارهای تجاری مناسب برای خود فراهم می‌کنند. آنها که با بحران تولید مواجه‌اند و از دستیابی به بازارهای دارای رقابت فشرده به دور هستند، با دادن اجازه موتناژ و واگذاری حق لیسانس در حقیقت بازار مناسبی برای فروش کالاهای ساخته شده خود فراهم می‌کنند. شرکت‌های خارجی و یا چندملیتی بدون چشم‌انداز تجاری مناسب به هیچ وجه اقدام به چنین کاری نمی‌کنند. در واقع دو طرف قراردادها صنعتی کشور ما در درجه اول به تجارت فکر می‌کنند. فروشنده به فکر آن است که با ایجاد یک کارخانه موتناژ بازارهای جدیدی برای خود بیابد، و یک نمایندگی فعال در جهت فروش کالای خود به دست آورد و خریدار به آن می‌اندیشد که با ورود کالای نیمه ساخته و استفاده از امکانات تولیدی و تفاوت قیمت‌ها به تجارت پرسودی مبادرت کرده است.

مسأله مهم آن است که در این زمینه، تجارت است که به تولید جهت می‌دهد. اگر در کشورهای صنعتی، تولید و صنعت، تجارت را مشخص می‌کند، اما در کشور تحت سلطه تجارت است که به تولید جهت می‌دهد. آن هم تجارتی که سود اصلی آن نصیب طرف برتر یعنی شرکت خارجی می‌شود. کارخانه موتناژ به آن علت تأسیس می‌شود که بازار

کشور ما در درجه اول به تجارت فکر می‌کنند. فروشنده به فکر آن است که با ایجاد یک کارخانه مونتاژ بازارهای جدیدی برای خود بیابد، و یک نمایندگی فعال در جهت فروش کالای خود به دست آورد و خریدار به آن می‌اندیشد که با ورود کالای نیمه ساخته و استفاده از امکانات تولیدی و تفاوت قیمت‌ها به تجارت پرسودی مبادرت کرده است.

مسئله مهم آن است که در این زمینه، تجارت است که به تولید جهت می‌دهد. اگر در کشورهای صنعتی، تولید و صنعت، تجارت را مشخص می‌کند، اما در کشور تحت سلطه تجارت است که به تولید جهت می‌دهد. آن هم تجارتی که سود اصلی آن نصیب طرف برتر یعنی شرکت خارجی می‌شود. کارخانه مونتاژ به آن علت تأسیس می‌شود که بازار فروش کالاهای کشور سرمایه‌داری باشد.^۱

در کشور ما رشته‌هایی از صنعت به کار می‌افتد که چرخ تجارت پرسود کالاهای سرمایه‌داری را به گردش در آورد. این مسئله اساس تشکیل صنعت در کشور ماست. به این ترتیب رشته‌های مختلف صنعت هیچ پیوندی با هم نداشته و هر یک به صورت جداگانه تنها در ارتباط با کشور مبدأ قرار دارند.

بخش‌های صنعتی مختلف در صورت قطع پیوند با کشور متروپل، قادر به تأمین نیازهای خود نیستند و چون سایر بخش‌های صنعتی توان تأمین مایحتاج یکدیگر را ندارند، همانند حباب روی آب با کوچکترین نسیم مخالف از میان می‌روند و دستگاه‌هایی که میلیاردها دلار صرف تأسیس آن شده است بدون استفاده می‌ماند.

به این جهت است که کشورهای سرمایه‌داری به راحتی می‌توانند از اهرم تحریم اقتصادی علیه کشورهای تحت سلطه استفاده کنند.

اما این وضعیت معلول چیست و راه‌هایی از آن کدام است؟

انحصار دولتی در کشورهای تحت سلطه

انحصار دولتی یکی از بدترین اهرم‌ها در کشورهای تحت سلطه برای غارت مردم است. اولین بار انحصار دولتی در ایران به وسیله رضاشاه برقرار شد. در سال ۱۹۲۸ بیست و

هفت انحصار دولتی از قبیل تنباکو، شکر، چای، منسوجات، اتومبیل و... به وجود آمد. و برای افزایش درآمد دولت تفاوت گسترده‌ای میان قیمت‌های خرید و فروش به وجود آمد. این مسئله موجب غنی شدن افراد خصوصی گردید.^(۷۱)

از آنجا که حکومت کشورهای تحت سلطه از فاسدترین حکومت‌ها هستند و عناصر حکومتی به هیچ چیز جز منافع خود نمی‌اندیشند، انحصار بخش‌های اقتصادی در دست دولت تنها به ثروتمند شدن عناصر وابسته به دولت می‌انجامد.

انحصارات دولتی در کشورهای تحت سلطه که شامل اصلی‌ترین خدمات عمومی می‌شود، یکی از عوامل تجمع ثروت در دست عده‌ای خاص است. کلیه زیربناهای خدمات عمومی که اساساً از وجود مالیات و یا حقوق دولتی و سایر درآمدهای ملی پایه‌ریزی شده است، در کشورهای تحت سلطه وسیله‌ای برای ثروتمند شدن دولتمردان قرار می‌گیرد.

شبکه‌های عمومی و خدمات اساسی نظیر آب، برق، تلفن، سوخت و کالاهای اساسی نظیر غلات و گوشت در بسیاری از کشورهای تحت سلطه در انحصار دولت است. هرگاه دولت نیاز فراوانی به پول داشته باشد و یا منابع غارت آنان ضعیف شود، معادن تمام شده و یانزدیک به اتمام باشد با فروش این تأسیسات زیربنایی که از ثروت مردم تشکیل شده به انحصارهای بین‌المللی بخشی از کمبود غارت خود را جبران می‌کنند.^۱ و یا با تشکیل شرکت‌های دولتی و در حقیقت «تبع دادن در کف زنگی مست»، دست گردانندگان این مؤسسات را در تعیین نرخ خدمات و کالاهای خود باز می‌گذارند. شرکتی از فاسدترین افراد جهت چاپیدن مردم و بدون رقیب.

از آنجا که این تأسیسات زیربنایی اغلب بدون صرف هزینه‌ای از طرف دولت‌ها و صرفاً از جیب مردم ساخته شده است، درآمد آنها می‌تواند کانال مهمی را برای غارت اموال کشور تشکیل دهد. فروش و واگذاری این مؤسسات زیربنایی به انحصارات بین‌المللی و یا سرمایه‌های مشترک داخلی و خارجی تقدیم کامل کشور به سرمایه‌های جهانی است. وااتنگره شدن کشور تحت سلطه با سرمایه جهانی و جزء زیرین جدایی‌ناپذیر آن سرمایه‌هاست.

۱. در آمریکای لاتین اخیراً این تأسیسات زیربنایی را در کشورهایی مانند برزیل و آرژانتین به شرکت‌های انحصاری فروخته‌اند و آنها را در غارت مایحتاج مردم آزاد گذارده‌اند.

۱- تولید مصرفی و مصرف تولیدی. در حقیقت در کشورهای تحت سلطه تولید برای مصرف بیشتر است در حالیکه در کشورهای متروپل مصرف برای تولید بیشتر در کشور متروپل است.

آیا راه نجات وجود دارد؟

راه نجات کشورهای تحت سلطه چیست؟ آیا باید بسوزند و بسازند و در زیر بار بدهی ها و غارت اموال خود خورد شوند. یا آنکه راهی برای نجات آنان از زیر بار سنگین سرمایه های انحصاری وجود دارد؟^۱

مسلماً وجود دارد. به همانگونه که برای مشکلات همواره راهی وجود دارد. (مساله در شرایط حالش مطرح می شود.)

اگر بپذیریم و چنانکه اثبات کردیم تنها اهرم مؤثر شرکت های انحصاری و امپریالیست ها برای غارت کشورهای تحت سلطه، حکومت دست نشانده و دیکتاتوری همه جانبه است پس در درجه اول باید این اهرم از آنان گرفته شود. دیکتاتوری اولین مانع بر سر راه هر گونه ترقی است. تنها راه رهایی آن است که سیستمی وجود داشته باشد که در آن کلیه نیروهای فعال جامعه بتواند شکوفا شود و کلیه نزدیک حرکت های اجتماعی صحیح مسیر خود را بیابد. سیستمی که در آن متخصصان بدون فشارهای فکری و اجتماعی مشغول کار شوند.

محقق بدون هیچ قید و بندی که مانع رشد علم و تحقیق است به کار خود پردازد. صنعتگر بتواند نیروی خلاقه خود را به کار گیرد و در جهت شکوفایی صنعت گام بردارد و اهرم های فشاری نظیر مالیات، محدودیت های شهرداری، اتحادیه ای، و کلیه محدودیت های دولتی که مانع شکوفایی صنعت است. از سر راه او برداشته شود. محصل و دانشجو بتواند بدون هیچ گونه تبعیض و تحمیل آموزشی به درس و تحقیق پردازد و روشنفکر بدون هیچ گونه محدودیتی نظر خود را ابراز دارد.

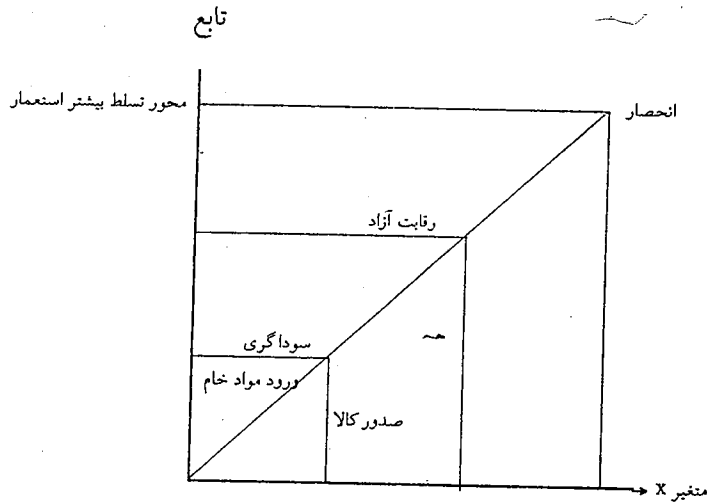
کارگر بتواند در کمال آزادی سندیکا و اتحادیه خود را تشکیل داده از منافع صنفی و سیاسی خود دفاع کند. دهقان بدون آنکه تحت فشار کالاهای وارداتی قرار گیرد، با امکانات وسیعی که در دست اوست به تولید پردازد...

تنها در این صورت است که می توان به آینده ای روشن امیدوار بود. آینده ای که کلیه

۱- بعضی از محققین که در گذشته تحقیقات جالبی در مورد کشورهای تحت سلطه انجام داده اند. متأسفانه در برابر امپریالیسم سیر انداخته و وادار به تسلیم شده اند. از جمله این محققین «آندروکوندر فرانک» است، که سال ها درباره ساختار کشورهای تحت سلطه تحقیق کرده است. او در مصاحبه با «سلام» می گوید: «امروز اعتقاد دارم که رهایی از وابستگی میسر نیست. راه حل هایی که پیش از این تصور می کردم که می توان با توسل به آنها وابستگی رهایی یافت دیگر وجود ندارد.» (۷۰)

قطعاً به پیشرفت و ترقی مملکت خود کمک خواهند کرد. این وظیفه خود کشورهای تحت سلطه است که با در پیش گرفتن سیاست های مناسب بتوانند از نیروهای خلاقه خود حداکثر استفاده را بکنند تا مجبور به پرداخت باج به شرکت های انحصاری نباشند.

دیالگرام حرکت استعمار و سرمایه داری



محور تولید کالائی (سرمایه داری و صدور کالا)

اگر گسترش سرمایه داری را محور متغیر Xها و گسترش استعمار را محور تابع بگیریم منحنی حرکت سرمایه انحصاری به صورت پیش روند و به صورت فوق خواهد بود. ملاحظه می شود که در هر مقطع با بالا رفتن صدور کالا، جذب مواد خام بیشتر شده و

منحنی همواره سیر صعودی دارد گرچه ممکن است که محور استعمار و سرمایه‌داری حرکتی منحنی و یا زیگزالی داشته باشد و این منحنی همواره رشد یابنده است و با هر تعینی که به متغیر داده شود مختصات نقطه در همان جهت سیر صعودی دارد. در صورتی که ارقام داده شده در فصل‌های مختلف را بر روی محورها منتقل کنیم منحنی فوق به دست خواهد آمد.

طبقات اجتماعی در دوره ماقبل سوادگری	دوره ماقبل سوادگری	تغییرات طبقات اجتماعی در دوره سوادگری	تغییر طبقات اجتماعی در دوره استعماری (نیمه مستعمره نیمه فئودال)	تغییر طبقات اجتماعی در دوره متأخر استعمار
انصراف و درباریان و روحانیان	بخشی از انصراف، درباریان با سوادگران رابطه ویژه‌ای برقرار کرده و منافع آنان با شرکت‌های سوادگر در یک راستا قرار می‌گیرد	بخش وسیع تری از انصراف و درباریان و روحانیان تسلیم سیاست‌های استعماری شده و بخش دیگری که خواهان استقلال ملی است به تدریج از قدرت کنار گذاشته شده و از میان می‌رود انصراف و درباریان و روحانیان به صورت کامل به کارگران سیاست‌های استعماری تبدیل می‌شوند و آن دسته که گوش به فرمان استعمارگران باشند در قدرت باقی می‌مانند و تبدیل بخشی از انصراف به ناخر، مالک می‌شوند.	ظهور بخش ناخر - مالک که ارتباط نزدیکی با سیاست‌های استعماری دارد و تغییر در محصولات کشاورزی و تولید آن بخش از کالاهای کشاورزی مانند پنبه و تریاک که مورد نیاز استعمارگران است مقاومت بخشی از آنان به صورت سرمایه‌داری ملی و رشد و گسترش بخش وسیعی به صورت دلان و کارخان‌کن‌های سفارت، بخش وسیع منشی‌ها، موزون‌ان‌ها، دهنگان و وام‌گیران و تحت فشار قرار گرفتن قطعات اصناف و پیشه‌وران به وسیله ورود کالاهای خارجی و گرانی مواد اولیه و گسست اولیه میان صنعت و کشاورزی رانده شدن بخش وسیعی از اصناف و پیشه‌وران به حاشیه‌نشینی و تبدیل آنان به کارگران منشی	در هم ریختن اساس روستا و آوارگی بخش‌های وسیع روستائیان، و تبدیل آنان به کارگران فصلی، دست‌فروشان، حاشیه‌نشینان دوره گردان و سایر اقشار نهی دست
انصراف و پیشه‌وران	تصمیم انصراف و پیشه‌وران در برابر صدور سوادخام و ورود کالاهای خارجی	راندن بخش از دلان نسرول‌ان‌ان و فرورندگان کالاهای خارجی در میان آنان	راندن بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی به تولید محصولات خام و بهم ریختن کشاورزی سنتی همراه با حفظ روابط فئودالی و ارباب رعیتی قبلی که نشانه آن فشار بیشتر به دهقانان بود	
تجار بازاریان	رشد بخشی از دلان نسرول‌ان‌ان و فرورندگان کالاهای خارجی در میان آنان			

۱۶. تاریخ عمومی، تفوق و برتری فرانسه، ج ۲، ص: ۸۸
۱۷. سرمایه، کارل مارکس، ترجمه الف - الف، ص: ۶۸۰
۱۸. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص: ۱۲۸
۱۹. تارخی قرون وسطی، ص: ۲۶۵
۲۰. تاریخ عمومی، تفوق و برتری فرانسه، ج ۱، ص: ۹۱
۲۱. تاریخ عمومی تفوق و برتری فرانسه، ج ۲، ص: ۲۰
۲۲. اروپا و عقب ماندگی آفریقا، والتر ادنی، محمود ریاضی، چاپ اول، انتشارات چاپخش، ۲۰ جلدی، جلد اول، ص: ۱۴۱
۲۳. تاریخ عصر جدید، آلکساندر آوریاتوف و دیگران، محمدتقی فرامرزی، چاپ سوم، ۲ جلدی - جلد دوم، ص: ۷۶
۲۴. تاریخ ایران، پطروشفسکی، ص: ۴۷۱
۲۵. همان منبع، ص: ۴۷۴ به بعد
۲۶. همان منبع، ص: ۵۱۲ و ۵۱۱
۲۷. سفرنامه تاورنیه و شاردن
۲۸. سیاحتنامه شاردن، ج ۸، ص: ۱۷۴
۲۹. همان منبع، ج ۴، ص: ۳۹
۳۰. انقراض سلسله صفویه، لکهزرت، ص: ۱۹۸
۳۱. تاریخ ایران، ص: ۴۷۱
۳۲. تذکرة الملوك به کوشش دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی (تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك ترجمه مسعود رجب نیا) انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ص: ۵۳
۳۳. تکملة الاخبار تصحیح عبدی بیگ شیرازی، دکتر عبدالحسین نوایی، نشر نی، ص: ۴۳ به بعد
۳۴. تاریخ ایران، ص: ۴۸۹
۳۵. سفرنامه ونیزیان در ایران ترجمه دکتر منوچهر امیری، خوارزمی، سفرنامه اول سفرنامه جوزفا بار بارو، ص: ۷۶ و ۸۲
۳۶. شاردن، جلد ۲، ص: ۴۰۸
۳۷. سیاحتنامه شاردن، ج ۲، ص: ۴۰۹
۳۸. همان منبع
۳۹. سیاحتنامه شاردن، ج ۸، ص: ۱۲۱
۴۰. ایران از دیدگاه سفرنامه اروپائیان
۴۱. تاریخ ایران، ص: ۵۴۴
۴۲. سفرنامه تاورنیه، ص: ۵۵۵
۴۳. شاردن، ج ۲، ص: ۲۳۸

فهرست منابع بخش اول

- * ۱. توسعه و توسعه نیافتگی در برزیل، گوندو فرانک، سهراب بهداد، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ص ۱۳۱
۱. تاریخ قرون وسطی، پروفیسور کاسیمنسکی، ترجمه محمدباقر مومنی مهندس صادق انصاری، ص: ۲۸۸
۲. تاریخ ایران، پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ص ۲۴۱
۳. سفرنامه های ونیزیان در ایران، شش سفرنامه، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، مقدمه
۴. تاریخ جهانی، دولاندن، احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۲ ج - ج دوم، ص: ۵
۵. تاریخ سده های میانه، آگیالووا، دنکوی، رحیم رئیس نیا، انتشارات پیام، ص: ۲۵۵ و ۲۵۶
۶. جوانی یک علم، آنیکین، ناصر گیلانی، انتشارات تیرنگ، ص: ۵۱
۷. تاریخ انگلستان، آندره موروا، عنایت الله شکیبایی پور، انتشارات جمهوری، ج دوم، ص: ۲۵۳
۸. تاریخ سده های میانه، ص: ۲۶۱
۹. همان منبع، ص: ۳۱۴
۱۰. جوانی یک علم، ص: ۵۱-۵۴
۱۱. همان منبع، ص: ۴۴
۱۲. سفرنامه تاورنیه، ابوتراب نوری با تصحیح دکتر حمید شیرانی، چاپ سوم، انتشارات سنایی و کتابفروشی تأمین اصفهان
۱۳. تاریخ عمومی، تفوق و برتری فرانسه، خان بابا میانی، انتشارات دانشگاه تهران، دوره ۲ جلدی، ج ۲، ص: ۴۲۱
۱۴. جوانی یک علم، ص: ۵۶
۱۵. سیاحتنامه شاردن، محمد عباسی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص: ۲۰

۴۴. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه تألیف نصرالله فلسفی و انتشارات کتاب‌های جیبی، ج دوم، ص: ۱۸۲
۴۵. نادرشاه افشار، ویلم فور، دکتر ابوالقاسم سری، ج اول، ص: ۲۱۴ سفرنامه نیبور، ص: ۷۰
۴۶. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، باستانی پاریزی، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ص: ۱۴۲
۴۷. انقراض سلسله صفویه، لارنس، لکه‌هارت، مصطفی قلی عماد، انتشارات مروارید، چ سوم، ص: ۷۹
۴۸. همان منبع
۴۹. شاردن، ج ۲، ص: ۴۰۹
۵۰. همان منبع، ج ۱، ص: ۱۰۳
۵۱. همان منبع، ج ۸، ص: ۱۰۳
۵۲. سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجیبی، انتشارات توکا، ص: ۷۰
۵۳. انقراض سلسله صفویه، ص: ۱۱۴
۵۴. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، باستانی پاریزی، ص: ۱۱۷
۵۵. سفرنامه تاورنیه، ص: ۵۱۳
۵۶. شاردن، ج ۳، ص: ۲۹۹
۵۷. باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص: ۲۸۰
۵۸. تکامل فتودالیسم نقل از سفرنامه مارکوپولو، ص: ۲۷ و ۳۱
۵۹. تاورنیه، ص: ۶۰۱
۶۰. نادرشاه، از یادداشت‌های کمپانی هلندشرقی و ویلم فلور، دکتر ابوالقاسم سری، ص: ۱۰۰ و ۱۰۱
۶۱. همان منبع
۶۲. تاریخ تکامل فتودالیسم در ایران
۶۳. تاریخ ایران، ص: ۵۹۷ و ۵۹۸
۶۴. کریم‌خان زند، جان، رپری، ترجمه محمدعلی ساکی، انتشارات فراز، ص: ۱۹۱
۶۵. تاریخ ایران، ص: ۵۹۷
۶۶. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ص: ۱۴
۶۷. همان منبع، ص: ۱۶ و ۱۷
۶۸. همان منبع، ص: ۱۸
۶۹. همان منبع، ص: ۲۰ و تاریخ قراردادهای خارجی ایران
۷۰. همان منبع، ص: ۱۵۶
۷۱. ایران از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان
۷۲. تاریخ ایران پطروشفسکی

۷۳. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص: ۱۰۴
۷۴. سیاست خارجی ایران در عصر صفوی، ص: ۲۶۱، ۲۶۲
۷۵. سرمایه، ج ۱، ص: ۶۸۰
۷۶. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ص: ۲۷۲
۷۷. تاریخ عمومی، تفوق و برتری فرانسه، ج ۲، ص: ۶۸
۷۸. حکومت اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، دکتر ویلم فلور، ابوالقاسم سری، انتشارات توس، ص: ۹۶
۷۹. همان منبع
۸۰. یادداشت‌های روزانه کمپانی هلند، ویلم فلور
۸۱. همان منبع
۸۲. همان منبع
۸۳. همان منبع
۸۴. منافع انگلیسیان در خلیج فارس، ص: ۵۶
۸۵. همان منبع، ص: ۱۵۰
۸۶. منافع انگلیسیان در خلیج فارس، ص: ۱۷۴
۸۷. منافع انگلیسیان در خلیج فارس، دکتر، امین، علی میرسعید قاضی، انتشارات زرین، ص: ۱۳۷ و ۱۲۳
۸۸. همان منبع، ص: ۱۷۶
۸۹. آخرین روزهای کطفعلی‌خان زند، ترجمه هما ناطق
۹۰. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، دکتر عبدالحسین نوایی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، مقدمه ص: ۱۴
۹۱. نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج ۳، ص: ۱، ج ۱، ص: ۶۱۷
۹۲. منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس، ص: ۱۲۸
۹۳. فرمائروایی بریتانیا در هند، ص: ۱۱
۹۴. تاریخ نوین هند، آنتو فووا، ...، پرویز علوی، نشر بین‌الملل، ص: ۵۳
۹۵. فرمائروایی بریتانیا در هند، ک. ملرکس، حسین تحویلی، انتشارات علم، ص: ۹
۹۶. سرمایه، ج ۱، ص: ۶۸۲
۹۷. فرمائروایی بریتانیا در هند، ص: ۲۵
۹۸. ایران و قضیه ایران، جرج. ن. کوزن، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص: ۲۱

فهرست منابع بخش دوم

۱. تاریخ عصر جدید، افیموف و ...، فریدون شایان، انتشارات شباهنگ، ۲ جلدی، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۰۹
۲. تاریخ اروپا، هنری و لیتل فیلد، فریده قره‌چهداغی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص: ۷
۳. وابستگی و توسعه امریکا لاتین، فی کاردوزو، فالتو، ترجمه حسامیان و ...، انتشارات تندر، ص: ۱۲۷ و ۱۳۰
۴. همان منبع، ص: ۷۹
۵. همان منبع
۶. خلیج فارس، سرآرتولد ویلسن، محمد سعیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص: ۲۲۰
۷. تاریخ روابط خارجی ایران، ص: ۲۱۸
۸. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، محمود محمود، انتشارات اقبال، ۸ جلدی، ج ۱، ص: ۹
۹. همان منبع
۱۰. حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسمائیل راثین، ص: ۹ و ۶۳
۱۱. رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، بیوکارلوترنزیو، عباس آذرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ محمود محمود.
- خوابنامه اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش محمود کتیرایی، طهوری فراماسونری در ایران و محمود کتیرایی، انتشارات اقبال، چاپ دوم.
۱۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ص: ۶۸۰
۱۳. استعمار - مارکس - انگلس، مقدمه
۱۴. سرپرستی سایکس، ص: ۴۳۷
۱۵. تاریخ سرمایه‌گذاری و تجارت ایران، خسرو معتضد، انتشارات جانزاده، ص: ۲۴۳
۱۶. سفر در ایران، کاسپاردرویل، منوچهر اعتماد مقدم، انتشارات شباویز، چاپ سوم، ص: ۳۲
۱۷. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، سعید نفیسی، انتشارات بنیاد، چاپ چهارم، ۲ جلدی، جلد دوم، ص: ۱۷۹
۱۸. حقوق بگیران انگلیس در ایران، راثین، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، سعید نفیسی
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس محمود محمود
۱۹. تاریخ روابط خارجی ایران، هوشنگ مهدوی، امیرکبیر، چاپ سوم، ص: ۲۰۷
۲۰. تکوین سرمایه‌داری در ایران، فشاهی، گوتنبرگ، ص: ۱۱۳
۲۱. همان منبع ص: ۱۱۳ و ۲۲۴

۲۲. اقتصاد ایران، چارلز عیسوی، یعقوب آژند، نشر گستره، ص: ۸۴
۲۳. نظام ارباب رعیتی، در ایران، محمد سوداگر - ج دوم، موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ص: ۲۱۵، ۲۱۴
۲۴. همان منبع، ص: ۲۱۶
۲۵. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۴، ص: ۱۵۸۲
۲۶. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، احمد اشرف، انتشارات پیام، ص: ۵۳
۲۷. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ص: ۸۲
۲۸. استیلای امپریالیسم بر ایران، سیروس ایزدی، انتشارات علم، ص: ۱۶
۲۹. میراث خوار استعمار، دکتر مهدی بهار، چاپ شانزدهم، انتشارات امیرکبیر، ص: ۵۰۹ و انگلیسیان در میان ایرانیان، سردنيس رایت، ص: ۱۰۱
۳۰. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۲، ص: ۵۱۱
۳۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۵، ص: ۴۳۰ و ج ۶، ص: ۲۰۲
۳۲. حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص: ۷۱
۳۳. ایران در آستانه انقلاب مشروطه
- موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، ص: ۴۸، تاریخ روابط خارجی
۳۴. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، سعید نفیسی، انتشارات بنیاد، ص: ۱۵۲، ج ۲، ص: ۱۵۲
۳۵. سفرنامه درویل، ص: ۱۶۲
۳۶. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، ص: ۱۰۵
۳۷. حقوق بگیران انگلیسی در ایران، ص: ۶۳
۳۸. همان منبع، ص: ۱۰۰
۳۹. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ص: ۱۱۴
۴۰. ایران در آستانه انقلاب مشروطه، باقر مؤمنی، ص: ۳۰
۴۱. گنج شایگان، سید محمد علی جمالزاده، انتشارات کاوه، ص: ۳۰
۴۲. خاطرات حاج سیاح، ص: ۴۷۲
۴۳. همان منبع
۴۴. موانع رشد سرمایه‌داری، ص: ۵۵
۴۵. همان منبع، ص: ۹۶ و ۹۷
۴۶. همان منبع، ص: ۵۷
۴۷. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری، ص: ۲۴
۴۸. سه‌سال در ایران، کنت دوگوبینو، ص: ۳۸
۴۹. همان منبع، ص: ۳۷
۵۰. نظام ارباب رعیتی، سوداگر، ص: ۲۱۲، ۲۱۱

۵۱. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری، ص: ۹۸ و تاریخ اقتصادی ایران
۵۲. جستارهایی از تاریخ ایران، ویلم فلور، ص: ۲۶۰، ۲۸۳، ۲۸۴
۵۳. همان منبع ۲۸۵
۵۴. پلیس خفیفه ایران، و المآثر و الآثار، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، ویلم فلور، ابوالقاسم سری، انتشارات توس، ج ۱، ص: ۴۵
۵۵. همان منبع، ص: ۴۸
۵۶. همان منبع، ص: ۴۵
۵۷. خاطرات ژنرال آبرونساید، بهروز قزوینی، نشر آینه، ص: ۱۴
- اسرار سقوط احمدشاه، خاطرات رحیم‌زاده صفوی، به کوشش بهمن دهگان، انتشارات فردوسی
۵۸. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ص: ۴۳۳
۵۹. همان منبع
۶۰. خلسه، مشهور به خوابنامه، به کوشش محمد کتیرایی، کتابخانه طهوری
۶۱. خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، ص: ۳۴۰ به بعد
۶۲. المآثر و الآثار، اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص: ۸۱
۶۳. انگلیسیان در ایران، سردینس رایت، غلام‌حسین صدری افشار، انتشارات دنیا
۶۴. تاریخ ایران، ایوانف، ص: ۱۱
۶۵. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۲، ص: ۱۹۸
۶۶. خاطرات حاج سیاح
۶۷. تاریخ ایران سرپرستی سایکس، ص: ۶۰۴
۶۸. همان منبع، ص: ۷۱۶
۶۹. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، ج ۸، ص: ۱۰۳ به بعد
- تاریخ روابط سیاسی، ایران و قدرت‌های بزرگ، دکتر ایرج ذوقی، انتشارات پازنگ، ۱۸۷
۷۰. تاریخ ایران، ایوانف، ص: ۳۵
۷۱. ایران در جنگ جهانی اول، ل.ی. میروشنیکف، ع.دخانیاتی، ص: ۹۷ به بعد
۷۲. تاریخ ۲۰ ساله ایران، حسین مکی، نشر ناشر، چاپ چهارم، ج ۱، ص: ۲۷
۷۳. ایران در جنگ جهانی اول میروشنیکف، ص: ۱۰۴
۷۴. تاریخ ۲۰ ساله، ج ۲، ص: ۲۰۰
۷۵. خاطرات سپهالار تنکابنی، گردآوری: امیر عبدالصمد خلعت بری، به‌اهتمام محمود تفصلی انتشارات نوین، ص: ۱۹۹
۷۶. جنگ‌های جهانی در ایران، سرکلارمونت اسکراین، حسین‌فراهانی، انتشارات نوین، ص: ۳۷۲
۷۷. اقتصاد سیاسی، کاتوزیان، انتشارات پایروس، ص: ۱۸۲
۷۸. تاریخ ایران، ایوانف، ص: ۸۱

فهرست منابع بخش سوم

۱. نبرد تراست‌ها، جمع‌آوری توسط ج. فکری، انتشارات صدا، چاپ دوم، ص: ۵۲
۲. همان منبع، ۵۴
۳. انحصارهای بین‌المللی، حمید صفوی، انتشارات ... ، ص: ۱۲
۴. همان منبع
۵. نقل از روزنامه سلام ۱۳۷۰/۴/۶
۶. نقل از کیهان ۷۲/۲/۱۵
۷. نقل از کیهان ۶۴/۳/۲ نقل از لوموند دیپلماتیک
۸. سرمایه‌داری در قرن بیستم، وارگا، ص ۷۶ به بعد
۹. انحصارات بین‌المللی، ص ۲ و ۱۷
۱۰. همان منبع
۱۱. همان منبع
۱۲. مفهوم امپریالیسم اقتصادی آکانر، علی کشتگر، انتشارات روزبهان، چاپ سوم
۱۳. همان منبع ص: ۵۹ و ۶۲
۱۴. همان منبع
۱۵. مقاله وابستگی دوس سانتوس، نظم نوین ۱
۱۶. مقاله فرد هالیدی کیهان، ۵۷/۱۱/۹ و ۵۷/۱۱/۱۱
۱۷. نظم نوین ۱، ساختار وابستگی دوس سانتوس، آذر ۵۸، ص: ۱۳
۱۸. همان منبع، ص: ۱۴
۱۹. کیهان ۱۳۴/۸/۲۹
۲۰. کیهان ۱۳۳۴/۴/۱۴
۲۱. کیهان ۱۳۶۴/۸/۲۹، منابع وزارت خارجه امریکا نقل از بیزنس ویک
۲۲. تکاپوی جهانی، سروان شرایبر، عبدالحسین نیک‌گهر، نشر نو، ص: ۲۰۰
۲۳. همان منبع، ص: ۲۳۰
۲۴. کیهان، ۶۴/۹/۱۹ نقل از پاسکال دل ارنو
۲۵. کیهان، ۶۴/۹/۲۴
۲۶. مقدمه‌ای بر استعمار نو، جک وودیس، سعید روحانی، انتشارات پیروز، ص: ۱۰۶
۲۷. منابع بانک جهانی مه ۱۹۸۳
۲۸. کیهان ۶۴/۹/۱۸، پاسکال ارنو
۲۹. همان منبع

۳۰. تکاپوی جهانی، ص: ۲۳۵
۳۱. کیهان آذر ۶۴ پاسکال ارنو
۳۲. کیهان ۶۴/۱۰/۱۱
۳۳. ایران فردا، سال دوم شماره دهم
۳۴. تحولات مناسبات سرمایه‌داری و کمیسیون سه‌جانبه، م پاییز، انتشارات پیمان، مقدمه
۳۵. همان منبع، ص: ۳۸
۳۶. همان منبع، ص: ۴۲
۳۷. همان منبع، ص: ۴۹
۳۸. مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی، مارکس
۳۹. ر. ج فصل دوم همین کتاب
۴۰. وابستگی و توسعه در امریکای لاتین، ف کارلوزو، فالتو، ترجمه حسامیان، جاسوس، یلدا
- منادی‌زاده، انتشارات تندر، ص: ۷۱ و ۷۹ و ۸۶
۴۱. تاریخ ایران، ابوانف
۴۲. همان منبع
۴۳. اوضاع ایران در دوره معاصر ص: ۵۲
۴۴. تاریخ نوین ایران، ابوانف، ص: ۷۹، تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ص: ۶۰۱
۴۵. انحصارهای بین‌المللی در ایران، حمید صفری، ص: ۶۲
۴۶. همان منبع نقل از تهران آکونوسیت ۱۹ بهمن ۵۷
۴۷. کیهان ۵۷/۲/۱۷
۴۸. انحصارات بین‌المللی - حمید صفری، ص: ۵۵
۴۹. همان منبع، ص: ۵۶
۵۰. همان منبع ص: ۱۰۴ الی ۱۰۸
۵۱. اخبار تلویزیون ۷۲/۱۰/۲۳
۵۲. کیهان ۷۲/۹/۴
۵۳. کیهان ۷۳/۳/۲۵
۵۴. سلام ۷۲/۸/۲۳
۵۵. مقدمه‌ای بر استعمار نو، ص: ۷۵
۵۶. همان منبع، ص: ۱۲۶
۵۷. آمار سرشماری ۱۳۳۵
۵۸. تکاپوی جهانی، ص: ۲۳۴
۵۹. روزنامه سلام ۷۰/۹/۲۸ و کیهان ۷۱/۸/۱۱

۶۰. کیهان ۶۹/۱۱/۲۸ و ۷۲/۲/۲۶
۶۱. گزارش‌های کمیسیون سه‌جانبه م پاییز ص: ۴۸ به بعد
۶۲. کیهان ۷۲/۳/۲۵
۶۳. مقاله دانشگاه تهران درباره تغییرات روستایی
۶۴. روزنامه سلام ۷۱/۸/۱۰
۶۵. مجموعه آثار مارکس - انگلس ج ۶
۶۶. سالنامه آماری سال‌های مختلف مرکز آمار ایران
۶۷. مجله تجارت سال دوم شماره دوم
۶۸. کیهان ۷۱/۱۰/۱۶
۶۹. روزنامه سلام ۷۱/۱۱/۲۷
۷۰. روزنامه سلام ۷۱/۷/۱۷
۷۱. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ص: ۵۹۳